

معرفت اقتصاد اسلام

سال هشتم، شماره دوم، پیاپی ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سرمدیر

سیدمحمد کاظم رجایی

مدیر اجرایی

امیرحسین نیک پور

صفحه آرا

مهدی دهقان

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی

و پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی

گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد کاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجمال خلیلیان اشکذری

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۶ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

پيامک: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: http://eshop.iki.ac.ir

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
 ۵. نتیجه گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

ج.) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از چهار ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

جایگاه «عدالت توزیعی» در الگوی تکاملی نظام هنجاری اسلام / ۵

کے سعید خدیوی رفوگر / علی اصغر هادوی نیا

طراحی الگوهای عملیاتی خرید اعتباری اوراق بهادار با محوریت شرکت سپرده گذاری و... / ۲۱

کے محمد جمالی حسن جانی / محمدجواد محقق نیا / محمدحسن ابراهیمی سروعلیا

بررسی امکان تحقق مطالبات معوق در بانکداری بدون ربا / ۳۹

کے حسین صمصامی / سعید کریمی

بررسی رابطه متقابل حقوق مالکیت و فقر با استفاده از الگوی «VAR» با تأکید بر... / ۶۱

کے سیدمحسن سجادی / محمدرضا یوسفی / مریم خسروی زاده

تحلیل فلسفی پیشرفت و ارکان آن بر اساس آیات قرآن کریم / ۸۳

عبدالله فتحي

معیارها و شاخص‌های تأمین و تخصیص بودجه دولت اسلامی / ۱۰۳

کے محمدجمال خلیلیان اشکذری / سیدحمید جوشقانی نائینی

الملخص / ۱۲۹

Abstracts / ۱۴۰

جایگاه «عدالت توزیعی» در الگوی تکاملی نظام هنجاری اسلام

khadivy@gmail.com

alihadavinia@gmail.com

سعید خدیوی رفوگر / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

علی اصغر هادوی نیا / استادیار اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۵

چکیده

تدوین راهبردهای تحقق عدالت توزیعی در رویکرد اسلامی مستلزم توجه به نظام هنجاری مقبول اسلام است. در این مقاله، با استفاده از روش «تحلیلی» نظام هنجاری اسلام و تأثیر آن بر تعیین جایگاه عدالت توزیعی در رویکرد قرآنی بررسی شده است. بنا بر فرضیه مقاله، رویکرد اسلام در زمینه عدالت توزیعی متأثر از نظام هنجاری اسلامی مبتنی بر سه رویکرد وظیفه‌گرایانه، فضیلت‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه است. بر اساس یافته‌های مقاله، نظام هنجاری اسلام در روندی تکاملی، دارای سه نظام وظیفه‌گرایانه، فضیلت‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه است. در تمام این نظام‌های هنجاری، توجه ویژه‌ای به موضوع رفع فقر و کاهش نابرابری‌های درآمدی شده است. در این نظام هنجاری اسلامی، رویکردی تربیتی و مرحله‌ای به منظور تحقق عدالت توزیعی در جامعه مطرح می‌شود. در دانش فقه، که مبتنی بر نظام هنجاری وظیفه‌گرایانه است، واجبات مالی همچون زکات، در کنار سایر عبادات به مثابه یک وظیفه معرفی شده است. پس از آن، در مقام بالاتر، در دانش اخلاق اسلامی، که مبتنی بر نظام هنجاری فضیلت‌گرایانه است، اهمیت انفاق و توجه به آن در پالایش ابعاد وجودی و دستیابی به «بر» گوشزد شده است. در سطح علوم اعتقادی اسلامی نیز بر اساس نظام نتیجه‌گرایانه، به بخشش به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی رفتاری «برار» اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق هنجاری اسلامی، اقتصاد اسلامی، عدالت توزیعی، وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی، فضیلت‌گرایی.

طبقه‌بندی JEL D6، D79، I32، P4.

مسائل هنجاری از گستردگی و پیچیدگی بسیاری برخوردار است؛ اما چون در این پژوهش، مراد از «نظام هنجاری» مبنای نظری اتخاذ تصمیم‌های اخلاقی و هنجاری در زندگی فردی است که در نظریه‌های رشد اخلاقی مطرح‌نظر قرار می‌گیرد، در این مقاله، تنها سازوکار دست‌یابی به احکام اخلاقی در اخلاق هنجاری بحث خواهد شد. در حقیقت، این پژوهش سازوکار دستیابی به هنجارها، به معنای بایدها و نبایدها و درستی و نادرستی یک عمل در زندگی شخصی را معادل نظام هنجاری تعریف می‌کند. توجه به این نکته ضروری است که امروزه در دانش فلسفه اخلاق، هر نوع تصمیم‌گیری اخلاقی و تعیین بایدها و نبایدهای اخلاقی به مثابه سازوکار دستیابی به قواعد هنجاری را می‌توان به یکی از مکاتب سه‌گانه وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و نتیجه‌گرایی تحویل نمود.

البته توجه به این نکته خالی از لطف نیست که در این پژوهش، مرز اخلاق گسترده‌تر و عام‌تر از نگرش بیشتر فیلسوفان اخلاق در نظر گرفته شده است و تقریباً هر گونه تصمیم‌گیری هنجاری در زندگی شخصی را شامل می‌شود. از این‌رو، با عنوان «هنجار» از آن یاد می‌شود. البته در این میان، مبنای هنجاری تصمیم‌گیری‌های کلان و سیاست‌گذاری‌های حاکمیتی از دایره اخلاق هنجاری حذف گردیده و تمرکز اصلی تنها معطوف بر تصمیمات هنجاری در زندگی فردی است.

از سوی دیگر، امروزه نظریات رشد اخلاقی با تمرکز بر مراحل اخلاقی زیستن ادعا می‌کنند که زیست اخلاقی می‌تواند در طی مراحل مشخصی رشد و نمو پیدا کند. در حقیقت، رشد اخلاقی در طول قرن‌ها از مهم‌ترین مسائل اجتماعی مدّ نظر بوده است. نظریه‌پردازان بزرگ اوایل قرن بیستم اخلاق را وسیله‌ای برای «رشد اجتماعی» به‌شمار آورده‌اند. بدین‌روی، «رشد اخلاقی» از مسائل عمده روان‌شناسی اجتماعی است.

نکته قابل تأمل این است که این نظریات غالباً بر دوران کودکی و نوجوانی تأکید دارند؛ تا آنجا که نظریه کولبرگ آخرین مرحله رشد اخلاقی را دوران پس از بلوغ قرار می‌دهد. علاوه بر این، نظریات مزبور رویکرد اثباتی دارند و فاقد دغدغه‌های هنجاری و تربیتی مبتنی بر چگونگی تربیت اخلاقی هستند. اما از آن‌رو که نظام اسلامی مبتنی بر جهان‌بینی، خود در پی رشد و کمال معنوی انسان‌ها تا پایان عمر است، رویکرد هنجاری متفاوت و بلندمدت‌تری در این زمینه خواهد داشت. به بیان بهتر، اسلام با پذیرش عالم مجردات به مثابه حقیقت جهان هستی، روند رشد و تکامل را با هدف نزدیکی هرچه بیشتر به این مهم تبیین می‌کند. از سوی دیگر، این رویکرد با در نظر گرفتن اهمیت دو مسئله کلیدی «نقش محیط و اجتماع در شکل‌گیری شخصیت» و «اهمیت تأمین نیازهای اولیه» به مثابه اولین و ضروری‌ترین گام در جهت قرار گرفتن در مسیر رشد و تکامل معنوی، با یک رویکرد کلان‌نگر، به توزیع ثروت و درآمد نیز توجه می‌کند. مدعای اصلی این پژوهش آن است که اسلام در تمام مراحل رشد و تکامل هنجاری، موضوع توزیع ثروت و کاهش نابرابری را در نظر قرار داده است.

براین‌اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر ابتدا بررسی سازوکار تصمیم‌گیری‌های هنجاری یک فرد مسلمان در سیر رشد و تکامل و در سطوح گوناگون بر مبنای آموزه‌های اسلام است. در این زمینه، با عنایت به تمام جوانب

آموزه‌های اسلامی با استفاده از یک «رویکرد سیستمی» و یا همان «نگرش کل‌نگر»، در صدد است تا نظام هنجاری اسلام را در چارچوب نظریات متداول هنجاری بررسی کند. توجه به این نکته نیز ضروری است که اگرچه آموزه‌های اسلام به صورت سیستمی به هم پیوسته است، اما برای افراد گوناگون در سطح و رتبه متفاوت، الگوی متفاوتی ارائه داده است.

پس از کشف نظام هنجاری اسلام، در یک رویکرد کل‌نگر باید جایگاه «عدالت توزیعی» با توجه به سازوکار تصمیم‌گیری هنجاری در هر یک از این مراحل مبتنی بر آیات قرآن کریم را تبیین کرد.

پیشینه تحقیق و چارچوب نظری

همان‌گونه که پیش از این ذکر گردید، امروزه نظریات متفاوتی موضوع «تکامل نظام هنجاری» را مطرح می‌کنند. تغییر در الگوی تصمیم‌گیری‌های هنجاری در زندگی شخصی، اگرچه سابقه طولانی ندارند، اما در دوران معاصر توجه اندیشمندان روان‌شناسی و اخلاق را برانگیخته است. از مهم‌ترین نظریات در این زمینه می‌توان به نظریات «رشد اخلاقی» اشاره کرد. اگرچه این نظریات بیشتر رویکرد اثباتی دارد و ناظر به رشد اخلاقی در دوران کودکی و یا حداکثر نوجوانی است، با وجود این، جایگاه قابل تأملی در حوزه روان‌شناسی اخلاق پیدا کرده است.

علاوه بر این، امروزه در دانش اقتصاد متعارف نیز به این مسئله به صورت جدی توجه می‌شود، اگرچه برخی معتقدند: *آدام اسمیت* تنها به تفاوت در نظام‌های تصمیم‌گیری افراد توجه کرده و بدین‌روی، به طیف وسیعی از نظام‌های اخلاقی از «نفع شخصی» تا نظریه «احساسات اخلاقی» توجه نموده است.

با این وصف، با غلبه رویکرد فایده‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه بر نظریات اخلاقی از زمان *بنتام*، تنها الگوی تصمیم‌گیری در دانش اقتصاد مبتنی بر هزینه، فایده و نفع شخصی بوده است. این در حالی است که امروزه نظریه‌پردازان علم اقتصاد به درستی نقصان و ضعف نظام تحلیلی خود را دریافته‌اند؛ از آن جمله: *جفری هاجسون* با توجه به تحقیقات اخیر علوم تکاملی و رفتاری، در کتاب *از ماشین لذت تا اخلاق اجتماعی*، این‌گونه استدلال می‌کند که انسان‌ها همانند منفعت شخصی، عموماً از نظر اخلاقی هم دارای انگیزه هستند. با توجه به ماهیت اخلاق، انگیزه اخلاقی اساساً با فایده‌گرایی، توابع مطلوبیت و بسیاری از علوم اقتصاد متعارف ناسازگار است. پیشنهاد *هاجسون* بیش از اضافه کردن صرف یک بعد اخلاقی است؛ زیرا معتقد است: که باید ابتدا ریشه‌های تکاملی و مبانی احساسات اخلاقی را درک کنیم. وی همچنین معتقد است: که ما نمی‌توانیم نهادها را به درستی درک کنیم، مگر اینکه ابتدا انگیزه اخلاقی را درک کنیم. (هاجسون، ۲۰۱۳)

همچنین *ساموئل باول* اقتصاددان رفتاری، در کتاب *اقتصاد اخلاقی: چرا انگیزه‌های خوب جایگزین شهروندان خوب نیستند*، با استفاده از مطالعات تاریخی و نیز آزمایش‌های رفتاری، نشان می‌دهد که انگیزه‌های طراحی شده مطلوب چگونه می‌توانند در انگیزه‌های مدنی، که حکم‌رانی خوب به آن بستگی دارد،

وارد شود. به عقیده وی، نه تنها درک چگونگی تأثیر انگیزه‌ها و اخلاقیات بر رفتار آدمی مهم است، بلکه ما باید انگیزه‌ها و اخلاقیات را با هم در نظر بگیریم؛ زیرا به کارگیری انگیزه‌ها، معمولاً بر انتخاب‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارد. (باول، ۲۰۱۶)

توجه به این نکته ضروری است که بیشتر این مطالعات ضمن آنکه رویکرد اثباتی در تحلیل رفتار فردی دارند، تمرکز خود را بیشتر بر روی سیاست‌گذاری عمومی قرار داده‌اند و کمتر به این موضوع از منظر هنجاری و فردی توجه کرده‌اند.

این پژوهش - همان‌گونه که بیان گردید - درصدد ارائه این موضوع از منظر الگوی هنجاری نظام اسلام است. از این رو، رویکرد اصلی آن هنجاری بوده و تمرکز اصلی آن نیز بر الگوهای هنجاری اسلام است. لیکن برای کشف نظام هنجاری اسلام، باید با رویکرد کل‌نگر به آموزه‌های اسلام نگریست. در رویکرد کل‌نگر، برای درک یک سیستم، باید تمام اجزای آن را مطالعه کرد و سپس در پیوند با کل بررسی نمود. این پژوهش برای بررسی نظام هنجاری اسلام، ابتدا مبانی هنجاری را در تمام اجزای آموزه‌های اسلامی بررسی خواهد کرد. سپس در ارتباط بین این اجزاء، به کشف الگوی تکاملی هنجاری اسلام نایل خواهد شد. به بیان ساده‌تر، مدعای این پژوهش آن است که برای کشف نظام هنجاری اسلامی نمی‌توان به دانش اخلاق اسلامی و یا به بخشی از آموزه‌های اسلامی به تنهایی تکیه کرد، بلکه باید با بررسی تمامی ابعاد و اجزای آموزه‌های دینی و ارتباط آنها با یکدیگر، به درکی از نظام اخلاق هنجاری دینی دست یافت.

در سنت اسلامی، دانشمندان مسلمان آموزه‌های دین را به سه بخش «عقاید»، «اخلاق» و «احکام» تقسیم نموده و سعی داشته‌اند این تقسیم‌بندی را با برخی روایات نیز تطبیق دهند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۱)؛ از جمله روایتی که می‌فرماید: «روزی رسول خدا ﷺ وارد مسجد شدند و مشاهده کردند که گروهی در اطراف مردی جمع شده‌اند. فرمودند: این مرد کیست؟ گفتند: علامه است. فرمودند: مراد شما از «علامه» چیست؟ گفتند: او به انساب و اشعار عرب و تاریخ جاهلیت آگاه است. پیامبر فرمودند: این علمی است که دانستن آن سودی ندارد و جهل به آن ضرری نمی‌رساند. سپس فرمودند: علم بر سه قسم است: آیت محکمه، فریضه عادلانه، سنت قائمه، و غیر اینها فضیلت است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۲).

شهید مطهری نیز به حسب تقسیمی که از قرون اولیه اسلام صورت گرفته، که علم دینی منحصر به سه قسم است: علوم اعتقادی، علوم اخلاقی و علوم فقهی، مفاد این حدیث را نیز بر همین سه مرتبه تطبیق کرده است؛ به این بیان که مراد از «آیه محکمه» آیات تکوینی و مقصود از آن توحید است، به منزله اصول دین. و مقصود از «فریضه عادلانه» علم اخلاق است؛ زیرا منظور از «فریضه»، فریضه عقلی است و کلمه «عادلانه» یعنی: رعایت اعتدال و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط. و مقصود از «سنت قائمه» هم احکام عملی است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۵۹).

توجه به این نکته ضروری است که بر اساس دانش‌های اسلامی، می‌توان از سلسله‌مراتب و سطوح متفاوت

افراد در برخورد با نظام هنجاری اسلام سخن گفت؛ زیرا هر یک از این دانش‌ها مخاطب خاص خود را دارد، و علاوه بر این، توانایی درک و عمل به آن در سلسله‌مراتب تکاملی متفاوت هنجاری امکان‌پذیر است.

فقه اسلامی کمترین انتظار دین از مؤمنان را بیان می‌کند تا همهٔ اقشار جامعه، حتی افراد ناآگاه و ضعیف‌الایمان نیز ظرفیت درک و توان انجام دادن آن را داشته باشند. فقه، کلاس اول حرکت بشر به سوی خدا و تقرّب به درگاه الهی است. بنابراین، در بیان احکام و تکالیف، به چیزی اکتفا می‌کند که برای همهٔ مردم - اعم از نوجوان، جوان، میان‌سال و کهن‌سال - قابل عمل باشد (متوسل آرانی، ۱۳۹۰). در سطح بالاتر از آن، می‌توان دانش اخلاق اسلامی را قرار داد که مخاطب خاصی راه، که به دنبال تکامل اخلاقی از سطح فقه فراتر رفته است خطاب قرار می‌دهد، و در نهایت، درک حقیقت و عمق علوم اعتقادی فقط توسط اخص‌الخواص امکان‌پذیر است که تمام مراتب تکامل را پیموده باشند و بتوانند حقیقت توحید را تصور کنند و آن را از عمق جان درک کنند.

اما برای تحلیل سازوکار تصمیم‌گیری و نظام ترجیحات هنجاری، در هر کدام از این دانش‌ها، و نیز به منظور کشف جایگاه عدالت توزیعی در هر یک از موضوعات فوق‌الذکر، باید ابعاد الگوی تکاملی نظام هنجاری اسلام را به یکی از سه مکتب عمدهٔ اخلاق هنجاری تحویل نمود تا از طریق سازوکار هنجاری تصمیم‌گیری در هر یک از مکاتب عمدهٔ اخلاق، چگونگی توجه نظام هنجاری اسلام به موضوع توزیع عادلانه ثروت بر اساس آن سازوکار را نشان دهیم.

بررسی نسبت نظام اخلاقی اسلام با الگوهای متعارف اخلاق هنجاری نیز پیش از این توسط اندیشمندان مسلمان بررسی شده است؛ از جمله: علی شیروانی معتقد است: «مکتب اخلاقی اسلام غایت‌انگار است، نه وظیفه‌گرا» (شیروانی، ۱۳۷۸). در مقابل او، هادی صادقی ادعا می‌کند: «اصل تفکر اخلاقی اسلام نوعی وظیفه‌گروی است» (صادقی، ۱۳۷۷). در نهایت، محسن جوادی، که در پی جمع‌بندی سه‌گانهٔ اخلاق هنجاری با اخلاق اسلامی بوده است، اذعان دارد:

معیار اخلاقی قرآن از جهتی غایت‌گرایانه است؛ اما چون سعادت را در گسترهٔ حیات آخرتی انسان هم ملحوظ می‌دارد، آدمی را به تعبدی عقلانی به وحی فرامی‌خواند تا در پرتو روشنائی وحی، راه سعادت ابدی را دریابد، و از این جهت، به اخلاق‌های وظیفه‌گرایانه شبیه است. و سرانجام، چون سیر و سلوک در مسیر سعادت ابدی را شکوفایی واقعی انسان می‌داند، شبیه اخلاق‌های فضیلت‌گرایانه است. نتیجهٔ آنکه معیار اخلاقی قرآن، ضمن جمع ویژگی‌های مثبت نظریات اخلاقی، معیاری منحصر و خاص است (جوادی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۴).

اما همان‌گونه که بیان گردید، آنچه در این متن بیشتر مدنظر است تحویل و تقلیل نظام هنجاری اسلام به مکاتب اخلاق هنجاری متعارف به منظور تشخیص سازوکار تصمیم‌گیری در هر یک از زیرنظام‌های ارزشی نظام اسلامی به منظور کشف جایگاه عدالت توزیعی در آن است.

همان‌گونه که در مقدمهٔ بیان گردید، در این مکتوب مراد از «عدالت توزیعی»، توجه به سازوکارهایی به منظور رفع فقر و کاهش نابرابری درآمدی است. از این‌رو، در ادامه، برای بررسی این مهم در نظام هنجاری اخلاقی اسلام،

در هر یک از سطوح علوم اسلامی، با توجه به اهمیت قرآن کریم در میان مسلمانان و جایگاه غیرقابل خدشه آن در استناددهی، سعی خواهد شد با استفاده از آیات قرآن کریم، جایگاه و توجهی که قرآن به موضوع «توزیع درآمد» در هریک از این سطوح و سلسله مراتب هنجاری بیان نموده است، مشخص گردد.

براین اساس، با توجه به آیات قرآن کریم در اولین مرحله، باید ضمن کشف ارتباط فقه با نظام‌های هنجاری متعارف، جایگاه توجه به حقوق محرومان را در آن ملاحظه کرد. پس از آن، در ذیل سازوکاری هنجاری علوم اخلاقی اسلام، باید دید آیا آیات قرآن کریم توجهی به موضوع «انفاق» بر اساس این سازوکار تصمیم‌گیری کرده است؟ و در نهایت، مبتنی بر عقاید و کلام اسلامی، که بر حسن و قبح ذاتی اعمال اشاره دارد، آیا افرادی که به مقام انسان کامل دست یافته‌اند، از منظر قرآن کریم، در رفتارهایشان کمک به دیگران بروز و ظهور دارد؟

جایگاه عدالت توزیعی در علوم فقهی

موضوع فقه همان گونه که در بیشتر متون بر آن تأکید می‌گردد، «فعل مکلف یا موضوع خارجی است، از حیث ثبوت حکمی از احکام شرعی برای آن»: زیرا احکام و مسائل فقهی بر محور افعال مکلفان یا موضوعات خارجی دور می‌زند و مربوط به اعمال و اقوال هر مکلف، اعم از نماز و روزه و زکات و حج، تابع و اجاره و رهن و وکالت و نیز حدود و تعزیرات و قصاص و دیات، یا در خصوص موضوعات خارجی است؛ مثل اینکه گفته شود: «خمر حرام است»، یا مانند سایر احکام نجاسات و مطهرات که گاهی با فعل مکلف ارتباط پیدا می‌کند و گاهی نمی‌کند.

صاحب **معالم‌الدین** این قول مشهور را چنین بیان می‌کند: از آن رو که علم فقه از احکام خمس (یعنی: وجوب، ندب، اباحه، کراهت و حرمت) و نیز از صحّت و بطلان، از آن نظر که عوارض افعال مکلفان است، بحث می‌کند، موضوع فقه به ناچار افعال مکلفان از حیث اقتضا یا تخییر (نسبت به احکام خمس) است (عاملی، ۱۳۱۸ق، ص ۹۴). به‌طور کلی، در علم فقه، ما با نفس و خود عمل و فعل سروکار داریم. به بیان بهتر، موضوع فقه، نه نیت و ملکات نفسانی فاعل و نه نتایج و آثار فعل است، بلکه فقه در پی بررسی نفس و ذات فعل است. از این نظر، فقه را می‌توان در قیاس با اخلاق، وظیفه‌گرا دانست؛ زیرا در وظیفه‌گرایی، مسئله اصلی عمل به تکلیف است و در واقع، رویکردی در اخلاق است که بر درستی و نادرستی ذاتی اعمال نظر دارد.

در فقه نیز ما بر درستی و نادرستی ظاهر عمل نظر داریم؛ تا آنجا فیض کاشانی در کتاب **محجة البیضاء**، در این باره می‌نویسد: برای فقیه کافی است که کسی درست و ضو بسازد و در جامه و زمین غیرغصبی و با ادای حروف از مخارج، قرائت و رکوع و سجود و تشهد را بجای آورد تا نمازش صحیح باشد (فیض کاشانی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۵۶). علاوه بر این، علت و انگیزه عمل در اخلاق وظیفه‌گرایی و فقه نیز هم‌راستاست و در هر دو، اطاعت محض وجود دارد. در این باره، کانت به‌عنوان مهم‌ترین فیلسوف وظیفه‌گرا، می‌نویسد: در ادای تکلیف، سود و زیان نباید به‌هیچ وجه مطرح نظر قرار بگیرد. تکلیف بدان چیزی شناخته می‌شود که نزد ما اطاعت را لازم می‌سازد؛ اطاعت از

قانونی مطلق. تکلیف پیوسته با «تمایل» در حال تعارض است و فقط وقتی ماهیت خود را واقعاً بازمی‌یابد که خود را با اطاعت تام از عقل، از قید «تمایل» آزاد سازد. «اطاعت از عقل» یعنی: اطاعت از قانونی که عقل آن را به نحو غیرمشروط حکم می‌کند. تکلیف باید مطیع قانون باشد (مجتهدی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹).

اگرچه به نظر می‌رسد ارتباط و نزدیکی نظام هنجاری دانش فقه و اخلاق وظیفه‌گرایانه، کاملاً امری بدیهی است، با وجود این - با توجه به آنچه بیان گردید - می‌توان از سه منظر، این دو نظام ارزشی را به هم نزدیک دید: اول. موضوع دانش فقه و اخلاق وظیفه‌گرایانه، هر دو «فعل و رفتار» است. به بیان دیگر، نه در اخلاق وظیفه‌گرایانه و نه در فقه، نتیجه حاصل از فعل دارای اهمیت نیست؛ همچنان که فاعل نیز در هر دو اهمیت ندارد. دوم. نیت و انگیزه در اخلاق وظیفه‌گرایانه و فقه، هر دو اطاعت است. به بیان بهتر، همان‌گونه که کانت می‌گوید تنها اطاعت محض است که ارزشمندی فعل را به وجود می‌آورد، و همچنان که در فقه نیز تنها علت و انگیزه، عمل به فرمان الهی است، از این رو، به نظر می‌رسد انگیزه نیز در درستی اعمال در فقه، تنها منوط به انجام فرمان الهی است.

سوم. نتیجه اعمال نیز در فقه، همچون اخلاق وظیفه‌گرا، هرگز مدنظر نیست؛ به عبارت دیگر، درستی اعمال در فقه و اخلاق وظیفه‌گرا، منوط به نتیجه مشخصی نیست.

بر این اساس، می‌توان سازوکار هنجاری در علوم فقهی را به نظام اخلاقی وظیفه‌گرایانه تحویل نمود. در نتیجه، بر اساس این نظام هنجاری، سازوکار تصمیم‌گیری بر اساس توجه به فعل مکلف است. در حقیقت، در این مرحله سخن از واجبات و وظایف شرعی و دینی است که در دانش فقه و احکام ظهور پیدا کرده است. بنابراین، آنچه در این بخش از اهمیت خاصی برخوردار است، بررسی آیاتی است که واجبات و وظایف مالی مسلمانان را، که در جهت توزیع عادلانه درآمد است، بیان می‌کند.

با توجه اینکه وجوب زکات از ضروریات دین اسلام و متفق علیه همه مسلمانان است و انکار وجوب آن موجب ارتداد خواهد شد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۱۵)، زکات از عبادات به‌شمار می‌رود (همان، ص ۴۷۱) در این زمینه، باید به بررسی آن در قرآن کریم پرداخت:

در قرآن کریم، واژه «زکات» به همراه مشتقاتش، ۵۹ بار در ۲۹ سوره و ۵۶ آیه به کار رفته، که ۲۷ بار در کنار «نماز» آمده است. از آیات قرآن، از جمله آیه ۱۵۶ سوره اعراف، ۳ سوره نمل، ۴ سوره لقمان، و ۷ سوره فصلت، که همه از سوره‌های مکی هستند، چنین استفاده می‌شود که حکم وجوب زکات در مکه نازل شده است، و مسلمانان موظف به انجام این وظیفه اسلامی بودند، ولی هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه مهاجرت کردند و پایه حکومت اسلامی را گذاردند، از طرف خداوند مأموریت یافتند که زکات را شخصاً از مردم بگیرند، نه اینکه خودشان به میل و نظر خود، آن را صرف کنند. آیه شریفه «خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» در این هنگام نازل شد. مشهور این است که نزول این آیه در سال دوم هجرت بود و سپس مصارف زکات به طور دقیق در آیه ۶۰ سوره توبه بیان گردید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۱۹).

با وجود این، علامه طباطبائی به صراحت، آیه ۱۰۳ سوره توبه را «آیه وجوب زکات» دانسته است: این آیه شریفه متضمن حکم زکات مالی است، که خود یکی از ارکان شریعت و دین اسلام است؛ هم ظاهر آیه این امر را می‌رساند و هم اخبار بسیاری که از طریق ائمه اهل بیت □ و از غیر ایشان نقل شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۱۲).

از آنچه بیان گردید، مشخص می‌شود: با توجه به اینکه پرداخت زکات از سال‌های اولیه بعثت بر مسلمانان واجب گردیده و در کنار سایر وظایف دینی و شرعی تعریف شده، سازوکار دستیابی به توزیع عادلانه درآمد مبتنی بر نظام اخلاق وظیفه‌گرایانه، بر اساس توجه به افعال مشخص ارائه می‌شود که در حقیقت، همان واجبات مالی همچون زکات است که به صراحت در قرآن ذکر گردیده است.

جایگاه عدالت توزیعی در علوم اخلاقی

دانش دیگری که با سطح بالاتری از مخاطبان سروکار دارد، «علوم اخلاقی» است که گاه با تعبیر «اخلاق و عرفان» از آن یاد می‌گردد. این دانش، که غالباً به‌عنوان نظام اخلاق هنجاری اسلامی نیز شناخته می‌شود، بنا بر نظر صریح برخی از علما به رویکرد فضیلت‌گرا نزدیک است.

در حقیقت، فضیلت‌گرایی نه تنها ارتباط نزدیکی با دانش اخلاق اسلامی دارد، بلکه بنا به اعتقاد برخی از پژوهشگران، فضیلت‌گرایی ریشه در اخلاق دینی داشته، ارتباط نزدیکی با آن دارد؛ از جمله، لویس توجه به فاعل اخلاقی را نشانه این قرابت می‌داند و می‌نویسد اگر معیار اخلاق فضیلت را این بدانیم که به فاعل اخلاقی اهمیت می‌دهد، اخلاق دینی نوعی اخلاق فضیلت است. وی با توجه به اینکه فضایل تمایلات خاصی هستند که هم نشان از خوبی و تعادل فاعل دارند و هم فاعل به واسطه آنها می‌تواند وظایفش را به خوبی انجام دهد، وظیفه انسان‌های متدین را این می‌داند که دارای تمایلات خاصی شوند که در موقعیت‌های گوناگون، به شیوه‌هایی عمل کنند که نشانگر ماهیت انسانی‌شان باشد (لوئیس، ۱۹۹۸، به نقل از: خزاعی، ۱۳۸۷).

ارتباط اخلاق فضیلت و دانش اخلاق اسلامی را می‌توان از چند جنبه بررسی کرد:

اول. نیت و انگیزه: در اخلاق فضیلت‌گرا و نیز در اخلاق اسلامی، «نیت و انگیزه» نقش اساسی در پذیرش درستی عمل دارد؛ تا آنجا که علامه مصباح در این باره می‌نویسد: در اخلاق اسلامی، انگیزه و نیت، معیار و اساس ارزشمندی کارهای اخلاقی است. می‌توان گفت: از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام این است که نیت را اساس ارزش اخلاقی و منشأ خوبی‌ها و بدی‌ها معرفی می‌کند (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

دوم. توجه به فاعل: همان‌گونه که در اخلاق فضیلت، بر فاعل فضیلت‌مند به‌عنوان مبنای عمل اخلاقی و تشخیص درستی و نادرستی اعمال تأکید می‌شود، در دانش اخلاق اسلامی نیز، به‌ویژه در ذیل مذهب تشیع، توجه به الگوها و اسوه‌ها از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به بیان دیگر، تأکید بر تقلید از الگوهای دینی، که الگوهای اخلاقی نیز هستند، تبعیت از حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و دیگر دین‌دارانی است که عامل به اخلاقیات هستند، به‌عنوان مرتبانه‌ای که هم در زمینه معرفتی، رفتارها و گفته‌هایشان گویای اخلاقیات است، و هم

ارتباط با آنها موجب کمال نفس می‌شود. این موضوع در اسلام، محرز است. این الگوها، که در فرهنگ مسیحیت به‌عنوان «قدیس» اخلاقی و توسط کلیسا شناسایی و معرفی می‌شوند، در اسلام به‌عنوان اسوه و الگو و توسط خداوند یا به تدریج، توسط مردم معرفی می‌گردد (خزاعی، ۱۳۸۷).

سوم. توجه به فضایل اخلاقی و تربیت اخلاق: همان‌گونه که در دانش اخلاق اسلامی و مکتوبات عرفانی اسلام از گذشته تا به امروز، مسئله اصلی پالایش روح و تزکیه نفس از رذایل اخلاقی بوده و موضوع اصلی این مکتوبات بیشتر حول تربیت اخلاقی قرار داشته است، در اخلاق فضیلت نیز تربیت و پرورش اخلاقی مطرح است. در حقیقت، شاکله اصلی دانش اخلاق اسلامی و اخلاق فضیلت، هر دو بر مبنای تربیت و پالایش درون است و توجه به این مهم در هر دو مشاهده می‌شود و در بسیاری از مواقع، در این موضوع بر هم منطبق‌اند.

بنابراین، همان‌گونه که بیان گردید، عمده هدف در اخلاق فضیلت، پالایش روح و دستیابی به مقام نیکوکاران و یا همان کمالات معنوی است. دانش اخلاق اسلامی همچون اخلاق فضیلت، عمده تمرکز خود را بر فاعل فضیلت‌مند قرار داده است و از این نظر، همواره در پی ارائه رهنمودهایی به منظور پالایش روح و تزکیه نفس از رذایل اخلاقی در جهت دستیابی به مقام نیکوکاران و اهل فضیلت است. به بیان دقیق‌تر، سازوکار تصمیم‌گیری هنجاری در این مرحله، ناظر به پالایش روح با هدف کسب مقامات معنوی و دستیابی به مقام نیکوکاران است.

شاید مهم‌ترین آیه قرآن کریم، که در پارادایم اخلاق فضیلت اهمیت انفاق و کمک به دیگران را گوشزد می‌کند، آیه ۹۲ سوره آل عمران باشد. در این آیه، برای کسانی که در پی صفای باطن و پالایش روح هستند، به صراحت تذکر داده می‌شود که «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ یعنی: هرگز به مقام «بر» نخواهید رسید، مگر از آنچه را دوست دارید انفاق کنید.

در حقیقت، از منظر نظام تربیتی اخلاق اسلامی، کسانی که در پی پالایش روح و تزکیه نفس به منظور دستیابی به مقام فاعل فضیلت‌مند هستند، باید از مال خود انفاق کنند. نکته قابل تأمل در این آیه، توجه به موضوع «بر» است.

واژه «بر» در اصل، به‌معنای «وسعت» است، و بدین‌رو، صحرای وسیع را «بر» (به فتح باء) می‌گویند، و به همین سبب، به کارهای نیک، که نتیجه آن گسترده است و به دیگران می‌رسد، «بر» (به کسر باء) گفته می‌شود، و تفاوت میان «بر» و «خیر» از نظر لغت عرب، این است که «بر» نیکوکاری همراه با توجه و از روی قصد و اختیار است، ولی «خیر» به هر نوع نیکی که به دیگری بشود - اگرچه بدون توجه باشد - اطلاق می‌گردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۲).

به نظر می‌رسد علامه طباطبائی تعبیر زیباتری از مفهوم «بر» دارد که می‌نویسد: کلمه «بر» به‌معنای باز بودن دست و پای آدمی در کار خیر است. راعب اصفهانی می‌نویسد: کلمه «بر» (به فتح باء) در مقابل کلمه «بحر» به‌معنای «خشکی» است، و چون اولین تصویری که از خشکی‌ها و بیابان‌ها به ذهن می‌رسد وسعت و فراخنای آن

است، بدین‌روی، کلمه «بِرّ» (به کسر باء) را از آن گرفته‌اند تا دربارهٔ «توسعه در فعل خیر» استعمال کنند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۳۲-۵۳۵).

مفسران قرآن برای «بِرّ» معانی گوناگونی بیان کرده‌اند. برخی معتقدند: هرگونه اطاعتِ خدا «بِرّ» نامیده می‌شود. (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۵). همچنین برخی «بِرّ» را هر نوع خیر و احسان و کار مرضی خدا می‌دانند که عامل نزدیکی به اوست (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۵).

اما به نظر می‌رسد آن‌گونه که از مفهوم لغوی «بِرّ» برداشت می‌شود، در حقیقت، به مثابهٔ وسعت یافتن روح است که به منزلهٔ استکمال معنوی و پالایش درونی باشد و همان‌گونه که بیان شد، دغدغهٔ اصلی نظام هنجاری اخلاق فضیلت نیز دستیابی به فاعل فضیلت‌مند است؛ آنچه در سنت اخلاق اسلامی نیز به دنبال دستیابی و نیل به آن هستیم.

عَلَّامه طباطبائی در تشریح و تفسیر کسانی که در پی «بِرّ» هستند، بیان می‌کند:

این معنا در مورد کسی صادق است که عمل خود را نیکو بسازد، و از نیکو ساختن آن هیچ نفعی، که عاید خودش بگردد، در نظر نگرفته باشد؛ نه جزایی که در مقابل عملش به او بدهند، و نه حتی تشکری را. و خلاصه کلمهٔ «بِرّ» (به کسر باء) به‌معنای کسی است که خیر را بدان جهت که خیر است، می‌خواهد، نه بدان جهت که اگر انجام دهد نفعی عایدش می‌شود، بلکه حتی در صورتی هم که خودش آن را دوست نمی‌دارد، صرفاً به خاطر اینکه خیر است انجام می‌دهد، و بر تملیح آن که مخالف با خواهش نفسش است، صبر می‌کند؛ و عمل خیر را بدان جهت - که فی نفسه - خیر است، انجام می‌دهد، هرچند به زحمت و ضرر خود تمام شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، جلد ۲۰، ص ۱۹۹).

نکتهٔ قابل تأمل آنکه در پایان آیه، برای جلب توجه انفاق‌کنندگان می‌فرماید: آنچه در راه خدا انفاق می‌کنید (کم یا زیاد از اموال مورد علاقه یا غیر مورد علاقه)، از همهٔ آنها آگاه است: «و ما تنفقوا من شی فان الله به علیم» (آل عمران: ۹۲) و بنابراین، هرگز گم نخواهد شد و نیز چگونگی آن بر او مخفی نخواهد ماند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۳).

در نهایت، با توجه به نظر برخی از اندیشمندان، مفهوم «بِرّ» در فرهنگ قرآن، عام‌ترین مفهوم در زمینهٔ افعال اخلاقی و ویژهٔ «فعال اختیاری» است (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۷).

براین‌اساس، کسی که از لحاظ وجودی در مرتبهٔ دوم از نظام تربیتی اخلاقی اسلام قرار دارد و درستی و نادرستی اعمال خود را مبتنی بر نظام فضیلت‌گرایانه تعیین می‌کند، باید به این نکته توجه داشته باشد که بر اساس این آیهٔ شریفهٔ قرآن کریم، هرگز کسی به مقام نیکوکاران واقعی و یا کسانی که در آیات دیگر از آنان به «ابرار» یاد می‌شود، دست پیدا نخواهد کرد، مگر اینکه از اموال خود بدون هیچ چشم‌داشتی انفاق کند. از این‌رو، در این سطح از نظام اخلاق هنجاری اسلام، انفاق کردن به مثابهٔ یکی از مهم‌ترین رفتارهای مؤکد معرفی گردیده است.

جایگاه عدالت توزیعی در علوم اعتقادی

به نظر می‌رسد سخت‌ترین و پیچیده‌ترین دانش در میان دانش‌های اسلامی، علوم اعتقادی است؛ زیرا این علوم اگرچه در مراحل اولیه، بی‌شک در مقام تصدیق، همهٔ مسلمانان بر آن صحه می‌گذارند و شرط ورود به اسلام پذیرش آن است، اما درک و فهم حقیقت آن در مقام تصور، فقط توسط خواص و یا همان اخص‌الخواص امکان‌پذیر است. از این رو، فهم و درک سازوکار هنجاری تصمیم‌گیری در این دانش، به بالاترین سطح تکامل و پیشرفت نیاز دارد. به نظر می‌رسد تنها در این سطح می‌توان ارتباطی مابین اخلاق نتیجه‌گرایانه و نظام هنجاری اسلام برقرار ساخت. اما پیش از هر مطلبی، باید به مسئلهٔ «خودگروی روان‌شناختی» پرداخت که آیا اساساً انسان در پی نتیجهٔ اعمال بر مبنای نفع و لذت خود است؟

در پاسخ به این پرسش، مسئلهٔ «حبّ ذات» در دیدگاه عالمان اسلامی مطرح می‌گردد. علامه طباطبائی معتقد است: حتی کسی که به انسان درمانده‌های نیکی و احسان می‌کند تا او را شادمان سازد، در واقع، به دنبال کمال و نفع خویش است؛ زیرا با دیدن احوال ناگوار آن مسکین، اندوهگین و غمناک می‌شود و با احسان خود، در واقع می‌خواهد آن غم و اندوه را از خود برطرف سازد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳).

از نظر شهید صدر نیز حبّ ذات غریزه‌ای است که فراگیرتر و مقدم‌تر از آن شناخته نشده است؛ به گونه‌ای که همهٔ غریزه‌های دیگر را از شاخه‌ها و شعبه‌های این غریزه می‌شمارد و علت آن را در وجود ویژگی «غریزهٔ زندگی» بودن آن می‌داند (صدر، ۱۴۰۱ق، ص ۳۶-۳۷، به نقل از: نجفی و همکاران، ۱۳۹۲). استاد مصباح یزدی نیز در کتاب *اخلاق در قرآن*، معتقد است که خوددوستی و حبّ نفس یکی از غرایز اصلی انسان هستند (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۴۲). این مطالب بیانگر آن است که تمام انگیزه‌های انسان در رفتارهای اختیاری خود، برخاسته از نوعی خوددوستی است.

از آنچه گفته شد، مشخص می‌گردد که نظریهٔ «حبّ ذات و یا خودگروی روان‌شناسی»، از نظر اسلام پذیرفته شده است. حال سؤال این است که آیا انسان باید در پی نتیجهٔ اعمال خود بر مبنای نفع و لذت شخصی باشد؟ به بیان دیگر، اگر اسلام خود دوستی و پی‌گیری نفع شخصی را از غرایز و فطریات انسان‌ها می‌داند، چه موضعی در برابر اخلاق فایده‌گرایانه و یا لذت‌گرایانه خواهد داشت؟

در پاسخ به این پرسش کلیدی، باید از مبانی اعتقادی کمک گرفت. براین اساس، مهم‌ترین موضوع، که تبیین‌کنندهٔ نوع پیامدگرایی در اسلام است، «اعتقاد به وجود عالم مجردات» است. در حقیقت، آنچه جایگاهی برای پیامدگرایی در آموزه‌های اسلامی ایجاد می‌کند، پذیرش جهانی بجز جهان مادی و عالمی ورای این عالم محسوسات برای عامهٔ مردم است. این نگرش است که منجر به پیوند زیست اخلاقی و اسلامی همراه با نتیجه‌گرایی بر مبنای لذت‌گرایی خواهد شد.

از آن رو که مباحث اعتقادی و کلامی نیازمند بحث و بررسی فراوانی است، در این مجال، فرصت بررسی تمامی جوانب آن وجود ندارد. از این رو، تنها به کلیات اشارهٔ اجمالی خواهیم کرد. بیش از همه، باید به این مهم توجه کرد

که این جهان باطنی دارد که درک آن برای عموم انسان‌ها تنها پس از مرگ امکان‌پذیر خواهد بود. لیکن گروهی از خواص با چشم برزخی می‌توانند در همین جهان نیز به آن پی ببرند، و یا با رشد عقلی، به آن مرتبه از علم‌الیقین برسند که گویی نتیجه اعمال خود را در همین جهان مشاهده می‌کنند. به عبارت دیگر، لذت و رنج حقیقی اعمال برای ایشان به عینیت می‌رسد.

از این روست که در نظام اعتقادی اسلام، به‌ویژه در رویکرد عدلیه، که به حسن و قبح ذاتی اعمال اعتقاد دارند، بی‌شک تمامی اعمالی که در اسلام توصیه گردیده، دارای آثار و نتایجی است که متوجه خود فرد خواهد شد؛ قرآن کریم نیز به صراحت در آیه ۱۰۵ سوره مائده می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ». همچنین در آیه ۱۹ سوره حشر نیز آمده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»؛ و مانند کسانی ماباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم خودشان را از یادشان برد. اگرچه این مسئله برای عوام در این جهان قابل درک نیست اما اخص‌الخواص رنج و لذت آن را در همین دنیا، چه به وسیله عقل - که یقین یافته است - و چه به وسیله چشم برزخی و از طریق شهود، درک می‌کنند. از این رو، سازوکار تصمیم‌گیری در اخلاق پیامدگرا به راحتی می‌تواند درستی و یا نادرستی اعمال ایشان را مشخص نماید.

تفاوت نگرش فوق‌الذکر با نظریاتی که پیش از این توسط برخی از اندیشمندان ذکر گردید، در توجه به نتیجه عینیت‌یافته و لذت‌بخش است. پیش از این، بیشتر پژوهشگران نتیجه اعمال را قرب الهی و یا پاداش و عقاب در جهان آخرت می‌دانستند و از این طریق، «پیامدگرایی» را به اخلاق اسلامی پیوند می‌دادند. اشکال این نگرش در توجه نکردن به مسئله عینیت در لذت‌گرایی است. به بیان دیگر، نتیجه‌گرایی در نظام اسلامی، تنها برای افرادی میسر است که یا از مسیر عقل به حدی از یقین رسیده‌اند که نتایج اعمالشان در عالم مجردات به صورت عینی قابل لمس است و یا با استفاده از چشم برزخی و از راه محسوسات آن را درک می‌کنند. از این رو، تعمیم نتیجه‌گرایی به تمام افراد در نظام اسلامی، امری غیرممکن است؛ زیرا بنابر اصول نتیجه‌گرایی، به‌ویژه در شاخه فایده‌گرایانه آن، حتی لذات بلندمدت هم باید قابل درک و عینی باشد. در غیر این صورت، با مفهوم لذت و منفعت در نظام اخلاق پیامدگرا هم‌راستا نخواهد بود.

در این مرحله - بر اساس آنچه بیان گردید - سازوکار تشخیص درستی و نادرستی و تصمیم‌گیری هنجاری مبتنی بر اخلاق نتیجه خواهد بود و ما با کسانی مواجهیم که به مقام «انسان کامل» دست پیدا کرده‌اند. اینان می‌توانند درستی و نادرستی اعمال خود را مبتنی بر نتیجه‌ای که در عالم معنا بر آن وارد می‌شود، تشخیص دهند. در این سطح، مسئله کلیدی درک حقیقت رفتار و اعمال است که توسط عوام و انسان‌های عادی امکان‌پذیر نیست.

با توجه به آنچه در علوم اخلاقی بیان گردید، هدف اصلی دستیابی به «بر» یا به بیان بهتر، مبتنی بر نظام اخلاق فضیلت، تبدیل شدن به فاعل فضیلت‌مند است. از آن رو که اسم فاعل «بر»، «بار» می‌گردد و واژه «ابرا» جمع آن است، یعنی کسانی که به مقام نیکوکاری دست پیدا کرده‌اند، و با توجه به اینکه این واژه ۶ بار در قرآن

کریم تکرار گردیده، با بررسی ویژگی‌های رفتاری این گروه از دیدگاه قرآن، می‌توان جایگاه عدالت توزیعی را در این مرحله تشریح کرد.

در آموزه‌های عرفانی نیز «ابرار» یکی از مقامات و منازل سیر و سلوک است که توانایی درک حقیقت رفتار و اعمال خویش را دارند، تا آنجا که در تفسیر منسوب به ابن عربی نیز «ابرار»، نیکبختانی‌اند که از حجاب آثار و افعال بیرون آمده، به حجاب‌های صفات محتجب شده‌اند، بی‌آنکه در آن متوقف بمانند، بلکه آنان در عین بقا در عالم صفات، متوجه عین ذاتند. در این تفسیر، ابرار به دو گروه تقسیم شده‌اند: یک دسته از آنان در زمره ابدالند و از خویشتن فانی شده‌اند، و گروهی دیگر در مقام محو صفات، باقی بر حال خویشند و به کمال در فناء ذات دست نیافته‌اند (ابن عربی، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۷۴۰).

ابرار در ادب فارسی، علاوه بر معنای قرآنی و معنای خاص صوفیانه، گاه نیز در معنای مطلق و عام «صوفی و عارف» به کار رفته است. معلوم است که در این نگرش، «ابرار» در حقیقت آن گروه از مؤمنان هستند که در درجات و مقامات عالی قرار دارند. از این‌رو، از حجاب‌هایی که در برابر دیدگان عوام در باب نتیجه افعالشان وجود دارد، فارغ گشته‌اند.

اما مسئله کلیدی صفات یا ویژگی ابرار است. به بیان بهتر، اگر ابرار می‌توانند حقیقت جهان را مشاهده کنند، آیا مبتنی بر آیات قرآن، در رفتارهای خیرخواهانه و توزیع درآمد نقشی خواهند داشت؟

به طور مشخص، آیاتی درباره صفات و ویژگی ابرار در قرآن کریم وجود دارد. برای مثال، در ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره، به صراحت موضوع پرداخت مال به دیگران را - همان‌گونه که در آیه مشخص شده است که غالباً از طبقات محروم هستند - به‌عنوان ویژگی ابرار بیان کرده است. جمله «آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» را سه نوع معنا کرده‌اند:

الف. پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه‌ای که به آن دارند؛

ب. پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند؛

ج. پرداخت مال بر اساس علاقه‌ای که به فقیر دارند (قرآنی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۶۹).

همان‌گونه که بیان گردید، این مال را باید به «ذوی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فى الرقاب»؛ یعنی: به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و گدایان و بردگان بدهند.

دقیقاً مشابه این تعبیرات، در آیات ۸ و ۹ سوره انسان نیز تکرار می‌شود. در آن آیه، با اشاره به بخشش از طعام خود، درباره ویژگی ابرار می‌فرماید: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً». علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

ضمیر در جمله «علی حبه» - به‌طوری‌که از ظاهر عبارت برمی‌آید - به کلمه «طعام» برمی‌گردد، و منظور از «حبّ طعام» اشتیاق و اشتهای زیاد به طعام است؛ به خاطر شدت احتیاج به آن (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۰۲).

سپس نکته قابل تأمل در آیه بعدی این است که از زبان ابرار تأکید می‌کند که این کمک‌ها بدون هیچ چشم‌داشتی انجام می‌گیرد؛ آنچنان که آیات قرآن تأکید می‌کنند: «انما نطعمکم لوجه اللّٰه لانرید منکم جزاء و لا شکورا». (آدرس؟) علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

کلمه «وجه» به معنای آن روی هر چیز است که رو به روی تو و یا هر کس دیگر باشد، و وجه خدای تعالی عبارت است از: صفات فعلی خدای تعالی؛ صفات کریمه‌ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت و تدبیر و رزق آنها، و یا به عبارت جامع‌تر، رحمت عامه او، که قوام تمامی موجودات بدان است، از آن صفات نشئت می‌گیرد، و بنابراین، معنای اینکه عملی به خاطر «وجه الله» انجام شود، این است که در انجام عمل، این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خشنودی‌اش جلب شود. منظور تنها و تنها این باشد، و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدای تعالی است، منظور نباشد. و به همین جهت، خانواده اطعامگر دنبال این سخن خود، که «انما نطعمکم لوجه الله» اضافه کردند: «لا نرید منکم جزاء و لا شکورا»؛ ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم، و نه حتی تشکری (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۰۴).

براین اساس، از آیات قرآن کریم این‌گونه استنباط می‌گردد که مبتنی بر سازوکار نظام هنجاری نتیجه‌گرایانه، در حقیقت، کسانی که به درجه عالی از مقامات معنوی دست پیدا کرده‌اند، اتفاق و کمک به دیگران از ویژگی‌های رفتاری ایشان است و یا به بیان بهتر، از نفس این عمل لذت می‌برند، بدون اینکه انتظار تشکر یا پاداشی از دیگران داشته باشند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی بررسی جایگاه «عدالت توزیعی» در نظام هنجاری اسلام بود. برای نیل به این مهم، در مرحله اول، چارچوب نظری نظام هنجاری اسلام در غالب یک الگوی تکاملی، با یک رویکرد کل‌نگر در نظام‌های سه‌گانه «عقیدتی»، «تشریحی» و «اخلاقی» اسلام بررسی شد.

به منظور کشف سازوکار تصمیم‌گیری هنجاری، الگوی تکاملی نظام هنجاری اسلام در یک سلسله‌مراتب ترتیبی به سه نظام اخلاقی متعارف «وظیفه‌گرایانه»، «فضیلت‌گرایانه» و «نتیجه‌گرایانه» تحویل گردید که مبتنی بر سطوح و مراحل گوناگون وجودی است. به بیان دیگر در یک تقسیم‌بندی کلی، اسلام به سه بخش اساسی تفکیک شد:

بخش اول. فقه یا همان نظام تشریح است. همان‌گونه که مشخص گردید، از آن‌رو که در فقه، اعمال مشخص فارغ از نتیجه و انگیزه بر مبنای اطاعت از دستورات خداوند مبنای ارزش است، این بخش از آموزه‌های اسلام را باید در ارتباط با اخلاق و وظیفه‌گرا دانست که به سبب رویکرد حذاقلی، عموم مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد.

بخش دوم، اخلاق و عرفان یا همان علوم اخلاقی را می‌توان مرحله بالاتر از منظر مخاطب در آموزه‌های اسلامی دانست. این بخش مربوط به افرادی است که قصد دارند تا با ورود به آن، در طریق رشد معنوی و روحی خود گام بردارند. براین اساس، آنچه حائز اهمیت است، انگیزه عمل است؛ چنان‌که توجه به فضایل اخلاقی در زمینه تربیت و رشد خویش در آن ضروری به نظر می‌رسد. بر این مبنا، می‌توان این بخش از آموزه‌های اسلام را مروج اخلاق فضیلت‌گرایانه دانست.

در نهایت، بر مبنای نظام عقیدتی اسلام، وجود عالم مجردات امری ثابت و غیرقابل خدشه است. از این رو، آنان که با چشم برزخی (حواس) و یا با عقلی مبتنی بر یقین، ثمره اعمال و رفتار خود را به‌عینه درک می‌نمایند، بر مبنای لذت و منفعت خویش عمل می‌کنند که در نتیجه آن، باید نظام اخلاقی این افراد را در ذیل اخلاق نتیجه‌گرایانه تعریف کرد.

در حقیقت، آنچه تا امروز به‌عنوان نظامات اخلاقی کشف گردیده، در کلیت آموزه‌های اسلامی وجود داشته است؛ لیکن به فراخور مقام و رتبه افراد یکی از نظامات اخلاقی را توصیه می‌کنند. در مرحله اول، یک فرد باید راست بگوید، به خاطر عمل به دستور. اما پس از آن راست می‌گوید تا با پالایش روح خود، خویش را به مقام قرب الهی نزدیک کند. در نهایت، با مشاهده باطن جهان، منافع راست‌گویی برایش به عینیت تبدیل می‌گردد.

اما در هر یک از این مراتب وجودی، با توجه به آیات قرآن کریم، مشخص گردید که توجه ویژه‌ای به موضوع توزیع درآمد و کاهش نابرابری‌های درآمدی به‌عنوان اساس عدالت توزیعی در نظام اخلاقی اسلام شده است. چنانکه به منظور کاهش نابرابری‌های درآمدی در سطح اول، که مبتنی بر نظام اخلاقی وظیفه‌گرایانه است، واجبات مالی - همچون زکات - در کنار سایر عبادات، به مثابه یک وظیفه واجب برای عموم مردم در سطح اول معرفی گردیده است. پس از آن، با توجه به آنکه از منظر برخی از اندیشمندان اسلامی، عام‌ترین مفهوم در زمینه افعال اخلاقی و ویژه «افعال اختیاری» مفهوم «بر» است، سعی گردید براین اساس، جایگاه توزیع عادلانه ثروت در مراتب بالاتر اخلاقی بررسی شود. از این رو، در نظام اخلاقی فضیلت‌گرایانه، به آنان که در پی دستیابی به «بر» هستند، قرآن کریم به صراحت، اهمیت انفاق و توجه به آن را در پالایش ابعاد وجودی و دستیابی به «بر» گوشزد می‌کند، و در نهایت، در سطح نتیجه‌گرایانه با اشاره به بخشش به‌عنوان ویژگی رفتاری «ابرار» سعی کرده است تا در یک رویکرد ترتیبی و مرحله‌ای در نظام اخلاقی، به موضوع «عدالت توزیعی» توجه کند. به بیان دقیق‌تر، نظام هنجاری اسلام برای تمام افراد در سطوح تکاملی گوناگون با سازوکارهای تصمیم‌گیری هنجاری متفاوت، به موضوع توزیع عادلانه ثروت بر اساس نظام انگیزشی و سازوکار تصمیم‌گیری هنجاری بر اساس ترجیحات و تمایلات افراد در آن سطوح، توجه ویژه‌ای داشته است.

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۹۷۸، *تفسیر القرآن الکریم*، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، بی‌نا.
- جوادی، محسن، ۱۳۸۳، *اخلاق، دایرةالمعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.
- خزاعی، زهرا، ۱۳۸۷، *اخلاق فضیلت و اخلاق دینی*، قم، همایش بین‌المللی اخلاق اسلامی در دانشگاه‌ها.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۰، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- شیروانی، علی، ۱۳۷۸، «ساختار کلی اخلاق اسلامی»، *قیسات*، ش ۱۳، ص ۳۸-۴۴.
- صادقی، هادی، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، «اخلاق بدون خدا»، *تقد و نظر*، ش ۱۳/۱۴، ص ۲۳۲-۲۵۱.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۳۸۷، *نهایت فلسفه: ترجمه نه‌ایه الحکمه*، ترجمه مهدی تدین، قم، بوستان کتاب.
- طوسی، محمدین حسن، بی‌تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی (شهید ثانی)، حسن بن زین‌الدین، ۱۴۱۸ق، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قسم الفقه*، قم، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، محسن، ۱۳۴۲، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الأحياء*، تهران، مکتبه الصدوق.
- فیض کاشانی، محسن و محمدین شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، *کتاب الوافی*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۶، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- متوسل آرانی، محمود، ۱۳۹۰، «جایگاه نیت در تفاوت بنیادین فقه و اخلاق با تأکید بر آیات و روایات»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، ش ۱۱، ص ۱۵۹-۱۸۸.
- مجتهدی، کریم، ۱۳۷۸، *فلسفه نقادی کانت*، تهران، امیرکبیر.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن کریم*، تدوین محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۱۳۹۲، *انسان‌سازی در قرآن*، تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *مجموعه یادداشت‌ها*، قم، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، ۱۴۰۹ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام.
- نجفی، محمدحسین، ۱۳۶۲، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- نجفی، محمد و همکاران، ۱۳۹۲، «مراتب انتظار و ارتباط با درجات حب ذات»، *پژوهش‌های مهدوی*، ش ۵-۲۲.
- Bowles, S, 2016, *The Moral Economy: Why Good Incentives Are No Substitute for Good Citizens*, Business & Economics, Yale University Press.
- Carr, D, & Steutel J, 1999, *Virtue Ethics & Moral Education*, Routledge New Fetter Lane, London.
- Crisp R, 1995, *Deontological Ethics, in the Oxford Companion to Philosophy*, ed. Ted Honderich, Oxford University Press.
- Hodgson, G. M, 2013, *From Pleasure Machines to Moral Communities: An Evolutionary Economics without Homo Economicus*, University of Chicago Press.
- Lewis, P. W, 1998, *a Pneumatological Approach to Virtue Ethics*, Asia Pacific Theological Seminary.
- Olson, R. G, 1967, *Deontological Ethics in the Encyclopedia of Philosophy*, Paul Edwards (ed.), London: Collier Macmillan.

طراحی الگوهای عملیاتی خرید اعتباری اوراق بهادار با محوریت شرکت سپرده‌گذاری و بانک تخصصی اوراق بهادار

jamalifinance@gmail.com

mgmohagh@yahoo.com

ebrahimi.mohammad86@yahoo.com

محمد جمالی حسن جانی / دانشجوی دکتری مدیریت مالی، دانشگاه علامه طباطبائی

محمدجواد محقق نیا / استادیار گروه مالی و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی

محمدحسن ابراهیمی سروعلیا / استادیار گروه مالی و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۴

چکیده

خرید اعتباری اوراق بهادار یکی از ابزارهای کلیدی بازار سرمایه کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، برای جذب جریان نقدینگی خارج از بازار است. خرید اعتباری در صورت سازمان‌دهی درست و وجود مقررات مناسب، می‌تواند موجب افزایش کارایی بازار و بهبود کشف قیمت منصفانه شود. با وجود برخورداری نظام معاملات اعتباری از ویژگی‌های استاندارد در عموم کشورها، طراحی و عملیاتی کردن زیرساخت‌های ضروری آن باید مختص هر کشور خاص یا بازار و انعطاف‌پذیر باشد تا در طول زمان بتوانند تغییر کنند. در الگوی مرسوم خرید اعتباری، بانک‌ها و مؤسسات مالی منابع خود را در اختیار کارگزاری قرار می‌دهند و کارگزاری نیز منابع را با دریافت وثیقه‌های معتبر در اختیار مشتریان می‌گذارد. مقاله حاضر با استفاده از روش «تحلیلی» و «نظرسنجی» از خبرگان فقهی و مالی، از عقدهای مباحثه و وکالت برای بهینه‌سازی الگوی رایج خرید اعتباری استفاده کرده است. الگوهای پیشنهادی مقاله برای خرید اعتباری در بازار سرمایه با محوریت شرکت سپرده‌گذاری مرکزی و بانک تخصصی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: خرید اعتباری، تسهیلات رهنی اوراق بهادار، بازار سرمایه اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: G19, E59, P4

۱. مقدمه

«کمبود نقدینگی» همواره به‌عنوان یکی از مشکلات بازارهای سرمایه نوظهور، از جمله بورس تهران مطرح بوده است. یکی از راه‌کارهای حل این مشکل، استفاده از منابع مؤسسات مالی برای خرید سهام است. سرمایه‌گذاران معمولاً بر مبنای میزان پول و اوراق بهاداری، که در اختیار دارند، معامله می‌کنند. اما گاهی برخی مواقع بر مبنای چشم‌اندازی که برای بازار و برخی سهام‌های خاص متصورند می‌خواهند روی منابع خودشان از اهرم استفاده کنند. «معامله اعتباری» معامله‌ای است که در آن بخشی از مبلغ خرید اوراق بهادار توسط مشتری و مابقی‌التفاوت آن توسط کارگزار یا بانک پرداخت می‌شود.

معامله اعتباری، که به دو شکل «خرید اعتباری» و «تسهیلات رهنی اوراق بهادار» در بازارهای مالی صورت می‌پذیرد، روشی است که از طریق ارائه امکان سرمایه‌گذاری اهرمی به مشارکت‌کنندگان با هدف جذب هر چه بیشتر نقدینگی به سمت بازار سرمایه، در بازارهای مالی و پولی دنیا معرفی شده است. با استفاده از این سازوکار، مشارکت‌کنندگان قادر خواهند بود با اتکا به سابقه اعتباری، سبد سرمایه‌گذاری و نیز توان ریسک‌پذیری خود، میزان سرمایه‌گذاری‌شان را افزایش دهند. همچنین با افزایش توان خرید، امکان افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان بازار نیز وجود دارد و این امر در نهایت، می‌تواند به افزایش کارایی بازار منجر شود.

با توجه به ساختار بازار سرمایه ایران و وضعیت مالی شرکت‌های کارگزاری، ایجاد امکان اعطای تسهیلات رهنی خرید اوراق بهادار توسط بانک مرکزی، می‌تواند علاوه بر ایجاد بازاری جدید برای فعالیت بانک‌ها و افزایش سود آنها، به توسعه و رونق بازار سرمایه و حل مشکل کمبود نقدینگی کمک کند.

سرعت گردش معاملات، پویایی بازار سهام را نشان می‌دهد. هر قدر سهام عرضه شده در بورس بیشتر دادوستد شود، قابلیت نقدشوندگی در بورس بالاتر می‌رود، قیمت‌ها شفاف‌تر می‌گردد، و به هدف اصلی بورس، که افزایش نقدشوندگی است، کمک می‌شود. «سرعت بالاتر» یعنی: بازار چابک‌تر و نقل و انتقالات و نقدشوندگی بالاتر، و «سرعت پایین‌تر» نشانه یک بازار کند غیرپویا، ریسک بالای عدم نقدشوندگی و نبود جذابیت معاملاتی است. طبق آمار منتشر شده توسط فدراسیون جهانی بورس‌ها، بررسی‌ها نشان می‌دهد که سرعت گردش معاملات در ترکیه بسیار بالاست. طی یک سال، بیش از ۲۰۰ درصد از سهام ثبت شده در بورس آن، جابه‌جا می‌شود و دایم خرید و فروش در آن صورت می‌پذیرد؛ به این معنی که کل بازار سرمایه ترکیه در سال، نزدیک به دو بار جابه‌جا می‌شود و گردش می‌کند. این در حالی است که این سنججه برای ایران نزدیک به ۱۰ درصد است؛ یعنی طی یک سال، تنها ۱۰ درصد از بازار سهام ایران مبادله می‌شود و مابقی سهم‌ها همچنان بدون تحرک هستند. در کشورهای همسایه ایران، بعد از ترکیه بیشترین سهم مربوط به دوی با ۷۶ درصد و سپس عربستان ۷۴ درصد است. سرعت گردش معاملات در بازار سهام مصر نیز قریب ۶۰ درصد است. (فدراسیون بین‌المللی بورس‌ها، ۲۰۰۷).

بنابراین، با توجه به توضیحات فوق و مشکلات کمبود نقدینگی و نقدشوندگی پایین سهام شرکت‌ها در بازارهای مالی کشور، طراحی الگوهای متناسب خرید اعتباری و تسهیلات رهنی اوراق بهادار خاص بازار مالی ایران

با در نظر گرفتن ملاحظات مالی، فقهی و اجرایی ضرورت می‌یابد. در این تحقیق، سعی شده است ابتدا با بررسی و مطالعه چگونگی خرید اعتباری در بازارهای مهم دنیا و تبیین ریسک‌های آن، الگوهای متناسب خرید اعتباری و تسهیلات رهنی خرید اوراق بهادار برای بازار مالی ایران ارائه گردد.

نوآوری این پژوهش در استفاده ترکیبی از دو عقد «مراجعه» و «وکالت» به منظور سامان‌دهی معاملات اعتباری در بازارهای مالی کشور است که در اجرا کارایی و انعطاف بیشتری نسبت به عقود جعاله و مشارکت مدنی دارد.

مبانی نظری

الف. کشف قیمت و نقدشوندگی بازار

از جمله کارکردهای اصلی بازار سرمایه (علاوه بر نقش تشکیل سرمایه)، سازوکار کشف قیمت است که از طریق معاملات اوراق بهادار در بازار ثانویه حاصل می‌گردد. موفقیت فرایند کشف قیمت به نقدشوندگی بازار بستگی دارد. عموماً کشف قیمت دقیق و پیوسته، باز تخصیص منابع و ریسک را کارا می‌کند. در واقع، نقدشوندگی بازار ارتباط مستقیم و معناداری با نرخ‌های فعلی و آتی رشد اقتصادی، انباشت سرمایه و رشد بهره‌وری دارد. جدول ۱ علل معمول عدم نقدشوندگی در یک بازار اهرم نشده را، که در آن سرمایه‌گذار فقط منابع نقدی خود را برای خرید و فروش سهام به کار می‌بندد، خلاصه‌وار ذکر کرده است.

جدول ۱. علل معمول عدم نقدشوندگی در بازار غیراهرمی (اندو و ری، ۲۰۰۶)

علت	مثال
عرضه محدود سهام شرکت‌ها	اقتصاد کوچک، عدم خصوصی‌سازی، غلبه مالکیت خانوادگی، شرکت‌های بسته، غلبه بانک‌های تجاری، سهام شناور پایین، محدودیت‌های مالکیت و الزامات محدودکننده فراوان
تقاضای پایین اوراق بهادار	پس‌انداز کم، رکود اقتصادی، نرخ بهره بالا، کثرت مبادلات بزرگ، کمبود تقارن اطلاعاتی
هزینه‌های بالای معاملات	کارمزدهای کارگزاری بالا، مالیات‌های بالای معاملات، فاصله قیمت زیاد، جریان ناکافی و غیردقیق اطلاعات
زیرساخت ناکارآمد/ ناموثر بازار	محدودیت‌های قیمتی، نظام ناکارای پرداخت، نظام ناکارآمد/ غیرقابل اعتماد تسویه و معامله (یعنی: نبود تقابل و شبکه مرکزی یا تسویه دوسویه تعهدات پول و اوراق بهادار)
اعتماد کم در بازار	نظارت و آیین‌نامه ضعیف، افشای ضعیف، حاکمیت شرکی ضعیف، رقابت پایین بین واسطه‌گران، ناطمینانی قانونی نقل و اتصالات مالکیت

ب. نقدشوندگی بیرونی

بسیاری از علل عدم نقدشوندگی فقط به داخل بازار برنمی‌گردد، بلکه به عوامل بیرون از بازار مرتبط است. برای مثال، جریان سرمایه ورودی از کشورهای خارجی، نقدشوندگی بیرونی را به بازارهای نوظهور عرضه می‌دارد. جذب سرمایه‌گذار خارجی، یک خط‌مشی اصلی بازارهای نوظهور است. راه دیگر عرضه بیرونی نقدشوندگی بازار، معرفی

معاملات اعتباری است. معاملات اعتباری نقدشوندگی بیرونی را عرضه می‌کند و به تکامل بسیاری از بازارهای توسعه‌یافته کمک کرده‌اند.

ج. افزایش کارایی بازار

اگر اوراق بهاداری زیر ارزش واقعی در بازار معامله شود سرمایه‌گذاران با استفاده از این روش، به سرعت تقاضا را در بازار افزایش می‌دهند و در نتیجه، اوراق بهادار به قیمت واقعی خود نزدیک می‌شود (بورس اوراق بهادار هند، ۲۰۰۳، ص ۳۷).

د. مسائل سیستمی

ممکن است محیط محدود معامله اعتباری در بازارهای نوظهور متأثر از مسائل سیستمی و توسعه‌ای باشد. ساختار نامتقارن برخی از بازارها و محدودیت‌های آیین‌نامه معامله اعتباری می‌تواند مانع توسعه بازار شود و ریسک سیستمی را افزایش دهد.

ه. عوامل خلق ارزش خرید اعتباری

قیمت اوراق بهادار در بازار به وسیله تعامل آزادانه نیروهای عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. در هر زمان، وجود خریدار و فروشنده در نظام معاملات، تشکیل‌دهنده اجزای اصلی بازار سرمایه و تضمین‌کننده نقدشوندگی است. نقدشوندگی نشان‌دهنده میزان موفقیت هر بازاری در مقایسه با بازار سایر کشورهاست. آزان‌رو که خرید اعتباری در هر دو سمت، یعنی خرید و فروش قابل انجام است، به افزایش تقاضا و عرضه، اوراق بهادار و حجم پول در بازار کمک می‌کند که نتیجه آن نقدشوندگی بهتر و هموار کردن قیمت‌سازی اوراق بهادار است.

معاملات اعتباری همچنین تسهیل‌کننده تنظیم قیمت در طول بازار از طریق تسهیل آربیتراژ است. برای مثال، در خصوص قیمت‌گذاری نادرست بین بازار نقد و بازار مشتقه، معامله اعتباری با پشتیبانی از معاملات در بازار نقد آربیتراژ بین بازار نقد و مشتقه را تسهیل می‌کند که نتیجه آن تنظیم بهتر قیمت در طول بازار است.

معاملات اعتباری همچنین تسهیل‌کننده پوشش ریسک هستند. برای مثال، اگر یک سرمایه‌گذار دارای اختیار خرید بعد از یک دوره زمانی مشخص بخواهد اختیار خود را اعمال کند، او ممکن است اوراق بهادار خود را در بازار نقد از طریق معامله اعتباری بفروشد و ریسک خود را پوشش دهد.

علاوه بر این، معاملات اعتباری و معاملات اوراق مشتقه تکمیل‌کننده نقش تسویه هستند، زمانی که فقط یک روز برای انجام معامله فرصت وجود دارد. به همین سبب، در بازارها، دوره تسویه تعبیه شده است تا معاملات اعتباری تسهیل گردد. این موضوع برای کارایی بازار مهم است و تسویه را هموار می‌کند.

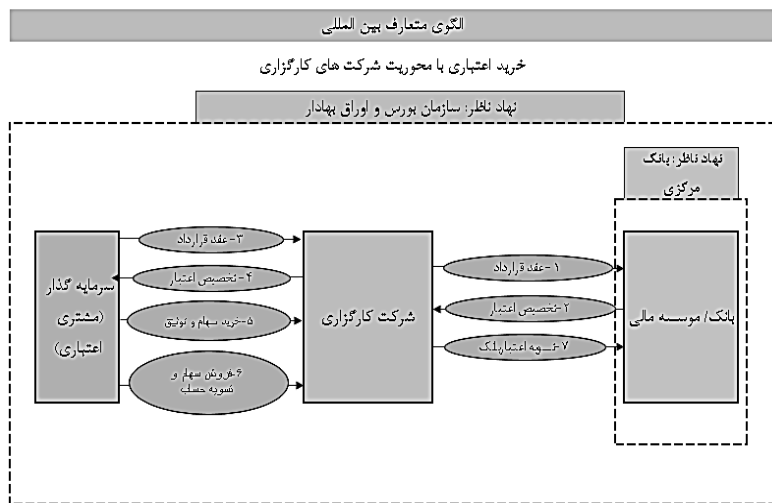
بدین‌رو، بر اساس آنچه گفته شد، معاملات اعتباری نقش مهمی در بازار سرمایه دارد و کارایی و اثربخشی کل سیستم را بهبود می‌بخشد.

الگوی متعارف بین‌المللی خرید اعتباری

مراحل خرید اعتباری در الگوی مرسوم بین‌المللی مطابق شکل ۱ بدین قرار است:

- شرکت کارگزاری نسبت به ارائه درخواست خط اعتباری از یک یا چند بانک، اقدام می‌کند و قرارداد را منعقد می‌سازد.
- بانک پس از عقد قرارداد نسبت به تخصیص اعتبار و اخذ وثایق کافی اقدام می‌کند. از زمان شروع استفاده از اعتبار، بهره آن شارژ می‌گردد.
- مشتریان متقاضی خرید اعتباری، نسبت به امضای قرارداد خرید اعتباری با کارگزاری اقدام می‌نمایند.
- کارگزاری بر مبنای قرارداد خرید اعتباری، به مشتری اعتبار به منظور خرید، سهام اعطا می‌نماید.
- مشتری سهام خریداری شده یا سایر سهام‌های خود را به‌عنوان وثیقه نزد کارگزاری قرار می‌دهد. از زمان خرید اعتباری بهره اعتبار دریافتی محاسبه و به حساب مشتری واریز می‌گردد.
- مشتری اقدام به فروش اوراق بهادار و تسویه بدهی خود می‌کند.
- کارگزاری نسبت به تسویه اصل و فرع اعتبار دریافتی از بانک اقدام می‌نماید.

شکل ۱. الگوی متعارف بین‌المللی خرید اعتباری



پیشینه تحقیق

تحقیق در خصوص امکان‌سنجی راه‌اندازی روش خرید اعتباری و وام رهنی صرفاً در ایران صورت پذیرفته است؛ به سبب آنکه کشورهای غیراسلامی دغدغه اسلامی کردن ندارند و کشورهای اسلامی هم یا این امکان را در کشورشان ممنوع کرده‌اند و یا از روش مرسوم بین‌المللی بر اساس قرارداد مباحه کی‌برداری کرده‌اند. در این تحقیق، عمدتاً بر دو محور تمرکز شده است: ۱. آثار الزامات معاملات اعتباری؛ ۲. پیشینه معاملات اعتباری در کشورهای اسلامی.

الف. آثار الزامات معاملات اعتباری

معامله‌کنندگان بازخورد تصمیمات معامله خود را بر اساس قیمت پیشین بازار اتخاذ می‌نمایند. زمانی که قیمت بازار افزایش (کاهش) می‌یابد، معامله‌کنندگان بازخوردی مثبت، اقدام به خرید (فروش) می‌کنند. معامله بازخوردی در بین متخصصان شناخته شده است. اثر بالقوه بی‌ثبات‌کنندگی معامله بازخوردی مثبت، در اهرم مالی است. ممکن است سفته‌بازان از طریق استقرار بیشتر، در مقابل رشد ارزش وثیقه‌ای دارایی‌های معاملاتی خود، اقدام به خرید بیشتر کنند. زمانی که قیمت کاهش می‌یابد، ممکن است سفته‌بازان اهرمی مجبور شوند از طریق فروش دارایی‌های قابل معامله خود، وجه نقد مورد نیاز را تأمین کنند. فروش اجباری آنان موجب می‌شود که قیمت دارایی‌ها بیشتر کاهش یابد. این فرایندهای خود افزایشی (Selfamplifying) - به ترتیب - «هرم‌گرایی» (Pyramiding) و «هرم‌گریزی» (Depyramiding) نامیده می‌شوند (گاربید، ۱۹۸۲، ص ۳۱۷).

فورچن با آزمون ارتباط بین بازده سهام و سطح تسهیلات‌های اعتباری، به جای سطح الزامات اعتباری، دیدگاه عمومی در باب اثرات بی‌ثبات‌کننده معامله اعتباری - هرم‌گرایی و هرم‌گریزی - در بورس‌های ایالات متحده را تقویت نموده است. گزارش نتیجه می‌گیرد که به نظر می‌رسد تسهیلات اعتباری دامنه تغییرات قیمت سهم را تشدید کرده و سبب بازدهی بیشتر در بازار گاوی و کاهش بزرگ‌تر در بازار خرسی شده است (فورچن، ۲۰۰۱). بوگن و کروس در اوایل دهه ۱۹۶۰ نظریه کلاسیک «اثر هرم‌گرایی و هرم‌گریزی» را ارائه دادند که بیان می‌کند: سازوکار معاملات اعتباری موجب تشدید نوسانات بازار می‌گردد. این نظریه توسط بسیاری از محققان در طول دوره‌های طولانی پذیرفته شده است. برخی از محققان معتقدند: خرید اعتباری اوراق بهادار می‌تواند نقش تثبیت‌کننده بازار را ایفا نماید.

کهرمان و توکس (۲۰۱۴) در تحقیقات خود در بورس هند، دریافتند سهامی که از امکان خرید اعتباری برخوردارند، نقدینگی بالاتری در مقایسه با سهامی که از چنین امکانی برخوردار نیستند، دارند.

جیانو و کنگ در تحقیقی که در سال ۲۰۱۲ تحت عنوان اثر سازوکار خرید اعتباری بر نوسانات بازار سهام انجام شد، اثرات مثبت و منفی خرید اعتباری سهام در بازار سرمایه را بررسی کردند. لازم به ذکر است که خرید اعتباری سهام از سال ۲۰۰۶ در چین مجاز شده است. در اوایل سال ۲۰۰۸، خرید اعتباری سهام در چین، رشد زیادی داشت، به گونه‌ای که بیشتر کارگزاران سعی کردند با در اختیار قرار دادن امکان خرید اعتباری به مشتریان، آنها را جذب کارگزاری خود نمایند.

در طول دو دهه گذشته، دو موج مطالعات تجربی بر اثربخشی الزامات اعتباری رخ داده است. سقوط بازار ۱۹۸۷ موجب اولین موج شد، درحالی که افزایش مستمر قیمت‌های دارایی و اعتبار در دهه ۱۹۹۰ در دومین موج اهمیت داشت.

از زمان تصویب قانون ۱۹۳۴، اوراق بهادار و بورس فدرال رزرو (بانک مرکزی ایالات متحده) ۲۳ بار الزامات اعتباری اولیه را تعدیل کرده که آخرین آن ۱۹۷۴ بوده است. از قدیم‌الایام، باور داشته‌اند که تغییرات اعتباری

می‌تواند نوسانات بازار دارایی را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال، لوکت (۱۹۸۲) در مطالعه تجربی خود، نتیجه گرفت که الزامات اعتباری یک ابزار مؤثر تنظیمی در پیشگیری سقوط ناگهانی قیمت‌های دارایی ناشی از وجود اختلالات افزایش ودیعه است. با این حال، بازار ایالات متحده در ۱۹۸۷ یک سقوط عمده را تجربه کرد. هاردولیس (۱۹۹۲) ارتباط بین ۲۳ الزام اعتباری اولیه و نوسانات بازده دارایی بورس سهام نیویورک را مطالعه کرده است. وی نشان می‌دهد که یک افزایش در الزامات اعتباری منجر به کاهش نوسانات بازار دارایی می‌گردد.

در مقابل، فریس و چنس (۱۹۸۸) در نتیجه‌ای متضاد، گمان کردند که کاهش الزامات اعتباری موجب کاهش نوسانات بازار می‌شود. تعداد قابل توجهی از مطالعات تجربی، اثربخشی الزامات اعتباری را، یا زیر سؤال برده و یا آن را تأیید نکرده است. در موج دوم مطالعات بر روی موضوع، اجماع بر آن شد که تأثیر تغییرات اعتباری در بازار ایالات متحده آنچنان نیست که یک سیاست اعتباری فعال را توصیه کند.

ب. پیشینه معاملات اعتباری در کشورهای اسلامی

عموماً کشورهای اسلامی در این زمینه پیشرو نبوده‌اند و یکی از محدودیت‌ها وجود مطالعات اندک در این کشورها بوده است. بیشتر کشورهای اسلامی همچون ترکیه، مصر، اندونزی، پاکستان و کویت با تطبیق دادن الگوهای جهانی معاملات اعتباری با ملاحظات فقهی و شرعی خود، اقدام به بومی‌سازی الگوهای منظور در جهت توسعه بورس اوراق بهادار و افزایش نقدشوندگی بازارهایشان کرده‌اند، اگرچه هنوز این الگو در کشورهایی همچون عمان، تونس، نیجریه، کنیا و اردن مجاز و عملیاتی نشده است.

مقام ناظر اوراق بهادار و کالای امارات در جولای سال ۲۰۰۸، مقررات مربوط به خرید اعتباری را نهایی کرده است. در این مقررات، که از سال ۲۰۱۲ اجرایی شده، ودیعه اولیه ۵۰ درصد و ودیعه پشتیبان ۲۵ درصد در نظر گرفته شده است. همچنین شرکت‌هایی که معامله اعتباری بر روی سهام آنها امکان‌پذیر است، هر شش ماه توسط بورس معرفی می‌شوند. کارگزاران هم باید اطلاعات مربوط به معاملات اعتباری را به صورت هفتگی و ماهانه به بورس اعلام کنند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به میزان اعتبار قابل تخصیص، منابع آن، کل مبالغ پرداخت شده به مشتریان و ارزش وثایق اشاره کرد. در گزارش‌های ماهانه، باید کل بدهی مشتریان به کارگزاری و ارزش اوراق بهادار خریداری شده در حساب‌های اعتباری نیز ذکر شود. معاملات اعتباری در کشور امارات برای نخستین بار، در سال ۲۰۱۲ با استفاده از عقد «مرابحه» بر مبنای قاعده «هزینه به علاوه حاشیه سود» الگوسازی شد. این الگو به تأیید کمیته فقهی رسیده است.

در کشور مالزی، از مدت‌ها پیش خرید اعتباری مجاز شده است. در مالزی، بر خلاف آمریکا، معاملات اعتباری در عرضه‌های اولیه نیز مجاز است. همچنین معاملات اعتباری بر روی حق تقدم نیز انجام می‌شود. در مالزی، کارگزار نمی‌تواند بیش از ۲۰ درصد حقوق صاحبان سهام خود به مشتریان اعتبار دهد. حداکثر میزان اعتبار قابل

تخصیص به هر مشتری نیز نمی‌تواند بیش از ۲۰ درصد حقوق صاحبان سهام شرکت کارگزاری باشد. شرکت‌های کارگزاری مجاز به تخصیص اعتبار به مدیران، کارمندان و نزدیکان درجه یک خود نیستند و وجود قرارداد کتبی میان کارگزار و مشتری وی، برای معاملات اعتباری، الزامی است و کارگزار در پایان هر روز، باید وضعیت اعتباری همه مشتریان خود را به بورس اعلام کند. ودیعه اولیه در بورس مالزی ۳۳/۳۳ درصد است و ودیعه پشتیبان نیز ۲۳ درصد تعیین شده است. اگر ارزش دارایی مشتری از ودیعه پشتیبان کمتر شود، کارگزار باید طی یک روز، نسبت به فروش دارایی‌های مشتری به نحوی که دارایی وی به میزان ودیعه اولیه برسد، اقدام کند.

در کشور پاکستان، خرید اعتباری مجاز است. بورس کراچی، سهام قابل خرید به صورت اعتباری را بر اساس نقدشوندگی بالا، ارزش بازار و سرمایه ثبت شده شرکت‌ها، در ماه‌های آوریل و اکتبر اعلام می‌کند. همچنین سهامی که در گزارش حسابرسی آنها، بند حسابرسی در خصوص «فرض تداوم فعالیت» وجود داشته باشد، نمی‌تواند به صورت اعتباری خریداری شوند. در این بورس، کارگزاران می‌توانند حداکثر تا ۱۵ برابر سرمایه خالص خود به مشتریان اعتبار دهند. ریسک‌پذیری کارگزار در برابر هر مشتری نیز حداکثر ۱/۵ برابر سرمایه خالص اوست. علاوه بر این، کارگزاران باید به صورت روزانه و ماهانه، وضعیت حساب‌های اعتباری مشتریان خود را به بورس اعلام کنند. اگر مشتری نتواند یک روز پس از درخواست ودیعه اضافی، ودیعه کافی به کارگزار بپردازد، کارگزار مجاز است نسبت به فروش وثایق او اقدام کند.

در کشور کویت، از مدت‌ها پیش، خرید اعتباری مجاز است. سرمایه‌گذاران با گرو گذاشتن دارایی‌های خریداری شده به‌عنوان وثیقه، می‌توانند از نهادهای مالی تسهیلات دریافت کنند. علاوه بر این، خرید اعتباری در معاملات آتی و معاملات سلف به کار رفته است.

در ترکیه، رسماً سال ۱۹۹۴ خرید اعتباری مجاز شد و کارگزاران با اخذ مجوز از شورای بورس می‌توانند در معاملات اعتباری مشارکت کنند. فهرست اوراق بهاداری مشمول معاملات اعتباری بر اساس معیارهایی از پیش تعیین شده توسط بورس استانبول اعلام می‌شود. اعتبار خرید کارگزاران از محل منابع داخلی، نباید بیش از ۵۰ درصد سرمایه ثبت شده باشد. همچنین اگر نهادهای مالی، اعتبار را از محل منابع داخلی خود تأمین کنند، مقدار اعتبار تخصیص یافته به هر مشتری نباید بیش از ۱۰ درصد سرمایه ثبت شده نهاد مالی باشد. شورای بورس می‌تواند این محدودیت‌ها را برای یک کارگزار بر اساس ساختار مالی و معاملات آن کاهش دهد، و یا آنکه یک کارگزار را از انجام معاملات اعتباری منع کند. اعضای بورس باید اطلاعات مشتریانی را که طی دوره ۳ ماهه بیش از ۲ بار شرایط اعتبار را رعایت نکرده و یا به تعهدات تسویه خود عمل نکرده‌اند، به بورس ارائه کنند و بورس نیز مشخصات این مشتریان را افشا می‌کند. در نتیجه سفارش‌های این مشتریان توسط هیچ‌یک از شرکت‌های کارگزاری، برای یک دوره ۶ ماهه از تاریخ افشای مشخصات، پذیرفته نخواهد شد، مگر اینکه به تعهدات خود عمل کنند.

موسویان و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «خرید اعتباری سهام در بانکداری و بازار سرمایه اسلامی» در سال ۱۳۹۲ با استفاده از عقدهای مشارکت مدنی و مباحه، سازوکاری منطبق با احکام اسلامی طراحی و پیشنهاد نمودند. در این روش، بانک اعتباری را در قالب مشارکت مدنی در اختیار شرکت کارگزاری قرار می‌دهد. شرکت کارگزاری با استفاده از این اعتبار، سهام مورد نظر مشتری را به صورت نقدی خریده، در قالب مباحه مدت‌دار، به مشتری می‌فروشد. شرکت کارگزاری نیز متناسب با میزان اعتبار استفاده شده و مدت زمان استفاده از اعتبار، اصل و سود مشارکت را به بانک می‌پردازد.

روش‌شناسی تحقیق

با توجه به موضوع این تحقیق، از میان رویکردهای موجود در روش‌شناسی تحقیق، رویکرد «تفسیری» مناسب تشخیص داده شد تا با استفاده از روش تحقیق «دلفی»، دستیابی به اهداف پژوهش را میسر سازد. براین اساس، تحقیق حاضر به شرح مراحل ذیل اجرا گردید:

۱. مطالعه مبانی نظری: در این مرحله، تحقیقات انجام شده در حوزه خرید اعتباری و تسهیلات رهنی در جوامع گوناگون مطالعه گردید. در فرایند این بررسی‌ها و مطالعات، ضمن شناسایی کاستی‌ها و نواقص احتمالی الگوهای کنونی، عوامل کلیدی یک الگوی خرید اعتباری و تسهیلات رهنی، که به نظر پژوهشگر با ویژگی‌های محیطی حاکم سازگار باشد، از منابع نظری استخراج شد. پس از آن، عوامل کلیدی مذکور در قالب الگوهای عملیاتی منظور و پرسش‌نامه‌ای حاوی الگوی پیشنهادی به منظور نظرخواهی از خبرگان، طراحی گردید.

۲. نظرخواهی عمومی از خبرگان: در این مرحله، با استفاده از روش «دلفی»، نظر خبرگان درباره الگوهای خرید اعتباری و تسهیلات رهنی اوراق بهادار مناسب، و همچنین وضعیت موجود، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شد.

الف. مبنای طراحی پرسش‌نامه

«دلفی» فنی برای حصول توافق خبرگان بر روی الگوهای جدید است. بدین‌روی، برای تحقیق مناسب به نظر رسید. این تحقیق الگوی اسلامی خرید اعتباری و وام رهنی را طراحی نمود که این مسئله پیچیده مستلزم دانش افرادی است که به مسائل اقتصادی، مالی، حقوقی، فقهی و اجرایی اشراف دارند. بدین‌روی، روش «دلفی» به سؤالات تحقیق به گونه‌ای مناسب‌تر پاسخ می‌گوید. در روش «دلفی»، خبرگان رویارویی چهره به چهره ندارند. از این‌رو، به خاطر فشار اجتماعی (نفوذ شخصیت، غلبه شخصی، دغدغه‌های منطقی) تأثیری منفی بر تصمیمات یکدیگر نمی‌گذارند و ترسی از نقد شدن ندارند. در واقع، پرسش‌نامه روشی غیرحضور برای گردآوری نظرات کارشناسان است. چارچوب اولیه پرسش‌نامه از طریق مصاحبه با صاحب‌نظران و مطالعات کتابخانه‌ای تهیه گردیده است. پرسش‌نامه در این تحقیق، به صورت پرسشی نیست، بلکه به صورت الگوی عملیاتی طراحی شده است که برای خبرگان فرستاده می‌شود. سؤالات در این تحقیق، الگوی طراحی شده است.

ب. معیار انتخاب خبرگان

سابقه علمی و پژوهشی خبره: خبرگان از میان افرادی انتخاب گردیدند که تحصیلات آنها در رشته‌های مالی، حسابداری و اقتصاد بوده و سابقه پژوهشی آنها در حوزه مالی اسلامی و مهندسی مالی و الگوسازی و ارائه الگوهای مالی است.

مرتبط بودن تخصص کاری با موضوع تحقیق: افرادی انتخاب شدند که در حوزه بازار پول و سرمایه، به‌ویژه شرکت‌های کارگزاری، تأمین سرمایه و بانکی سابقه کاری داشته باشند.

مدت زمان: افراد منتخب دست‌کم دارای ۱۰ سال سابقه کاری در حوزه‌های کاری مرتبط بودند.

درجه تخصص: اعضای هیئت علمی منتخب از درجه استادیار، دانشیار و یا استادی برخوردار بودند و به طور خلاصه، تجربه‌های عملی مرتبط با موضوع تحقیق داشتند.

تدوین الگوی نهایی: در آخرین مرحله تحقیق و پس از دو دور اجرای «دلفی» با استفاده از یافته‌های تحقیق، الگوی مناسب خرید اعتباری برای صنعت کارگزاری و تسهیلات رهنی اوراق بهادار برای نظام بانکداری در چارچوب عقود اسلامی و مورد اجماع خبرگان ارائه می‌گردید.

پرسش‌های تحقیق

بر اساس مباحث مطرح شده، سؤال‌های تحقیق به قرار ذیل است:

۱. آیا الگوی خرید اعتباری استفاده شده کنونی در صنعت کارگزاری ایران، از قابلیت‌های لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای سرمایه‌گذاران و ملاحظات شرعی برخوردار است؟
۲. الگوهای متناسب خرید اعتباری و وام رهنی اوراق بهادار برای بازار مالی ایران کدام است؟

بررسی فقهی و عملیاتی روش مرسوم خرید اعتباری

برای عملیاتی کردن الگوی مرسوم بین‌المللی در ایران، نیاز است این الگو را از نظر فقهی و عملیاتی بودن بررسی کنیم و در صورتی که با ملاحظات فقهی، حقوقی و اجرایی کشور ما تناقض داشته باشد، راه‌کار مناسبی پیشنهاد کنیم. بدین منظور - به ترتیب - روابط حقوقی بین ارکان خرید اعتباری و بررسی الگوی اجرایی فعلی در ایران را بررسی کرده، سپس راه‌کارهای پیشنهادی را ارائه خواهیم کرد.

رابطه بین بانک و کارگزاری

در سایر کشورها، ابتدا شرکت کارگزاری از بانک تسهیلات دریافت می‌کند؛ به محض اینکه شرکت کارگزاری از تسهیلات مذکور استفاده کرد، بهره آن محاسبه و به حساب کارگزاری واریز می‌شود. با بررسی ماهیت تسهیلات خرید اعتباری در نظام مالی مرسوم، مشخص می‌گردد که این تسهیلات ماهیت قرض دارد. بانک با اعطای

تسهیلات به شرکت کارگزاری، مبلغی را به وی قرض می‌دهد و شرکت کارگزاری متعهد می‌شود در سررسید مشخص، اصل و بهره این قرض را به بانک بازپرداخت کند. از آن‌رو که بازپرداخت این قرض همراه با بهره است، این تسهیلات قرض با زیاده است. بنابراین، قرارداد مزبور در ابتدا وعده قرض است و به محض استفاده از اعتبار در نظر گرفته شده، تبدیل به قرض با زیاده می‌شود که همان «ربا» است (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴).

در ایران، قراردادهایی که در این زمینه بین بانک و کارگزاری منعقد شده، بر اساس قرارداد «جعاله» یا «مشارکت مدنی» است. قرارداد «جعاله» برای خرید اعتباری مناسب نیست؛ زیرا در این صورت، کارگزار جاعل و بانک عامل است و بابت این کار جعل می‌گیرد. اما اولاً، باید دید بانک چه کاری می‌کند که مستحق گرفتن جعل است؟ ثانیاً باید تناسبی بین مبلغ جعل و کار انجام شده وجود داشته باشد. اما در عمل، مبلغ جعل متناسب با مبلغ وام و مدت استفاده شده است که در خصوص این زیاده گرفتن، شبهه ربا پیش می‌آید.

در خصوص قرارداد مشارکت مدنی باید گفت: ذات این قرارداد برای این کار مناسب است و قابلیت آن را دارد؛ به این معنا که در مشارکت مدنی، کارگزار شریک بانک در خرید اعتباری می‌شود. از طریق خط اعتباری در اختیار کارگزار، که هر وقت از این اعتبار استفاده کرد دوره مشارکت شروع می‌شود. سپس کارگزار، سهم را برای شرکتی که با بانک قرارداد دارد، خریداری کرده و در قالب قرارداد «مراجعه» به مشتری می‌فروشد. چون بانک برای مراجعه مشارکت می‌دهد، و مراجعه قراردادی با بازدهی ثابت است، بنابراین، بازدهی بانک ثابت است. اگرچه از نظر فقهی امکان استفاده از قرارداد مشارکت مدنی با ترکیب مراجعه وجود دارد و از نظر فقهی صحیح است، اما در مقام اجرا، دو محدودیت وجود دارد:

در عقد مشارکت مدنی، کارگزاری حتماً باید آورده داشته باشد تا «شرکت» صدق کند؛ یعنی یک نسبت مشارکت بین بانک و کارگزاری وجود دارد، درحالی که خیلی وقت‌ها کارگزاری منابع لازم برای مشارکت را در اختیار ندارد. اما در عقد «وکالت» نیازی به آورده توسط کارگزاری نیست. بدین‌رو، با توجه به منابع مالی محدود شرکت‌های کارگزاری، عقد «وکالت» نسبت به «مشارکت مدنی» رجحان دارد.

محدودیت بعدی محاسبه نرخ سود و سهم سود شرکاست که در اجرا، مشکل‌ساز می‌شود. ابعاد معامله و نحوه محاسبه سود در این قرارداد، باید قبل از شراکت مشخص گردد، درحالی که در حال حاضر، سود مشارکت در پایان قرارداد تعیین می‌گردد. بدین‌رو، این قرارداد ابهام دارد و راه‌کاری بهینه نیست.

رابطه بین کارگزاری و مشتری

در «نظام ربوی»، شرکت کارگزاری با استفاده از تسهیلات اعطایی بانک، سهام را در حقیقت، برای مشتری می‌خرد. بنابراین، شرکت کارگزاری پول را از بانک قرض می‌گیرد، سپس آن را به مشتری قرض می‌دهد تا مشتری بدهی خود را بابت خرید سهام بپردازد. در نتیجه، مشتری به شرکت کارگزاری بدهکار می‌شود و شرکت

کارگزاری نیز به بانک بدهکار می‌گردد. با توجه به این موضوع، شرکت کارگزاری از پیش به مشتری اعلام می‌کند که استفاده از این تسهیلات هزینه مالی دارد و مشتری باید در ازای دریافت این تسهیلات، بهره پرداخت کند و شرکت کارگزاری نیز آن بهره را به بانک بپردازد. بنابراین، رابطه بین کارگزاری و مشتری نیز قرض با بهره است و این روابط از مصداق‌های «ربا» بوده که حرام است.

در ایران، در بانکداری بدون ربا، رابطه بین مشتری و کارگزاری به این صورت است که شرکت کارگزاری سهام را به صورت نقدی با استفاده از منابع بانک و منابع خودش می‌خرد و در قالب قرارداد «مراجعه» و با احتساب نرخ مراجعه به صورت مدت‌دار این سهام را به مشتری می‌فروشد. بدین‌رو، از نظر فقهی بلااشکال است. بر مبنای آنچه ذکر شد، اولاً، الگوی مرسوم بین‌المللی به خاطر ربوی بودن، از نظر فقه اسلامی مجاز نیست. ثانیاً، الگوی عملیاتی کنونی در ایران، که توسط شرکت‌های کارگزاری ارائه شده، مطلوب نیست. ثالثاً، می‌توان به جای یک الگو برای خرید اعتباری، از الگوهای مکملی که متناسب با ملاحظات فقهی و اجرایی کشور باشد، استفاده کرد. در ادامه، الگوهای پیشنهادی ذکر می‌گردد:

رابطه بین بانک، کارگزاری و مشتری

این رابطه در سایر کشورها، ربوی و مبتنی بر قرض است. در ایران، رابطه بین بانک و کارگزاری مبتنی بر قرارداد «جعاله» یا «مشارکت مدنی» و رابطه کارگزار و مشتری فروش اقساطی بر اساس «مراجعه» است، که مشکلات آن بیان شد. راه‌حل بهینه آن است که بانک شرکت کارگزاری را وکیل خود سازد. برای فعالیت در عملیات خرید اعتباری اوراق بهادار، به این معنا که مشتریانی که برای خرید اعتباری مراجعه می‌کنند، کارگزاری به وکالت از طرف بانک، تسهیلات خرید اعتباری ارائه می‌دهد. در این صورت، اولاً، برخلاف قرارداد «مشارکت مدنی»، لازم نیست کارگزار آورده داشته باشد، و می‌تواند کلاً از منابع بانک استفاده کند. ثانیاً، شبهه تقسیم سود بین کارگزاری و بانک، که در عقد «مشارکت» پیش آمد، دیگر مطرح نیست؛ به این شکل که هر وقت مشتری برای خرید اعتباری درخواست تسهیلات کرد، کارگزاری به وکالت از طرف بانک، با نرخ مشخصی اقدام می‌کند. قرارداد بین بانک و کارگزاری «مراجعه وکالتی» نامیده می‌شود؛ یعنی کارگزار وکیل بانک در اجرای مراجعه می‌شود. در این صورت، کارگزاری فقط حق الوکاله دریافت می‌کند و ریسک کمتری نسبت به زمانی که شریک بانک می‌شود، خواهد داشت. در خصوص رابطه بین کارگزاری و مشتری، به نظر می‌رسد قرارداد «مراجعه مدت‌دار» بهترین راه کار فقهی است. براین اساس، اگر شرکت کارگزاری سهام را به صورت نقدی با استفاده از منابع بانک بخرد سازوکار تقسیم سود مراجعه به این صورت خواهد بود که درصدی از سود مراجعه دریافتی از مشتری به‌عنوان حق الوکاله کارگزاری بوده و بقیه متعلق به بانک است. در صورتی که سهام را با منابع خودش برای مشتری در قالب قرارداد مراجعه بخرد و با احتساب نرخ مراجعه به صورت مدت‌دار این سهام را به مشتری بفروشد، کل سود مراجعه متعلق به کارگزاری است.

یافته‌های پژوهش

ساختار کنونی معاملات اعتباری در ایران، یک ساختار کارگزارمحور است و از سایر نهادهای مالی، به‌ویژه بانک‌ها و مؤسسات مالی کمتر بهره می‌گیرد. به منظور استفاده از ظرفیت سایر نهادهای مالی، به‌ویژه بانک‌ها، و حضور گسترده‌تر آنها در بازار سرمایه و کاهش ریسک‌های موجود در خرید اعتباری، علاوه بر بهینه‌سازی الگوی کنونی در کشور، الگوهای نوینی مبتنی بر نظرات و دیدگاه خبرگان بازار سرمایه طراحی کردیم. برای عملیاتی و کارا بودن، باید الگوی پیشنهادی سه اصل ذیل را دربر بگیرد:

الف. شفافیت سیستم؛

ب. یکپارچگی مالی سیستم؛

ج. فرصت بهره‌برداری عادلانه برای تمام ذی‌نفعان بازار.

بدین‌روی، بر طبق استخراج دیدگاه‌های نخبگان بازار، الگوهای ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱. توسعه و بهینه‌سازی الگوی کنونی: الگوی خرید اعتباری با محوریت همزمان شرکت‌های کارگزاری

و بانک‌های تجاری؛

۲. الگوهای نوین

اول. الگوی خرید اعتباری با محوریت شرکت سپرده‌گذاری؛

دوم. الگوی خرید اعتباری با محوریت نهادهای تخصصی، مثل بانک تخصصی.

در ادامه، هر سه الگوی ارائه شده تشریح و مزایای آنها ذکر می‌گردد:

الگوی اول: خرید اعتباری با محوریت همزمان کارگزاری و بانک‌های تجاری

این الگو که در واقع، بهینه‌سازی الگوی عملیاتی کنونی است، بیان می‌کند که بانک‌ها و مؤسسات مالی علاوه بر آنکه به طور غیرمستقیم از طریق کارگزاری‌ها سرمایه‌گذاران را از لحاظ مالی تأمین می‌کنند، مستقیماً نیز مشتری را از لحاظ اعتباری تأمین می‌نمایند. این در حالی است که اکنون بانک‌ها این کار را از طریق شرکت‌های کارگزاری انجام می‌دهند و از پرداخت مستقیم تسهیلات به مشتریان برای خرید اوراق بهادار اجتناب می‌کنند. نظرات خبرگان بازار سرمایه در طراحی الگویی برای حضور بانک‌ها در حوزه معاملات اعتباری چنین است:

- بانک مرکزی باید بانک‌ها را برای حضور فعال‌تر در بازار اوراق بهادار تشویق کند؛ زیرا بین توسعه بازار اوراق بهادار و رشد اقتصادی رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

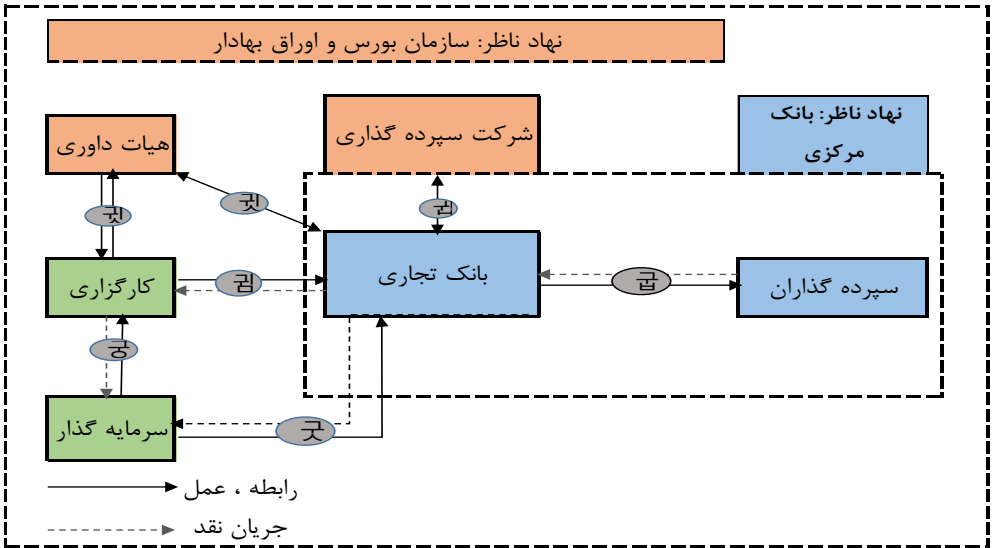
- بانک مرکزی باید دستورالعملی برای حضور بانک‌ها در معاملات اعتباری تهیه کند که در آن نقش کارگزاران شفاف بیان گردد.

- در دستورالعمل مذکور، بانک مرکزی باید رابطه بین بانکها و کارگزاران را شفاف سازد.
- باید برای هر شخص حقیقی و حقوقی سقف اعتباری تعیین گردد.
- حد اعتباری باید منصف و قابل تغییر باشد.
- برای تسهیلات پرداختی توسط نظام بانکی نسبت به ارزش بازار اوراق بهادار، حدی تعیین گردد.
- برای حضور فعال تر بانکها در بازار سرمایه، باید از نهادهای بازار سرمایه، همچون شرکت سپرده گذاری کمک گرفت تا نسبت به مهار ریسک بانکها اقدام گردد.

شکل ۲ الگوی پیشنهادی بر اساس نظر خبرگان بازار و با در نظر گرفتن ملاحظات فقهی، که پیش از این بدان اشاره شد، را نشان می دهد. در این الگو، علاوه بر آنکه کارگزاران می توانند در قالب «مراجعه و کالتی» مشتریان را تأمین مالی کنند، بانکها نیز می توانند مستقیماً نسبت به تأمین مالی مشتریان اقدام نمایند.

بهینه سازی الگوی فعلی

خرید اعتباری با محوریت همزمان کارگزاری و بانک های تجاری



مراحل الگو

مرحله یک: سپرده گذاران در قالب عقود اسلامی و چوه نقد خود را نزد سیستم بانکی سپرده گذاری می کنند.
مرحله دوم: سرمایه گذار درخواست خرید اعتباری خود را در قالب قرارداد مراجعه به بانک تجاری اعلام می نماید.
مرحله سوم: سرمایه گذار درخواست خرید اعتباری خود را در قالب قرارداد مراجعه به کارگزاری اعلام می نماید.
مرحله چهارم: کارگزاری درخواست منابع مالی را در قالب قرارداد مراجعه و کالتی به بانک تجاری ارایه می کند.
مرحله پنجم: بانک تجاری و شرکت کارگزاری اوراق بهادار خریداری شده توسط سرمایه گذار را از طریق شرکت سپرده گذاری توثیق یا فریز می نماید.
مرحله ششم: طبق قرارداد در صورت عدم کفایت وثایق در اختیار بانک تجاری و کارگزاری و استنکاف سرمایه گذار از پرداخت وجوه مورد نیاز، پرونده به هیات داوری بورس اوراق بهادار ارجاع می گردد.

شکل ۲. الگوی خرید اعتباری با محوریت همزمان کارگزاری و بانکهای تجاری

الگوی دوم: خرید اعتباری با محوریت شرکت سپرده‌گذاری

ایده اصلی این الگو آن است که بانک‌ها و نهادهای مالی از طریق شرکت سپرده‌گذاری راحت‌تر تأمین مالی خواهند کرد. در مقایسه با زمانی که بخواهند شرکت‌های کارگزاری و مشتریان را مستقیماً تأمین مالی کنند، در این الگو شرکت سپرده‌گذاری یک واسطه بین تأمین‌کنندگان واقعی منابع مالی، یعنی بانک‌ها و نهادهای مالی و مشتریان اعتباری است. در حال حاضر، بانک‌ها به منظور تخصیص منابع مالی به بخش واقعی اقتصاد، توسط بانک مرکزی از پرداخت تسهیلات برای خرید سهم منع شده‌اند. جدول ۲ که توزیع تسهیلات شبکه بانکی کشور در سال ۱۳۹۵ را ارائه می‌دهد، عدم حضور مستقیم شبکه بانکی کشور در تأمین مالی خرید اعتباری را نشان می‌دهد. حتی اگر چنین معنی نباشد بانک‌ها چندان تمایلی به آن ندارند؛ زیرا با ایفای نقش واسطه‌گری مالی در بازار سرمایه، با توجه به تعداد بالای متقاضیان و مشکل بودن اعتبارسنجی آنها، راحت نیستند.

بخش	سهم
کشاورزی و آب	۲۰
صنعت و معدن	۳۷
مسکن و ساختمان	۲۵
صادرات و زیرساختهای بازرگانی	۱۰
بازرگانی، خدمات و متفرقه	۸
جمع	۱۰۰

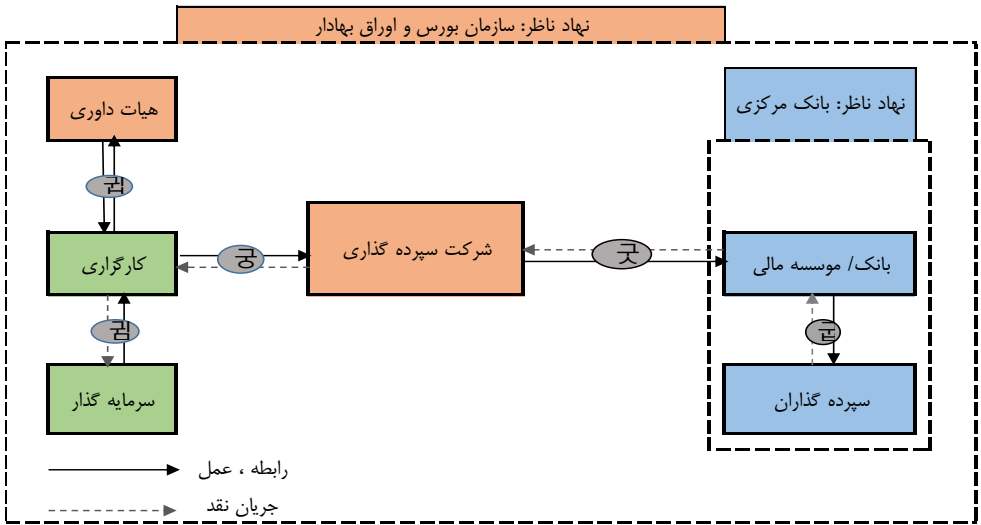
جدول ۲. توزیع تغییر در مانده تسهیلات شبکه بانکی در بخش‌های گوناگون اقتصادی در سال ۱۳۹۵ (درصد)

(منبع: بسته سیاست‌های پولی، اعتباری و نظارتی نظام بانکی کشور در سال ۱۳۹۵)

این الگوی عملیاتی برای اجرا، نیاز به پشتیبانی شرکت سپرده‌گذاری مرکزی و تمایل آنها به ایفای نقش واسطه‌گری بین کارگزاران و مشتریان از یک طرف، و بانک‌ها و نهادهای مالی از طرف دیگر، دارد. در این الگو، تخصیص منابع از طریق پلتفرم معاملاتی آنلاین، که توسط شرکت سپرده‌گذاری مرکزی یا شرکت خدمات فناوری بورس ایجاد می‌شود، انجام خواهد گرفت. تمام تقاضاها و عرضه‌های منابع برای معاملات اوراق بهادار تجمیع و قیمت منابع به وسیله سیستم کشف خواهد شد. هر شخص حقیقی و حقوقی، از جمله بانک می‌تواند از طریق این پلتفرم اعتبار بدهد و هر مشتری می‌تواند به‌واسطه کارگزاری از طریق این پلتفرم اعتبار بگیرد.

مزیت اصلی این الگو نسبت به الگوی کنونی، کشف نرخ بهتر منابع مالی به سبب رقابت بین اعتباردهندگان و اعتبارگیرندگان است. مزیت دیگر افزایش بدون دردسر اطلاعات است که به نفع بازیگران بازار بوده و مدیریت ریسک را تسهیل می‌نماید. از آن‌رو تعداد بی‌شماری طرفین معاملات اعتباری وجود دارد، شرکت سپرده‌گذاری وثایق را به نفع اعتباردهندگان و به منظور تضمین طرف معامله (اعتبارگیرنده)، وثیقه قرار می‌دهد. شکل ۳ الگوی پیشنهادی با محوریت شرکت سپرده‌گذاری مرکزی و تسویه وجوه را در چاقوب ملاحظات فقهی و اجرایی نشان می‌دهد. در این الگو شرکت سپرده‌گذاری به وکالت از طرف بانک‌ها در زمینه مراحله مدت‌دار اوراق بهادار با حق توکیل به غیر (کارگزاران) فعالیت خواهد نمود.

خرید اعتباری با محوریت شرکت سپرده گذاری مرکزی و تسویه وجوه



مراحل الگو

مرحله یک: سپرده گذاران در قالب عقود اسلامی وجوه نقد خود را نزد سیستم بانکی سپرده گذاری می کنند.
مرحله دوم: سرمایه گذار درخواست خرید اعتباری خود را در قالب قرارداد مرابحه به کارگزاری اعلام می نماید. سرمایه گذار صرفاً مجاز به خرید از اوراق بهاداری است که طبق اعلام نهاد ناظر در لیست مجاز خرید اعتباری قرار می گیرند.
مرحله سوم: کارگزاری درخواست منابع مالی را در قالب مرابحه و کالتی به شرکت سپرده گذاری و تسویه وجوه ارائه می کند.
مرحله چهارم: شرکت سپرده گذاری منابع مورد نیاز شبکه کارگزاری را در قالب قرارداد مرابحه و کالتی با حق توکیل به غیر از بانکهای مجاز تأمین و در اختیار کارگزاری قرار می دهد.
مرحله پنجم: طبق قرارداد در صورت عدم کفایت وثایق در اختیار کارگزاری و استنکاف سرمایه گذار از پرداخت کسری وجوه، پرونده به هیات دآوری بورس اوراق بهادار ارجاع می گردد.

شکل ۳. الگوی خرید اعتباری با محوریت شرکت سپرده گذاری و تسویه وجوه

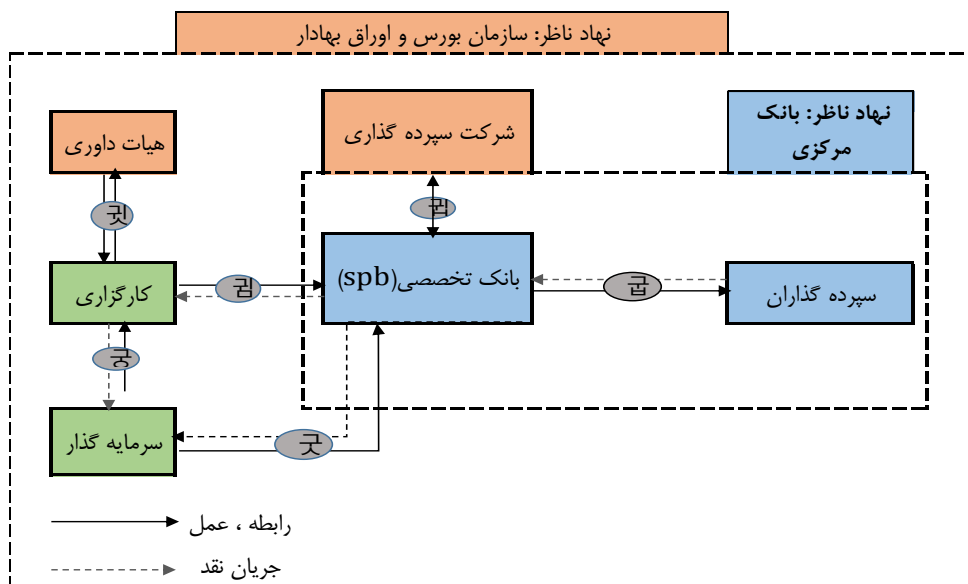
الگوی سوم: خرید اعتباری با محوریت بانک تخصصی

ایده اصلی الگوی «خرید اعتباری با محوریت بانک تخصصی» آن است که یک بانک برای تأمین مالی فعالیت‌های بازار سرمایه شکل بگیرد. طبیعتاً سپرده گذاران و اعتبارگیرندگان از این بانک می‌دانند که این بانک در چه حوزه‌های فعالیت خواهد نمود و چه مزایایی خواهد داشت و با چه ریسک‌هایی مواجه خواهد بود. در این الگو:

- بانک ممکن است مستقیماً مشتریان را تأمین اعتبار کند.
 - بانک ممکن است از طریق کارگزاران بورس، مشتریان را تأمین مالی نماید.
 - بانک ممکن است از طریق شرکت سپرده گذاری و پلتفرم معاملاتی آنلاین، مشتریان را از لحاظ مالی تأمین کند.
- مزیت اصلی این الگو نسبت به سایر الگوها، تمرکز خدمات بانکی مورد نیاز در یک بانک تخصصی و مسلط به فعالیت‌های بازار سرمایه و تحت نظارت کامل نهاد نظارتی از جمله بانک مرکزی و سازمان بورس و اوراق بهادار است. سایر مزایای این الگو عبارت است از:

- ردگیری تسهیلات بسیار آسان خواهد بود که چه کسی و به چه میزان اعتبار می گیرد؟ بدین روی، از پیوند بین اعتباردهندگان، کارگزاران و شرکت های ناشر جلوگیری خواهد کرد.
- در هر لحظه از زمان، کل میزان اعتبار استفاده شده در بازار شفاف خواهد بود. تحمیل و نظارت محدودیت های اعتباری مشتریان، چه برای یک سهم و چه کل سبد دارائی آسان خواهد بود.
- مدیریت ممیزی ها و الزامات اعتباری آسان خواهد بود.
- تنها نکته در خصوص این الگو، نیاز به ایجاد یک زیرساخت جدید است. ایجاد یک بانک، که در سرتاسر کشور فعالیت کند، نیاز به زمان و هزینه دارد. یک ایده جایگزین تبدیل یکی از بانک های کنونی کشور به این بانک تخصصی است که به رایزنی و هماهنگی بین بازیگران و ارکان بازار نیاز دارد. الگوی مزبور مطابق شکل ۴ است.

خرید اعتباری با محوریت بانک تخصصی



مراحل الگو
مرحله یک: سپرده گذاران در قالب عقود اسلامی وجوه نقد خود را نزد بانک تخصصی سپرده گذاری می کنند.
مرحله دوم: سرمایه گذار درخواست خرید اعتباری خود را در قالب قرارداد مراحبه به بانک تخصصی اعلام می نماید.
مرحله سوم: سرمایه گذار درخواست خرید اعتباری خود را در قالب قرارداد مراحبه به کارگزاری اعلام می نماید.
مرحله چهارم: کارگزاری درخواست منابع مالی را در قالب قرارداد مراحبه و کالتی به بانک تخصصی ارایه می کند.
مرحله پنجم: بانک تخصصی و شرکت کارگزاری اوراق بهادار خریداری شده توسط سرمایه گذار را از طریق شرکت سپرده گذاری توثیق یا فریز می نمایند.
مرحله ششم: طبق قرارداد در صورت عدم کفایت وثایق در اختیار بانک تخصصی و کارگزاری و استتکاف سرمایه گذار از پرداخت وجوه مورد نیاز، پرونده به هیات دायوری بورس اوراق بهادار ارجاع می گردد.

شکل ۴: الگوی خرید اعتباری با محوریت بانک تخصصی

نتیجه گیری

با وجود برخورداری سیستم معاملات اعتباری از ویژگی‌های استاندارد در کشورهای گوناگون، طراحی و عملیاتی کردن زیرساخت‌های ضروری آن باید مختص آن کشور یا بازار باشد. ویژگی‌ها و ترکیب عوامل تأثیرگذار بر طراحی و اجرا، پویا و در حال تغییر است و اجزای کلیدی این زیرساخت مهم بازار باید انعطاف‌پذیر باشد، به گونه‌ای که در طول زمان، بتوانند تغییر کنند. بدین‌روی، در این تحقیق، با بررسی و مطالعه چگونگی خرید اعتباری و تسهیلات رهنی در بازارهای مهم دنیا و تبیین ریسک‌های آن، با استفاده از رویکرد تحلیلی- تطبیقی و بهره‌برداری از ظرفیت بالای عقود شرعی، الگوهای ساختاری جدیدی برای خرید اعتباری و تسهیلات رهنی اوراق بهادار ارائه گردید که ضمن رعایت اصول الگوهای متداول بین‌المللی، با فقه شیعه مطابقت داشته باشد و الگویی کاربردی و عملیاتی برای حل مشکلات نقدشوندگی، افزایش کارایی بازار و جلوگیری از ایجاد حباب قیمتی در اوراق بهادار است.

یافته‌های این پژوهش علاوه به بهینه‌سازی الگوی کنونی، زمینه اجرای دو الگوی نوین خرید اعتباری و تسهیلات رهنی اوراق بهادار را در صنعت کارگزاری و بانکداری کشور با تأکید بر عقود اسلامی فراهم آورده است.

منابع

- بورس اوراق بهادار تهران، ۱۳۸۸، *تأمین مالی اعتباری خرید اوراق بهادار: گزارش تسناخت*، تهران، معاونت مطالعات اقتصادی و توسعه بازار.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۶، *انبارهای مالی اسلامی (صکوک)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسویان، عباس و همکاران، ۱۳۹۲، «خرید اعتباری سهام در بانکداری و بازار سرمایه اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۹.
- Endo T. & Rhee S. Ghon, 2006, *Margin Purchase and Short Sales in Emerging Markets: Their Rashinals and Design Variables*, Working paper for financial sector of World Bank. (Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=1327309>).
- Ferris, Stephen P. and Don M. Chance, 1988, "Margin Requirements and Stock Market Volatility", *Economics Letters*, No. 28, P 251-254.
- Fortune, Peter, 2001, "Margin Lending and Stock Market Volatility", *New England Economic Review*, No. 4, P 3-25.
- Garbade, Kenneth D, 1982, Federal Reserve Margin Requirements: A Regulatory Initiative to Inhibit Speculative bubbles, in Paul M. Wachtel, ed., *Crises in the Economic and Financial Structure*, pp. 317-36. Lexington, MA: Lexington Books, D. C. Heath and Co.
- Hardouvelis, G. A., and S. Peristiani, 1992, "Margin Requirements, Speculative Trading, and Stock Price Fluctuations: The Case of Japan", *The Quarterly Journal of Economics*, No. 107, P 1333-1370.
- Kahraman, B. and Tookes H, 2014, *Leverage Constraints and Liquidity: What Can We Learn from Margin Trading?*, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2356259>.
- Luckett, Dudley G, 1982, "On the Effectiveness of the Federal Reserve's Margin Requirement", *Journal of Finance*, No. 37, P. 783-795.
- Overview of Islamic Banking in Malaysia, 2008, *Academy of International Modern Studies*. Rule 703 Financing, Bursa Malaysia.
- Xin-yuan Xiao & Liu-liu Kong, 2012, Influence of Chinese Securities Margin Trading Mechanism to Stock Market Volatility. *Advances in Asian Social Science (AASS)*. 3(1).

بررسی امکان تحقق مطالبات معوق در بانکداری بدون ربا

h-samsami@sbu.ac.ir

stu-skarimi@edalat.ac.ir

حسین صمصامی / استادیار دانشگاه شهید بهشتی

سعید کریمی / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه عدالت

دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲

چکیده

مطالبات معوق، یکی از موضوعات مهم و مطرح در بانکداری می‌باشد. در سال‌های گذشته، روند مطالبات غیرجاری در بانکداری ایران افزایش یافته است و سهم معوقات نسبت به تسهیلات اعطایی، به میزان نگران کننده‌ای رسیده است. سؤال اصلی این است که چرا آمار معوقه بانکداری در ایران، در مقایسه با بانکداری متعارف افزایش چشمگیری داشته است و دلایل اصلی آن کدامند؟ این در حالی است که بانکداری ایران مدعی اجرای قانون بانکداری بدون رباست.

با توجه به فرضیه تخصص بانک در بازار پول و عدم تخصص بانک در فعالیت بازار واقعی، این تحقیق به بررسی دقیق ماهیت معوقه در نظام بانکی بدون ربا پرداخته و با آسیب‌شناسی وضع موجود، با روش تحلیلی - توصیفی نشان می‌دهد که عبارت «معوقه» مرتبط با بحث دین می‌باشد که در برخی از عقود اسلامی، از جمله عقد مشارکت، با تحقق شرایط خاص این عقد جایگاهی ندارد. در عقد فروش اقساطی نیز کاربرد آن در نظام بانکی، در مقایسه با کاربرد شرکت‌های لیزینگ، بیانگر آن است که ساختار بانک کارایی لازم را برای اجرای صحیح عقد فروش اقساطی نداشته است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که دلیل اصلی ایجاد معوقه، عدم اجرای دقیق عقود اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: بانکداری بدون ربا، معوقه بانکی، مشارکت، فروش اقساطی، عقود شرعی.

یکی از مشکلات نظام بانکی در اقتصاد امروز ایران، پدیده مطالبه‌های غیرجاری است. بررسی واژه «معوقه» و دلایل تحقق آن، نشانگر این است که معوقه در قراردادهای منتهی به دین و قرض، امکان تحقق دارد. در مبانی نظری و حقوقی عقود مشارکتی، به دلیل دارا بودن شرایط خاص از معوقه شدن تسهیلات مصون می‌مانند. در نظام بانکداری ربوی، کسانی که در سر رسید معین، به پرداخت اقساط بدهی خود اقدام نکنند، با توجه به درصد بهره در قراردادی که با بانک منعقد کرده‌اند، باید برای مدت تأخیر نیز مدت قرارداد، بهره دیون خود را پرداخت کنند. افزون بر این، به طور معمول بانک‌ها برای مدت تأخیر، درصدی را افزون بر نرخ بهره، به‌عنوان جریمه پیش‌بینی می‌کنند. در نتیجه، بدهکار ملزم خواهد بود که برای تأخیر در پرداخت دین خود، بهره‌ای بیشتر از بهره اصلی مندرج در قرارداد را به بانک پرداخت کند. همین نظام دریافت بهره، به طور معمول، موجب می‌شود تا بدهکارانی که به هر علت، نمی‌توانند اقساط خود را به موقع پرداخت کنند، چنان مبلغ بدهی آنان افزایش یابد که هیچ‌گاه نتوانند این بدهی را به بانک پرداخت کنند. سرانجام نیز، تمام سرمایه خود را از دست می‌دهند (انصاری، ۱۳۹۰). دین و بدهی، می‌تواند ناشی از تمام قراردادهای بانکی باشد؛ بدین معنا که گاهی بدهی ناشی از قرض است و گاهی ناشی از عقود مبادله‌ای. هرچند مفهوم «معوقه» ناشی از بدهی، چه در قرارداد قرض و چه عقود مبادله‌ای، در بانکداری جمهوری اسلامی ایران آمده است، اما مفهوم «معوقه» در بانکداری ربوی، با توجه به اینکه وام در عقد قرض داده می‌شود؛ تعریف می‌گردد.

در ایران، پیش از انقلاب، با توجه به اینکه وام در قالب قرض پرداخت می‌شد، از روش بهره دیرکرد استفاده می‌شد. مشتری اگر بدهی خود را در سر رسید پرداخت می‌کرد، نرخ بهره‌ای معادل ۹ تا ۱۲ درصد پرداخت می‌کرد. اما اگر دیرکرد داشت، بهره‌اش به مبلغ ۲۰ درصد می‌رسید (هدایت‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).

پس از انقلاب و توجه مردم و مسئولان به اجرای قوانین اسلام و ابطال قوانین مخالف با موازین فقهی، اقدامات متعددی از جمله لغو قوانین پیشین، تا وضع وجه التزام صورت پذیرفت. در عین حال، بررسی عملکرد ۳۰ ساله قانون بانکداری بدون ربا، در امر تسهیلات بیانگر افزایش شدید معوقات بانکی است.

بر اساس آمارهای اعلام شده سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، در آبان ماه سال ۱۳۹۲، حجم کل مطالبات غیرجاری در شبکه بانکی، حدود ۷۶ هزار میلیارد تومان بوده است. از این رقم، ۵۴ هزار میلیارد تومان آن، متعلق به بانک‌های دولتی و حدود ۲۲ هزار میلیارد تومان، متعلق به بانک‌های خصوصی می‌باشد؛ این، معادل ۱۵.۴٪ از کل تسهیلات اعطایی نظام بانکی و ۱۳.۵ درصد نقدینگی کشور یعنی معادل حدود ۵۹۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد. بالا بودن درصد مطالبات معوق در شبکه بانکی کشور، در حالی است که این رقم بر اساس استانداردها و عرف بین‌المللی، باید بین سه تا چهار درصد تسهیلات اعطایی باشد. بنابراین، می‌توان گفت: حجم مطالبات معوق در شبکه بانکی کشور، حدود چهار برابر استانداردهای جهانی می‌باشد.

در مطالعات و بررسی‌های انجام شده برای توضیح افزایش معوقات در شبکه بانکی، به موارد زیادی از جمله بی‌توجهی به اعتبارسنجی مشتریان، بی‌تجربگی در تنظیم قراردادهای، پرداخت تسهیلات به مشتریان خاص و عموماً آشنایان و نزدیکان و ضعف نظارت در شبکه بانکی اشاره شده است. اما موضوع مهمی که کمتر بدان توجه شده، این است که با توجه به اینکه ماهیت بانک فعالیت در بازار پول هست و اجرای عقود در بانکداری بدون ربا، به مفهوم ورود بانک به بخش واقعی هست و بانک امکان ورود به بخش واقعی را ندارد. از سوی دیگر، چون ماهیت بانک فعالیت و تخصص در بازار پول است، نه فعالیت در بازار واقعی، زمان ورود به فعالیت واقعی، با هزینه همراه است. مثلاً انجام فروش اقساطی با هزینه‌هایی مواجه است؛ مثل خرید ماشین برای مشتری، هزینه ثبت ماشین به نام خود و هزینه انتقال آن به مشتری. اما بانک برای فرار از چنین هزینه‌هایی، به مشتری وکالت می‌دهد تا مشتری چنین کارهایی را انجام دهد. مشکل از همین‌جا نشأت می‌گیرد؛ چون ممکن است مشتری چنین کاری انجام ندهد. اما در شرکت‌های لیزینگ، اموال در اختیار لیزینگ قرار می‌گیرد. به همین دلیل، موجب رشد معوقات بانکی در کشور و در نتیجه، آسیب‌های آن شده‌اند. از موارد مهمی هستند که این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال است که اصولاً معوقه در نظام بانکی، که عقود اسلامی به درستی اجراء می‌شود، چگونه ایجاد می‌شود؟

مفهوم معوقه در نظام بانکی

«معوقه»: تأیید معوق، به کارهایی که انجام یافتن آنها به تأخیر افتاده باشد گویند (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل حرف م). معوقه یا تأخیر پرداخت، در فضای «دین» ایجاد می‌شود. مالی را که به صورت کلی ثابت بر ذمه شخص هست و ذمه شخص به آن مشغول می‌باشد، دین گویند (موسوی اصفهانی و بهجت، ۱۳۸۱، ص ۴۶۵). دین عبارت است از: مالی کلی که ذمه فرد به آن مشغول است؛ خواه سبب آن اختیاری باشد. مانند اشتغال ذمه زوج به مهر، به سبب عقد ازدواج و یا اشتغال ذمه قرض گیرنده به عوض قرض، به سبب عقد قرض و یا اشتغال ذمه خریدار، به ثمن در بیع نسبه و فروشنده به مثن در بیع سلف و یا غیر اختیاری باشد. مانند اشتغال ذمه فرد به بدل چیزی که آن را تلف کرده است، یا اشتغال ذمه زوج به نفقه زوج و مانند آن (موسوی خمینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۴۷). تفاوت دین با قرض، در اعم بودن آن است؛ بدین معنا که قرض یکی از اسباب دین به شمار می‌رود؛ زیرا دین، هر مال کلی‌ای است که بر ذمه فرد ثابت باشد. اما قرض عبارت است از: تملیک مال به دیگری در برابر ضمانت پرداخت مثل یا قیمت آن توسط او که سبب اشتغال ذمه قرض گیرنده می‌شود. به طلبکار «دائن» و به بدهکار «مدیون» و «مدین» گویند و به هر دو «غریب» اطلاق شده است (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۸۸۴؛ ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۳). دین به دو قسم، دین حال و دین مؤجل تقسیم می‌شود. دین حال، دینی است که یا مدت ندارد و یا مدت سر رسیده است و طلبکار حق مطالبه آن را دارد. دین مؤجل عبارت است از: دین مدت‌دار، که پیش از سرآمدن مدت، طلبکار حق مطالبه ندارد. قصد و نیت پرداخت دین، اعم از حال و مؤجل، همچنین ادای دین حال و یا مؤجل، که

موعد آن رسیده، در صورت مطالبه طلبکار بر مدیون واجب است (عاملی، ۱۹۹۲م، ج ۴، ص ۱۷-۱۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ص ۴۱) و تأخیر در بازپرداخت، با تمکن از ادای آن حرام می‌باشد (ابن‌ادریس حلی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۳). افزودن مدت در دین مؤجل، یا مدت دار قرار دادن دین حال، در برابر پرداخت مبلغی افزون بر دین، ربا و حرام است (نجفی، ۱۹۸۱م، ص ۱۲۱-۱۲۲). بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده، طلبکار موظف است به بدهکاری که دچار تنگدستی و اعسار شده و توانایی پرداخت بدهی خویش را ندارد، تا زمان بهبود وضعیت مالی، مهلت دهد. سخت‌گیری و مطالبه دین از او در حال اعسار حرام است (موسوی سبزواری، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

عقود تسهیلاتی در نظام بانکی کشور، در سه دسته عقود غیرانتفاعی (قرض الحسنه)، عقود مبادله‌ای (مرابحه، فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، جعاله، سلف، سلف، خرید دین، استصناع و...) و عقود مشارکتی (مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، مزارعه، مساقات و...) جای می‌گیرند. در دو دسته اول، امکان تحقق بدهی وجود دارد، اما دسته سوم، پس از تسویه بدهی امکان تحقق دارد. تمرکز این نوشته، در فروش اقساطی و مشارکت می‌باشد.

در بانکداری سنتی (ربوی)، بین بانک و مشتری و گیرنده تسهیلات، رابطه مستقیم وجود دارد و بواسطه وجود همین رابطه مستقیم، رابطه دائن و مدیون بوجود می‌آید. ماهیت حقوقی فعالیت‌های بانک در قالب قرض، با بهره می‌باشد؛ اما در بانکداری بدون ربا، وجوه سپرده‌گذاران طبق موازین شرعی و حقوقی و در قالب عقود معین سرمایه‌گذاری می‌شود.

با توجه به تسهیلاتی که در بانکداری بدون ربا به متقاضیان تعلق می‌گیرد، در مبانی نظری و به شرط اجرای صحیح عقود اسلامی، ماهیت معوقه با معوقه در دین، ناشی از قرض که در نظام بانکی ربوی اتفاق می‌افتد، متفاوت است. در اینجا این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در آیین نامه جدید وصول مطالبات بانکی مصوب سال ۱۳۸۸ از برخی مطالبات بانکی، با عنوان «مطالبات سوخت شده» یاد شده است. این دسته، شامل آن بخش از مطالبات موسسه اعتباری، که صرف نظر از تاریخ سررسید، به دلایل متقن از قبیل فوت یا ورشکستگی بدهکار و یا علل دیگر، قابل وصول نبوده و با رعایت ضوابط مربوط، به عنوان مطالبات سوخت شده تلقی شده است. جدول ۱، تعریف انواع مطالبات در نظام بانکی را نشان می‌دهد.

جدول ۱: انواع مطالبات بانکی در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران

شرح		مطالبات
تأخیر کمتر از ۲ ماه در پرداخت اقساط		جاری
تأخیر بین ۲ تا ۶ ماه در پرداخت اقساط	سررسید گذشته	غیر جاری
تأخیر بین ۶ ماه تا ۱۸ ماه (۱/۵ سال) در پرداخت اقساط	معوق	
تأخیر بیش از ۱۸ ماه در پرداخت اقساط	مشکوک الوصول	
مطالبات غیر قابل وصول به دلایلی چون فوت یا ورشکستگی بدهکار		سوخت شده

منبع: آیین نامه وصول مطالبات بانکی مصوب ۱۳۸۸

بنا به اصلاحیه ماده ۱۱ وصول مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول مؤسسات اعتباری (ریالی و ارزی) در سال ۱۳۹۲، این مؤسسات برای تسهیل تسویه بدهی‌های غیرجاری مشتریان، می‌توانند با رعایت قوانین و مقررات مربوط، برای یک بار با استفاده از یکی از راه‌کارهای زیر، یا ترکیبی از آن‌ها، نسبت به تعیین تکلیف بدهی مشتری اقدام نمایند:

- بخشش وجه التزام تأخیر تأدیه دین، حداکثر به میزان مابه‌التفاوت نرخ وجه التزام تأخیر تأدیه دین، با نرخ سود تسهیلات مندرج در قرار داد؛

- تقسیط مجدد بدهی حداکثر به مدت پنج سال؛

- امهال بدهی حداکثر به مدت شش ماه.

بر اساس آیین نامه وصول مطالبات بانکی مصوب سال ۱۳۸۸، امهال در مطالبات بانکی، به معنای مهلت دادن به بدهکاران برای بازپرداخت بدهی در چارچوب قوانین و مقررات موضوعه و تقسیط، به معنای قسط بندی بدهی بدهکارانی است که مطالبات آنها در طبقات سررسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول قرار دارد.

پیشینه

با توجه به مبانی نظری و تعاریف، توجه به پیشینه بحث می‌تواند راهگشا باشد. تاکنون مطالعات و بررسی‌هایی متعددی، در مورد دلایل بروز معوقات در نظام بانکی ایران انجام شده است. راه‌کارهای متفاوتی نیز برای حل آن ارائه شده است.

الف. مطالعات صورت گرفته در این زمینه را می‌توان در چند دسته، مطالعات مربوط به دلایل شکل‌گیری مطالبات معوق بانکی، مشروعیت فقهی جریمه تأخیر و روش‌های پیشنهادی برای کاهش مطالبات معوق بانکی قرار داد:

۱. مطالعات مرتبط با دلایل شکل‌گیری مطالبات معوق بانکی، که به برخی از این مطالعات ارائه شده اشاره می‌شود:

هاشمی نودهی و علی‌مدد (۱۳۷۷)، با بررسی علل ایجاد مطالبات معوق و سررسید گذشته، تسهیلات در بانک مسکن طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۶، نتیجه می‌گیرد که این مشکل ناشی دو عامل عدم توسعه سیستم اجرایی بانک مسکن، تورم، تفاوت نرخ سود تسهیلات بانکی و نرخ بهره بازار بوده است.

حبیبی (۱۳۸۱)، ضمن بررسی عوامل مؤثر بر بازپرداخت به موقع تسهیلات بانک کشاورزی، طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۷۹، عدم بازپرداخت به موقع تسهیلات کشاورزی را به دو عامل ۱. افزایش شاخص بهای نهاده‌های کشاورزی و افزایش واردات محصولات کشاورزی و ۲. افزایش شاخص بهای عمده‌فروشی کالاهای کشاورزی نسبت داده است. این بدان معنا است که تورم تأثیر مستقیمی بر مطالبات معوق بانک داشته است.

باقری و نجفی (۱۳۸۳)، با استفاده از روش تجزیه تشخیصی، به بررسی عوامل مؤثر بازپرداخت تسهیلات کشاورزی در استان فارس نموده‌اند.

اکرامی و رهنما اسکى (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل مؤثر در مطالبات سررسید گذشته و معوق بانک»، رابطه نه متغیر معدل موجودی شش ماهه حساب جاری، داشتن چک برگشتی، سابقه افتتاح حساب جاری، زمینه فعالیت تولیدی متقاضی، سابقه اعتباری مشتری، نوع وثیقه ارائه شده، حجم گردش بستانکار حساب جاری، مبلغ تسهیلات و نسبت مبلغ تسهیلات، به معدل موجودی، به‌عنوان متغیرهای مستقل پژوهش، با وضعیت بازپرداخت تسهیلات، به‌عنوان متغیر وابسته پژوهش بررسی شده است.

رستمیان و طبسی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر ایجاد مطالبات معوق بانک‌های تجاری مناطق آزاد تجاری - صنعتی، به بررسی موردی شعب بانک ملت منطقه آزاد کیش، طی سال‌های ۱۳۸۰-۸۶ پرداخته‌اند.

کردبچه و نوش‌آبادی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «تبیین عوامل مؤثر بر مطالبات معوق در صنعت بانکداری ایران»، با استفاده از مدل پانل پویا برای یک نمونه، ۱۲ بانک کشور در طی دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۸۱، به این نتیجه رسیدند که کارایی عملیاتی، رفتار احتیاطی و نوع مالکیت بانک‌ها، متغیرهای تعیین کننده و معنادار در توضیح مطالبات معوق در نظام بانکی ایران هستند.

شعبانی و جلالی (۱۳۹۰)، در مقاله خود با عنوان «دلایل گسترش مطالبات معوق در نظام بانکی ایران و بیان راهکارهایی برای اصلاح آن»، با انجام یک مطالعه پرسش‌نامه‌ای، سی عامل در بروز مطالبات معوق در نظام بانکی کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که نقش عوامل درون سازمانی، در شکل‌گیری معوقات بیش از عوامل برون سازمانی است. در این تحقیق، راه‌کارهایی نیز برای مقابله با این مشکل پیشنهاد شده است.

تقی‌نجاج و نجف‌پور کردی (۱۳۹۲)، در یک مطالعه میدانی، به بررسی و تحلیل علل افزایش مطالبات معوق بانک نمونه و راه‌کارهای پیشگیری و کاهش آن پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که افزایش به ترتیب اهمیت متأثر از هفت عامل عدم اعتبارسنجی مناسب، ضعف آموزش کارمندان، فقدان سیستم هوشمند پیگیری مطالبات، نبود سیستم جامع حسابداری، عدم وجود ساختار سازمانی متصدیان وصول مطالبات در شعب و سرپرستی بانک، تغییرات قانون چک، و عدم وجود شورای حل اختلاف می‌باشد. یافته‌های این مطالعه، نشان می‌دهد که روان نبودن امور اعطای تسهیلات و عدم رعایت حقوق مشتریان، نقشی در افزایش مطالبات معوق نداشته است.

نتایج یک مطالعه میدانی، توسط دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳)، نشان می‌دهد که عدم وصول مطالبات غیرجاری بانک‌ها در زمینه فرآیند وثائق و تضمینات را می‌توان به ۱۳ عامل عمده زیر نسبت داد:

- فقدان بانک جامع اطلاعات، در خصوص وثایق مشتریان و گیرندگان تسهیلات؛
- عدم ارتباط شعب بانک‌ها با یکدیگر، در مورد اطلاعات و وثایق مشتریان؛
- تهدید بدهکاران بانکی به اعلام ورشکستگی، در صورت به اجرا گذاشتن وثیقه. در نتیجه، تن دادن بانک به مذاکره و پذیرش شرایط پرداخت بدهکار؛
- برخی قوانین نظیر قانون الزام بانک‌ها، در ممنوعیت اخذ وثیقه ملکی مصوب سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی، یا قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی مصوب سال ۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی؛
- پرداخت تسهیلات دستوری تحت فشار مسئولین بدون توجه به نوع وثیقه یا تضمین؛
- عدم وجود شرکت‌های اعتبارسنج یا مقام‌های ذی‌صلاح، برای ارزیابی اطلاعات ارائه شده توسط گیرندگان تسهیلات؛
- دریافت سفته خارج از عقد، برای برخی تسهیلات بدون امکان اجرا در مراجع قضایی یا ثبت؛
- فقدان استانداردهای بررسی وثایق، در کنار وجود انگیزه‌های رانت‌خواری برای ارزیابی نادرست آنها؛
- عدم توجه به انواع استعلامات از مراجع مرتبط مانند شهرداری، اداره مالیات. در نتیجه، تبدیل اسناد به اسناد ذمه‌ای و وصول نشدن برخی از مطالبات؛
- عدم ثبت رسمی املاک و اسناد در برخی نقاط کشور، مانند وجود زمین و مستغلات با اسناد شورایی؛
- عدم اعتبارسنجی ضامنین و استفاده از آنان بدون اعتبار و پشتوانه مالی؛
- اخذ وثایق تلفیقی رهنی و ذمه‌ای و عدم امکان اقدام در اسناد ذمه‌ای به دلیل عدم شناسایی مال؛ و
- زمان‌بر بودن ثبت دادخواست در دادگاه و صدور حکم (عزیزنژاد و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۸-۳۰).

۲. مطالعات مرتبط با راهکارهای مدیریت مطالبات معوق بانکی

- حیدری (۱۳۸۳)، با استفاده از الگوی لاجیت معمولی، به بررسی راهکارهای بهبود وصول و کاهش مطالبات معوق بانک کشاورزی، در استان کردستان پرداخته و نشان می‌دهد که افزایش مدت زمان بازپرداخت تسهیلات موجب افزایش میزان عدم بازپرداخت می‌شود.
- موسویان (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی راهکارهای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانک‌های بدون ربا»، پس از بررسی علل تأخیر تأدیه و آثار آن، برخی راهکارهای پیشنهادی برای مقابله با مشکل را بر اساس معیارهایی چون مشروعیت، و کارایی ارزیابی می‌کند.
- قلیچ (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «جریمه تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا؛ تحلیل مشکلات و ارائه راهکاری جدید»، ضمن تجزیه و تحلیل عوامل بروز مشکل، به بررسی راه حل‌های پیشنهادی از جمله وثیقه و ضمانت، اشتراط خسارت تأخیر، شرط ضمن عقد جریمه دیرکرد، شرط پرداخت قرض بدون بهره، تعزیر مالی متخلف پرداخته است.

اسلامی و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بیمه اعتباری، ابزار نوین مالی برای کاهش مطالبات معوق بانک‌ها، با رویکرد توسعه نهادهای مالی کشور»، نکول را به دو عامل عدم توانایی و عدم تمایل مشتری در بازپرداخت تسهیلات نسبت می‌دهند.

مرادی راد (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «الگوی مناسب جهت وصول مطالبات بانکی» بین عوامل برون سازمانی و درون سازمانی تأثیرگذار بر معوق شدن مطالبات تفکیک می‌کند.

۳. مطالعات مرتبط با مشروعیت راه کارهای مدیریتی:

رضایی (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی - حقوقی جرمه تأخیر» معتقد است: راه‌حل‌های مطرح برای گرفتن جرمه تأخیر، مانند جرم بودن تأخیر و تعزیر مالی، جرمه تأخیر در برابر تورم، جرمه برای ضرر وارد شده و جواز دریافت جرمه، به علت تعهد پرداخت به صورت شرط، از نظر فقهی قابل دفاع نیست.

حسین‌آبادی (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وجه التزام مندرج در قرارداد»، به بررسی این سؤال می‌پردازد که آیا وجه التزام، کیفر تخلف از انجام تعهد و یا جبران خسارت وارده به متعهدله است؟

موسوی بجنوری (۱۳۸۲)، در مقاله «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه»، ضمن بررسی فقهی و حقوقی خسارت تأخیر تأدیه، دیدگاه موافقان و مخالفان مشروعیت را بررسی کرده است.

وحدتی شیبیری (۱۳۸۲)، در مقاله «مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه»، به بررسی ابعاد فقهی و حقوقی خسارت تأخیر تأدیه می‌پردازد. وی، این گونه نتیجه می‌گیرد که قانون‌گذار با چهار شرط امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را به طور کلی امکان‌پذیر ساخته است. اما فقیهان به طور عموم، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد را به هر شکلی ربا و حرام دانسته‌اند.

تسنخیری (۱۳۸۳)، در مقاله «شرط کیفری مالی در بانکداری بدون ربا»، جرمه را غرامتی می‌داند که هر یک از خریدار و فروشنده، آن را هنگام بستن قرارداد، به‌عنوان کیفر اخلال در مقتضای عقد یا در آنچه که در ضمن عقد به آن ملتزم یا متعهد شده‌اند، تعیین می‌کنند و گاه از آن با عنوان «وجه التزام» یاد می‌شود.

موسویان (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جرمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران»، سیر تحول قوانین وضع شده برای جرمه بدهکاران بانکی، از جمله گنجانیدن شرط وجه التزام در قراردادهای بانکی را بررسی می‌کند.

به طور خلاصه، مطالعات صورت گرفته را می‌توان در عوامل سازمانی و پرداختن به جرمه تأخیر عنوان کرد؛ همانگونه که ملاحظه شد، تاکنون تحقیقی در زمینه ارتباط معوقات بانکی و انجام صحیح قانون عملیات بانکی بدون ربا، با تمرکز بر مشارکت مدنی و فروش اقساطی انجام نشده است. همین امر نوآوری این پژوهش است.

امکان تحقق معوقه در نظام بانکداری بدون ربا

نظام بانکداری بدون ربا، برای حذف ربا و جایگزینی سود مشروع طراحی گردید. در این نظام، بر اساس آموزه‌های اسلام، به طراحی ابزارها و روش‌هایی پرداخت که از مشروعیت و کارایی لازم برخوردار باشند. تخصیص منابع بانکی در بانکداری بدون ربا، در قالب چهار دسته عقد قرض الحسنه، عقود مبادله‌ای، عقود مشارکتی و سرمایه‌گذاری مستقیم اتفاق می‌افتد.

گزارش منتشره بانک مرکزی، در خصوص «تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی» در قالب عقود اسلامی شامل، قرض الحسنه، مضاربه، سلف، مشارکت مدنی، جعاله، فروش اقساطی، مرابحه، استصناع، اجاره به شرط تملیک، مشارکت حقوقی، سرمایه‌گذاری مستقیم و سایر عقود، تا آبان سال ۱۳۹۵، نشان می‌دهد که میزان کل مانده تسهیلات نظام بانکی کشور، در سال ۱۳۹۵ معادل ۸۴۸۰ هزار میلیارد ریال بوده است. در بین این ۱۱ عقد در گزارش بانک مرکزی، صرف نظر از اجرای صحیح عقود در نظام بانکی، بیشترین مانده تسهیلات اعطا شده بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، در قالب عقد «مشارکت مدنی» ۴۲.۶ درصد و «فروش اقساطی»، ۲۴/۱ درصد بوده است (جدول ۲).

با توجه به حجم بیش از ۶۵ درصدی تسهیلات اعطایی، در قالب دو عقد مشارکت مدنی و فروش اقساطی، رویکرد غالب مقاله، بررسی بروز معوقات در این دو عقد خواهد بود.

با توجه به عدم دسترسی به اطلاعات مربوط به معوقات بر حسب عقود اسلامی، در این مقاله، فرض بر این است که ترکیب معوقات، تا حدودی با ترکیب تسهیلات اعطایی بر حسب عقود اسلامی متناسب است. به عبارت دیگر، حدوداً ۴۰ درصد معوقات، مربوط به مشارکت مدنی و حدود ۳۰ درصد، به فروش اقساطی اختصاص دارد.

جدول ۲. تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی (هزار میلیارد ریال) تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری

سهم از مانده در آبان ۱۳۹۵	مانده در پایان آبان ۱۳۹۵	تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی
۱۰۰	۸۴۸۰.۱	بانک‌ها و مؤسسات اعتباری
۴.۸	۴۰۸.۰	قرض الحسنه
۲.۰	۱۷۱.۶	مضاربه
۰.۳	۲۷.۲	سلف
۴۲.۶	۳۶۱۴.۳	مشارکت مدنی
۳.۷	۳۱۰.۴	جعاله
۲۴.۱	۲۰۴۶.۸	فروش اقساطی
۴.۶	۳۸۷.۱	مرابحه
۰.۲	۱۹.۷	اجاره به شرط تملیک
۳.۶	۳۰۷.۱	مشارکت حقوقی
۱.۰	۸۴.۹	سرمایه‌گذاری مستقیم
۱۳.۰	۱۱۰۳.۰	سایر

تحلیل عقد مشارکت مدنی

همانطور که بیان شد، یکی از عقودی که سهم بالایی در معوقه شدن تسهیلات دارد، عقد مشارکت مدنی است. از جمله روش‌هایی که بانک، بر اساس ماده ۷ قانون عملیات بانکی بدون ربا، می‌تواند با اشخاص حقیقی و حقوقی وارد معامله شود و نیازهای مالی آنان را تأمین کند، مشارکت مدنی است. طبق آئین‌نامه قانون عملیات بانکی بدون ربا: «مشارکت مدنی عبارت است از: درآمیختن سهم‌الشرکه نقدی و یا غیرنقدی، متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی متعدد، به‌نحو مشاع، به منظور انتفاع، طبق قرارداد.» در قانون مدنی، مشارکت مدنی چنین تعریف شده است: «اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد به نحو مشاع. در واقع، بانک به‌عنوان شریک در این گونه فعالیت‌ها وارد شده و منابع لازم برای انجام پروژه را در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد. در پایان قرارداد نیز سود حاصل از شرکت، به تناسب سرمایه بین بانک و شریک تقسیم می‌شود. مشارکت مدنی مورد استفاده در شبکه بانکی، همان قرارداد شرکت است که در متون فقهی از آن به «شرکت اموال» یا «شرکت العنان» تعبیر می‌شود. برخی فقها چنین تعریف کرده‌اند: «شرکت، قراردادی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌شود تا با مالی که بین آنان مشترک است، فعالیت اقتصادی کنند» (موسوی خمینی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۱).

ماهیت قراردادهای مشارکتی، به گونه‌ای است که اگر هم زیانی حاصل شود، این زیان باید بین صاحب سرمایه و عامل، تقسیم شود؛ به این صورت که زیان بر سرمایه وارد می‌شود و عامل نیز بابت کارهایی که انجام داده و هزینه‌هایی که کرده هیچ اجرتی دریافت نمی‌کند. اگر عامل هم در تأمین سرمایه مشارکت کرده باشد، بنا به قاعده، بخشی از زیان نیز به نسبت سرمایه، به وی وارد خواهد آمد. هر چند بنا به نظر برخی فقها، در قرارداد شرکت نیز می‌توان شرایطی را در ضمن قرارداد مطرح کرد. یکی از شرایط مهم برای بانک، شرط پذیرش ضرر احتمالی از سوی مشتری (شریک) است. امام خمینی (ره) در جواز تعهد ضرر احتمالی در قرارداد شرکت می‌فرماید: «اگر شرکا قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح نیست؛ ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت و قرارداد هر دو صحیح است» (جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷). اما شرط تضمین جبران ضرر، ارتباطی با معوقه شدن و به تبع آن، با بحث خسارت تأخیر تأدیه درباره دیون اشخاصی که در قراردادهای مشارکتی متحمل زیان شده‌اند، ندارد. تعلق خسارت تأخیر تأدیه، به چنین مطالبه‌هایی به این معناست که با وجود عدم حصول سود در مشارکت و حتی بروز نقصان در اصل سرمایه، بانک بابت تأخیر در بازپرداخت اقساط، خسارتی نیز از بدهکار دریافت می‌دارد. در حقیقت، بانک خسارت تأخیر در بازپرداخت دیونی را دریافت می‌دارد که اساساً وجود خارجی ندارد و فقط در فهرست مطالبه‌های بانک درج شده‌اند. به همین دلیل، با ماهیت قرض سازگاری پیدا می‌کند؛ یعنی صورت قرارداد مشارکت است، اما قرارداد حقیقی، عقد قرض بوده است. هر نوع زیادی در عقد قرض نیز ربا می‌باشد. مگر اینکه عقد مشارکت مدت دار باشد. در این صورت، عقد مشارکت در سررسید قابلیت تبدیل به عقد فروش اقساطی خواهد داشت.

اگر مشارکت واقعی در سیستم بانکی اتفاق افتاده باشد، دو حالت متصور است:

۱. تحقق مشارکت واقعی. در این حالت، اموال به صورت مشاع با هم ترکیب می‌شود. اما اگر بنا به تقسیم سهم الشرکه باشد، در آن صورت امکان تبدیل قرارداد وجود دارد. در صورت تبدیل قرارداد، دین و بدهی زمانی اتفاق می‌افتد که مشارکت، مثلاً به فروش اقساطی تبدیل شود. در این صورت، ماهیت قرارداد عوض شده، و متفاوت از قبلی می‌باشد. تا وقتی مشارکت وجود داشت، معوقه معنا نداشت؛ زیرا کسی بدهکار یا طلبکار نبود. در حالی که بحث ما مشارکت مدنی است، نه فروش اقساطی. بحث فروش اقساطی در جای خود بحث می‌شود.

۲. مشارکت با ضرر همراه باشد و ضرر بر عهده مشتری باشد. در این حالت، تا پیش از تحقق کامل مشارکت، هیچ دینی ایجاد نمی‌شود. اما در صورت بروز ضرر، طرف مقابل مسئول پرداخت ضرر می‌باشد. نکته مهم در این رابطه اینکه حتی با بروز ضرر طبق قرارداد، بانک تضمین‌های بسیاری از مشتری اخذ می‌کند تا سهم الشرکه خود را برداشت نماید. بر اساس یکی از قرارداد مشارکت مدنی، به‌عنوان نمونه «قرارداد مشارکت مدنی احداث و تکمیل واحد ساختمانی و تأسیسات و نصب ماشین آلات طرح»، حساب مشتری که به نام بانک و شریک ایجاد می‌گردد (ماده ۴) و مشارکت بانک و شریک در طرح موضوع مشارکت، به صورت مشاع خواهد بود (تبصره ۳ ماده ۴) و شریک ضمن عقد لازم، به بانک حق و اختیار می‌دهد تا بانک ظرف مدت و اعتبار این قرارداد، کلیه هزینه‌های مربوط را تحت هر عنوان، حسب تشخیص خود، از محل هرگونه وجوه و دارایی و حساب شریک برداشت کند و یا در صورت پرداخت توسط بانک، به حساب بدهی شریک منظور نماید (ماده ۱۶). در صورت فوت و حجر شریک قبل از انقضای مدت، بانک می‌تواند قرارداد مشارکت مدنی را فسخ کند و بانک حق دارد، مبلغ سهم الشرکه و سهم السود متعلقه را به تشخیص خود، به صورت نقدی و یا غیر نقدی، از دارایی‌های شریک برداشت و تأمین نماید (ماده ۱۸). شریک ضمن عقد لازم، بانک را وکیل بلاعزل خود، با حق توکیل غیر قرارداد می‌دهد. چنانچه شریک یا قائم مقام قانونی وی، حاضر به خرید سهم بانک نگردد و یا حاضر به فروش سهم الشرکه خود، از موضوع مورد مشارکت نشود، بانک حق خواهد داشت نسبت به برداشت و منظور نمودن وجوه موجود در حساب مشتری، مشارکت به حساب مطالبات خود و فروش پلاک موضوع مورد مشارکت و کلیه مستحقات و منصوبات آن، طبق مقررات بانک اقدام نموده، و حاصل فروش را نسبت به سهم الشرکه تقسیم و سهم شریک را پس از کسر کلیه هزینه‌های مرتبط و سهم السود متعلقه به وی بپردازد. در این مورد، شریک حق هرگونه اعتراض و ادعای آئی و احتمالی را از خود ساقط نمود (ماده ۲۱) (داودی و صمصامی، ۱۳۸۹، ص ۹۶-۱۰۱). از این رو، اگر مشارکت واقعی اتفاق بیافتد و اموالی وجود واقعی داشته باشند، احتمال بروز معوقه بسیار ضعیف است.

در توجیه امکان وقوع دین در مشارکت، استدلال شده است که با توجه به اینکه در قراردادهای مشارکت بانکی، یک طرف بانک و طرف دیگر مشتری است و قرارداد مدت دار است، با وجود اینکه شریک (مشتری)

متعهد شده در سررسید مقرر، ضمن شرط ضمن عقد در قالب صلح با اذن تصرف، سهم شرکت بانک را خریداری کند، تا به این وسیله مشارکت به اتمام برسد، گاهی شریک در سررسید توان خرید ندارد. در این صورت، بانک می‌تواند قرارداد شرکت را تمدید کند. چنانچه در پایان مدت قرارداد، دارایی به‌عنوان اموال مشارکت وجود داشته باشد، برای مثال، مسکن ساخته شده باشد. اما به فروش نرفته باشد و یا کالای موضوع قرارداد در مضاربه به فروش نرفته باشد و به این دلیل تسهیلات غیرجاری شده باشد، می‌توان سهم بانک از اموال را در قالب فروش اقساطی، یا مرابحه (اقساطی یا دفعی)، به مشتری واگذار کرد. همچنین، در صورتی که اموال مشارکت واجد شرایط باشد، می‌توان برای واگذاری از اجاره به شرط تملیک نیز استفاده کرد. اما چنانچه اموالی در اختیار نباشد، تسویه بدهی‌های غیرجاری مشتری، ناشی از قراردادهای مشارکتی، با تنزیل اسناد تجاری در قالب عقد خرید دین، پیش خرید محصولات/کالا در قالب عقد سلف و یا مشارکت کاهنده پیشنهاد شده است (موسویان و غلامی، ۱۳۹۲).

خطای فاحش این استدلال این است که بانکها مشارکت و فروش اقساطی واقعی انجام نمی‌دهند و همه عقود را مثل هم و به منزله عقد قرض منعقد می‌سازند. به تبع آن، معوقات بانکی شکل می‌گیرد. همانگونه که بیان شد، طبق قرارداد مشارکت، حساب مشترکی به نام بانک و شریک ایجاد می‌گردد. به همین دلیل، چنانچه شریک یا قائم مقام قانونی وی حاضر به خرید سهم بانک نگردد و یا حاضر به فروش سهم شرکت خود، از موضوع مورد مشارکت نشود، بانک حق خواهد داشت نسبت به برداشت و منظور نمودن وجوه موجود، در حساب مشتری مشارکت به حساب مطالبات خود و فروش موضوع مورد مشارکت و کلیه مستحدثات و منصوبات آن، طبق مقررات بانک اقدام نموده، حاصل فروش را نسبت به سهم شرکت تقسیم و سهم شریک را پس از کسر کلیه هزینه‌های مترتبه و سهم السود متعلقه به وی بپردازد. به همین دلیل، تبدیل غیرجاری شدن تسهیلات معنا ندارد، مگر اینکه همانند بانکداری ربوی با موضوع مشارکت برخورد شود.

ثانیاً، بانکها با استفاده ناصحیح از عقد صلح، حقوقی که در عقود اسلامی برای تسهیلات گیرندگان تعریف شده است، به طور کامل از بین می‌برند؛ به نحوی که هم بانک و هم دریافت کننده تسهیلات، از ابتدای معامله از اینکه مشارکت به صورت واقعی انجام نخواهد شد. به همین دلیل، انجام این کار گرچه شاید به لحاظ فقهی و بر اساس جایز بودن صلح ابتدایی در فقه شیعی فاقد اشکال باشد، اما با اهداف شارع مقدس در وضع عقود مشارکتی و مطرح ساختن حقوقی برای طرفین آن در تعارض است. از بین بردن حقوق سرمایه گذاران در سطح گسترده، شاید در یک مورد و چند مورد، ظاهراً مشکلی برای نظام بانکی ایجاد نکند، اما زمانی که این امر، به رویه‌ای عمومی و قاعده‌ای برای نظام سازی تبدیل گردد، به غیر واقعی شدن عملکرد نظام بانکداری اسلامی از دید ناظر بیرونی و همگرایی هرچه بیشتر این نظام، با نظام بانکداری متعارف منجر می‌گردد (عرب مازار و کیقبادی، ۱۳۸۵؛ نظریور و همکاران، ۱۳۹۰).

تحلیل فروش اقساطی (بیع نسبه)

یکی دیگر از عقودی که سهم بالایی در معوقه شدن تسهیلات دارد، فروش اقساطی می‌باشد. این عقد، از جمله عقود است که در نظام بانکی کاربرد قابل توجهی دارد. در این شیوه، مشتری تقاضای خود نسبت به کالای مشخص را با بیان نوع و مقدار و معرفی تولید کننده یا فروشنده اظهار داشته و متعهد می‌شود که در صورت فراهم نمودن کالا توسط بانک، آن را از بانک خریداری کند. بانک نیز با بررسی تقاضای مشتری، کالای مورد نظر را خریداری کرده، با احتساب سود بانک (متناسب با مدت بازپرداخت)، به صورت اقساطی به مشتری می‌فروشد. از جهت فقهی، چند نکته درباره شیوه عملیات استفاده از فروش اقساطی در نظام بانکی قابل توجه است. اولاً، مطابق ماده ۳ دستورالعمل اجرایی فروش اقساطی، بانک‌ها موظفند پیش از خرید اموال و کالاهای مورد تقاضای مشتری، مبادرت به دریافت تقاضا و تعهد کتبی متقاضی، مبنی بر خرید این قبیل اموال و کالاها نمایند؛ چرا که هدف بانک از خرید کالا، فروش آن به مشتری می‌باشد، بنابراین، لازم است اطمینان کافی از خرید وی داشته باشد. بر این اساس، دستورالعمل اجرایی بانک‌ها را موظف به گرفتن تعهد کتبی کرده است. اما از جهت فقهی، به دو دلیل تعهد مذکور اطمینان لازم را فراهم نمی‌کند: دلیل اول اینکه، این تعهد به‌عنوان «شرط ابتدایی» بوده و به اعتقاد مشهور فقها لزوم وفا ندارد. علاوه بر این، بر فرض که لزوم وفا داشته باشد، تخلف از آن اثر وضعی ندارد؛ یعنی اگر مشتری به تعهد خود وفا نکند و کالا را از بانک خریداری نکند، صرفاً فعلی حرام انجام داده است، اما قرارداد باطل نخواهد شد. شاید به همین دلیل، اکثر بانک‌های کشور، در عملیاتی‌سازی فروش اقساطی، خود مشتری را وکیل در خرید برای بانک و فروش از سوی بانک، به خودش می‌کند. در این شرایط، متقاضی به وکالت از سوی بانک و با استفاده از منابع بانک، کالا را خریداری کرده و سپس از سوی بانک، به خودش می‌فروشد و بر همین مبنا، کالا را تحویل گرفته به محل مصرفش می‌برد. ثانیاً، مطابق ماده ۵ دستورالعمل اجرایی، قیمت فروش اقساطی کالای مورد تقاضا با توجه به قیمت تمام شده و سود بانک تعیین خواهد شد. حداقل و حداکثر میزان سود بانک توسط شورای پول و اعتبار به تصویب خواهد رسید (بهمنی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱). در این ماده، دو نکته فقهی وجود دارد: اول اینکه، گرچه به مقتضای شرایط عادی، هر فروشنده‌ای حق تعیین قیمت کالای خود را دارد و هیچ‌کسی حق تحمیل قیمت بر او را ندارد، اما حکومت اسلامی، که بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار نیز نماینده این حکومت در بازار پول است، حق دارد در شرایط خاص، اقدام به قیمت‌گذاری یا تعیین حداقل و حداکثر سود بانکی نماید. بنابراین، قیمت‌گذاری در کالایی که بناست به صورت نسبه فروخته شود، اشکال فقهی ندارد. هر چند بهتر است تا حد امکان قیمت‌گذاری به بازار واگذار شود. علاوه بر این، مطابق با فقه اسلامی، فروشنده می‌تواند برای فروش نسبه، قیمت بالاتری از قیمت نقدی کالا تعیین کند. حضرت امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید:

اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسبه بدهد و گرانتر حساب کند (مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسبه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم) و او قبول کند، اشکالی ندارد» (جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۳۴۱).

ثالثاً، مطابق ماده ۱۱ دستورالعمل اجرایی، در صورتی که خریدار پیش از سررسیدهای مقرر مبادرت به پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود نماید، بانک‌ها وظیفه دارند متناسب با مدت باقیمانده تا سررسید، تخفیف لازم را به خریدار اعطا کنند (هدایتی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۲۱). گرچه در قرارداد بیع نسبه پس از انعقاد قرارداد، مشتری کل قیمت را بدهکار است و در سررسید یا سررسیدهای مقرر، باید آن را بپردازد، اما بایع می‌تواند در قبال دریافت زودتر بدهی، از بخشی از قیمت صرف نظر کند و تخفیف بدهد. امام خمینی (ره)، در این رابطه می‌فرماید: «کسی که جنسی را نسبه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکالی ندارد» (جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۳۵۴).

در صورتی که تسهیلاتی در قالب عقد فروش اقساطی به مشتریان داده شود، وجوه تبدیل به اموال و کالاهای مورد نیاز مشتری شده و اموال منتقل می‌شود. در این صورت، بانک می‌تواند در مورد برخی از اموال مثل خودرو و کالاهای سنگین و با دوام تا تسویه دین مشتری، آن اموال را به نام خود ثبت کند و پس از تسویه، مالکیت اموال منتقل شود. از این رو، در این شرایط امکان معوقه شدن نسبت به حالت قرض به شدت کاهش می‌یابد. چون تبدیل به اموال اتفاق می‌افتد. از این رو، امکان معوق شدن آن کمتر از حالتی است که تبدیل به قرض می‌شود؛ چون در قرض، ممکن است هر جایی مال صرف شود، اما در اینجا هدف مشخص است و عدم تقارن اطلاعات وجود ندارد. وقتی بانک پولی می‌دهد و مشتری در همان مسیر، پول را خرج می‌کند، عدم تقارن اطلاعات وجود ندارد و با وجود عدم تقارن اطلاعات، گردش مالی به راحتی صورت می‌پذیرد. در این صورت، احتمال معوق شدن آن کاهش می‌یابد. اما جایی که این منابع در جای خودش استفاده نشود، عدم تقارن اطلاعات بیشتر است. در صورت عدم تقارن اطلاعات، معوقات بیشتر می‌شود. در شرکت‌های لیزینگ، این آمار کم است؛ زیرا لیزینگ کار تخصصی انجام می‌دهد. اما در بانک ممکن است این اتفاق نیفتد. نکته‌ای که ما داریم این است که باید تبدیل به کالا اتفاق بیفتد. اما اگر تبدیل به کالا اتفاق نیفتد، پول را هدر خواهد داد. هر قدر این امر اتفاق بیفتد، احتمال معوق شدن آن کمتر است.

برای اثبات این ادعا، کافی است نگاهی به نحوه فعالیت و آمار معوقات شرکت‌های لیزینگ داشته باشیم. در واقع علاوه بر اجاره به شرط تملیک، بر اساس فروش اقساطی نیز فعالیت می‌کنند. به همین دلیل، در اینجا به بررسی کارکردی دو نهاد بانک و شرکت‌های لیزینگ می‌پردازیم. چون بانک یک نهاد تخصصی فعالیت‌های لیزینگ نیست وقتی ورود می‌کند به فعالیت‌های لیزینگ از عهده آن بر نمی‌آید، این اتفاق می‌افتد. از این رو، کار تخصص را باید به شرکت‌های لیزینگ داد.

لیزینگ، از روش‌های کمک فروش کالا برای تولیدکنندگان و یکی از روش‌های تسریع کننده در تخصیص منابع مالی سرمایه‌گذاران و صاحبان منابع، از جمله بانک‌ها یا مؤسسات اعتباری، در بازار پول و سرمایه محسوب می‌شود از مهم‌ترین شیوه‌های تأمین مالی، اعتباری و سرمایه‌گذاری در فعل و انفعالات چرخه اقتصادی

کشورهاست. لیزینگ، فعالیتی کاملاً تخصصی مبتنی بر روش اجاره بوده که در این فرآیند، قراردادی فیما بین دو شخص یا بیشتر، اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی، برای بهره‌برداری از عین یا منفعت کالاهای سرمایه‌ای یا مصرفی با دوام که از قابلیت اجاره برخوردار باشند، منعقد می‌شود و مجموعه‌ای از مبادلات تجاری، مشتمل بر تأمین مالی، خرید، اجاره و نهایتاً فروش (تملیک) را در بر می‌گیرد.

بر اساس قواعد بانکداری بدون ربا در ایران، به‌خصوص ماده ۵۷ آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی، تصویب نامه شماره ۸۸۶۲۰ هیات وزیران و ماده یک دستورالعمل اجاره به شرط تملیک در پانصد و بیست و پنجمین جلسه شورای پول و اعتبار مورخ ۱۳۶۳/۰۱/۱۹، عبارت «به شرط تملیک» تصریح شده که در حقیقت، نوعی اجبار در انتقال مالکیت از سوی موجر، به مستأجرین در قراردادهای اجاره بشرط تملیک می‌باشد. در بسیاری از کشورها، معمولاً اختیار به مستأجر داده می‌شود، نه شرط و اجبار مالکیت؛ اما به دلیل مشکلاتی که موجر پس از استرداد مورد اجاره در فروش و نگهداری و... با آن مواجه می‌شود، این امر در ایران کمتر کاربردی شده است.

بر همین اساس، نوع دیگری از عقود با عنوان فروش اقساطی نیز با توجه به فضای بانکداری بدون ربا، در شرکت‌های لیزینگ مورد استفاده قرار می‌گیرد که بر پایه توافقات طرفین مالکیت مورد معامله، در زمان انعقاد قرارداد به خریدار منتقل شده، اما بهای مورد معامله به صورت اقساطی طی پیش پرداخت و اسناد دریافتی، توسط خریدار پرداخت می‌گردد. در این نوع قرارداد، معمولاً بهای فروش اقساطی مورد معامله بر اساس ارزش زمانی پول، مبلغی بیش از بهای نقدی آن برآورد می‌شود و چنانچه طرفین موافقت کنند، اسناد مالکیت به‌عنوان نوعی ضمانت یا تهرین تا پایان دوره قرارداد نزد شرکت لیزینگ محفوظ خواهد بود. افزون بر اینکه، بر اساس توافق حق انتقال به غیر از خریدار سلب گردد، اما قطعاً روشن است که مطابق روح قواعد فروش اقساطی، با انعقاد قرارداد فروش اقساطی الزاماً مالکیت می‌باید به خریدار منتقل و خریدار حق استفاده از مورد معامله را بر اساس تعریف مالکیت خواهد داشت.

حوزه عملیات این روش، کمک فروش از کالاهای ارزان قیمت یا به عبارتی، قطعات و مصرفی با دوام آغاز و تا کالاهای بسیار گران قیمت مانند هواپیماهای غول پیکر و کشتی‌های اقیانوس پیمای و نیز سرمایه‌گذاری در تأسیسات شرکت‌ها و کارخانجات تولیدی و ماهواره‌های پیشرفته را در بر دارد.

آمار معوقات شرکت‌های لیزینگ، بین یک تا سه درصد گزارش شده است؛ در حالی که آمار معوقات بانکی، طی گزارش‌ها به ۱۶ درصد نیز رسیده است. با توجه به کارکرد تخصصی شرکت‌های لیزینگ و ماهیت وکالتی قراردادهای بانکی، این نتیجه به دست می‌آید که هر چه از تخصصی شدن فعالیت‌ها فاصله گرفته شود، به همان نسبت معوقات افزایش می‌یابد. اگر عقود اسلامی، به درستی می‌توانست انجام پذیرد، معوقات کمتر می‌شد در بعضی موارد مفهوم معوقه شکل نمی‌گرفت. در برخی موارد هم کمتر می‌شد و چون نهاد بانک طراحی شده است برای بازار پول و نمی‌تواند عقود را به درستی اجرا کند؛ عقود ورود به بازار واقعی است و چون ورود بانک به بازار واقعی،

دارای هزینه‌های فراوانی است، به همین دلیل، بانک سعی می‌کند همه این هزینه‌ها را به دوش مشتری بیندازد. از این رو، مشارکت مدنی که انجام می‌دهد، به صورت واقعی نیست. ادعای ما این است که تمام این عقود، باید به نهادهای تخصصی واگذار شود.

وضعیت معوقات در بانکداری بدون ربا در ایران

با توجه به بحث‌های تماماً نظری مه مطرح شد، توجه به آمار معوقات بانکی می‌تواند ما را به دلایل اصلی ایجاد معوقات رهنمون سازد.

چنانچه عنوان شد، در بانکداری بدون ربا، تسهیلات در قالب عقود اسلامی ارائه می‌شود؛ در این شرایط، ماهیت معوقه تاحدودی با ماهیت آن در بانکداری ربوی متفاوت است.

جدول ۳، روند تغییرات مطالبات جاری بانک‌ها را برای سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ نشان می‌دهد. ارقام جدول براساس گزارش تفصیلی بانک‌های دولتی و خصوصی محاسبه شده است. همانطور که از اطلاعات جدول به دست می‌آید، کم و بیش در همه سال‌های مورد بررسی حجم، همه مطالبه‌های غیرجاری در شبکه بانکی کشور رو به افزایش بوده است.

جدول شماره ۳: وضعیت مطالبات غیرجاری در شبکه نظام بانکی ۱۳۸۴-۱۳۸۹

نسبت بانکهای خصوصی نسبت به بانکهای دولتی	نسبت هر بانک از کل	مطالبات غیرجاری (مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول) (به میلیارد ریال)										بانک‌های کشور	
		۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳		۱۳۹۴
۵.۷	۵.۶۶	۴۸۷۹۸	۳۷۵۱۱	۳۳۱۱۲	۲۷۶۲	۲۸۲۷۰	۲۹۴۹۹	۱۸۴۹۸	۸۷۹۶	۵۵۷۰	۱۴۰	۱۵	اقتصاد نوین
۰.۹۸	۰.۹۹	۸۵۱۷	۴۷۸۴	۲۸۱۷	۳۹۹۰	۲۸۱۶	۲۲۷۶	-	-	-	-	-	انصار
۰.۳۲	۰.۳۲	۲۷۹۳	۱۲۰۹	۳۸۸	۹	-	-	-	-	-	-	-	ایران زمین
۱.۰۶	۱.۰۶	۹۱۴۷	-	۵۹۲۶	۳۰۸۷	۱۰۴۳	۱۱۵	-	-	-	-	-	آینده
۱۷.۶۹	۱۷.۶۹	۱۵۲۴۴۷	۱۲۸۹۶۰	۹۴۹۱۳	۶۵۹۸۲	۶۰۴۰۰	۵۵۸۰۱	۵۳۵۹۹	۲۶۴۴۸	۱۸۵۷۴	۷۱۰۳	۱۵۰۸	پارسیان
۲.۳۲	۲.۳۲	۲۰۰۲۴	۱۵۸۰۵	۱۳۴۲۱	۱۰۵۲۵	۸۱۳۶	۷۶۸۸	۸۱۴۵	۳۹۳۰	۶۱۷	-	-	پاسارگاد
۰	۰.۷۱	۶۰۸۶	۵۳۰۷	۴۰۹۶	۴۲۴۱	۳۵۹۳	۱۰۲۲	۳۳۶	۲۵۰	۱۴۳	۹۱	۱۰۵	پست بانک
۰	۷.۹۷	۶۸۶۲۸	۹۳۳۴۳	۱۰۱۰۲۸	۷۳۲۸۹	۷۳۶۹۷	۵۷۶۴۶	۴۵۴۵۰	۴۱۲۷۱	۲۷۶۳۰	۲۶۳۰۸	۹۰۲۱	تجارت
۰	۰.۳۱	۲۶۹۴	۲۲۰۶	۲۰۱۸	۱۸۹۱	۱۴۶۸	۱۳۳۱	۱۸۱۷	۱۳۱۴	-	-	-	توسعه تعاون
۰	۱.۸۵	۱۵۹۷۹	۱۴۵۲۸	۱۶۱۴۵	۱۴۴۴۱	۶۶۹۳	۴۰۸۸	۴۰۸۰	۴۴۴۵	۳۰۹۹	۱۹۰۶	۹۰۴	توسعه صادرات

نسبت بانکهای خصوصی	نسبت هر بانک از کل	مطالبات غیرجاری (مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول) (به میلیارد ریال)										بانکهای کشور		
		۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵		۱۳۸۴	
۰.۰۴	۰.۰۵	۴۰۷	۳۸۳	۱۱۳	۵	-	-	-	-	-	-	-	-	حکمت ایرانیان
۰.۱۳	۰.۱۴	۱۱۹۹	۴۲۲	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	خاورمیانه
۰.۷۶	۰.۷۷	۶۶۱۱	۵۳۴۳	۷۰۸	۲۵۷	۱۴۹	۰.۰۰۲	-	-	-	-	-	-	بانک دی
۰	۲.۴۲	۲۰۸۸۴	۱۹۰۶۵	۱۳۶۹۵	۱۴۸۱۹	۱۳۴۵۴	۹۰۵۵	۱۰۴۰۹	۹۸۰۹	۱۰۱۳۷	۶۶۴۴	۵۴۷۴	۳۹۸	رفاه کارگران
۳.۴۶	۳.۴۷	۳۹۸۹۲	۳۳۳۰	۳۳۷۵۷	۲۹۹۷۲	۲۸۰۱۷	۱۲۰۹۷	۷۵۰۲	۵۶۵۱	۳۷۰۳	۳۵۰	۳۹۸	۳۹۸	سامان
۰	۶.۵۲	۵۶۱۷۳	۴۱۰۱۴	۶۱۳۰۹	۴۲۰۱۳	۳۷۵۰۷	۳۷۵۳۸	۳۴۴۱۴	۳۹۱۳۲	۳۱۱۰۴	۸۱۴۵	۶۱۶۵	۶۱۶۵	سپه
۵.۱۱	۵.۱۲	۴۴۰۷۱	۴۵۱۳۷	۲۳۰۳۶	۱۰۵۵۹	۱۱۳۳۵	۷۴۱۹	۶۰۱۹	۲۰۸۴	۱۲۵	۱۱۰	-	-	سرمایه
۰.۹۵	۰.۹۶	۸۲۳۰	۷۰۳۱	۷۵۵۵	۶۵۸۷	۶۸۱۹	۴۹۸۰	۳۳۵۴	۲۰۵۳	۱۰۵۷	۱۰۲۶	۱۰۷۰	۱۰۷۰	سینا
۰	۰.۰۰	-	۴۷۸۸	۱۸۱۴	۱۱۸۱	۹۱۳	۵۱۶	۴۶۲	-	-	-	-	-	شهر
۰	۴.۳۶	۱۷۵۳۴	۴۴۳۶۶	۳۳۲۹۹	۳۹۶۶۱	۴۰۲۸۳	۳۰۲۵۷	۲۸۰۸۹	۳۳۰۱۴	۲۱۲۳۳	۱۵۰۵۸	۱۵۸۴۳	۱۵۸۴۳	صادرات
۰	۲.۹۱	۲۵۰۹۸	۳۱۷۱۷	۱۹۶۴۱	۱۵۸۷۱	۱۲۵۹۹	۱۳۴۶۴	۱۱۵۳۶	۷۵۰۱	۷۹۹۱	۶۰۸۴	۵۷۹۸	۵۷۹۸	صنعت و معدن
۰.۱	۰.۱۱	۹۱۰	۸۳۴	۵۳۷	۹۸	-	-	-	-	-	-	-	-	قرض الحسنه رسالت
۰.۰۵	۰.۰۵	۴۵۳	۲۹۲	۱۵۷	۷۷	۴۵	۴۴	۳۷	۲	-	-	-	-	قرض الحسنه مهر ایران
۱.۰۵	۱.۰۵	۹۰۸۳	۵۴۰۳	۳۹۳۳	۱۸۶۲	-	-	-	-	-	-	-	-	قوامین
۱.۲۱	۱.۲۱	۱۰۴۵۴	۸۵۷۱	۸۴۵۳	۸۹۰۳	۶۱۹۲	۴۷۹۵	۴۴۷۹	۳۸۹۲	۱۴۰۸	۱۵۷۵	۵۷۹	۵۷۹	کارآفرین
۰	۵.۷۱	۳۹۱۷۴	۴۹۳۴۴	۵۸۸۲۸	۳۹۷۴۰	۳۲۲۱۱	۲۸۰۷۳	۳۷۱۸۷	۲۸۳۴۵	۳۱۵۳۰	۱۸۸۳۶	۱۵۳۷۱	۱۵۳۷۱	کشاورزی
۰.۱۶	۰.۱۷	۱۴۶۱	۶۷۴	۸۷۹	۴۹۴	۵۳	-	-	-	-	-	-	-	گردشگری
۰	۹.۶۳	۸۱۹۸۶	۶۸۵۱۳	۵۳۱۰۶	۲۵۳۵۰	۲۴۳۷۰	۱۲۷۸۶	۱۰۰۰۴	۶۹۱۵	۴۵۴۳	۴۶۰۹	۳۵۱۸	۳۵۱۸	مسکن
۰	۷.۰۰	۶۰۳۱۱	۶۶۱۳۲	۶۷۲۳۳	۶۳۲۹۱	۵۵۳۸۶	۴۴۸۳۵	۵۵۵۸۴	۵۲۴۳۵	۶۲۰۱۴	۴۸۲۸۶	۱۱۰۸۳	۱۱۰۸۳	ملت
۰	۹.۴۶	۸۱۴۸۷	۹۳۴۶۰	۱۲۸۷۲۱	۱۲۶۵۳۵	۱۳۵۰۰۴	۸۹۲۳۹	۸۱۱۱۸	۸۰۳۷۲	۷۶۴۰۲	۳۳۲۰۴	۷۷۵۱	۷۷۵۱	ملی
۴۱.۰۹	۱۰۰	۸۶۱۵۳۰	۸۱۸۲۱۲	۷۹۴۵۹۸	۶۰۴۷۵۲	۵۹۶۵۰۳	۴۶۴۴۴۰.۰۲	۴۲۲۲۱۹	۳۴۷۴۵۹	۲۸۵۸۷۰	۱۸۹۴۷۷	۸۴۶۰۳	۸۴۶۰۳	مجموع مانده مطالبات غیر جاری

مأخذ: محاسبات تحقیق بر اساس گزارش عملکرد بانکهای کشور در سالهای ۸۴ تا ۹۵، موسسه عالی آموزش بانکداری در ایران، بانک مرکزی ج.ا.ا.

جدول ۴، مانده انواع گروههای مطالبه‌های غیرجاری به کل تسهیلات را نشان می‌دهد. نسبت مطالبه‌های غیرجاری، به تسهیلات، یکی از شاخص‌های مهم بانکی است. این نسبت، به خوبی نشان می‌دهد که از همه تسهیلاتی که بانکها پرداخت کرده‌اند، چه میزانی قابل بازگشت نیست. در تحلیل اطلاعات جدول ۴، دست کم چند نکته قابل

ارائه است؛ اولاً، نسبت مجموع مطالبه‌های غیرجاری کشور، به تمام تسهیلات، همواره دو رقمی بوده که خود قابل تأمل است؛ چرا که میزان استاندارد این نسبت در سایر کشورها، سرانجام بین سه تا پنج درصد است (محرابی، ۱۳۹۳، ص ۶). ثانیاً، روند نسبت پیش گفته در بین سال‌های ۸۵ - ۹۱، همواره به جز سال ۸۹ رو به رشد بود است.

جدول ۴: نسبت مطالبه‌های غیرجاری به کل تسهیلات (درصد)

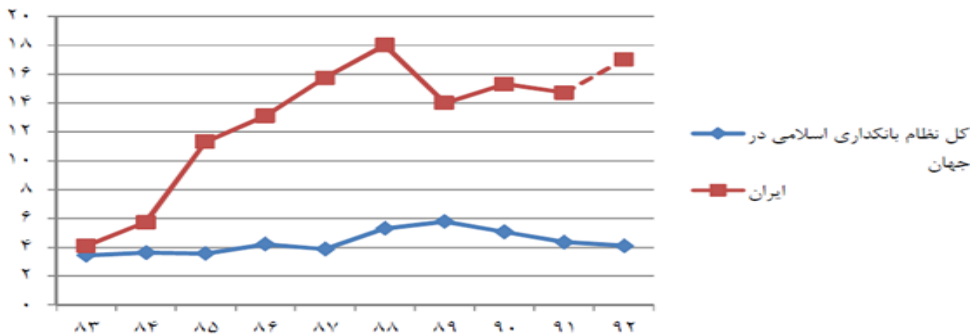
عملکرد نظام بانکی کشور	مجموع مطالبه‌های غیرجاری به کل تسهیلات
۱۳۸۵	۱۰/۹
۱۳۸۶	۱۴/۱
۱۳۸۷	۱۵/۷
۱۳۸۸	۱۶/۳
۱۳۸۹	۱۲/۹
۱۳۹۰	۱۴/۸
۱۳۹۱	۱۴/۲
۱۳۹۲	۱۳/۲
۱۳۹۳	۱۱/۲
۱۳۹۴	۱۲/۱
۱۳۹۵	۱۰/۳

منبع: گزارش عملکرد بانک‌های کشور در سال ۱۳۹۱، مؤسسه عالی آموزش بانکداری در ایران، بانک

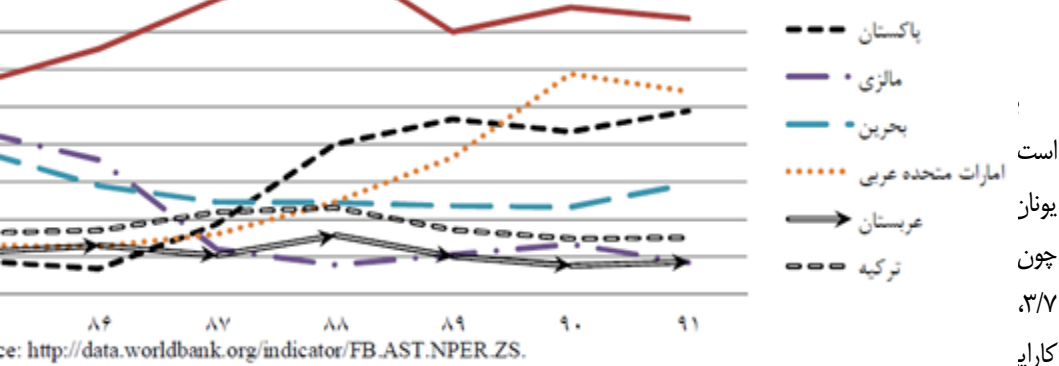
در تحلیل مجموع اطلاعات ارائه شده، می‌توان ادعا گفت: نسبت مطالبه‌های معوق، به کل تسهیلات اعطایی در نظام بانکی کشور ایران بسیار بالاست. در حالی که بر اساس استانداردها و عرف بین‌المللی، نسبت مطالبات غیرجاری باید بین ۲ تا ۵ درصد تسهیلات اعطایی باشد. موققات بیش از ۵ درصد تسهیلات بانکی، به‌عنوان ریسک پر خطر محسوب می‌شود (محرابی، ۱۳۹۳، ص ۶) لازم به یادآوری است که نسبت فوق در ایران، همواره از سطح بین‌المللی بیشتر و در مرحله ریسک‌پذیری بالایی قرار داشته است.

نمودار ذیل، نسبت مطالبات غیرجاری بانکی به تسهیلات اعطایی در ایران را با کل نظام بانکداری اسلامی در جهان مقایسه می‌کند که به طور متوسط، در کل بانک‌های اسلامی جهان، این نسبت در حد استاندارد جهانی می‌باشد. در حالی که در نظام بانکی ایران ۳ تا ۴ برابر آن می‌باشد.

نمودار ۱ - مقایسه نسبت مطالبات غیرجاری بانکی به تسهیلات در ایران و جهان (واحد: درصد)



منبع: پایگاه اطلاعات آماری بانک‌های جهان Bank Scope



دلیل اصلی مطالبات معوق در نظام بانکی

به رغم تمامی این مطالعات و یافته‌ها، یکی از دلایل مهم و اصلی ایجاد معوقات، که تقریباً در هیچ یک از مطالعات اشاره نشده است، عدم اجرای صحیح عقود اسلامی است. همانگونه که توضیح داده شد، در صورت اجرای صحیح عقود اسلامی، معوقات بانکی به شدت کاهش می‌یابد. در شرایط فعلی، عقود اسلامی در عمل به صورت عقد قرض تبدیل می‌شود و سپس به صورت معوقه تبدیل می‌شود. تقریباً عقد مشارکت مدنی به مفهوم واقعی آن، در نظام بانکی اجراء نمی‌شود و عملاً تسهیلات به صورت قرض به مشتری داده می‌شود. در عقد فروش اقساطی، در اکثر موارد مال و یا دارایی از سمت بانک به مشتری منتقل نمی‌شود. بنابراین، در صورت معوقه شدن تسهیلات عملاً دست بانک خالی است.

نکته محوری مقاله این است که معوقات به این دلیل است که عقود اسلامی، به درستی اجرا نمی‌شود. بانک‌هایی که الان اسلامی گفته می‌شود، در حقیقت بانک‌های تجاری هستند. بانک‌های تجاری تخصص در بازار پول دارند، نه بازار واقعی؛ به این معنا که وام می‌دهند و سود ثابت دریافت می‌کنند. اگر بخواهند عقود اسلامی اجرا کنند؛ یعنی ورود به بازار واقعی می‌کنند، ورود به بازار واقعی هزینه دارد؛ یعنی می‌خواهد مشارکت کند اما هزینه دارد، می‌خواهد فروش اقساطی کند، اما هزینه دارد. از این رو، برای حذف هزینه‌ها، انتقال آن به مشتری را انتخاب می‌کند. در مشارکت مدنی، می‌گوید: که مشتری عامل است و ضرر بانک را باید تقبل کند، عملاً مثل فروش اقساطی می‌شود که یک سود مشخصی را از او می‌گیرد. یا در فروش اقساطی بانک، مشتری را نماینده و وکیل خود قرار می‌دهد تا مالی خریداری کند. در حالی که در بیشتر مواقع، مالی توسط مشتری خریداری نمی‌شود، عقد صوری می‌شود؛ زیرا بانک نمی‌تواند ورود به فعالیت‌ها داشته باشد. به همین دلیل، ادعای ما این است که نهادهای تخصصی باید چنین کارهایی را انجام دهند. بنابراین، وضع جرایم بانکی نمی‌تواند راه حل اصلی معوقات بانکی باشد. راه حل اصلی در طراحی نهادهای تخصصی برای اجرای عقود اسلامی است. این طرح در کتاب **به سوی حذف ربا**، به گونه‌ای مبسوط توضیح داده شده است (ر.ک: داودی و صمصامی، ۱۳۸۹).

نتیجه گیری

دلیل اصلی ایجاد معوقات بانکی، عدم اجرای صحیح عقود اسلامی است. بانک‌هایی که اسلامی گفته می‌شود، در حقیقت بانک‌های تجاری هستند. تخصص بانک‌های تجاری، بازار پول است، نه بازار واقعی؛ به این معنا که وام می‌دهند و سود ثابت دریافت می‌کنند. ظرف تحقق عقود اسلامی، متناسب با مظروف آن، که عالم واقع و بازار کالا و خدمات است، محقق می‌شود. ورود بانک به بازار واقعی، مستلزم تقبل هزینه است. بانک جهت دفع هزینه‌ها، انتقال آن به مشتری را انتخاب می‌کند. در مشارکت مدنی، در مقام عمل، مشتری عامل است. بانک برای دفع ضرر هزینه‌های ریسک را به مشتری منتقل می‌کند. مثل فروش اقساطی می‌شود که یک سود مشخصی را از او می‌گیرد. یا در فروش اقساطی بانک، مشتری را نماینده و وکیل خودش قرار می‌دهد تا مالی خریداری کند. در حالی که در بیشتر مواقع، مالی توسط مشتری خریداری نمی‌شود؛ عقد صوری می‌شود؛ زیرا بانک نمی‌تواند ورود به فعالیت‌ها داشته باشد. به همین دلیل، ادعای ما این است که نهادهای تخصصی باید چنین کارهایی را انجام دهند. با توجه به آمار تسهیلات اعطایی، اگر فرض کنیم معوقات، به نسبت تسهیلات اعطایی اتفاق افتاده باشد؛ بدین معناست که ۷۰ درصد معوقات اشاره شده به عقود مشارکت مدنی و فروش اقساطی دارد.

بررسی واژه «معوقة» و دلایل تحقق آن، نشانگر این است که معوقه در قراردادهای منتهی به دین و قرض، امکان تحقق دارد. در مبانی نظری و حقوقی عقود مشارکتی، به دلیل دارا بودن شرایط خاص از معوقه شدن تسهیلات مصون می‌ماند. به همین دلیل، در شرایط رکود یا تورم، به دلیل مشارکت، سود و زیان بین طرفین تقسیم می‌شود.

در مورد عقد فروش اقساطی به مشتریان نیز وجوه تبدیل به اموال و کالاهای مورد نیاز مشتری شده و اموال منتقل می‌شود. در این صورت، بانک می‌تواند تا تسویه دین مشتری، آن اموال را به نام خود ثبت کند و پس از تسویه، مالکیت اموال منتقل شود. از این رو، در این شرایط، امکان معوقه شدن نسبت به حالت قرض به شدت کاهش می‌یابد. برای اثبات این ادعا، کافی است نگاهی به نحوه فعالیت و آمار معوقات شرکت‌های لیزینگی بیفکنیم. در واقع، علاوه بر اجاره به شرط تملیک، بر اساس فروش اقساطی نیز فعالیت می‌کنند.

با توجه به مطالب عنوان شده در مورد معوقات، راهکار مدنظر در مورد عدم ایجاد معوقه، پرداختن به علل ایجاد معوقه می‌باشد. راهکار حل مشکل، پرداختن به اخذ جرایم سنگین، تنها راه حل ممکن نیست. به عبارت دیگر، راهکار صحیح حل مشکل معوقات بانکی، اجرای دقیق و درست عقود اسلامی است (داودی و صمصامی، ۱۳۸۹، ص ۶۲) به همین دلیل، رابطه مستقیمی بین عدم اجرای بانکداری بدون ربا و معوقه شدن وجود دارد.

- ابن‌ادریس حلّی، محمدبن احمد، ۱۳۷۰، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- اسلامی، زهرا و همکاران، ۱۳۹۰، «بیمه اعتباری، ابزار نوین مالی برای کاهش مطالبات معوق بانک‌ها با رویکرد توسعه نهادهای مالی کشور»، *بانک سپه*، ش ۱۲۷، ص ۳۲-۴۱.
- اکرامی، محمود و آزاده رهنما اسکی، ۱۳۸۸، «بررسی عوامل مؤثر در مطالبات سررسید گذشته و معوق بانک»، *پژوهشنامه اقتصادی*، ش ۱۶، ص ۱۹۵-۲۱۶.
- انصاری، علی، ۱۳۹۰، «دریافت خسارت تأخیر تأدیه در قراردادهای بانکی با تکیه بر وضعیت بددهکار»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۱، ص ۱۶۱-۱۸۸.
- باقری، مهرداد و بهاء‌الدین نجفی، ۱۳۸۳، «بررسی عوامل مؤثر بر بازپرداخت اعتبارات کشاورزی»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۱۹، ص ۹۷-۱۱۵.
- بهمند، محمود و محمود بهمنی، ۱۳۷۴، *بانکداری داخلی*، تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۳، «شرط کفبری مالی در بانکداری بدون ربا»، *فقه اهل‌بیت (فارسی)*، ش ۳۵، ص ۶۳-۷۱.
- تقی‌تاج، غلامحسین و حمیدرضا نجف‌پورکردی، ۱۳۹۲، «بررسی و تحلیل علل افزایش مطالبات معوق بانک نمونه و راه‌کارهای پیشگیری و کاهش آن»، *تحقیقات حسابداری و حسابرسی*، ش ۱۷، ص ۱۳۴-۱۴۳.
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، *ربا*، قم، بوستان کتاب.
- حبیبی، سوسن، ۱۳۸۱، *بررسی عوامل مؤثر بر بازپرداخت به موقع تسهیلات بانک کشاورزی طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۷۹*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، موسسه عالی بانکداری ایران.
- حسین‌آبادی، امیر، ۱۳۸۱، «بررسی وجه التزام مندرج در قراردادها»، *الهیات و حقوق*، ش ۶، ص ۴۷-۶۰.
- حیدری، حسین، ۱۳۸۳، *بررسی راه‌کارهای بهبود وصول و کاهش مطالبات معوق بانک کشاورزی (مطالعه موردی استان کردستان)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
- داودی، پرویز و حسین صمصامی، ۱۳۸۹، *به سوی حذف ربا از نظام بانکی*، تهران، دانایی توانایی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رستمیان، فروغ و داود طبسی، ۱۳۸۸، «بررسی عوامل مؤثر در ایجاد مطالبات معوق بانک‌های تجاری مناطق آزاد تجاری-صنعتی، مورد مطالعه: شعب بانک ملت منطقه آزاد کیش»، *پژوهشنامه حسابداری مالی و حسابرسی*، ش ۶، ص ۱۷۳-۱۹۴.
- رضایی، مجید، ۱۳۸۱، «بررسی فقهی - حقوقی جریمه تأخیر»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۲۷-۴۴.
- شعبانی، احمد و عبدالحسین جلالی، ۱۳۹۰، «دلایل گسترش مطالبات معوق در نظام بانکی ایران و بیان راهکارهایی برای اصلاح آن»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، ش ۴، ص ۱۵۵-۱۸۱.
- عاملی، زین‌الدین، ۱۹۹۲، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عرب مازار، عباس و سعید کیمیادی، ۱۳۸۵، «اندیشه جایگاه قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۳-۴۶.
- عزیز نژاد و همکاران، ۱۳۹۳، *گزارش شماره ۱۳۷۹، دلایل وصول نشدن مطالبات غیرجاری بانک‌ها ۱. وثایق و تضمینات*، تهران، دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- قلیچ، وهاب، ۱۳۸۹، «جریمه تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا: تحلیل مشکلات و ارائه راهکاری جدید»، *نازدهای اقتصاد*، ش ۱۳۰، ص ۵۹-۶۵.
- کردبچه، حمید و لیلا پردل نوش‌آبادی، ۱۳۹۰، «تبیین عوامل مؤثر بر مطالبات معوق در صنعت بانکداری ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۴۹، ص ۱۱۷-۱۵۰.

محرابی، لیلا، ۱۳۹۳، **ارزیابی وضعیت مطالبات غیر جاری در نظام بانکی ایران و مقایسه آن با سایر کشورها: با مروری بر تجارب سایر کشورهای اسلامی**، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا.
 محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۰ق، **المختصر النافع**، قم، الدراسات الإسلامية فی مؤسسة البعثة.
 — ۱۴۱۵ق، **تسریع الاسلام**، قم، معارف اسلامی.

مرادی راد، نادر، ۱۳۹۲، «الگوی مناسب جهت وصول مطالبات بانکی»، **کلید**، ش ۳، ص ۱۳-۱۸.
 موسوی اصفهانی، ابوالحسن و محمدتقی بهجت، ۱۳۸۱، **وسيله النجاه**، قم، شفق.
 موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۶ق، **تحریر الوسیله**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 موسوی سبزواری، عبدالاعلی، ۱۳۸۸، **مهذب الاحکام فی بیان حلال والحرام**، قم، دار التفسیر.
 موسویان، سیدعباس و روح‌الله غلامی، ۱۳۹۲، «بررسی راهکارهای استمهال مطالبات غیر جاری در بانکداری بدون ربا»، **رؤیاء**، ش ۶۳ و ۶۴، ص ۱۰۹-۱۴۰.
 موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۴، «بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جرمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران»، **فقه و حقوق**، ش ۴، ص ۱۱-۳۸.

— ۱۳۸۵، «بررسی راهکارهای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا»، **حقوق اسلامی**، ش ۸، ص ۱۰۵-۱۳۴.
 موسوی بجنوری، سیدمحمد، ۱۳۷۶، **مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی**، تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران.

نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱م، **جواهر الکلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 نظریور، محمدتقی و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی شاخص‌های ممنوعیت غرر در عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران»، **اقتصاد اسلامی**، ش ۴۳، ص ۱۵۵-۱۸۸.
 وحدتی شبیری، سیدحسن، ۱۳۸۲، «مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه»، **اقتصاد اسلامی**، ش ۱۲، ص ۱۰-۹۳.

هاشمی نودهی، میرمجتبی و مصطفی علی‌مدد، ۱۳۷۷، **بررسی علل ایجاد مطالبات معوق و سررسید گذشته تسهیلات در بانک مسکن طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۶**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه عالی بانکداری ایران.
 هدایت‌نیا، فرج‌الله، ۱۳۸۳، **خسارت تأخیر تأدیه: آسیب شناسی فقهی قوانین**، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه.
 هدایتی، علی اصغر و همکاران، ۱۳۸۴، **عملیات بانکی داخلی ۲ (تخصیص منابع)**، تهران، موسسه عالی بانکداری ایران.

بررسی رابطه متقابل حقوق مالکیت و فقر با استفاده از الگوی «VAR» با تأکید بر ادبیات اقتصاد اسلامی دوره ۱۳۶۹-۱۳۹۳

sajjadi@mofidu.ac.ir
yousefi@mofidu.ac.ir
mary.khosravy@yahoo.com

سیدمحمسن سجادی / مربی دانشگاه مفید
محمدرضا یوسفی / دانشیار دانشگاه مفید
مریم خسروی زاده / کارشناس ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه مفید
دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۳۰

چکیده

در آیات قرآن و روایات ائمه اطهار^{علیهم السلام} علاوه بر نکوهش فقر، بر لزوم حفظ حقوق مالکیت افراد تأکید شده است. این مقاله با استفاده از روش «تحلیلی» و «اقتصادسنجی» به بررسی و برآورد رابطه میان فقر و حقوق مالکیت از نگاه اقتصاد اسلامی می‌پردازد. در این بررسی، ضمن تحلیل این موضوع در چارچوب ادبیات اقتصاد اسلامی، ارتباط دوسویه شاخص حقوق مالکیت و شاخص فقر مطلق پیشنهادی آمارتیا سین در اقتصاد ایران، طی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۹۳ تجزیه و تحلیل شده است. بررسی تجربی مزبور با استفاده از سری‌های زمانی و به‌کارگیری الگو سنجی خودرگرسیون برداری صورت گرفته است. بنا به فرضیه مقاله، بین فقر مطلق و نقض حقوق مالکیت رابطه‌ای دوسویه و مستقیم وجود دارد. یافته‌های تحقیق حاکی از وجود رابطه دوسویه بین فقر و حقوق مالکیت در رویکرد اسلامی است. بر اساس مقتضای آیات و روایات، بروز فقر و تشدید آن موجبات تعدی به حقوق افراد را فراهم می‌آورد؛ نقض حقوق مالکیت افراد نیز موجب گسترش فقر می‌شود. یافته‌های مطالعه تجربی مقاله نیز حاکی از وجود رابطه دوسویه و مستقیم بین فقر مطلق و نقض حقوق مالکیت در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۹۳ است.

کلیدواژه‌ها: حقوق مالکیت، فقر، عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی، اقتصاد اسلامی، الگوی VAR.

طبقه‌بندی: JEI, Z12, D63, P36, P14

بانک جهانی برای توسعه اقتصادی کشورهای فقیر جهان، بر اهمیت تأمین حقوق مالکیت و تضمین آن تأکید می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۰). برقراری امنیت برای مالکیت، سبب ایجاد انگیزه در افراد برای انجام فعالیت‌های اقتصادی می‌شود که ریسک فعالیت‌ها را در جامعه کاهش خواهد داد. با کاهش هزینه‌های مبادله و نااطمینانی، انجام مبادله سهل‌تر شده، از این طریق، انجام فعالیت‌های اقتصادی در جامعه رونق می‌گیرد. با افزایش فعالیت‌های اقتصادی، افراد جامعه صاحب منبع درآمد و با افزایش عایدی خواهند شد که خود منجر به کاهش درجه‌ای از فقر می‌گردد.

بدین‌رو، حقوق مالکیت علاوه بر تأثیرات مثبتی که بر شاخص‌های کلان اقتصادی، از جمله انباشت سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی، سرمایه‌گذاری، مصرف و پس‌انداز بخش خصوصی، کارایی منابع، فساد و رانت‌جویی، رشد و توسعه اقتصادی دارد (علی صمدی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۸۷-۱۹۷)، انتظار می‌رود فقر اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

این نوشتار، که از منظر اقتصاد اسلامی در نوع خود بدیع است، به دنبال یافتن پاسخ سؤال ذیل است: چه رابطه‌ای میان فقر و حقوق مالکیت در ایران وجود دارد؟

به سبب آنکه نظام حکومتی ایران یک نظام اسلامی است، برای پاسخ به این پرسش، باید این رابطه را در ادبیات اقتصاد اسلامی بررسی کنیم. این پژوهش با مقدمه‌ای بر مفهوم «فقر»، تشریح مفهوم حقوق مالکیت و شاخص‌های آن آغاز می‌شود. پس از بیان ادبیات موضوع و نقد پژوهش‌های انجام شده در بخش مبانی نظری، به تبیین و بررسی رابطه متقابل میان دو شاخص پیش‌گفته در اقتصاد اسلامی می‌پردازد و با استناد به آیات قرآن و گفتار معصومان علیهم‌السلام وجود رابطه متقابل میان آنها را نشان می‌دهد. در نهایت، با استفاده از داده‌های گردآوری شده، الگوی خودرگرسیون برداری ذی‌ربط را برآورد کرده، رابطه مذکور در مطالعات تجربی نیز نشان داده می‌شود.

ادبیات موضوع

در این بخش به معنا و مفهوم دو عنصر اصلی پژوهش می‌پردازیم:

الف. «فقر»

«فقر»، در معنای لغوی، نداشتن مایحتاج است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲۴، ص ۱۰۷).

فقر اقتصادی به خواسته‌های مادی مرتبط می‌شود که به دلیل ابزارهای ناکافی در برآورده شدن حداقل نیازها در زمینه تأمین خوراک، مسکن، بهداشت و تحصیل به وجود می‌آید و این وضعیت با عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی و اعمال تبعیض‌های مختلف، حالت وخیم‌تری به خود می‌گیرد (خداداد کاشی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

در بین فقرا، افراد بسیار فقیرتری وجود دارند که دستیابی به نیازهای اولیه و اساسی زندگی برایشان مقدور نیست و در نتیجه، این افراد قادر به تأمین نیازهای اولیه حیات در حداقل سطح استاندارد نیستند. این جنبه از فقر را «فقر مطلق» نامیده‌اند (همان، ص ۱۲).

تعداد افراد فقیر و خط فقر به تنهایی نمی‌تواند الگوی فقر را توصیف کند؛ زیرا به ازای خط فقر و تعداد فقیران مشابه در دو یا چند جامعه، شدت فقر در این جوامع می‌تواند متفاوت باشد (همان، ص ۲۴). مشکل اصلی در تبیین کمی فقر مطلق، به نسبت آن باز می‌گردد؛ زیرا مجموعه نیازهای افراد به عواملی مانند عوامل محیطی، شرایط اقلیمی، آداب و رسوم، عادات و ارزش‌های فرهنگی وابسته است. بنابراین، یافتن حداقل نیازمندی‌های قابل استفاده در همهٔ زمینه‌ها مشکل می‌نماید (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸).

بروز فقر، آنچنان که به روش سنتی اندازه‌گیری می‌شود، به درصدی از مردم اشاره می‌کند که درآمد یا مصرف آنها زیر خط فقری است که بر حسب شاخص‌های استاندارد زندگی به دست آمده است (خداداد کاشی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

برای درک اندازهٔ فقر، شاخص‌هایی وجود دارد که شدت فقر را نشان می‌دهند؛ مانند: شاخص نسبت افراد فقیر، شاخص نسبت شکاف درآمدی، شاخص گریر، شاخص فقر فاستر، و شاخص فقر سن که به خاطر نشان دادن توزیع فقر حاصل از نابرابری درآمد، در این مقاله از آن استفاده کرده‌ایم.

شاخص فقر سن، که بر پایهٔ مفهوم رتبه‌ای «رفاه» قرار دارد و محرومیت نسبی افراد فقیر را در مقابل سایر افراد جامعه در نظر می‌گیرد، به شکل ذیل است:

$$P = A \sum_{i=1}^q v_i g_i \quad \text{معادله ۱}$$

در این معادله، v_i وزن شکاف فقر، g_i i امین فرد فقیر؛ و A جزء ثابت نرمال شده است که به تعداد کل افراد جامعه (n)، تعداد افراد فقیر (q) و خط فقر (z) بستگی دارد.

ویژگی شاخص سن آن است که اندازه‌اش بین صفر (وقتی فقری در جامعه وجود نداشته باشد) و یک (وقتی کل جامعه فقیر باشد) تغییر می‌کند (خداداد کاشی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۲۷-۲۸).

ب. «حقوق مالکیت»

مفهوم «حقوق مالکیت» به طور مرسوم در دههٔ ۱۹۶۰ مطرح شد، هرچند سال‌ها پیش از آن، در آموزه‌های حقوقی اسلام، با به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی و تأکید بر رعایت حریم آن از جانب مسلمانان، به چشم می‌خورد. سیدمحمدکاظم یزدی، صاحب کتاب *عمروۃ الوتقی*، از منظر فقهی «مالکیت» را چنین تعریف می‌کند: حقیقت مالکیت چیزی جز یک اعتبار عقلایی نیست؛ زیرا هنگامی که چیزی در دست فردی باشد، عقلاً رابطه‌ای بین این فرد و آن چیز برقرار دانسته که یا این رابطه باعث می‌شود تا فرد از نظر عقلاً، مجاز به تصرف در آن چیز باشد، و یا اینکه عقلاً همان رابطه را به معنای قدرت بر تصرف می‌دانند. (یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴).

امام خمینی^ع نیز در کتاب **البیع**، مالکیت را اعتباری عقلایی دانسته که از آثار این رابطه، قدرت بر هرگونه تصرف در آن شیء است (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵). بنابراین، مالکیت امری اعتباری و قراردادی است که در فرایند پیشرفت جوامع بشری، توسط جامعه بشری و به تعبیر فقهی، توسط عقلا اعتبار شده است. این قراردادهای، قوانین و مقررات گرچه اعتباری هستند، اما بر اساس واقعیت زندگی پذیرفته شده‌اند. در نتیجه، رابطه مالکیت نیز یک قرارداد است که جامعه آن را پذیرفته است. پذیرش مفاهیم قراردادی به خاطر نیاز این جوامع بوده و بر منطقی عقلایی استوار است. برای مثال، اگر مالکیت پذیرفته نشود، انگیزه فعالیت و پیشرفت در جوامع بشری از بین می‌رود.

قانون مدنی ایران «مالکیت» را تعریف نکرده است، اما اوصاف این حق را می‌توان از مواد قانونی به دست آورد. به موجب ماده (۳۰) قانون مدنی، مالکیت حقی مطلق است، و از ماده (۳۱)، انحصاری بودن آن به دست می‌آید. همچنین به رغم عدم تصریح قانونی، مالکیت حق دایمی است که موقتی بودن با طبیعت آن منافات دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵-۱۰۸).

مکتب اقتصاد اسلامی نه مالکیت خصوصی و نه مالکیت عمومی را اصل نمی‌داند، بلکه در آن واحد، اشکال گوناگون برای مالکیت مقرر می‌دارد و اصل «مالکیت مختلط» را (مالکیتی که دارای اشکال متنوع است) به جای «اصل شکل واحد مالکیت»، که نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم به آن معتقدند، وضع می‌کند. از این لحاظ، سه نوع مالکیت در اسلام وجود دارد: مالکیت عمومی، مالکیت دولتی، و مالکیت خصوصی که در طول مالکیت خداوند است و از آن نشئت می‌گیرد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۴۴۲).

بحث حقوق مالکیت در محدوده مالکیت خصوصی مطرح و محترم شمرده شده، از قاعده «تسلیط» («انَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ»؛ استخراج گشته، و در بسیاری از آیات و روایات بر احترام بدان تأکید شده است.

کوز نظریه «حقوق مالکیت» را با عنوان کردن مفهوم «هزینه‌های مبادله»، به دانش اقتصاد معرفی کرد. وی با بررسی تأثیر هزینه‌های مبادله، نشان داد که اگر حقوق مالکیت به خوبی تعریف شود و مذاکره بدون هزینه در میان طرف‌های ذی‌نفع امکان پذیرد، می‌توان آثار جانبی منفی را بدون دخالت دولت از راه مذاکره و توافق طرف‌ها از بین برد (کوز، ۱۹۶۰). از ویژگی‌های حقوق مالکیت، داشتن توانایی قانونی به منظور منع دیگران از استفاده از یک کالا یا دارایی است (کافمن، ۲۰۰۳).

به طور خلاصه، حقوق مالکیت به حق مالک در استفاده از کالا و دارایی برای مصرف و تولید اشاره دارد و با ویژگی تصرف، انتقال و قدرت ممانعت همراه است، و مهم‌ترین مزیت آن، کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش رشد اقتصادی است.

حقوق مالکیت به حق مالک در استفاده از کالا و دارایی برای مصرف و تولید اشاره دارد (حق استفاده). این حق شامل حق انتقال به شخص دیگر در قالب فروش، هدیه یا میراث است (حق انتقال). حق مالکیت به طور معمول

متضمن حق انعقاد قرارداد با دیگران در قالب فروش، اجاره، وثیقه یا اعطای اختیار به دیگران برای استفاده از آن (حق تصرف) است و مهم‌ترین ویژگی آن کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش رشد اقتصادی است.

در ادبیات حقوق مالکیت، شاخص‌های متعددی ارائه شده است؛ شاخص‌های معطوف به تحلیل‌های اقتصاد کلان بسیار محدودند. مهم‌ترین آنها شاخص بین‌المللی «حقوق مالکیت» و شاخص پیشنهادی «بنیاد هریتیج» است. «شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت» یک گزارش سالیانه است که کشورها را بر حسب حمایت از حقوق مالکیت (فکری و فیزیکی) مقایسه می‌کند. این شاخص به دنبال بررسی آثار محیط حقوقی و سیاسی یک کشور است و اینکه رسمیت یافتن و ضمانت اجرایی حقوق مالکیت چه تأثیری بر توسعهٔ اقتصادی هر کشور دارد. در گزارش ارائه شده از این شاخص در سال ۲۰۱۱ برای اولین بار، شاخص‌های مربوط به اقتصاد ایران نیز با سایر کشورها مقایسه شده است. برای رتبه‌بندی کلی این شاخص، نمره‌ای از صفر تا ۱۰ به هر کشور اختصاص داده می‌شود؛ به گونه‌ای که نمرهٔ ۱۰ نشان‌دهنده بیشترین حمایت از حقوق مالکیت و نمرهٔ صفر نشان‌دهندهٔ کمترین حمایت از حقوق مالکیت است.

بنیاد «هریتیج» با توجه به آزادی اقتصادی، فضای باز سیاسی، بهبود فضای کسب و کار و چندین شاخص دیگر، شاخص ترکیبی «حقوق مالکیت» را برای کشورها محاسبه می‌کند. بهترین عملکرد را با رتبهٔ ۱ و ضعیف‌ترین را با رتبهٔ ۵ نشان می‌دهد. طی دههٔ اخیر، رتبهٔ مربوط به ایران از ۴/۵ به ۵ تنزل یافته است (<http://www.heritage.org/index/country/iran>).

برای اندازه‌گیری حقوق مالکیت فکری یا معنوی (شامل حقوق مربوط به اختراعات، اکتشافات، کارهای ادبی و هنری، نمادها، نام‌ها، ایده‌ها، تصاویر و طرح‌هایی که در تجارت استفاده می‌شوند) از شاخص‌هایی مانند «گینارت پارک» یا شاخص «راپ و روزک» استفاده می‌گردد.

به سبب کمبود آمار مربوط به ایران، در سال ۲۰۱۴ نام این کشور از فهرست کشوری IPIR حذف و در سال ۲۰۱۶ مجدد ذکر شد. در گزارش سال ۲۰۱۷ کشور ایران از میان ۱۲۹ کشور با کسب نمرهٔ ۴/۲، رتبه ۹۹ در جهان و رتبهٔ ۱۱ خاورمیانه را به‌دست آورد (<https://Internationalpropertyrightsindex.org/country/iran>).

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینهٔ بررسی هر دو شاخص به طور جداگانه و یا بررسی تأثیرات آن بر شاخص‌های دیگر صورت گرفته است. پژوهش‌های موجود به بررسی تأثیر عوامل متعدد بر کاهش فقر پرداخته است که در میان هیچ‌یک، شاخص حقوق مالکیت به چشم نمی‌خورد (حسن‌زاده ۱۳۷۹؛ عرب‌مازار و حسینی‌نژاد ۱۳۸۳؛ علی‌صمدی و همکاران، ۱۳۸۹؛ خالدی و همکاران، ۱۳۸۷). در خصوص حقوق مالکیت، بیشتر منابع اسلامی به تعریف اصل «مالکیت»، اقسام و اسباب آن پرداخته (صدر، ۱۳۷۵؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲؛ موسویان، ۱۳۷۴؛ کرمی و پورمند، ۱۳۸۰؛ مصباحی‌مقدم، ۱۳۸۷) یا تأثیر آن بر رشد اقتصادی را مد نظر قرار داده‌اند (خداپرست، ۱۳۸۸؛ رزانی، ۱۳۷۶؛ بدری و گرشاسبی‌نیا، ۱۳۹۱؛ حسینی و نجف‌آبادی، ۱۳۹۲؛ خلیلی عراقی و گودرزی فراهانی، ۱۳۹۲؛ شاه‌آبادی و ساری‌گل، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴؛ حکمتی فرید و همکاران، ۱۳۹۵).

چون پیش از این هیچ‌یک از اقتصاددانان، نه در مکتب اقتصاد اسلامی و نه سایر مکاتب، به بررسی رابطه میان حقوق مالکیت و فقر مطلق پرداخته‌اند، پژوهش حاضر کاری بدیع در این زمینه به‌شمار می‌آید. آنچه این تحقیق ارائه می‌دهد رابطه‌ای است که به‌طور غیرمستقیم از نصّ قرآن و روایات معصومان^ع استخراج شده و تبیین گردیده است.

مبانی نظری

برای تبیین رابطه متقابل و دوسویه در چارچوب نظری اقتصاد اسلامی، لازم است ابتدا به بررسی و تحلیل رابطه موجود در آیات و روایات، از جانب فقر به حقوق مالکیت پرداخته، سپس استدلال‌ها و استنادات مربوط به رابطه، از سمت حقوق مالکیت به فقر را بررسی کنیم. در نهایت، رابطه یا عدم رابطه بین این دو نوع آن مشخص خواهد شد.

بررسی اثر فقر بر حقوق مالکیت

«فقر» از مجاری و مسیرهای گوناگون، به نقض حقوق مالکیت می‌انجامد. در اینجا، با تأکید بر ادبیات اقتصاد اسلامی، به چهار مجرای اثرگذاری اشاره می‌شود.

فقر دارای علل، عوامل و آثاری است. علل فقر، فردی یا اجتماعی است؛ گاهی در اثر اعمال تبعیض و تفاوت در تخصیص زمینه‌های فعالیت اقتصادی و یا توزیع نابرابر درآمدها رخ می‌دهد، و گاهی در اثر بروز سوانح و اتفاقات طبیعی؛ مانند اینکه تاجری بنا به علل اقتصادی یا حتی غیراقتصادی دچار ورشکستگی شده، تمام سرمایه خود را طی سانحه‌ای از دست بدهد.

آثار فقر شرایطی است که به علت بروز فقر رخ می‌دهد. روایات بسیاری آثار فقر را برشمرده‌اند. آن دسته از آثار که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر عوامل اقتصادی تأثیرگذار است عبارتند از: نقص عقل و دین، ذلت و خواری، فساد اداری، ضعف عقیدتی، فقدان منزلت اجتماعی، و انزوای سیاسی. برخی از این آثار می‌توانند با نقض حقوق مالکیت، امنیت اقتصادی جامعه را مختل سازد. در ذیل، این آثار و سازوکار اثرگذاری آن تبیین می‌گردد:

۱) زمانی که فقر در جامعه‌ای پدیدار شود، علاوه بر میزان درآمد و سطح معاش اقتصادی افراد، در زمینه‌های دیگری نیز فاصله و تفاوت ایجاد می‌گردد؛ چون در یک جامعه بسیار فقیر نیز همیشه کسانی هستند که نسبت به فقرا، در رفاه و تمکن بیشتری به سر برند. افراد فقیر، به استثنای آنان که از ایمان بالایی برخوردارند و فقر را بوتّه آزمایش الهی خویش می‌پندارند و در ازای صبر در آن، انتظار پاداش اخروی از معبود خویش دارند، به مقایسه زندگی خود با افرادی می‌پردازند که برای تأمین معاش، دغدغه چندان ندانند (یا دست‌کم به اندازه فرد فقیر دغدغه ندارند). با تداوم مقایسه‌ها، احساس محرومیت و مغبونیت درون فقرا پدیدار می‌شود. بار روانی منفی این احساس با گسترش

و طولانی شدن فقر، موجب می‌شود فقرا به زندگی تجملاتی اغنیا حسرت بخورند. در نتیجه، احساس انزجار و حسرت و عقب‌ماندگی بیشتری از جانب فقرا نسبت به غیر فقرا شکل می‌گیرد. فشار فقر و نداری، که از محیط بیرون وارد می‌شود، با چنین فشارهای روحی که از درون نشئت گرفته است، همراه شده، زندگی فردی را سخت می‌کند. این سختی‌ها موجب فاصله گرفتن طبقهٔ فقیر از طبقهٔ مرفه به لحاظ مادی و عاطفی می‌شود. آسیب‌رسانی و صدمه زدن به اموال و دارایی خصوصی افراد می‌تواند یکی از پیامدهای ایجاد حس کینه و نفرت از جانب فقرا نسبت به اغنیا باشد. بدین‌سان، حقوق مالکیت با اولین مجرای اثرگذاری از سوی فقر نقض می‌گردد.

۲) دومین مسیری که فقر به نقض حقوق مالکیت می‌انجامد، تضعیف دین‌داری است. پای‌بندی به دین موجب کاهش آسیب‌های اجتماعی، جرم و جنایت می‌شود. یاد آخرت و ناظر دیدن خداوند متعال موجب می‌گردد تا افراد از نقض حقوق دیگران و از جمله حقوق مالکیت پرهیز نموده، سرقت و دزدی، کلاهبرداری، رشوه و اختلاس در جامعه کاهش یابد. خداوند در قرآن کریم، یکی از آثار فقر و تهی‌دستی را تغییر فضای تفکر بشر از مسیر درست معرفی می‌کند: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر: ۶)؛ زیرا فقر و تهی‌دستی، زمینه‌ساز بدگمانی به خداوند و لب‌گشودن به اعتراض و گلایه نسبت به اوست. براین اساس، نبی اکرم ﷺ نیز فرموده‌اند: «فقر نزدیک به سر حد کفر است» (کلینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۰۷) و در جایی فرمودند: «فقرا بلاهای اسلامند» (صدوق، ۱۳۳۱ق، ج ۱، ص ۴۰۲)؛ زیرا فقر چنان بازتابی در زندگی فقیر دارد که در نتیجهٔ آن اعمالش دیگر مطابق آموزه‌های شرعی نیست. فقر موجب درخواست فقیر از دیگر هم‌نوعان می‌گردد، درحالی‌که روزی‌دهنده خداوند است و باید از خداوند درخواست کرد. بنابراین، فقیر به جای خداوند، دیگران را رازق می‌پندارد و گمان می‌کند دیگران می‌توانند به او روزی دهند.

حضرت علیؑ به فرزند خود، محمد حنفیه، می‌فرماید: «فرزند عزیزم! من از دیو مهیب فقر بر تو می‌ترسم؛ از او به خدا پناه ببر. فقر موجب: ۱. نقصان دین؛ ۲. پریشانی عقل؛ و ۳. ملامت است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، ص ۳۱۹). منظور حضرت این نیست که فقر گناه است، بلکه فقر هلاکت و مصیبت است (همان، ح ۱۶۳) و صبوری در آن، انسان را به درجات والا می‌رساند. اما نقصان دین در دزدی، سرقت، رشوه، اختلاس و مانند آن نمودار می‌شود. فشار فقر و نداری انسان را چنان در منگنه قرار می‌دهد که در وانفسای زندگی فقیرانه و در جوار حیات متجملانهٔ دیگران، آدمی را که ایمان راسخ ندارد، به چیزی بهتر از دزدی، غارت و چپاول امر نمی‌کند (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۰۱).

۳) حضرت علیؑ در ادامهٔ روایت و بیان اثر دوم «مدهشة للعقل» برای فقر می‌فرماید: «... زوال عقل سبب زوال زندگی است و جامعهٔ بی‌خرد را جز با مردگان نمی‌توان مقایسه کرد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، ح ۳۱۹)؛ یعنی فقر فکر را پریشان و دهشت‌زده می‌کند؛ زیرا در اثر احتیاج و نبود وسایل زندگی، فکر و عقل، تعادل خود را از دست می‌دهد و انسان توانایی تفکر درست ندارد. فقر هم مانند مصیبت، فکر و روح انسان را پریشان می‌کند. فرد مدام به فکر فقر و احتیاجاتش و به‌دنبال راه‌کارهای رفع آن است، و این افکار روح و خاطرش را مکدر و پریشان ساخته،

تعادل روانی‌اش در اثر فشار روحی به هم می‌خورد (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۰۳). ایشان در فرازی دیگر می‌فرمایند: «فقر و تهی‌دستی، مرد زیرک را در برهان، کند و ناتوان می‌سازد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، ج ۳). بنابراین، اضطراب روحی و پریشانی فکری موجب اتخاذ تصمیمات نادرست می‌شود و در نتیجه فقیر، به کارهایی دست می‌زند که از جمله آنها، نقض حقوق مالکیت دیگران است. براین اساس، مجرای سوم اثرگذاری فقر بر حقوق مالکیت، اضطراب‌های روحی - روانی ناشی از فقر است.

۴) امیرالمؤمنین علیه السلام اثر سوم را «داعیة للمقت» خوانده‌اند؛ یعنی: فقر سبب ملامت و سرکوبی و تحقیر مردم، و در نتیجه، سبب پریشانی روح و عقده‌ای شدن انسان می‌گردد. انسان طبعاً به عزتمندی و احترام در بین دیگران نیازمند است، و چون توانایی مالی برای افراد حس عزت و احترام ایجاد می‌کند، پس در فقیر، حس خود کم‌بینی و حقارت نسبت به سایرین ایجاد می‌شود. از سوی دیگر، مردم نیز به خاطر اوضاع نابسامان مالی و ظاهر آشفته زندگی وی، با چشم حقارت نگاهش می‌کنند؛ زیرا معیار عزتمندی را اوضاع مادی قرار داده‌اند. حس تحقیر اشخاص را عقده‌ای می‌کند و یا شاید مقصود عبارت این است که فقیر با مردم عداوت و خصومت پیدا خواهد کرد؛ زیرا دیگران را مسئول بدبختی خود می‌بینند. البته «داعیة للمقت» را برانگیزاننده خشم [خدا و مردم] ترجمه کرده‌اند (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، ج ۱۰۵).

با استفاده از روایت «انسان فقیر در شهر خود نیز غریب و بیگانه است» (همان، ج ۳). از سخن امام علی علیه السلام، استنباط می‌شود که فقر قدرت و توان برخورد‌های اجتماعی را از انسان می‌گیرد، و فقیر جرئت داد و ستد را از دست می‌دهد و به موجودی بی‌اراده تبدیل می‌شود که قدرت انجام کاری را ندارد. خود حضرت، از سنگینی و ذلت و خواری فقر به خدا پناه می‌برند و در خطبه ۲۲۵ می‌فرمایند: «پروردگارا، آبرویم را با بی‌نیازی نگه‌دار و شخصیتم را در اثر فقر ساقط مگردان، که از روزی‌خواران تو درخواست روزی کنم و از اشخاص پست خواستار عطوفت و بخشش باشم، تا به ستودن آن که کمکم می‌کند مبتلا گردم، و به مذمت و بدگویی از آنکه به من نمی‌بخشد آزمایش شوم، درحالی که تو در ورای همه اینها، سرپرست منی که ببخشی و یا منع کنی، و تو بر همه چیز قادری» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، ج ۲۲۵). فرمایش حضرت علی علیه السلام، با صراحت بر این نکته دلالت دارد که فقر و تنگ‌دستی آبروی انسان را از بین می‌برد و موجب می‌شود حرمت او ضایع گردد. فقیر مجبور است گوهر عزت و مناعت خود را زیر پا نهد و منزلت انسانی و اجتماعی خود را نادید بگیرد.

حس حقارت و خواری نیز می‌تواند یکی از مسیرهایی تلقی شود که فقیری را که در حفظ کرامت انسانی خود هم ناموفق بوده است، به نقض حقوق مالکیت در جامعه بکشانند.

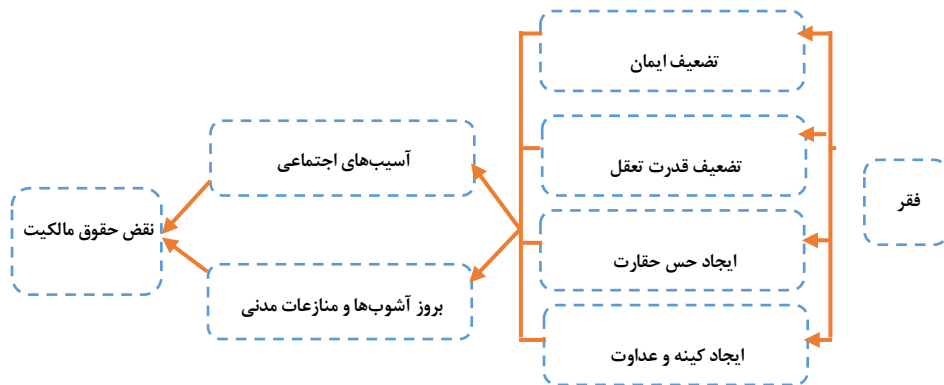
هر چهار نکته فوق به آسیب‌های اجتماعی (سرقت، فساد اداری) یا آشوب‌ها و منازعات مدنی می‌انجامد. این اعمال با ایجاد بی‌ثباتی و نبود اطمینان خاطر و ناامنی موجب مخدوش شدن حقوق مالکیت دیگران می‌شود؛ زیرا فقرا، به استثنای دسته‌ای که از مراتب بالای ایمان برخوردارند، با توجیه اینکه حق‌شان توسط گروهی پایمال شده،

ممکن است، برای گذران زندگی و تأمین نیازشان، به انواع جرم‌ها، از جمله دزدی، رشوه‌خواری، غل و غش، تقلب، خیانت به اموال عمومی یا اختلاس روی آورند. آنان، حتی اگر نیازشان برای ادامه حیات و دست‌کم زندگی تأمین باشد و از فقر نسبی رنج ببرند، برای اینکه از قافله تجمل‌طلبی و مصرف‌گرایی عقب نمانند و خود را به دسته‌ای برسانند که به زندگی‌شان رشک می‌برند، باز هم ممکن است به چنین اقداماتی روی آورند.

در جامعه‌ای که «فقر» و «فساد» دو مشخصه اصلی و بارز آن است، مردم نسبت به یکدیگر عقده‌ای، متنفر و انتقام‌جو هستند. فقرا، اغیا را مسئول بدبختی و محرومیت خویش می‌دانند. یکی برای تأمین نیازش دزدی و سرقت را انتخاب کرده، یکی دست به اختلاس و رشوه‌خواری زده، دیگری با کم‌فروشی و گران‌فروشی درصدد تأمین نیازش برآمده و هیچ‌کس به حال دیگری رحم و مروتی ندارد و حقوق مالکیت افراد نیز در پی دزدی و تجاوز به حقوق دیگران نقض خواهد شد، و اتحاد و محبت از میان مردم جامعه پرکشیده، اوضاع روز به روز وخیم‌تر می‌شود. طبیعتاً در چنین جامعه‌ای، حقوق مالکیت یکی از اولین قربانیان خواهد بود.

فقر علاوه بر جنبه فردی، بُعد اجتماعی هم دارد. آثار فقر اجتماعی از آثار فردی آن گسترده‌تر و بغرنج‌تر است. اگر فقر در بعد اجتماعی گسترش یافته و چاره‌ای برای مقابله با آن اندیشیده نشود، جامعه پر از افرادی می‌شود که برای رفع فقر و محرومیت‌شان، مرتکب هر اقدامی می‌شوند. بدین‌رو، فساد در سطح جامعه علنی و گسترده می‌شود. (فساد به این علت علنی می‌گردد که فقر حیا را از بین برده، افراد فقیر با روی باز، دست به اقداماتی می‌زنند که نه تنها بی‌قانونی به‌شمار می‌آید، بلکه در جامعه اسلامی، حکم گناه و در مراحل بالاتر، «فساد فی الارض» دارد.) گسترش فساد هم می‌تواند به نقض حقوق مالکیت دامن بزند.

نمودار ۱. کانال‌های اثرگذاری فقر بر حقوق مالکیت



بنا بر نمودار فوق، فقر از منظر اقتصاد اسلامی، از چهار مسیر: ۱. تضعیف ایمان؛ ۲. تضعیف تعقل و تدبیر؛ ۳. تضعیف عزتمندی و ایجاد حس حقارت؛ ۴. تضعیف حس دوستی و مروت و ایجاد حس کینه و عداوت، می‌تواند موجب نقض حقوق مالکیت گردد.

بررسی اثر حقوق مالکیت بر فقر

تا اینجا رابطه به صورت یک طرفه، از فقر بر نقض حقوق مالکیت، بررسی و تشریح شد. در ادامه، این رابطه از سوی دوم، یعنی آثار نقض حقوق مالکیت بر پیدایش یا افزایش فقر بررسی می‌شود:

۱) یکی از مجاری اثرگذاری نقض حقوق مالکیت بر فقر، افزایش هزینه‌های مبادله است که از چند طریق منجر به فقر می‌شود: اول، از طریق وجود مخاطرات و نااطمینانی‌ها در سرمایه‌گذاری‌ها؛ بدین گونه که در شرایط پرمخاطره اقتصادی، صاحبان سرمایه به علت افزایش احتمال از بین رفتن دارایی‌شان، اقدام به سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند مال‌التجاره خود را در جامعه‌ای سرمایه‌گذاری کنند که حقوق مالکیت آنها تضمین شده، آینده اقتصادی قابل پیش‌بینی و انواع ریسک‌های اقتصادی تا حد زیادی کنترل شده و قابل پوشش باشد. با فرار سرمایه، سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و چرخ تولیدات و فعالیت‌های اقتصادی داخل از کار افتاده، متوقف می‌شود. در نتیجه، بسیاری از زمینه‌های اشتغال‌زایی از بین می‌رود یا از ابتدا شکل نمی‌گیرد، که منجر به افزایش نرخ بیکاری و کاهش و قطع درآمد آن افراد می‌شود. در بلندمدت، فردی که فاقد منبع درآمد باشد یا بودجه کافی برای تأمین حداقل معاش خود و افراد تحت تکفل خود را نداشته باشد، نیازمند و فقیر خواهد شد. در شرایطی که بیکاری افزایش می‌یابد، افرادی هم که توانایی کار کردن دارند قادر به یافتن کاری که بتواند از طریق آن امرار معاش کنند نخواهند بود.

حضرت علی علیه السلام در نامه به مالک / شتر، از دو منظر به حفظ حقوق مالکیت نگریسته‌اند: نخست از والی خود می‌خواهند که توجه زیادی به فعالان اقتصادی داشته باشد؛ زیرا اگر کار اینان رونق بگیرد، کار مردم نیز رونق می‌گیرد. تجار و بازرگانان برای بقا و استمرار فعالیت خویش، طالب صلح و امنیت و ثبات‌اند. حضرت علی علیه السلام سفارش می‌فرماید که محیط مناسب برای کسب و کار این قشر فراهم شود و محیط مناسب کسب و کار — یعنی: ایجاد امنیت، حمایت از حقوق مالکیت، حفظ ثبات و آرامش در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و فضای مناسب تجارت — ایجاد شود و تجارت رونق بگیرد تا کار عامه مردم رونق پیدا کند و فقر و کساد از بین برود. بدین روی، اگر حقوق مالکیت و امنیت شغلی فراهم شود، هم کار تجار و بازرگانان و هم معاش دیگر مردم تأمین می‌گردد.

به عبارت دیگر، کاهش هزینه‌های مبادله و بهبود فضای کسب و کار، که به حفظ حقوق مالکیت وابسته است، بر رونق اقتصادی جامعه و رفع فقر اثرگذار است، و این اولین گام اثرگذاری حفظ حقوق مالکیت بر فقر است که در کلام آن حضرت آمده است. از این رو، حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک / شتر می‌فرماید: «سپس سفارش مرا نسبت به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن؛ بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن هستند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند؛ زیرا آنان منابع اصلی منفعت و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار هستند؛ از بیابان‌ها و دریاها و دشت‌ها و کوهستان‌ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند یا برای رفتن به آنجاها شجاعت

ندارند. بازرگانان مردمی آرامند و از ستیزه‌جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت؛ مردمی آشتی‌طلبند که فتنه‌انگیزی ندارند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰، نامه ۵۳).

منظر دیگری از حفظ حقوق مالکیت، که در نامه آن حضرت آمده، رفتارهای برخی فعالان اقتصادی برای تحمیل قیمت بر مصرف‌کنندگان از طریق انحصار، تبانی و توافقات جمعی بر قیمت است؛ چیزی که در دنیای سنتی بیشتر در شکل احتکار و توافقات بر قیمت توسط فروشندگان محدود کالا شکل می‌گرفت. گران‌فروشی، کم‌فروشی و احتکار در حقیقت، نوعی نقض حقوق مالکیت خریدار توسط فروشنده از طریق افزایش هزینه‌های مبادله است. از این‌رو، نظارت بر بازار برای حفظ حقوق مالکیت مصرف‌کنندگان از وظایف دولت‌های اسلامی است. بر این اساس، در ادامه سخنان گذشته، آن حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هستند که تنگ‌نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی، به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند، می‌فروشند، که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیان‌بار و عیب‌بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جلوگیری می‌کردند. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی به سادگی و مطابق موازین عدالت انجام بگیرد؛ با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرساند. کسی را که پس از منع تو احتکار کند، کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن» (همان).

بنابراین امام علیه السلام از دو طرف به کاهش هزینه‌های مبادله، در نتیجه حفظ حقوق مالکیت توجه می‌کنند:

نخست؛ تضمین حقوق مالکیت فعالان اقتصادی و تلاش برای حفظ امنیت آنان؛

دوم؛ حفظ حقوق مصرف‌کنندگان و تلاش برای اجتناب از تحمیل قیمت و کاهش رفاه آنان.

بدین‌رو، به همان اندازه که به حمایت از این قشر برای رونق معاش آحاد مردم توصیه می‌کنند، به نظارت و جلوگیری از تحمیل زیان‌هایی از جانب ایشان علیه شهروندان هشدار داده، جلوگیری می‌کنند.

پس مجرای اثرگذاری حقوق مالکیت بر فقر، که از نامه حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک/اشتر استخراج می‌شود، همان افزایش هزینه‌های مبادله در جامعه است؛ یعنی اول؛ باید با تضمین حقوق مالکیت، فضای مناسب کسب و کار برای فعالان اقتصادی فراهم شود تا با افزایش نرخ اشتغال، از بروز فقر جلوگیری گردد. دوم؛ با بازرسی و نظارت‌های مناسب، از نقض حقوق مصرف‌کنندگان توسط فروشنده‌ها جلوگیری گردد.

۲. در بازار کار، منطبق پرداخت دستمزد $PMP_l = W$ است؛ یعنی باید ارزش بهره‌وری با دستمزد پرداختی به نیروی کار برابر باشد. حال اگر در اقتصاد وضعیتی رخ دهد که $PMP_l > W$ شود، یعنی: پرداخت حقوق به صورت عادلانه صورت نگرفته، بهره‌وری حاصل از نیروی کار از هزینه‌ای که بنگاه برای آن می‌پردازد، بیشتر است (هندرسن و کوانت، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳). در اینجا، کارفرما و بنگاه‌دار حقوق نیروی کار را نقض کرده و با امتناع از پرداخت دستمزد عادلانه، که شرایط بهینه بازار کار نیز هست،

ایجادکننده فقر برای کارگران می‌شود. گاهی نیز ممکن است دولت در پرداخت کافی یا به موقع دستمزد به پیمان کاران، کارمندان و مستمری‌بگیران خود (مهر ۱۳۹۵، دی ۱۳۹۵، شهریور ۱۳۹۶) تأخیر ورزد و موجب اختلال در روند کسب درآمد افراد گردد. چنین شرایطی در دهه اخیر و سال‌های گذشته در ایران پیدا شد (مانند پرداخت نکردن حقوق کارگران عسلویه، داماش، بلبرینگ‌سازی تبریز، نیشکر هفت‌تپه، کارگران کارخانه‌های واریان لوشان، زغال سنگ طزره، کارگران معدن طلای ایران، سنگ آهن بافق و مانند آن) (خبرگزاری ایلنا، آرشو ۱۳۹۵). در چنین شرایطی، بهتر است از طریق دخالت اصناف یا اتحادیه‌های کارگری، حقوق مالکیت نقض شده نیروی کار احیا گردد تا از بروز فقر جلوگیری شود. بدین روی، دومین مسیری که از طریق نقض حقوق مالکیت موجب بروز فقر می‌شود، پرداخت نکردن حقوق و دستمزد افراد است.

۳. سومین مجرای اثرگذاری مربوط به اعتبار و وثوق دارایی‌های افراد است. به‌طور کلی، زمانی که حقوق مالکیت تعریف شده وجود داشته باشد و مالکیت مادی و معنوی افراد در برابر مخاطرات حفظ و تضمین گردد، انگیزه و اعتماد حاصل می‌شود و همین منجر به افزایش تجارت و تولید و کاهش بیکاری و فقر خواهد شد. حمایت دارایی افراد در برابر تهدیدهای اقتصادی، مانند چپاول، غارت، غصب، مالیات ناعادلانه و مانند آن، موجب حفظ دارایی‌هایی می‌شود که ثروت مردم تلقی شده، نبودشان منجر به فقر خواهد شد.

خداوند در آیات متعددی از قرآن، بارها بر احترام حق افراد و تضمین حقوق مالکیت تأکید کرده است: «ای قوم! پیمانانه را پر بدهید و ترازو را درست بکشید: «يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ.» (هود: ۸۵). در این آیه، به اعطای کامل کیل و وزن، که اسباب معاملات آن دوره بوده، سفارش شده است. مبادله، لازمه زندگی اجتماعی است و انسان از این طریق، احتیاج خویش را تأمین نموده، تعاون در شئون زندگی افراد شکل می‌گیرد. حال اگر در معامله‌ای از راه نقص میکیال و میزان، به کسی خیانتی شود و خود ملتفت نگردد، تدبیر او در زندگی‌اش تباه و اندازه‌گیری‌اش باطل می‌شود و با این خیانت، نظام معیشت او از دو جهت مختل می‌گردد: یکی از جهت آن کالایی که می‌خرد تا نیاز زندگی‌اش را تأمین کند، و دیگری از جهت آنچه به‌عنوان بها می‌پردازد. در جهت اول، احتیاجش آن‌گونه که باید برآورده نمی‌شود، و در جهت دوم، پولی بیش از آنچه گرفته است، می‌پردازد؛ پول زایدی که در به دست آوردنش تلاش‌ها کرده و خود را خسته ساخته است. در نتیجه، دیگر نمی‌تواند به درستی نظر و حسن تدبیر خود اعتماد کند، و در مسیر زندگی دچار خبط و سرگیجه می‌شود، و این خود فساد است.

حال اگر این فساد از یک تن و دو تن تجاوز کرده، در کل افراد شیوع یابد فساد در جامعه رواج یافته، چیزی نمی‌گذرد که وثوق و اعتماد به یکدیگر را از دست داده، امنیت عمومی از آن جامعه رخت برمی‌بندد و این خود نکستی است عمومی که صالح و طالح (غیرصالح)، و کم‌فروش و غیر کم‌فروش را دربر می‌گیرد و

اجتماعشان براساس نیرنگ و فساد حیات اداره می‌شود، نه بر اساس تعاون و برای تحصیل سعادت (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱۰، ص ۵۵۱-۵۵۵).

خداوند می‌فرماید: «وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید»؛ «أَنْ لَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۸-۹). و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و چون پیمانانه می‌کنید، پیمانانه را تمام دهید، و با ترازوی درست بسنجید، که این بهتر و خوش فرجام‌تر است»؛ «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء: ۳۵). «منظور از کلمه «میزان» در آیه، صرفاً ترازوهای معمولی است که سنگینی و وزن را با آن می‌سنجند. کلمه «قسط» به معنای «عدل» آورده شده است. کلمه «اخصار» درخصوص سنجیدن، به معنای «کم فروختن و زیاد خریدن» است؛ به نحوی که - به ترتیب - باعث خسارت خریدار یا فروشنده شود. اگر مردم به این دو وظیفه عمل کنند؛ یعنی کم نفروشند و زیاد نخرند، رشد و استقامت در تقدیر معیشت را رعایت کرده‌اند؛ زیرا قوام معیشت مردم در استفاده از اجناس ضروری، بر دو اصل اساسی مبتنی است: یکی به‌دست آوردن جنس مرغوب و سالم؛ و دوم مبادله مقدار زاید بر حاجت با اجناس دیگری که لازم است.

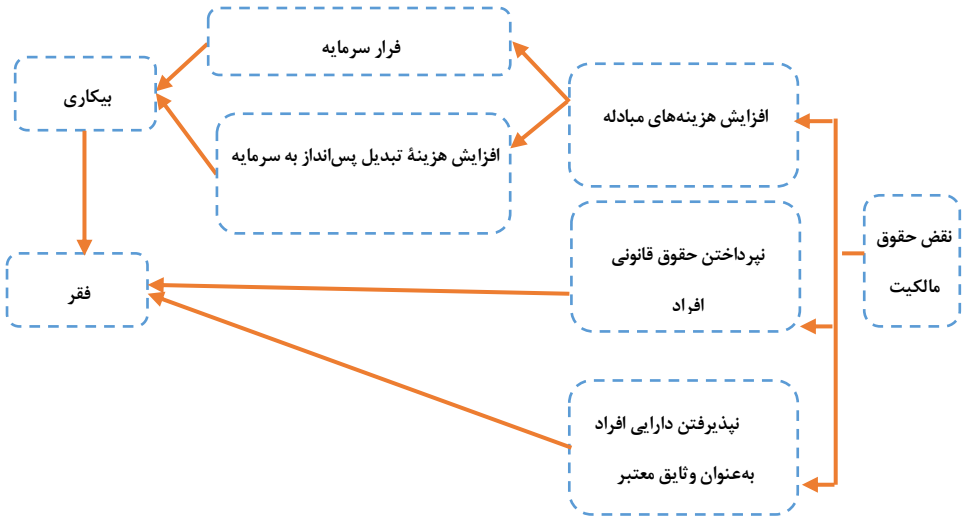
این از آن روست که هر کس در زندگی خود، حساب و اندازه‌گیری دارد که به چه مقدار از چه چیزی نیاز دارد و چه چیزهایی بیش از نیاز او است؛ چه مقدار از آن را باید بفروشد و با قیمت آن اجناس ضروری دیگر خود را تحصیل کند، و اگر پای کم‌فروشی به میان آید حساب زندگی بشر از هر دو طرف اختلاف پیدا کرده، امنیت عمومی از میان می‌رود.

اما اگر کیل و وزن عادلانه جریان یابد، زندگی و اقتصاد مردم رشد و استقامت یافته، هر کس هر چه را احتیاج دارد، به همان مقدار نیازش به دست می‌آورد، و علاوه بر آن، نسبت به همه سوداگران وثوق پیدا کرده، امنیت عمومی برقرار می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱۳، ص ۳۷۱).

خداوند در آیات بسیاری، مشابه آیات فوق، مستقیماً در خصوص رعایت عدالت در مبادله اجناس و کالاهای مکیل و موزون امر فرموده است. آنچه میان تمام آیات مذکور مشترک است تأکید به احترام و حفظ حقوق مالکیت افراد است (با مصادیق آن منع کم‌فروشی، گران‌فروشی، غش، خسران و مانند آن)؛ زیرا نتیجه عمل به این دو تأکید، جامعه‌ای سالم و مفید و حفظ امنیت و تداوم مبادلات و رونق اقتصاد است. در غیر این صورت، ظلم و فساد فراگیر شده، امنیت جامعه نیز مختل خواهد شد.

خلاصه سازوکار مذکور در نمودار ذیل نیز ترسیم شده است که طبق آن، نقض حقوق مالکیت بر اساس متون دینی و مستندات ادبیات اقتصاد اسلامی، از سه مجرای: ۱. افزایش مخاطرات سرمایه‌گذاری و تولید؛ ۲. افزایش هزینه‌های مبادله، مانند کم‌فروشی و گران‌فروشی؛ ۳. نپرداختن مزد، به کاهش رفاه و یا افزایش فقر در جامعه منجر می‌شود.

نمودار ۲. کانال‌های اثرگذاری حقوق مالکیت بر فقر



با استناد به دلایل مزبور، در چارچوب نظری، امنیت اقتصادی و عدالت اقتصادی دارای رابطه دوسویه و متقابل هستند و در نتیجه این ارتباط دو شاخص فقر مطلق و حقوق مالکیت نیز دارای رابطه دوسویه و متقابل هستند. در بخش بعدی، به آزمون تجربی این رابطه در اقتصاد ایران اشاره شده است.

روش پژوهش

فرضیه‌های تحقیق

با توجه به آنچه از ادبیات اقتصاد اسلامی استخراج شده است، فرضیه ذیل برای تحقیق عنوان گشت: شاخص‌های حقوق مالکیت و فقر مطلق در بازه زمانی در نظر گرفته شده برای اقتصاد ایران، دارای رابطه مستقیم و متقابل هستند.

داده‌ها

برای آزمون تجربی داده‌های سری زمانی از جامعه آماری بازه زمانی ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳ تهیه و گردآوری شده است. متغیرهای مستقل الگو عبارتند از: شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (CPI)؛ کسری بودجه (Bj)؛ ضریب جینی (Gini) به‌عنوان شاخص نشان‌دهنده نابرابری در توزیع درآمد کشور؛ و ریسک تأمین مالی دولت (RF). ریسک تأمین مالی جزء لاینفک فعالیت‌های اقتصادی، هم در آغاز و هم در ادامه روند محسوب می‌شود. این یکی از انواع

ریسک اقتصادی بوده، به ناتوانایی در پرداخت تعهدات برمی‌گردد. در واقع، اگر ذخیرهٔ وجه نقد کافی نباشد، ممکن است در شرایط سقوط ارزش بازار، نیاز به پرداخت وجه نقد وجود داشته باشد که منجر به نقد کردن اجباری «پرتفو» در قیمت پایین می‌شود (رسولی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۷) و عبارت است از:

$$Rf = \frac{\text{اوراق دولتی خریداری شده توسط بخش خصوصی در سال } t}{\text{کل اوراق دولتی منتشر شده در سال } t}$$

این آمار از میان اوراق مشارکت دولتی به منظور اجرای سیاست مالی انتخاب شده‌اند؛ زیرا تنها این اوراق برای تأمین کسری بودجهٔ دولتی طی سال‌های تحت بررسی بوده‌اند. این شاخص نشانگر میزان اعتماد و اطمینان مردم به دولت در قبال انجام تعهدات خویش است و زمانی که میزان آن بالا باشد، ریسک تأمین نقدینگی دولت پایین خواهد بود؛ یعنی مردم برای خرید اوراق دولتی تردید و نگرانی ندارند و به سادگی به دولت اعتماد می‌کنند. به بیان دیگر، درجهٔ بالای این ریسک بیان‌گر موفقیت دولت در حمایت از حقوق مالکیت در جامعه است.

متغیرهای وابسته الگو عبارتند از: شاخص فقر مطلق سن (Sen Poverty)؛ و حقوق مالکیت (PR) که به صورت

ذیل تعریف شده‌اند:

$$PR = \frac{M_2 - M_1}{M_2} \quad \text{معادله ۲}$$

این شاخص - در واقع - همان شاخص «CIM» است که نسبت شبه پول ($M_2 - M_1$) به نقدینگی (M_2) را نشان می‌دهد. این شاخص معروف‌ترین و معمول‌ترین شاخص حقوق مالکیت است که هم مبتنی بر داده‌های سری زمانی است و هم در تحقیقات علمی و جهانی وسیعی از آن استفاده شده است (کیفر و همکاران، ۱۹۹۹). «CIM» یا «شاخص اعتماد به قراردادهای»، میزان دارایی‌هایی است که در چارچوب محیط قانونی و اقتصادی موجود (یک کشور خاص)، بر روی آن قراردادهای بلندمدت (و در نتیجه، حقوق مالکیت) منعقد می‌گردد.

بدین لحاظ، تقاضا برای «CIM» اطمینان به تضمین و اجرای قراردادهای (قوانین، مقررات، نحوهٔ نظارت بر آن، احترام دولت به قراردادهای بخش خصوصی مانند آن) از سوی چارچوب نهادی جامعه را انعکاس می‌دهد؛ زیرا ضعف حقوق مالکیت موجب می‌شود افراد به روش‌ها و ابزارهای غیررسمی برای تعریف و حفاظت از حقوق مالکیت خود روی آورند، که خود به گسترش فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی می‌انجامد (همان).

«CIM» نمایندهٔ ثبات یا بی‌ثباتی نهادی جامعه نیز هست. چنانچه اطمینان و ثبات در محیط نهادی حاکم باشد، انتظار می‌رود با توسعه و پیشرفت جوامع، تقاضا برای CIM افزایش یابد.

زمانی که افراد دارایی خود را تحت عنوان شبه پول نزد سیستم بانکی سپرده‌گذاری می‌کنند به حفظ، تضمین و ثبات آن توسط بانک و نهاد دولت اعتماد دارند. پس در چنین شرایطی، از حقوق مالکیت به بهترین شکل حمایت شده است.

آزمون فرضیه

آزمون فرضیه بررسی وجود رابطه متقابل و مستقیم میان حقوق مالکیت و فقر مطلق است. از این رو، معادلات ذیل برای تخمین این رابطه و نوع آن است:

$$Po_t = b_{10} - b_{12}Pr_t + \gamma_{11}Po_{t-1} + \gamma_{12}Pr_{t-1} + \beta_{12}Bj_t + \beta_{13}Pi_t + \beta_{14}RF_t \quad \text{معادله ۳}$$

$$Pr_t = b_{20} - b_{21}Po_t + \gamma_{21}Pr_{t-1} + \gamma_{22}Po_{t-1} + \beta_{22}Bj_t + \beta_{23}Pi_t + \beta_{24}RF_t \quad \text{معادله ۴}$$

در این تحقیق، به منظور بررسی رابطه پویای حقوق مالکیت و فقر مطلق و انجام «آزمون علیت گرنجر»، از الگوی «خودرگرسیون برداری» استفاده می‌شود. این الگو - در واقع - یک نوع ارتباط خطی بین متغیر وابسته و وقفه‌هایی از تمام متغیرهای حاضر در نظام معادلات است. این روش معمولاً به منظور پیش‌بینی الگوی سری زمانی خودهمبسته و تحلیل پویای اثر، پویای اختلال تصادفی بر الگو، مورد استفاده قرار می‌گیرد. روش «VAR» از طریق درون‌زا فرض نمودن همه متغیرهای الگو و تابع قرار دادن آنها از مقادیر با وقفه تمام متغیرهای درون‌زای الگو، از الگوسازی ساختاری اجتناب می‌ورزد.

در الگوی «VAR»، مقادیر جاری یک متغیر برحسب مقادیر گذشته آن متغیر و سایر متغیرها نوشته می‌شود. تصریح الگوی خودرگرسیون برداری با حداقل اتکا به نظریه تعیین می‌شود. در این الگو، کافی است متغیرهای خاص در سیستم (بر اساس تحلیل روابط اقتصادی) تعیین شده و تعداد وقفه‌ها نیز مشخص گردد؛ سپس به سادگی بین همه متغیرهای حاضر در سیستم، یک رابطه تعادلی برقرار می‌شود. در الگوهای خودرگرسیون برداری به سبب آنکه همبستگی خطی بین متغیرهای سمت راست محتمل است، منجر به هم‌خطی شدید می‌شود. بدین روی، نمی‌توان از معیار تابع آزمون کننده t برای تک‌تک ضرایب، به منظور کوچک کردن الگو استفاده کرد (بالتاجی، ۱۳۹۱، ص ۵۹۳).

برای تخمین مناسب و هم‌زمان روابط در الگو، باید تمام متغیرها مانا باشند؛ یعنی هر متغیر استفاده شده باید هم‌انباشته از مرتبه صفر باشد (گجراتی، ۱۳۷۸، ص ۹۱۹). متغیرهای مانا دارای یک مقدار تعادلی با یک روند تعادلی هستند که در طول زمان، به سمت آن حرکت می‌کنند. برای الگوهای VAR می‌توان چنین تعادلی را توصیف نمود. اگر متغیرهای الگو، مانا باشند آنگاه برای آنها وضعیت تعادلی وجود خواهد داشت. در غیر این صورت، متغیرها نامانا خواهند بود (سوری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳۰). برای بررسی مانایی متغیرهای الگو، آزمون «ریشه واحد دیکی فولر» را اعمال می‌کنیم. نتایج این آزمون در جدول ذیل ارائه شده است. طبق آزمون ریشه واحد، روند متغیرها از یک فرایند مانا تبعیت می‌کنند.

جدول ۱. نتایج آزمون مانایی

نتایج آزمون مانایی و ریشه واحد			متغیر
نتیجه آزمون	احتمال	آماره t	
I(0)	۱.۰۰۰۰	۴.۰۴۹۳۵۲	کسری بودجه
I(0)	۰.۹۲۴۶	-۰.۲۲۵۷۳۶	شاخص بهای مصرف کننده
I(0)	۰.۹۷۰۳	۰.۲۳۴۱۳۲	ضریب جینی
I(0)	۰.۹۹۹۸	۱.۹۷۷۱۰۴	حقوق مالکیت
I(0)	۰.۱۹۵۶	-۲.۲۶۰۱۴۵	فقر مطلق سن
I(0)	۰.۱۴۳۷	-۲.۴۱۸۸۷۱	ریسک تأمین مالی

در تخمین الگوهای VAR و آزمون علیت گرنجر، به منظور دستیابی به طول وقفهٔ بهینهٔ سیستم، ابتدا سیستم VAR با وقفه‌های متفاوت تخمین زده شد. سپس بر مبنای معیار شوارتز (Sc)، طول وقفه $K=2$ که به ازای آن، سیستم کمترین مقدار Sc را داشت، به عنوان طول وقفهٔ بهینه انتخاب شد.

جدول ۲. تعیین وقفهٔ بهینهٔ الگو

معیار طول وقفه	LogL	LR	FPE	آکانیک	شوارتز	هنان-کونین
۰	-۴۳۸۸۴۰۶	NA	۱۰۵۴۰+۱۲	۴۵۰۰۸۴۰۶	۴۵۰۶۸۱۵۰	۴۵۰۲۰۰۶۸
۱	-۳۱۲۸۴۱۸	۱۵۱.۱۹۸۶	۲.۵۱۵+۰۸	۳۶.۰۸۴۱۸	۳۸.۴۷۳۹۳	۳۶.۵۵۰۶۸
۲	-۱۸۳.۵۳۹۴	۷۷.۵۸۱۴۰*	۱۲۴۷۷۷.۵*	۳۶.۷۵۳۹۴*	۳۰.۹۳۶۰۲*	۲۷.۵۷۰۳۳*

پس معادلات ۳ و ۴ با ایجاد وقفه‌ای به طول ۲، به شکل ذیل تغییر می‌کنند:

معادلهٔ ۵:

$$PR = C(1,1)*PR(-1) + C(1,2)*PR(-2) + C(1,3)*SEN(-1) + C(1,4)*SEN(-2) + C(1,5)*RF(-1) + C(1,6)*RF(-2) + C(1,7)*CPI(-1) + C(1,8)*CPI(-2) + C(1,9)*BJ(-1) + C(1,10)*BJ(-2) + C(1,11)*CPI(-1)^2 + C(1,12)*CPI(-2)^2 + C(1,13) + C(1,14)*GINI$$

معادلهٔ ۶:

$$SEN = C(2,1)*PR(-1) + C(2,2)*PR(-2) + C(2,3)*SEN(-1) + C(2,4)*SEN(-2) + C(2,5)*RF(-1) + C(2,6)*RF(-2) + C(2,7)*CPI(-1) + C(2,8)*CPI(-2) + C(2,9)*BJ(-1) + C(2,10)*BJ(-2) + C(2,11)*CPI(-1)^2 + C(2,12)*CPI(-2)^2 + C(2,13) + C(2,14)*GINI$$

پس از تخمین سیستم VAR، تحلیل‌های «تجزیهٔ واریانس» و «تابع واکنش» تحریک انجام می‌گیرد. تجزیهٔ واریانس، روشی برای بررسی پویایی الگوی VAR است. این روش، تغییرات متغیرهای وابسته را به علت شوک‌های وارد بر آن متغیر در مقابل شوک‌های وارد بر سایر متغیرها بررسی می‌کند (سوری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲۸).

«تابع واکنش» بیانگر آن است که هر یک از متغیرهای الگوی VAR چگونه به شوک‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهد. شوک‌ها شامل تغییرات تصادفی است که وارد الگو می‌شوند. هر شوکی که به یک متغیر وارد شود، سایر متغیرها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان، ص ۱۰۲۳).

در آزمون علیت گرنجر بررسی می‌شود که «آیا Y_1 سبب تغییر Y_2 می‌شود؟». اگر جواب مثبت باشد آن‌گاه باید ضرایب وقفه‌های Y_1 در معادله Y_2 معنادار شود. همین استدلال را برای تأثیر Y_2 بر Y_1 می‌توان به کار برد. اگر ضرائب برای هر دو معنادار باشند، آن‌گاه گفته می‌شود: رابطهٔ علی دوطرفه برقرار است (همان، ص ۱۰۲۱). گرنجر رابطهٔ علیت را بر اساس رابطهٔ بین مقادیر جاری یک متغیر با مقادیر گذشتهٔ متغیر دیگر بررسی می‌کند. چنین رابطه‌ای لزوماً نشان نمی‌دهد که تغییرات یک متغیر علت تغییرات سایر متغیرهاست (همان).

یافته‌های تحقیق

جدول ۳ نتایج تخمین معادلات ۵ و ۶ را به منظور آزمون فرضیه تحقیق نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول مشخص است، ضریب شاخص فقر مطلق تخمین زده شده، مثبت و از لحاظ آماری معنادار است. همچنین آماره F به لحاظ آماری معنادار است. این شواهد نشان می‌دهد که افزایش فقر مطلق با تضعیف حقوق مالکیت ارتباط مستقیم دارد و در نتیجه، فرضیه تحقیق پذیرفته می‌شود.

جدول ۲ نتایج تخمین الگوی VAR را در زمانی که حقوق مالکیت متغیر وابسته است، و جدول ۳ نتایج تخمین الگوی VAR را زمانی که فقر مطلق متغیر وابسته است، گزارش می‌کنند.

جدول ۳. نتایج تخمین معادله اول VAR

$$Pr_t = b_{20} - b_{21}Po_t + \gamma_{21}Pr_{t-1} + \gamma_{22}Po_{t-1} + \beta_{22}Bj_t + \beta_{23}Pi_t + \beta_{24}RF_t$$

R^2	آماره t	آماره F	ضریب	
۰.۹۹۱۱۷۸	۲.۹۵۳۷۴	۱۶۵.۲۰۷۵	۰.۲۷۰۱۶۹	فقر مطلق دوره قبل (SEN-1)
۰.۹۹۱۱۷۸	۲.۴۵۶۲۹	۱۶۵.۲۰۷۵	۰.۲۵۸۶۴۶	فقر مطلق ۲ دوره قبل (SEN-2)
۰.۹۹۱۱۷۸	۰.۶۶۴۴۹	۱۶۵.۲۰۷۵	۰.۷۰۸۰۷۱	عرض از مبدأ (C)

جدول ۴. نتایج تخمین معادله دوم VAR

$$Po_t = b_{10} - b_{12}Pr_t + \gamma_{11}Po_{t-1} + \gamma_{12}Pr_{t-1} + \beta_{12}Bj_t + \beta_{13}Pi_t + \beta_{14}RF_t$$

R^2	آماره t	آماره F	ضریب	
۰.۴۹۲۹۱۳	-۰.۲۶۵۶۰	۲.۴۲۰۶۸۳	-۰.۳۱۹۲۳۹	حقوق مالکیت دوره قبل (PR-1)
۰.۴۹۲۹۱۳	۰.۰۶۵۶۰	۲.۴۲۰۶۸۳	-۰.۰۸۰۶۸۸	حقوق مالکیت ۲ دوره قبل (PR-2)
۰.۴۹۲۹۱۳	۰.۶۶۴۴۹	۲.۴۲۰۶۸۳	۰.۷۰۸۰۷۱	عرض از مبدأ (C)

طبق شواهد، جدول ۴ ضریب حقوق مالکیت، علامت منفی دارد که حاکی از وجود رابطه معکوس بین افزایش فقر مطلق و تضمین حقوق مالکیت است. \bar{R}^2 الگو اول عددی بسیار مقبول به دست آمده که نشان می‌دهد ۹۹ درصد تغییرات فقر مطلق توسط شاخص حقوق مالکیت توضیح داده می‌شود. همچنین \bar{R}^2 در الگوی دوم نیز عنوان می‌کند که قریب ۵۰ درصد از تغییرات حقوق مالکیت توسط شاخص فقر مطلق توضیح داده می‌شود. این مقدار بالا از توضیح‌دهندگی الگو حاکی از پذیرش آماره F در سطحی معنا است.

جدول ۵. نتایج آزمون علیت گرنجر

احتمال	آماره F	
۰.۱۳۵۹	۲.۲۸۶۳۱	حقوق مالکیت علیت گرنجر برای فقر مطلق نیست
۰.۱۹۸۶	۱.۸۰۳۷۱	فقر مطلق علیت گرنجر برای حقوق مالکیت نیست

در جدول ۵، این فرضیه، که حقوق مالکیت علیت گرنجر فقر نیست، آزمون می‌شود. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، آماره F برای هیچ‌یک از دو فرضیه، صفر در سطح معنادار و مقبول قرار نمی‌گیرد. در نتیجه، طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳، حقوق مالکیت و فقر مطلق هیچ‌گونه رابطه علی - معلولی با یکدیگر نداشته‌اند.

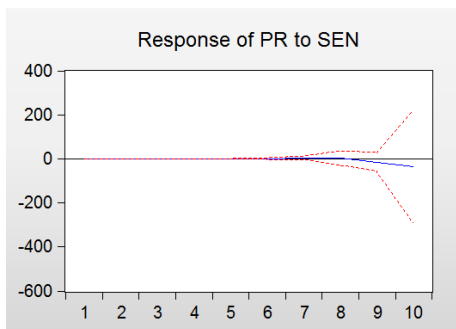
به منظور کسب بینش بیشتر نسبت به یافته‌های الگوی VAR، آزمون‌های اضافی «تجزیه واریانس» و «تابع واکنش» تکانه نیز انجام شده است. جدول ۶ نتایج تجزیه واریانس را بیان می‌کند. طبق این نتایج، بخشی از تغییرات فقر مطلق ناشی از شوک‌ها، در شاخص حقوق مالکیت توضیح داده می‌شوند. تا سطح وقفه دهم قریب ۱۷ درصد از تغییرات فقر توسط شوک‌های حقوق مالکیت توضیح داده می‌شوند. از سوی دیگر، شوک‌های ایجاد شده در فقر مطلق، از توانایی بالایی توضیح‌دهندگی برخوردار نیستند. در سطح وقفه اول، هیچ بخشی از تغییرات حقوق مالکیت توسط شوک‌های ایجاد شده در فقر مطلق توضیح داده نشده، و در وقفه دهم، قریب ۲۵ درصد از تغییرات ایجاد شده توسط تکانه‌ها توضیح داده می‌شوند.

جدول ۶ تجزیه واریانس

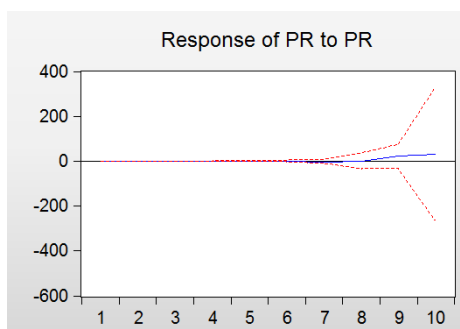
درصد تغییرات توضیح داده شده در فقر مطلق (SEN) توسط تکانه‌های ایجاد شده		درصد تغییرات توضیح داده شده در حقوق مالکیت (PR) توسط تکانه‌های ایجاد شده		وقفه‌ها
SEN	PR	SEN	PR	
۶۲.۹۱۴۵۷	۳۷.۰۸۵۴۳	۰.۰۰۰۰۰۰	۱۰۰.۰۰۰۰۰	۱
۴۱.۷۳۱۵۹	۳۴.۲۱۲۹۱	۱۶.۷۸۶۲۸	۱۵.۷۳۱۸۶	۲
۲۱.۴۳۰۸۵	۱۵.۳۸۴۸۲	۲۰.۹۸۲۹۲	۲۴.۶۸۲۸۷	۵
۹.۰۹۳۰۴۷	۱۷.۸۳۵۷۶	۲۴.۹۳۴۳۴	۲۴.۴۹۰۰۹	۱۰

شکل ۱ نتایج حاصل از تابع «واکنش تکانه» را نشان می‌دهد. این نتایج تأیید یافته‌های آزمون‌های قبل است. نمودار (الف) نشان‌دهنده اهمیت تأثیرات تضمین حقوق مالکیت در دوره‌های آتی آن است. همچنین نمودار (د) نشان می‌دهد که فقر مطلق تأثیر مهمی بر ادامه روند فقر می‌گذارد. دو نمودار (ب) و (ج) نیز حاکی از تأثیرات چشمگیر شوک‌ها بر واکنش دو شاخص اصلی الگو هستند. در همه نمودارها، مشخص است که تأثیرات اصلی قوی شوک‌ها معمولاً از دوره ۶، ۷ یا ۸ شروع می‌شود.

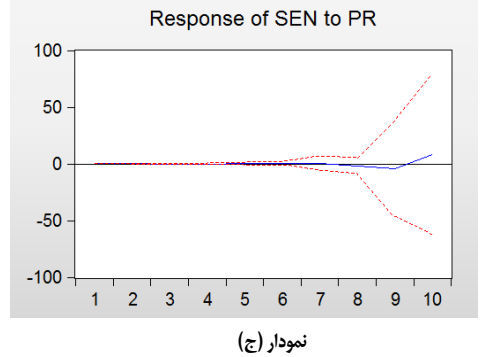
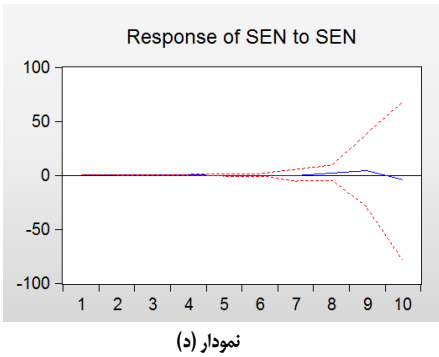
شکل ۱. تابع واکنش تکانه



نمودار (ب)



نمودار (الف)



نتیجه گیری

«فقر» و «حقوق مالکیت» دو مفهومی است که در آیات قرآن و روایات ائمه اطهار^{علیهم السلام}، مکرراً بر آنها تأکید شده است. در آیات و روایات بسیار، از یک سو، فقر نکوهش شده و به فقرزدایی سفارش گردیده و از سوی دیگر، بر حفظ حقوق مالکیت تأکید شده است. اهمیت این دو مقوله وقتی دوچندان می‌شود که به رابطه میان آنها پی برده شود. زمانی که درمی‌یابیم بروز فقر و تشدید آن موجبات تعدی به حقوق افراد را فراهم می‌آورد. نقض حقوق مالکیت و غصب حق افراد فقر و نداری برای ایشان ایجاد می‌کند. این رابطه، هم در آیات و روایات منقول در مقاله و هم در الگو برآورد شده نشان داده شد.

نتایج به دست آمده از الگوی تخمین زده شده، حاکی از وجود رابطه متقابل میان شاخص فقر مطلق و شاخص حقوق مالکیت در بازه زمانی ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳ است؛ یعنی کاهش فقر مطلق موجب تضمین و حمایت از حقوق مالکیت افراد شده؛ همان گونه که احترام به حقوق مالکیت اقتصادی منجر به کاهش فقر گردیده است. عکس این رابطه متقابل نیز صحیح و صادق است؛ یعنی افزایش فقر مطلق موجب تعدی و تجاوز به حقوق اقتصادی افراد می‌گردد. همچنین عدم تعریف و شفافیت «حقوق مالکیت» منجر به افزایش و تشدید فقر مطلق می‌شود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمهٔ محمد دشتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- التاجی، بدی، ۱۳۹۱، *اقتصاد سنجی*، ترجمهٔ رضا طالب‌لو و شعله باقری، تهران، نشر نی.
- بانک مرکزی، ۱۳۹۲، *گزارش اقتصادی و ترازنامه: خلاصه‌ای از وضع اقتصادی جهان*، تهران.
- بدری، کمرالدین و ندا گرشاسی‌نیا، ۱۳۹۱، «نقش حقوق مالکیت فکری در نوآوری کشورهای در حال توسعه»، *رشد فناوری*، ش ۳۰، ص ۵۱-۵۶.
- حسن‌زاده، علی، ۱۳۹۶، «بررسی عوامل مؤثر بر فقر (مطالعه موردی ایران)»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۴ و ۵، ص ۱۳۵-۱۸۳.
- حسینی، سیدمحمدرضا و عبدالمجید محمدی نجف‌آبادی، ۱۳۹۲، «تأثیر حقوق مالکیت بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه (زمینه‌ها و موانع)»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، ش ۲، ص ۱۶۳-۱۸۴.
- حکمتی فرید، صمد و دیمین خزالی، ۱۳۹۵، «اثر بهبود فضای کسب و کار و رعایت حقوق مالکیت فکری بر رشد اقتصادی کشورهای با درآمد متوسط بالا»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ش ۲۲، ص ۱۱۹-۱۳۰.
- خالدی، کوهسار و همکاران، ۱۳۸۷، «مطالعه فقر روستایی ایران و تعیین عوامل مؤثر بر آن با تأکید بر سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۳۵، ص ۲۰۵-۲۲۸.
- خدایپرست مشهدی، مهدی و همکاران، ۱۳۸۸، «تأثیر حمایت از تأمین حقوق مالکیت فکری بر رشد اقتصادی»، *اقتصاد مقداری*، ش ۴، ص ۱۰۱-۱۲۳.
- خداداد کاشی، فرهاد و همکاران، ۱۳۸۱، *اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران، کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر ۱۹-۱۳۶۳*، تهران، گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی.
- خلیلی عراقی، سیدمنصور و یزدان گودرزی فراهانی، ۱۳۹۲، «تأثیر حقوق مالکیت فکری بر رشد اقتصادی»، *دانشنامه حقوق اقتصادی*، ش ۴، ص ۱-۲۷.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*، چ سوم، تهران، سمت.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- رجائی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۸۱، «حقوق مالکیت و راهبردهای تثبیت آن»، *معرفت*، ش ۵۳، ص ۳۱-۴۱.
- رسولی‌زاده، علی، ۱۳۸۴، *پیش‌بینی و مدیریت ریسک در بورس اوراق بهادار تهران*، تهران، بنیاد توسعه فردا.
- رنانی، محسن، ۱۳۷۶، *بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران*، چ دوم، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- سوری، علی، ۱۳۹۲، *اقتصاد سنجی پیشرفته: همراه با کاربرد Eviews8 و stata12*، تهران، فرهنگ‌شناسی.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و سارا ساری‌گل، ۱۳۹۱، «تأثیر حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد در کشورهای منطقه منا، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه همدان.
- _____، ۱۳۹۴، «تأثیر حقوق مالکیت فکری بر نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته منتخب»، *نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، ش ۱، ص ۶۳-۸۲.
- صدر، محمدباقر، ۱۳۷۵، *اقتصادنا*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- _____، ۱۳۵۰، *اقتصاد ما*، ترجمهٔ محمدکاظم موسوی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمدین علی، ۱۳۳۱ق، *معانی الاخبار*، ترجمهٔ عبدالعلی محمدی شاهروی، قم، دارالمکتب الاسلامیه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۱ق، *تفسیر المیزان*، قم، اسماعیلیان.
- عرب مازار، عباس و سیدمرتضی حسینی‌نژاد، ۱۳۸۳، «عوامل مؤثر بر فقر خانوارهای شاغل روستایی در ایران»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۱، ص ۶۷-۹۴.

- علی‌صمدی، حسین و همکاران، ۱۳۸۹، «مفهوم و آثار اقتصادی حقوق مالکیت: رویکرد نهادگرایی»، *حقوق*، ش ۱۲، ص ۱۸۳-۲۰۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، *اموال و مالکیت*، چ دوم، تهران، دادگستر.
- کریمی، محمد مهدی و محمد پورمند، ۱۳۸۰، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۲، *اصول کافی*، اصفهان، دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلامی.
- گجراتی، دامودار، ۱۳۷۸، *مبانی اقتصاد سنجی*، ترجمه حمید ابریشمی، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، *چارچوب مفهومی حقوق مالکیت از منظر اقتصادی*، تهران، دفتر مطالعات محیط کسب و کار.
- مصباحی‌مقدم، غلامرضا، ۱۳۸۷، «نگاهی نو به مسئله احیای زمین‌های موات»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۰، ص ۵-۳۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸، *بیست گفتار*، قم، صدرا.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۷۴، «اصول حاکم در اقتصاد اسلامی اصل اول: مالکیت»، *نامه مفید*، ش ۳، ص ۱۹۹-۲۱۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۳، *البیح*، چ سوم، قم، اسماعیلیان.
- هندرسن، جیمز.م. و ریچارد، ا.کوانت، ۱۳۸۱، *تئوری اقتصاد خرد (تقرب ریاضی)*، ترجمه مرتضی قره‌باغیان و جمشید پژوهان، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- یزدی، سیدمحمد کاظم، بی‌تا، *حاشیه‌المکاسب*، قم، المکتبه الاسلامیه.
- یوسفی شیخ رباط، محمدرضا، ۱۳۷۷، «مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی»، *نامه مفید*، ش ۱۶، ص ۲۱۳-۲۲۸.

Clogue, C. P. Keefer, S. Knach & M.olson, 1999, "Contract-intensive Money: contract enforcement, Property Rights & Economic performance", *journal of Economic growth*, No. 4, P 121-181.

Coase, R, 1960, "the Problem of Social cost", *Journal of law & Economics*, No. 3, P 1-44.

Kaufman, B.E, 2003, "The organization of economic activity: insights from the institutional theory of john. R. ommons", *journal of Economic Behavior & Organization*, No. 52, P 71-96.

<https://Internationalpropertyrightsindex.org/country/iran>

www.ilna.ir

<http://www.heritage.org/index/country/iran>

تحلیل فلسفی پیشرفت و ارکان آن بر اساس آیات قرآن کریم

abdollahfathy@yahoo.com

عبدالله فتحی / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶

چکیده

یکی از پیش‌نیازهای تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تعیین دقیق مفهوم «پیشرفت» در رویکرد اسلامی است. در این زمینه، تعریف‌های متفاوتی ارائه شده است. این مقاله با استفاده از روش «تحلیلی و استنباطی» و استمداد از آیات قرآن کریم، به تبیین ماهیت «پیشرفت»، ارکان و مقومات آن می‌پردازد. سؤال اصلی این است که در نگاه قرآنی، چه تحولی را می‌توان «پیشرفت» نامید؟ یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که در نگاه قرآنی، پیشرفت یک شیء یا جنبه‌ای از آن بدین معناست که آن شیء به گونه‌ای متحول گردد که آثار متوقع از طبیعت آن نمایان شده و با سایر اجزا و بخش‌های مرتبط با او سازگار باشد. این مفهوم از «پیشرفت» دارای سه رکن «عقلانیت»، «معنویت» و «عدالت» است. در رویکرد قرآنی، تحقق پیشرفت در هر مرحله یا عرصه‌ای متوقف بر تحقق این سه رکن است؛ ارکانی که خود نیز با یکدیگر ملازمه دارند. از این‌رو، سیر تحولی را که در آن تمام ارکان سه‌گانه مزبور تحقق نیابد نمی‌توان پیشرفت دانست.

کلیدواژه‌ها: پیشرفت، توسعه، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، عقلانیت، معنویت، عدالت.

طبقه‌بندی JEL: O10, D63, P4

طرح مسئله «تمدن نوین اسلامی، پیشرفت و الگوی اسلامی آن» از سوی رهبر معظم انقلاب، در واقع پرده‌برداری و عمومی کردن مسئله‌ای بود که روشن‌بینان متأخر حوزه اندیشه اسلامی، به‌ویژه امام خمینی^ع از منظری دیگر و با ادبیاتی متفاوت بر آن تأکید کرده و به دنبال آن بودند. اما نحوه ورود رهبر معظم انقلاب در این عمومی‌سازی، به گونه‌ای بود که موجب شد مسئله «پیشرفت و تمدن نوین اسلامی»، تبدیل به مسئله نخست بسیاری از متفکران، پژوهشگران و حتی دانش‌پژوهان در حوزه و دانشگاه شده، میدانی برای طرح و نقد ایده‌ها و دیدگاه‌های مرتبط با این موضوع ایجاد گردد. دیدگاه‌ها و نظریه‌های اسلام‌گرا در این میان، توانستند به‌روشنی نشان دهند که می‌توان براساس آموزه‌های اسلامی شیعی، گونه دیگری از تمدن، پیشرفت و تکامل و به تعبیر دیگر، توسعه را در قبال توسعه و تمدن غربی توجیه نموده و ایجاد کرد.

مقالات و نوشته‌های متعددی در مفهوم و ماهیت، روش و پارادایم، مشکلات و موانع، شاخص‌ها و مؤلفه‌های پیشرفت و تمدن اسلامی مطرح شد. لیکن با وجود همه این تلاش‌ها، برخی مدعی بودند که این مطالب از حاق قرآن و مفاهیم دینی قابل استخراج نیست. از این‌رو، اکنون بار دیگر، ضرورت باز پژوهیدن - و یا شاید از نو پژوهیدن - مسائل پیشرفت با رویکرد استخراج از متون دینی - قرآن و احادیث - به گونه‌ای دیگر نمایان شده است. درخصوص پیشرفت و تمدن اسلامی با پرسش‌های جدی و دقیقی مواجهیم؛ مثل اینکه آیا اساساً پیشرفت در عرصه‌های حیات دنیوی و تأسیس تمدنی مرتبط با ابعاد دنیوی حیات، از نگاه دینی برای انسان مطلوب است؟ ماهیت، ارکان و مؤلفه‌های آن کدام است؟ این پیشرفت در عرصه‌های حیات دنیوی چه نسبتی با رشد تکوینی و اخلاقی انسان دارد؟

این نوشتار تلاش دارد - به یاری خداوند - بخش کوچکی از این کار را به عهده بگیرد. مساعی این پژوهش معطوف به این بوده است که ابتدا با اصطیاد مفهومی جامع از «پیشرفت» در قرآن کریم و ارائه تحلیلی متقن از ماهیت آن و سپس از طریق استقرای آیات شریفه قرآن، کلان‌ترین مفاهیمی را که می‌تواند سرنخ دیگر مفاهیم موجود در آرمان‌ها، افق و رسالت باشد، بازبایی کرده، بخش اساسی سازمان مفهومی را، که در گفتمان پیشرفت به آن نیازمندیم، فراهم کند. البته در اینجا، به خاطر ضیق مجال، سخنی از مراحل استقرای آیات شریفه برای اصطیاد این مفاهیم نمی‌آوریم؛ اما همین‌قدر اشاره می‌کنیم که این استقرا از یک‌سو، متکی بر کاوشی در زمینه مفاهیم ضروری در بحث پیشرفت بوده که عمدتاً در مقالات و نوشته‌های کاملاً مرتبط و نسبتاً مرتبط موجود است، و از سوی دیگر، بر استقرای آیات مرتبط با ابعاد تمدن و پیشرفت تکیه دارد.

مفهوم‌شناسی

«پیشرفت»، مصدر مرخم مرکب «پیش رفتن» و به معنای «حرکت کردن به جلو در مقابل پس رفتن» (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳) و معادل انگلیسی واژه «progress» است که در ابتدای ورود به زبان فارسی، به صورت «پروگره» تلفظ

می‌شد. بعدها در فرهنگستان اول و در زمان رضاشاه، واژه «پیشرفت» به‌عنوان معادل این واژه انتخاب شد (زیبائی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۷). استعمال اولیه این واژه مربوط به دانش فیزیک، به‌معنای حرکت رو به جلو، فعال و پویا در فضاست و بعدها در علوم اجتماعی برای اشاره به جنبش‌هایی که برابند آنها نتایج و اثرات مفیدی باشد، اطلاق گردید (دورنیا و محمدی، ۱۳۷۴، ص ۶۱). بنویسست به وجود نوعی مثبت‌گرایی در مفهوم پیشرفت اشاره کرده، آن را فرایندی فزاینده و رو به گسترش تعریف می‌کند که آخرین مرحله آن را مطلوب‌ترین و بهترین حالت آن می‌داند (بنویسست، ۲۰۰۸). گویی تلقی عرفی و اولیه از این واژه نیز همین است. لیکن با وجود این، می‌توان اذعان نمود که هیچ ضرورتی ندارد حرکت و تغییر یک شیء به سمت غایتی مطلوب باشد تا ما بتوانیم از واژه «پیشرفت» در خصوص آن استفاده کنیم؛ چنانکه یک بیمار آن واژه را در خصوص پیشرفت بیماری خود و یک آسیب‌شناس آن را در خصوص آسیب‌های اجتماعی بدون هیچ تلقی مجازگویی به کار می‌برد. از این رو، بسته به غایتی که گوینده برای تغییر در نظر می‌گیرد، حرکت رو به جلوی شیء متحرک را می‌توان پیشرفت آن به سوی غایت و نتیجه توصیف کرد و سخن پژوهش‌گرانی که این واژه را ملازم با تکامل موضوع، تغییر یا رضایت گوینده از فرایند تغییر دانسته‌اند دقیق به نظر نمی‌رسد.

با این حال، گاهی استعمال واژه «پیشرفت» بیان‌گر نگاه تکاملی، مثبت و گاهی رضایت‌گوینده از فرایند تحول است؛ مثلاً، وقتی سخن از پیشرفت فرد یا جامعه به میان می‌آید گوینده درصدد بیان تکامل جامعه یا فرد به سوی هدفی است که برای او یا جامعه مطلوب است.

کاربرد دیگر این واژه به این صورت است که به‌عنوان وصفی برای بیان تکامل واقعی متعلق پیشرفت در نظر گرفته شود. در این کاربرد، این‌گونه تصور می‌شود که شیء مورد نظر با توجه به خصوصیات ذاتی و نیز شرایط پیرامونی، دارای وضعیتی مطلوب است که حرکت به سمت آن وضعیت، «پیشرفت» نامیده می‌شود. ویژگی این کاربرد آن است که نحوه نگرش فاعل شناسا در آن تأثیر ندارد و مهم این است که متعلق پیشرفت منطبق با شرایط واقعی ذات و نیز شرایط پیرامونی به سوی کمال واقعی خود حرکت کند. پیش‌فرض این کاربرد آن است که واقعیتی که متعلق پیشرفت است فی‌نفسه جهت‌دار است، به گونه‌ای که اگر به آن سو حرکت کند متصف به پیشرفت می‌شود. برای مثال، اگر در الهیات و انسان‌شناسی به این نتیجه برسیم که کمال انسان تنها به این است که تقرب به حضرت حق پیدا کند پیشرفت برای انسان زمانی معنا خواهد داشت که به مرتبه‌ای از تقرب به خداوند برسد. بنابراین، هیچ نسبیتی درخصوص پیشرفت فرد انسانی - به این معنا که چون انسان‌ها اهداف و غایات متفاوتی دارند، نسبت به هر فرد، «پیشرفت» معنا و مصداق متفاوتی دارد - قابل پذیرش نخواهد بود.

با توجه به کاربردهای این واژه، سه معنای عام، خاص و اخص برای آن می‌توان در نظر گرفت. معنای عام «پیشرفت» مطلق حرکت و تحول یک چیز به سوی هدف و نتیجه است، اعم از اینکه آن هدف و نتیجه مطلوب باشد یا مطلوب نباشد و اعم از اینکه متعلق «پیشرفت» جزء، بخش یا حیثیتی از حیثیات یک شیء باشد، یا اینکه شیء به صورت یکجا به سوی هدف حرکت کند. معنای خاص «پیشرفت»، حرکت و تحول به سوی هدف و

نتیجه‌ای است که از منظر استعمال‌کننده، برای متعلق «پیشرفت» مطلوب است، اعم از اینکه تحول مزبور واقعاً هم برای آن شیء مطلوب باشد یا واقعاً برای آن شیء مطلوب نباشد. ویژگی این کاربرد، سازگاری با نوعی نسبییت است؛ زیرا در این کاربرد، هر کس مجاز است مطلوبیت تحول شیء را آن گونه که می‌خواهد و بر اساس اهدافی که خود در نظر دارد و برای او مطلوب است، تعریف کند.

معنای اخص «پیشرفت»، حرکت و تحول شیء به سوی غایت کمالی است که به لحاظ ذات و خصوصیات واقعی، برای آن قابل تعریف است. این کاربرد از «پیشرفت» تابع شرایط واقعی متعلق «پیشرفت» است. از این رو، نسبییت یا مطلوبیت‌های شخصی و نحوه نگرش فاعل شناسا در آن معنا ندارد.

این نوشتار «پیشرفت» را در کاربرد سوم از معنای پیش گفته مد نظر قرار داده و بر آن است که در «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» نیز واژه مزبور ناظر به شرایط و کمال واقعی و طبیعی جامعه و افراد کشور ایران است. با این وصف، می‌توان اذعان نمود که پیشرفت در ترکیب «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» مفهومی فلسفی است که اولاً، حاکی از حرکت و تحول چیزی به سوی غایت کمالی و طبیعی آن است. ثانیاً، این تکامل تدریجی است؛ یعنی در بستر زمان است و به صورت مرحله به مرحله محقق می‌شود؛ هر بخشی از آن در بخشی از زمان محقق می‌شود. ثالثاً، تشکیکی است؛ یعنی هر مرتبه و بخشی از آن مقدمه مراحل و بخش‌های بعد است و مراتب بعد نیز کمالات و محاسن مرتبه قبل را به صورت کامل‌تر و بهتر- بدون نواقص مرتبه قبلی- دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۲۷۳ و ۱۳۹۱، ص ۲۷۳). به تعبیر دیگر، زمانی می‌توان ادعای پیشرفت در چیزی داشت که وضعیت آن چیز در زمان بعد نسبت به زمان قبل، به گونه‌ای باشد که کمالات دوره قبل را داشته و نواقص آن را نداشته باشد.

نکته دیگری که پژوهشگران پیشرفت در این خصوص یاد کرده‌اند «سازمان‌داری» آن است (جی وی کاً، ۲۰۰۵). وی سازمان‌داری آن را ملازم با نوعی پیش‌آگاهی و طراحی قبلی قلمداد کرده است (همان). البته همان گونه که سیر تاریخ بشر نشان می‌دهد، شکل‌گیری و جریان پیشرفت در عرصه‌های زندگی یک جامعه، فاقد یک طرح‌واره کلان برای پیشرفت از سوی افراد آن جامعه بوده است، بلکه غالباً تلفیقی از تلاش‌های هدفمند و حتی پراکنده با برخی حوادث قهری و طبیعی منجر به پیشرفت در عرصه‌ای خاص شده است. اما چنانچه برخی نیز به خوبی اشاره کرده‌اند، این فرایند از یک منطق درونی تبعیت می‌کند (ایگرز، ۱۹۶۵، ص ۱-۱۷) منطقی که حاکی از نوع عقلانیت حاکم بر روح پیشرفت است و در کیفیت حیات جامعه اثر ویژه دارد (لیخندق، ۱۳۸۹، ص ۲-۱۷). این عقلانیت بر نظریه‌ها و مبانی اندیشه‌ای آن سایه انداخته، فرهنگ و تمدنی خاص ایجاد می‌کند.

پشینه پژوهش

اولین نظریات جدی در باب پیشرفت را باید در قرون هفدهم و هجدهم میلادی و همزمان با عصر روشنگری در اروپا جست‌وجو کرد. تئودوس شائین، ایده پیشرفت را مهم‌ترین یادگار عصر روشنگری قرون هفدهم تا نوزدهم در

جامعه‌شناسی معاصر خوانده (شائین، ۱۹۹۸، ص ۶۶-۷۱) و آن را نوعی تلاش برای رهایی از کنترل کلیسا بر پژوهش در علم و دین قلمداد کرده است. اما نقش بورژواها و حاکمیت‌های مدرن در پایان قرون میانه در شکل‌گیری ایده «پیشرفت» و همچنین طرح اندیشه پیشرفت در قالب پیشرفت علمی از سوی فیلسوفانی همچون *بیکن و فونتئل* نیز زیاد بوده است.

تأکیدهای *بیکن* در خصوص استیلا و کنترل بشر بر طبیعت و *فونتئل* بر ضرورت پی‌گیری کشفیات خیره‌کننده علم، پیشرفت را به مثابه «پیشرفت دانش» مطرح ساخت (ر.ک: *ملکی فر*، ۱۳۸۵). پس از این دوره به تدریج، گفتمان پیشرفت از سوی بیشتر روشن‌فکران فرانسوی پذیرفته شد. مقاله *تورگو* در ۱۷۵۰ میلادی در مجمعی از روحانیان که در سوربن برگزار شد و نیز کتاب *کندورسه*، به نام *طرحی برای یک تصویر تاریخی از پیشرفت ذهن*، این ایده را در ذهن خواننده آن روز تقویت می‌کرد که بشر از خرافی‌گری و توحش به سوی روشن‌گری، عقلانیت و منطق در حال گذار است و این فرایند به تدریج، به رفاه اجتماعی و رشد اندیشه منتهی خواهد شد (همان) و همین‌طور هم شد. روند اختراع روزافزون ابزارها و کشف صنایع جدید به مرور زمان، حجم کار را کاهش داد و با گسترش جنبش‌های اجتماعی، زندگی عمومی مردم نسبت به دوره‌های قبل متحول شد و بهبود یافت (مازئو، ۱۹۶۷، ص ۲۷۵).

اندیشه پیشرفت و سیر به آینده بهتر و نسل‌هایی که قرار است از سعادت بیشتری برخوردار باشند با نظریه تکامل *داروین*، به گفتمان تازه‌ای دست یافت؛ همان‌گونه که حیوانات عالی‌تر ریشه در حیوانات پست‌تر دارند، جوامع و نوع بشر نیز توسط سازوکاری به نام «پیشرفت» از مراتب پست‌تر به مراتب عالی‌تر دست می‌یابد (همان). ارتقای سطح گفتمان «پیشرفت» از پیشرفت در علم و صنعت به تکامل انسان و اجتماع، نظریات پیشرفت را وارد فضای دیگری کرد که می‌توان از آن با عنوان «سازمان‌دهی جوامع انسانی برای تکامل انسان» یاد کرد. راه‌کارهای نادرستی که در این دوره از پیشرفت تجویز شد نتایج هولناکی در پی داشت؛ همچون جنگ‌های جهانی، بحران معنویت، بحران اخلاق و مانند آن؛ و هنگامی که نتوانست معضلات اقتصادی نیمه نخست قرن بیستم را برطرف کند، انتقادات از گفتمان «پیشرفت» به اوج خود رسید و ابهامات مربوط به آینده ترسیم‌شده توسط طرف‌داران گفتمان «پیشرفت» را تبدیل به اشکال‌های مهمی بر آنها نمود.

بعد از جنگ جهانی دوم، گفتمان جدیدی تحت عنوان «گفتمان توسعه» (development) رواج یافت. این واژه اگرچه در کنار واژه پیشرفت و تکامل و گاه به جای آنها به کار می‌رفت، لیکن فره‌بی و تورم این مفهوم عمدتاً به سخنرانی *ترومن رئیس‌جمهور آمریکا* (سال ۱۹۴۹) در نطق آغاز به کار او مربوط می‌شود. او گفت: «ما باید برنامه جسورانه‌ای را در پیش بگیریم تا مزایای پشرفت‌های علمی و صنعتی خود را در خدمت بهبود و رشد مناطق کم‌توسعه‌یافته قرار دهیم» (ولفگانگ زاکس، ۱۳۷۷، ص ۱۴). واژه کم‌توسعه‌یافته برای اولین بار نبود که به کار می‌رفت - احتمالاً *ویلفرد بنسون* عضو «سازمان بین‌المللی کار» این واژه را در ۱۹۴۲ ابداع کرده بود - ولی نماد قرار

گرفتن این واژه برای ابراز مقاصد سیاسی رئیس جمهور آمریکا، آن هم بعد از جنگ دوم جهانی، که آمریکا را به یک ارباب بزرگ برای جهان تبدیل نموده بود، تورم شدیدی به این مفهوم داد (همان). این تورم شدید موجب جنبشی بی‌سابقه در عرصه‌های گوناگون حیات انسان و همچنین پیدایش نظریه‌ها و تعریف‌های متعددی در خصوص توسعه و ماهیت آن گردید که اومانیسیم، فردگرایی، صلح‌گرایی، جهانی‌گرایی و سکولاریسم را می‌توان از ویژگی‌های مشترک این نظریه‌ها دانست.

به هر حال، سخن از ماهیت توسعه و پیشرفت، به ویژه با توجه به محوریتی که این مباحث در سال‌های اخیر داشته، زیاد به میان آمده است که با اندک جست‌وجویی در شبکه جهانی اینترنت، در پیش‌رو حاضر می‌شود. اما متأسفانه کمتر پژوهشی را می‌توان یافت که مدار تحقیق خود را بر محور تحلیل آیات قرآن گذاشته باشد. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که تخصصاً به واکاوی این مفهوم در آیات قرآن پرداخته، یکی کتاب **ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام** (ثابت و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۱۷-۴۲۸) و دیگری شماره پانزده مجله **قرآن و علم** است. با این همه، عمده آثاری که در پی واکاوی مفهوم «پیشرفت» در قرآن بوده معمولاً به اجمال، به مفاهیمی همچون «تعالی، تحول (به سوی مبدأ و معاد)، خلیفه‌اللهی و بندگی» تأکید دارند و از آن می‌گذرند. از این رو، تا آنجا که نگارنده در این پژوهش‌ها دنبال کرده، سخنی از استنباط نظام مفهومی متکی بر آیات قرآن کریم برای گفتمان پیشرفت مطرح نبوده است.

پیشرفت از منظر قرآن کریم

اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران آنگاه که خواسته‌اند پیشرفت را در ادبیات قرآن واکاوی کنند، به دنبال مفاهیمی همچون «رشد، وسعت، تعالی و عمران» رفته‌اند، لیکن تصور نویسنده، با وجود تأیید تلاش‌های محققان مزبور، این است که اساساً مفهوم پیشرفت را به صورت معادل‌یابی لغوی و یا مفاهیم لغوی مقارن نباید واکاوی کرد. البته این کار فوایدی به دنبال دارد، اما موجب می‌شود که در خصوص مسئله پیشرفت در قرآن به حداقل نتایج دست یابیم. به نظر می‌رسد در این گونه تحقیقات، باید تلاش کنیم که ابتدا مسئله تحقیق را تجزیه کنیم و سپس در هر بخش، براساس روش عقلانی فهم متن مراد مؤلف را از متن استنتاج نماییم. تسلط محتوایی بالاتر بر دایره مفهومی آیات شریفه قرآن و همچنین فهم و حدس لوازم معنایی آیات کمک خواهد کرد که برداشت بیشتری از بوستان قرآن داشته باشیم. به عبارت دیگر، در این گونه تحقیقات، علاوه بر کلمات خاص، به ملازمات مفهومی آیات نیز توجه می‌شود و تحقیق در مدلول‌های التزامی آیات شریفه، که به صورت سلسله‌وار به هم متصل می‌شوند، ادامه می‌یابد. بر اساس مبانی رایج اندیشه اسلامی، جهان ماده جهان تغییر و دگرگونی است و این دگرگونی، اعم از طولی و عرضی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۴). انسان نیز، که جزئی از عالم ماده است، مشمول این قاعده کلی بوده و در یک فرایند طبیعی، دگرگون می‌شود.

لازمهٔ این تحول آن است که آداب، رسوم و شعائر میان اقوام و ملل نیز متحول گردد (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۹). این تحول به معنای حرکت جوامع به سمت تمایز یافتگی و پیچیدگی روابط همواره تکاملی است و همانند سایر امور روحی و ادراکی توسط علم و ارادهٔ انسانی، به تدریج، به سوی کمال راه یافته است (همان، ج ۴، ص ۱۴۵). اما این تکامل مستلزم تکامل در همهٔ حیثیات مادی و جنبه‌های فرهنگی - معنوی حیات انسان نیست. برای رسیدن به تکامل در جنبه‌های مادی و معنوی به نوعی نقشهٔ راه نیازمندیم؛ نقشه‌ای که مشتمل بر تعیین و تعریف مقصد و راه‌کارها و دستورالعمل‌هایی برای رسیدن به آن اهداف باشد. بنابراین، پیشرفت و تکامل در عرصه‌های مادی و معنوی حیات در گرو برنامه‌ای عالمانه و دقیق است. این نکته با نیم‌نگاهی به جوامعی که در عرصه‌ای از عرصه‌های حیات پیشرفت کرده‌اند به وضوح قابل مشاهده است.

اگر آیاتی که قرآن در آنها خود را کتاب هدایت متقین و مؤمنان معرفی می‌کند (بقره: ۴؛ نمل: ۲) و هدایت را برنامه‌ای برای زندگی بشر می‌داند که موجب سعادت او می‌شود (بقره: ۵؛ لقمان: ۵) و سعادت را منحصر به آخرت ندانسته و سعادت در حیات دنیوی را نیز بخشی از طرح خود می‌داند (اعراف: ۹۶؛ بقره: ۱۷۲ و ۲۰۱) به یکدیگر ضمیمه کنیم، می‌توان نتیجه گرفت که سعادت و تکامل در همهٔ عرصه‌های حیات دنیوی، از جمله پیشرفت نیز بخشی از طرح و نقشهٔ خداوند متعال برای هدایت بشر است.

قرآن کریم با تکیه بر علم و حکمت خداوند، که به تمام زوایای پیدا و پنهان عالم هستی اشراف دارد، مدعی برنامه‌ای برای حیات انسان است که سعادت او را نه فقط در حیات اخروی (توبه: ۲۰ و ۸۸؛ آل عمران: ۱۰۴؛ تعابین: ۱۶؛ مؤمنون: ۱۱۱؛ نور: ۵۲)، بلکه سعادت در عرصه‌های دنیوی حیات را نیز برای او تضمین می‌کند (اعراف: ۹۶). از نظر قرآن، فرایند دگرگونی عالم تحت قانونمندی خاصی است که با نام «سنت الهی» از آن یاد می‌شود (غافر: ۸۵). سنت تغییر اجتماعی نیز مصداقی از این سنت است و خداوند متعال با نعمت هدایت تکوینی (شمس: ۸ و روم: ۳۰) و تشریحی خود (حدید: ۳۵ و غافر: ۵۱) درصد رساندن انسان به رشد و رستگاری است (توبه: ۲۰ و ۸۸؛ آل عمران: ۱۰۴؛ مؤمنون: ۱۱۱). حرکت جامعه براساس دین و با محوریت آن موجب می‌شود که عالم ملکوت و جهان طبیعت با هرچه دارد به خدمت انسان آمده، سعادت دنیا و آخرت او را تأمین کند (اعراف: ۹۶).

انسان موجودی اجتماعی است - بالطبع یا بالضروره - و نیازهای خود را در زندگی اجتماعی دنبال می‌کند؛ زیرا برآورده شدن مطلوب این نیازها در گرو تشکیل اجتماعی بسامان، آباد و قانونمند است که بر مبنای اخلاق و عدالت اداره می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۲۸۸). انسان با همین انگیزه، ابتدا اجتماعی کوچک به نام خانواده و سپس اجتماع‌هایی بزرگ و بزرگ‌تر تشکیل می‌دهد تا نیازهای خود را به بهترین وجه تأمین کند. مراد از «بهترین نحو تأمین نیاز» برنامه و ساختاری است که مزاحم حرکت کمالی خود و دیگر موجودات نگشته، بلکه حتی اثر مثبت در این سیر داشته باشد؛ زیرا همهٔ اعضا و اجزای عالم مانند اعضای یک بدن به یکدیگر متصل و مرتبط است، به گونه‌ای که صحت و سقم و استقامت و انحراف یک عضو در صدور افعال از سایر اعضا نیز تأثیر داشته، این تعامل در خواص و آثار همهٔ اجزای آن جریان دارد؛ همان‌گونه که انحراف و اختلال در هر یک از اجزای عالم، به‌ویژه اگر

از اجزای برجسته باشد، در سایر اجزا به طور نمایان، اثر سوء می‌گذارد. این همبستگی یکی از گسترده‌ترین سنت‌های الهی است که هیچ تخریفی ندارد و انسان نیز به‌عنوان جزئی از این عالم، از این قاعده مستثنا نیست. او نیز مانند سایر انواع موجودات، وجودش مرتبط و وابسته به سایر اجزای عالم است و اعمالی که از او سر می‌زند و حرکاتی که در مسیر زندگی‌اش و در سیر به سوی سعادت خود دنبال می‌کند با سایر اجزای عالمی که محیط بر اوست، ارتباط کامل دارد، به گونه‌ای که اگر حرکات و سکنتات او صالح و سازگار با اجزای دیگر باشد آن موجودات نیز با او سازگار خواهند بود و آثار و منافع خود را به سوی او روان خواهند ساخت، و اگر سازگار نباشد سایر اجزای عالم نیز با او سازگاری نداشته، در نابود ساختن او سعی خواهد کرد. به تعبیر دیگر، اگر انسان در نوع رفتار خود از مسیر فطرت و انسجام با عالمی که محیط بر اوست خارج شود اسباب طبیعی که مرتبط با اوست، دچار اختلال می‌گردد و آثار این اختلال به خود آن فرد یا جامعه برمی‌گردد و این مطلب در آیات الهی مکرر تذکر داده می‌شود (روم: ۴۱؛ شوری: ۳۰) که دود کج‌روی‌های انسان به چشم خودش می‌رود و آثار سوئی که توسط رفتار خود در طبیعت باقی می‌گذارد متوجه او و جامعه او می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۲۴۸-۲۵۰).

مطلوبیت مراعات احوال سایر افراد و اعضای خلقت به حدی است که خدای سبحان در آیات قرآن کریم، حتی زینت ظاهری و آراسته بودن افراد را هم مد نظر قرار می‌دهد (اعراف: ۳۳). این تأکید بدان سبب است که انسان در جامعه زندگی می‌کند و معلم غیبی با اینکه میل به خودآرایی را به صورت هدایت تکوینی در فطرت انسان نهاده است، به صورت هدایت تشریحی نیز بر آن تأکید می‌کند تا نشان دهد که می‌خواهد تربیت الهی حتی در اموری که سطحی، ساده و پیش پا افتاده به نظر می‌رسد نیز مراعات شود.

فرمایش خداوند متعال در آیه شریفه «هو الذی انشأکم من الارض و استعمرکم فیها» (هود: ۶۱) را نیز در همین زمینه باید ارزیابی کرد؛ زیرا «عمارت و آبادی» به‌معنای آن است که چیزی از حالت طبیعی اولی به وضعی تبدیل گردد که بتوان فوایدی را که مترتب بر آن است، از آن بهره‌برداری کرد؛ مثلاً، خانه خراب را طوری تعمیر کرد که قابل سکونت شود؛ مسجد طوری متحول گردد که شایسته عبادت باشد؛ زمین زراعت به نحوی آماده شود که قابل کشت و زرع گردد؛ و... (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۴۷۱). بنابراین، معنای آیه این خواهد بود که خدای متعال شما را از مواد زمینی این زمین ایجاد کرد و سپس به گونه‌ای فطری از شما خواست که در زمین تصرف نموده، آن را به صورتی درآورد که بتوان فواید مترتب بر آن و آثار متوقع از آن را استخراج کرد، و این تنها در صورتی ممکن خواهد بود که تحول شیء با سایر اجزا و بخش‌های عالم، که در ارتباط با او هستند، نیز سازگار باشد.

نکته قابل تأمل دیگری که در ظاهر این آیه به چشم می‌خورد این است که همان‌سان که میل فطری انسان به آبادی و پیشرفت در عرصه‌های حیات حد معینی ندارد، تعبیر قرآن کریم نیز در آیه شریفه «طلب عمارت» را محدود به حدی نساخته است. گویی مادام که رشد اشیا در جهت بالفعل شدن استعدادهای طبیعی و در ساختار و سازمانی منسجم با طبیعت دیگر اشیای مرتبط با آن باشد مطلوب و ارزشمند است.

بنابراین، پیشرفت در یک شیء یا در جنبه‌ای از آن را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که آن شیء به گونه‌ای متحول گردد که آثار متوقع از طبیعت آن نمایان شده و با سایر اجزا و بخش‌های در ارتباط با او سازگار باشد.

نسبت پیشرفت و طبیعت حاکم بر جهان هستی

قرآن کریم در موارد متعددی، سخن از نظام جامعی از حیات به میان می‌آورد که در ارتباطی مستقیم با زندگی انسان در این عالم است. نیک‌بختی و سعادت انسان در این نظام، نتیجه‌ی نحوه‌ی زندگی در دنیا و اعمالی است که انسان در این نشئه از حیات خود دارد. این حکم کلی شامل نحوه‌ی پیشرفت نیز می‌شود و تنها در صورتی محقق می‌گردد که نحوه‌ی پیشرفت انسان در عرصه‌های گوناگون حیات با قواعد و شرایط حاکم بر طبیعت عالم هستی سازگار باشد و در تمام مراحل و مراتب آن، اعتدال قوا مراعات شود؛ به این صورت که هم در حوزه‌ی فردی، از بهره‌مندی‌های دنیوی- از خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، شهوات جنسی و مانند آن- همه‌ی قوای خود را بهره‌مند سازد و هم در الگوها و ساختارهای اجتماعی تعدیل را در همه‌ی مراتب و عرصه‌های حیات اجتماعی مراعات کند، نه اینکه یکی از آنها را اشیاع کرده، قوای دیگر را بی‌بهره بگذارد (همان، ج ۱۲، ص ۱۶ و ۳۶).

انسانی را که گرسنه و نیازمند غذاست در نظر بگیرید؛ سعی می‌کند در خارج از خودش، موادی را که مناسب با مزاج اوست بیابد و با استفاده از ابزاری که در بدن او وجود دارد، آن مواد را تبدیل به ماده‌ای کند که بدن او را تقویت نموده، کمبودهای او را جبران کند. اگر انسان در این مسیر، راهی بجز آن راه که نظام آفرینش برای رسیدن به هدف مطلوب او تعیین نموده است، انتخاب کند- مثلاً، ماده‌ای را برای تغذیه انتخاب کند که جذب بدن او نمی‌شود یا ارزش غذایی ندارد، یا اینکه برای جزئی دیگر از بدن او ضرر دارد یا سمی است- در حقیقت، اسباب طبیعی تغذیه و دستگاه هاضمه خود را عاقل و به تبع آن، در قوای رشددهنده و مولد خود انحراف ایجاد کرده است، و اگر این عمل تکرار شود نتیجه‌ای بجز بطلان و فساد حیات شخص نخواهد داشت.

انحراف از نظام طبیعی و تعدیل قوای حیات - در واقع- به ستیزه رفتن با شرایط طبیعی حاکم بر عالم است و طبیعت با تمام قوا، با آن انحراف مبارزه نموده، آن انحراف را مجبور به عقب‌نشینی خواهد کرد. این دقیقاً همان نقطه ضعفی است که وضعیت تولید و صنعت در شرایط کنونی عالم به وجود آورده است.

در بسیاری از کشورها، تولید به کمک ابزار جدید، افزایش چشم‌گیری نسبت به گذشته داشته و در برخی کشورها نیز به حد انبوه، یعنی فراتر از نیازهای واقعی رسیده است. ولی ضایعات انرژی و نحوه‌ی بهره‌برداری از منابع طبیعی به گونه‌ای است که هوا، خاک و آب را تخریب ساخته است. این تخریب به علل متعددی، از جمله آزادسازی و تجمع کربن، به افزایش گرمای زمین، فرسایش و تقلیل کیفیت خاک و آلودگی منابع آب به مواد شیمیایی نظیر نیترات (NO₃) انجامیده است (خاتون‌آبادی، ۱۳۸۴، ص ۴۳). ذرات جامدی (ازون، سرب، دیوکسین، آکروئین، سولفات‌ها و مانند آن) که در هوا به خاطر استفاده نامطلوب از منابع انرژی به وجود آمده است، عمیقاً در ریه‌ها نفوذ

کرده، موجب آسم و اختلال ریوی می‌شود. در یک تجربه تلخ، طی یک هفته آلودگی هوا، در دسامبر ۱۹۵۲ در شهر لندن، قریب ۴۷۰۰ تن فوت کردند که بیشتر آنها مبتلا به بیماری‌های قلب، ریه و افراد مسن بودند.

رشد صنعت و تولید با این وصف، هرگز نمی‌تواند ذیل معنایی از «پیشرفت»، که در قرآن استخراج کردیم، قرار گیرد، بلکه - آن گونه که اشاره شد - خود طبیعت به ستیزه با این انحراف برخاسته، منحرفان را مجبور خواهد ساخت که از مسیر انحرافی خود دست بردارند. البته مراد از «طبیعت» تنها محیط زیست و شرایط حاکم بر آب و خاک و هوا و گیاه و حیوان نیست، بلکه طبیعت در این اصطلاح، شامل همه بخش‌های عالم وجود، قوانین و ساختار حاکم بر آن است، و اینکه گفته شد «طبیعت در قبال کنش‌های ناسازگار با خود، واکنش منفی نشان می‌دهد»، به این معناست که همه حیثیت‌های رفتاری انسان به‌عنوان بخشی از عالم وجود، در ارتباط با بقیه اجزای عالم آفرینش است و هر جنبه‌ای از آن، که ناسازگار با طبیعت - به معنای وسیع خود - باشد با واکنش منفی مواجه خواهد شد. از این رو، فرایند رفتار و عملکرد انسان در حوزه‌های بهداشت، آموزش، تربیت بدنی، معنویت، اقتصادی، تفریح، تفرج و مانند آن، و در یک جمله، برنامه‌ای که بشر برای رسیدن به وضعیت مطلوب خود دارد، نباید با شرایط حاکم بر عالم ناسازگار باشد.

در آیه ۱۱۲ سوره مبارکه نحل می‌خوانیم: «ضرب الله مثلا قریه کانت آمنه مطمئنه یايتها رزقها رغدا من کل مکان کفکرت بانعم الله فأذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون». خدای متعال در این آیه، سخن از حال قومی را پیش می‌کشد که همه می‌احتاج آنها برایشان فراهم بود؛ امنیت داشتند و مردم آن نسبت به نظام اقتصادی خود کاملاً مطمئن بودند. خداوند علاوه بر این نعمت‌های مادی، نعمتی معنوی هم به ایشان داد و برایشان پیامبری فرستاد تا صلاح معاد و معاش ایشان را تأمین کند. اما آنان رسول خدا را تکذیب کردند، و خداوند لباس ترس و گرسنگی بر اهل آن پوشاند. سپس در آخر آیه، با جمله «بما كانوا يصنعون»، در پی بیان این نکته است که خداوند در مجازات کفران نعمت، سستی دارد که حاکم بر نظام طبیعی رزق و بر خورداری از نعمت‌هاست و بی‌اعتنایی به این سنت موجب تغییر آن نمی‌شود.

علامه طباطبائی در تبیین این موضوع می‌نویسد: اجزای عالم - آن گونه که قرآن شریف بیان کرده - به سوی خدای سبحان و هدفی که خداوند برای آنها مقدر نموده در حرکت است. انحراف و اختلال حرکت یک جزء از این اجزا، به‌ویژه اگر از اجزای برجسته باشد بر سایر اجزا اثر سوء می‌گذارد و در نتیجه، آثاری هم که سایر اجزای عالم در این جزء دارند فاسد می‌شود و فسادی که از جزء مزبور در سایر اجزا راه یافته به خودش برمی‌گردد. اگر جزء مزبور به خودی خود و یا به کمک دیگران، استقامت قبلی خود را به دست آورد، حالت رفاه قبل از انحرافش هم برمی‌گردد؛ ولی اگر به انحراف و اعوجاج خود ادامه دهد، فساد حال و محنت و ابتلاش نیز ادامه خواهد یافت، تا آنجا که انحراف و طغیان از حد بگذرد و کار سایر اجزا و اسباب مجاورش را به تباهی بکشاند. اینجاست که همه اسباب جهان علیه او قیام نموده، با قوایی که خداوند به منظور حفظ حریم ذات خود در آنها به ودیعه سپرده، جزء مزبور را از بین برده، نابود می‌سازند (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۲۴۸).

با این وصف، مطابق هستی‌شناسی قرآن، طبیعت در قبال رفتار انسان منفعل محض نیست و مسخر بودن عالم طبیعت برای انسان و جوامع انسانی، تنها به معنای مسلح شدن انسان به ابزارها و توانایی‌هایی در جهت امکان تصرف در طبیعت و تعامل با آن است، به گونه‌ای که اگر جامعه‌ای در تصرف‌های طبیعی خود، با حرکت جاری در عالم، همنا باشد آسمان و زمین هرچه را دارند برای ایشان فراهم می‌سازد. در آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف، چنین می‌خوانیم: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض». منظور از «برکات» در این آیه، وفور هر نوع نعمتی از قبیل امنیت، رفاه، بهداشت، ثروت و جمیعت است (همان، ص ۲۵۴) و همه اینها زمانی رخ خواهد داد که مردم به خدای متعال ایمان آورده، عمل صالح انجام دهند - البته باز شدن درهای برکت آسمان و زمین در قبال ایمان یکی دو نفر تضمین نمی‌شود - (همان).

حال با توجه به آنچه ذکر گردید، طبیعت یاد شده در تعریف پیشرفت از منظر قرآن، این‌گونه تحلیل می‌شود که همه اجزای عالم مانند مجموعه‌ای اندام‌وار به یکدیگر متصل و مربوط است و همه آنها به سوی هدفی که خداوند متعال برایشان مقدر نموده در حرکتند. از این‌رو، صحت و سقم یا انحراف و سازگاری یک عضو در صدور افعال از سایر اعضا تأثیر دارد، و این تعامل در خواص و آثار همه اجزا جریان می‌یابد.

ارکان پیشرفت

تحلیلی که از «پیشرفت» ارائه شد، ذهن را به سوی سه مفهوم کلیدی «عقلانیت»، «معنویت» و «عدالت» سوق می‌دهد؛ مفهیمی که هریک از آنها در معنای قرآنی خود، ملازم با دیگری است؛ لازمه عقلانیت حرکت به سوی معنویت و عدالت بوده، و معنویت مطلوب قرآن در گرو عقلانیت و عدالت است، و هر دوی اینها زمانی به معنای واقعی خود محقق می‌شود که عدالت محقق شده باشد. می‌توان آنها را از لوازم اساسی پیشرفت در قرآن دانست، به گونه‌ای که پیشرفت یک شیء در معنای قرآنی خود، در هر مرحله یا عرصه‌ای از عرصه‌های آن، متوقف بر تحقق این سه رکن است و بدون هر کدام از این سه معنا، نمی‌توان یک سیر تحولی را پیشرفت قلمداد نمود.

شاید سؤال شود که آیا رکن دیگری بجز این سه مفهوم، برای پیشرفت وجود ندارد؟ آیا نویسنده برای انحصار ارکان پیشرفت در این سه مفهوم، دلیل یا ادله‌ای می‌تواند ارائه دهد؟

تصور بر آن است که اگر از جنبه‌ها و مظاهر بیرونی و عینی پیشرفت صرف‌نظر کنیم تمام مفهیمی که به نحوی در تحقق پیشرفت - به معنایی که از آن سخن گفتیم - دخالت دارند به نوعی به مفاهیم کلیدی «عقلانیت»، «معنویت» و «عدالت» برمی‌گردد و تحت اشراف و احاطه این مفاهیم کلان قرار می‌گیرد. البته اثبات این ادعا نیازمند مجال و مقالی گسترده و مجزاست. با این حال، در این نوشته، برای هدفی که از آن سخن داریم نیازی به اثبات انحصار ارکان پیشرفت در این سه مفهوم نیست؛ زیرا این مقاله تنها ملازمه پیشرفت در معنای قرآنی آن با این سه معنا را ادعا دارد. بنابراین، همین قدر که پیشرفت ملازم با این سه مفهوم باشد این مقاله را به هدف خود رسانده و کافی است.

الف. تحلیل نسبت عقلانیت و پیشرفت

پیشرفت، به‌ویژه با توجه به تعریفی که از آن ارائه گردید، حرکت و تحولی ارادی نشئت گرفته از خاستگاه‌های دقیق اندیشه‌ای و منابع شناختی مرتبط با آن است. خاستگاه‌های اندیشه‌ای انسان به صورت آگاهانه و ناخودآگاه در فرایند رفتارها، برنامه‌ها و طرح‌های او اثر می‌گذارد. موفقیت و پیروزی در یک طرح یا برنامه فردی یا اجتماعی تابع قوت خاستگاه‌های اندیشه‌ای حاکم بر آن است؛ چنان که ضعف و سستی در خاستگاه‌های اندیشه‌ای حاکم بر یک رفتار یا طرح، شکست و اضمحلال آن را به دنبال خواهد داشت. در اینجا، خاستگاه‌ها و فرایندهای اندیشه‌ای حاکم بر یک رفتار، طرح، ساختار و برنامه راه، اعم از اینکه فردی یا اجتماعی باشد، «عقلانیت» حاکم بر آن می‌نامیم. مفهوم عقلانیت با این تفسیر، در چهار قلمرو قابل تعریف است:

۱. عقلانیت بنیادین

عقلانیت بنیادین (یا حکمت نظری) عمدتاً مربوط به حوزه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی بوده و مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین سطح عقلانیت است؛ زیرا در واقع، شروع و مبنای هرگونه تفکر دیگر است. آیات زیادی از قرآن می‌توان یافت که بر این نوع عقلانیت در آنها تأکید شده است (نحل: ۶۷؛ انفال: ۲۲؛ ذاریات: ۲۱؛ انعام: ۶۵ و ۹۸).

۲. عقلانیت غایی

مراد از عقلانیت غایی شناخت اهداف کلی حاکم بر آفرینش و زندگی انسان به صورت ویژه است. این نوع عقلانیت در نظام اندیشه‌ی مسلمانان بخشی از حکمت نظری است و در آیات بسیاری به این نوع عقلانیت دعوت می‌شود (انعام: ۳۲ و ۱۲۶؛ ملک: ۱۰؛ آل عمران: ۱۹۱؛ اعراف: ۱۷۹).

۳. عقلانیت عملی

عقلانیت عملی (حکمت عملی) عمدتاً مربوط به حوزه‌ی بایدها و نبایدهاست و وظیفه‌ی آن واکاوی عقلانی ارزش‌های حاکم بر رفتارهای انسان است. این بخش از عقلانیت نیز بسیاری از آیات مربوط به عقلانیت و تفکر را به خود اختصاص داده است (انعام: ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۱۸؛ یوسف: ۱۱۱؛ حشر: ۲).

۴. عقلانیت ابزاری

این نوع از عقلانیت به‌معنای «مهندسی، اندازه‌گیری و پیش‌بینی عقلانی برای دست‌رسی به اهداف دنیوی» است و فناوری، صنعت و دیوان‌سالاری از آثار و نتایج آن شمرده می‌شود (پارسانیا، ۱۳۸۱). عقلانیت ابزاری در نظام اندیشه‌ی اسلامی، پوسته‌ای از عقل عملی است که آن را دربر می‌گیرد، و مراد اصلی جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان توسعه از

عقل و عقلانیتی که مدعی‌اند به هیچ عنوان در دین وجود ندارد همین سطح از عقل عملی است. اما اولاً، این سطح از عقلانیت به هیچ عنوان برای برپایی پیشرفت به تنهایی کافی نیست (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳-۱۲۴). ثانیاً، این ادعا که دین حاوی این نوع از عقلانیت نیست، ادعایی بدون دلیل و باطل است؛ زیرا همین که ادیان دستورهای متعددی در خصوص لایه‌ها و سطوح حیات دنیوی انسان داده‌اند، نشانه آن است که به این حوزه‌ها توجه و عنایت دارند (البته این عنایت و عقلانیت به روش مناسب و در جای خود باید ارزیابی شده، روشن شود که کدام دین دارای عقلانیتی مطلوب در این سطح است). این ادعا درباره قرآن که هدایت خود را به صراحت، منحصر به امور اخروی ندانسته و آن را به سایر شئون انسان - صنعت، معیشت، اقتصاد، سیاست، آموزش و مدیریت - در حیات دنیوی نیز تعمیم می‌دهد، روشن‌تر است و می‌تواند شاهد توجه قرآن شریف بر این سطح از عقلانیت باشد. با این حال، آیاتی هم وجود دارد که به وضوح، بر عقلانیت ابزاری با تعریف پیش‌گفته را تأکید کرده است (نحل: ۶۷؛ جاثیه: ۱۳؛ سجده: ۲۷؛ طارق: ۵؛ عبس: ۲۴؛ رعد: ۴؛ روم: ۲۴؛ حجرات: ۴؛ حشر: ۱۴؛ غاشیة: ۱۷).

جداسازی عقلانیت غایی از ذیل عقلانیت بنیادین و همچنین عقلانیت ابزاری از عقلانیت عملی در مباحث مربوط به پیشرفت و تمدن نوین اسلامی، از این حیث ضرورت دارد که از یک سو، در نظام غربی، توسعه عقلانیت غایی به معنای هدفی که حیات انسانی و آفرینش به سوی آن در جریان است، یا به طور کلی نفی می‌شود، یا عقلانی قلمداد نمی‌گردد. این در حالی است که بحث معاد و غایت حیات یکی از مهم‌ترین پایه‌های عقلانیت و نظام اندیشه دینی، به‌ویژه اسلام، است. از سوی دیگر، نظام‌های دینی متمدن به این هستند که فاقد عقلانیت ابزاری‌اند و مهندسی، طراحی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آنها ربطی به دین ندارد و کشف، اختراع و توصیه این امر مربوط به حوزه عقل و علم است.

هر دوی این ادعاها باطل است؛ نه پیشرفت بدون توجه به غایت آفرینش و حیات انسان پیشرفت است و نه دین فاقد مهندسی و طراحی برای زندگی است، و اصولاً اگر تمدن و پیشرفت به معنای مترقی و کاملی که از قرآن برداشت می‌شود قابل وصول باشد تنها در سایه تربیت دینی عقل و اندیشه بشری به دست فرستادگان آسمانی خواهد بود. تنها در این صورت است که همه سطوح معرفت الهی و انسانی به هم ضمیمه می‌شود تا انسان را به بهترین وضعیت ممکن سوق دهد. آنان که خود را از عمق و سطح وسیعی از دانش به نام وحی محروم ساخته‌اند در واقع، خود را از سطح و عمق وسیعی از عقلانیت، که تنها در سایه تعبد به دین و تربیت دینی ایجاد می‌شود، محروم کرده‌اند. به تعبیر دیگر، عقل در پرتو هدایت آسمانی، به مرحله‌ای از رشد و شکوفایی می‌رسد که در خارج از تعبد و تربیت دینی، یا اساساً قابل دستیابی نیست و یا احیاناً به سختی قابل دستیابی است. این مضمون فرمایش کم نظیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که استخراج ذخایر عقل را مرهون بعثت انبیا می‌داند:

واتر إليهم أنبياءه ليستأدوهم ميثاق فطرته... و يثيروا لهم دفائن العقول و يروههم آيات المقدره من سقف فوقهم مرفوع، و مهاده تحتهم موضوع، و معايش تحييمهم، و آجال تفنيهم، و اوصاب تهرمهم، و أحداث تتابع عليهم... (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، خ ۱).

بی‌توجهی دانشمندان به طبیعت و روند اصلی حرکت آن در مسیر غایی خود و به تعبیر دیگر، بی‌توجهی به عقلانیت غایی و ویژگی‌های فطری اجزای طبیعت موجب پیدایش نتایج زیان‌باری در زندگی انسان و محیط زیست شده است؛ همچنان‌که نگاه صوفیانه به دین و بی‌توجهی به مباحث و گزاره‌های دنیوی دین، منجر به توقف تولید علوم دینی و به تعبیر دیگر، درجا زدن در حوزه عقلانیت ابزاری دین شده است.

ب. تحلیل نسبت معنویت و پیشرفت

«معنویت» یکی از اصطلاحاتی است که دامنه وسیعی از تعاریف و تلقی‌ها را شامل می‌شود. تحلیلی که ما از معنویت در این آشفته بازار برگزیده‌ایم شاید کمتر تأکید شده باشد. این تحلیل ریشه در معارفی دارد که قرآن کریم در اختیار ما قرار می‌دهد. برای دریافت این تحلیل از معنویت، لازم است به‌عنوان مقدمه، برخی از معارف قرآنی را مرور کنیم:

بر مبنای بینش وحیانی، جهان طبیعت دارای ادراک و علم است، و هر جا خلقت بدان راه یافته به اندازه‌حظی که آن موجود از وجود دارد، بهره‌ای هم از علم دارد. البته این ادعا بدان معنا هم نیست که همه موجودات از نظر بهره‌مندی از علم با هم برابرند، یا علم در همه موجودات از یک سنخ است؛ لیکن برخی آیات شریفه (فصلت: ۱۱ و ۲۱) به صراحت، سخن از علمی پنهان و باطنی برای موجود مطرح می‌کنند که توسط آن، خود و مبدأ تکوینی خود را می‌یابند و در مقام تسبیح برآمده، او را از هر نقص و عیبی منزه می‌دارند (اسراء: ۴۴). نگاه دقیق به این دست آیات، ما را از هرگونه توجیه و مجازگویی بی‌نیاز می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۱۵۰-۱۵۲).

در کنار این آیات، دسته دیگری از آیات نیز از تذلل و سجده هرچه در آسمان‌ها و زمین است، سخن می‌گوید (رعد: ۱۵؛ اسراء: ۱۷؛ نحل: ۴۹) و ظاهراً مراد از «سجده» در این آیات، تذلل و خضوع ذاتی (درونی) در قبال خواست پروردگار است؛ زیرا سجده به معنای «به خاک افتادن»، آن‌گونه که انسان انجام می‌دهد، برای همه موجودات معنا ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۴۴۰). امتناع و سرکشی در این تذلل نیز، آن‌گونه که در آیه یازدهم سوره فصلت بیان می‌گردد، راه ندارد و همه موجودات تحت مالکیت و حاکمیت مطلق خداوند متعال روی تعظیم به سوی او دارند (نور: ۴۲؛ حدید: ۵).

نتیجه تطبیق این دو دسته از آیات آن است که طبیعت پیرامون انسان درک و شعوری دارد که توسط آن خود و مبدأ تکوینی‌اش را می‌یابد، او را تسبیح می‌کند، از هر عیب و نقص میرا می‌دارد، در قبال ربوبیت او خضوع دارد، و در مسیر حرکت به سوی او هیچ تخریفی از آن سر نمی‌زند. حال اگر جزئی از این طبیعت بخواهد بر خلاف آن مسیر حرکت کند، طبیعت به اقتضای ذات خود، به مقابله با آن برخواید خواست و با واکنش مناسب، مانع ایجاد انحراف و تخلف طبیعت از مسیر اصلی و ذاتی‌اش خواهد شد. این بدان معناست که مسخر بودن عالم طبیعت برای انسان، برابر با اسارت طبیعت در دستان انسان نیست. خدای سبحان انسان را با دادن عقل، کرامت بخشیده و بدین سان، امکان سیطره بر طبیعت را برای او فراهم ساخته است. اما در عین حال، به طبیعت پیرامون او نیز درک و شعوری عنایت کرده است که مطابق هدایت تکوینی خود، واکنش مناسب با رفتار انسان از خود بروز دهد؛ به این صورت که

هرگاه انسان متناسب با غایت آفرینش خود و طبیعت پیرامونش عمل کند، طبیعت نیز با او تعامل سازنده داشته، همنوا با او، برکات خود را در اختیار او قرار می‌دهد (اعراف: ۹۶؛ نوح: ۲۸)، و هرگاه جهت رفتاری او برخلاف مسیر فطرت و غایات و اغراض حاکم بر آفرینش باشد، طبیعت نیز واکنش منفی نشان داده، در موعد مقرر، آن را از مسیر فاسدش باز خواهد داشت (نحل: ۱۱۲).

این کیفیت همچون سنتی دیرپای و استوار (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۵۲۳) در هرگونه تعامل انسان با طبیعت، از جمله طرح انسان برای پیشرفت حضور دارد، به نحوی که تنها در صورتی می‌توان یک سیر تحولی را پیشرفت نامید که در آن سیر التفات، ارتباط و ایمان به مبدأ وجودی عالم به‌عنوان محور فعالیت‌ها و تحولات تحقق داشته و با تسبیح، سجده و نوای باطنی عالم هستی همساز باشد.

مراد از معنویت همین محوریت ایمان، التفات، و ارتباط با خداوند سبحان است، و همین معنا را ملازم با پیشرفت می‌دانیم. اگر این معنا در مسیر پیشرفت حضور داشته باشد عالم طبیعت نیز استعدادهای خیر خود را در قالب برکت به انسان مؤمن ارزانی خواهد داشت (اعراف: ۹۶). گویی معیار و مدار نزول نعمت (پیشرفت) محوریت ایمان و ارتباط با خداوند سبحان است؛ زیرا حرکت و تحولی که بر مدار ارتباط و التفات به خداوند متعال نیست با باطن حاکم بر اجزای موجود در آن سیر سازگاری ندارد و به همین سبب، درون دایره مفهومی پیشرفت نیز قرار نمی‌گیرد. شاید معنای آیه چهاردهم سوره مبارکه رعد که می‌فرماید: «و الذین یدعون من دونه لایستجیبون لهم بشئ الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه و ما هو ببالغه» نیز همین باشد که برخی تصور می‌کنند به آب رسیده‌اند، ولی به آب نرسیده‌اند. انسان آنگاه که برای دست یافتن به چیزی به غیر خداوند تمسک جسته، خداوند سبحان را در نظر نگیرد، همچون شخص تشنه‌ای است که دستان خود را برای رفع تشنگی به سوی آبی دراز می‌کند که از او دور است و می‌خواهد خود را سیراب کند، ولی چیزی به دهان خود نمی‌رساند. چنین کسی هرگز آبی به دهانش نمی‌رسد و از آب نوشیدن تنها قالب و صورتی تهی خواهد داشت. طبق این تحلیل، اگر در مسیر پیشرفت و تعالی، معنویت و محوریت خداوند وجود نداشته باشد، آن حرکت و آن تحول به نتیجه نرسیده، پیشرفت نخواهد بود، اگرچه ظاهری پیشرفت‌گون داشته باشد؛ همچون تشنه‌ای که برای رفع تشنگی، ادای آب نوشیدن درمی‌آورد؛ در نتیجه، هرگز سیراب نمی‌شود.

این تحلیل قرآنی به زیبایی اختلاف وجهه نظر برخی از ما که غرب را در اوج توسعه و سعادت می‌دانیم، با وجهه نظر خود غربی‌ها، که از درون، داد بحران و تاریکی سر برمی‌آورند، تبیین می‌کند که ایشان آبی ننوشیده‌اند و سیراب نمی‌شوند، اگرچه چنین می‌نمایند که در حال نوشیدن آب هستند و تصور می‌کنیم که آبی گوارا می‌نوشند.

ج. تحلیل نسبت عدالت و پیشرفت

«عدالت» یکی از کهن‌ترین مفاهیم مشترک میان همه اقوام و نسل‌های پیشین و در عین حال، یکی از پیچیده‌ترین خواسته‌ها و آرزوهای بشری است، به گونه‌ای که همواره شخصی و مکتبی که داعیه عدالت داشته از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است، و احتمالاً یکی از عوامل مهم اقبال به ادیان الهی تأکید وافر این ادیان به مسئله

عدالت در حوزه نظر و عمل است. اسلام و قرآن نیز در این میان، به‌عنوان کامل‌ترین دین آسمانی، عدالت را در وسیع‌ترین معنای خود، مد نظر قرارداده، ضمن مطالبه آن، هدف بعثت انبیا را برپایی عدالت می‌دانند (حدید: ۲۵).

تعاریف متعددی از عدالت در طول تاریخ اندیشه بشری مطرح شده و نظریات متعددی در این خصوص به وجود آمده است که برای طرح یک ایده دقیق درباره عدالت، بررسی و ملاحظه این دیدگاه‌ها، حتماً مفید است. در اینجا، تنها در پی مروری کوتاه بر برخی از ابعاد مسئله عدالت در قرآن و بیان رابطه آن با آنچه پیشرفت نامیدیم، هستیم.

مفهوم عدالت در قرآن

«عدالت» در لغت، به‌معنای استقامت نفس، حکم به حق، تساوی میان اشیاء، امر میانه، انصاف، مساوات و مانند آن به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ص ۴۳۰-۴۳۳؛ دهخدا، ۱۳۴۱، ص ۱۲۴-۱۲۵). در کنار این واژه، واژه «قسط» نیز وجود دارد که در بسیاری موارد، به همراه عدالت و به همان معنا استعمال می‌شود. *راغب اصفهانی* قسط را بهره‌ای می‌داند که از روی عدل به شخص داده شود (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۰۳). شاید بتوان معنای «دوری از افراط و تفریط و در پیش گرفتن اعتدال» را معنای محوری در این استعمال‌ها دانست (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۵-۵۷).

ریشه «ع د ل» و مشتقات آن در آیات شریفه قرآن بارها به کار رفته و با احتساب معادل‌های مفهومی آن، می‌توان گفت: یکی از مفاهیم پرتکرار و موکد آیات قرآن کریم است، به‌گونه‌ای که باید قرآن را از منابع جدی عدالت‌پژوهی در ادیان قلمداد کرد، بلکه بالاتر از این، باید گفت: تک‌تک آیات قرآن برای ایجاد و بسط عدالت نازل شده است (حدید: ۲۵)؛ همان‌گونه که درباره پیشرفت نیز چنین ادعایی مطرح شد.

آیات قرآن چنان از مباحث عدالت لبریز است که حتی در خصوص تعریف عدالت نیز دست ما را خالی نمی‌گذارد. از جمله آیاتی که مفهوم عدالت را برای ما تبیین می‌کند و می‌تواند تعریفی نو از عدالت به دست دهد آیه ۱۸۳ سوره مبارکه شعراء و آیه ۸۵ سوره مبارکه هود است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». «بخس» در زبان عربی، به‌معنای نقص در وزن و اندازه‌گیری است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۱۰). معنای این آیه با توجه به سیاقی که دارد، این است که نباید شما مؤمنان در داد و ستدهای خود، اجناس مردم را ناقص بگیرید، و نباید در زمین سر به فساد بردارید. ظاهر این آیه مربوط به گوشه‌ای از عدالت‌گری در حوزه اقتصاد است. اما اگر آیه شریفه را از بافت اقتصادی آن خارج کنیم و به جای «ناس» هر شیئی را در نظر بگیریم که دادن و اعطای چیزی (وجودی) به او طبعاً مطلوب است - خواه به خاطر کمال و ویژگی‌ای که در گیرنده است، یا به سبب کمال و ویژگی‌ای که در دهنده وجود دارد - مفهوم عام و جامعی حاصل می‌شود که می‌توان آن را تبیین جامع و روشنی از عدالت دانست. حاصل تحلیل پیش‌گفته این است که هر فاعلی که دادن شیئی از جانب او به شیء دیگر واقعا مطلوب است نباید در اعطای آن کوتاهی کند. مطلوبیت در این تحلیل مفهومی، مشکک (دارای مراتب) است و برخی از مراتب آن در حد ضرورت؛ برخی دیگر هم در حد ضرورت نیست. اگر مطلوبیت اعطای شیء به کسی یا چیزی در حد ضرورت باشد این اعطا، هم مطلوب است و هم ضرورت دارد. ولی اگر مطلوبیت اعطای شیء به کسی یا چیزی در حد ضرورت نباشد تنها مطلوب است که آن شیء به او داده شود، ولی ضرورت ندارد.

این تحلیل از عدالت دو نوع مهم از عدالت (یعنی: عدالت ضروری و عدالت مطلوب غیر ضروری) را پوشش می‌دهد. کسی که به دیگری بدهکار است ضرورت دارد که بدهی خود را بدهد، و نباید در این مهم کوتاهی کند. کسی هم که همسایهٔ بیماری دارد مطلوب است که به عیادتش برود و نباید در عیادت او کوتاهی کند. اما این «نبايد»، نبايد ضروری نیست. بدهکار بايد حق طلب‌کار را بدهد، ولی همسایه ضرورت ندارد که حق عیادت از همسایه را ادا کند، اگرچه مطلوب است که آن را بجای آورد. عدالت در میان اندیشمندان، غالباً به موارد اعطای ضروری حق اختصاص داشته است و اعطای مطلوب و غیر ضروری را از مصادیق عدالت نمی‌دانند. لیکن تصور می‌شود که معنای عام عدالت به دلیل شمولی که دارد، می‌تواند در عدالت‌پژوهی کارآمدتر باشد.

به هر حال، طبق این تحلیل، عدالت دارای دو معناست: نخست عدالت به معنای اعطاء شیء به شیء یا کسی که مطلوب است آن شیء به آن داده شود (عدالت به معنای عام)؛ و دیگر به معنای اعطاء شیء به شیء یا کسی که ضرورت دارد آن شیء به آن داده شود (عدالت به معنای خاص).

اما اینکه گفته شد مطلوبیت اعطا یا به خاطر کمال و ویژگی‌ای است که در گیرنده هست یا به خاطر کمال و ویژگی‌ای که در معطی - دهندهٔ شیء - وجود دارد مراد آن است که مطلوبیت یا ضرورت عدالت گاهی تنها به سبب ویژگی‌هایی است که فاعل عدالت دارد، و چنین نیست که طرف مقابل استحقاق یا سزاواری متقدم بر فعل عادلانه داشته باشد؛ مثل ضرورت مراعات عدالت از سوی خداوند در آفرینش و ربوبیت، که ناشی از کمالات وجودی بی‌انتهایی است که در حضرت حق یافت می‌شود، و گر نه هیچ‌کس نه در ابتدا و نه به واسطهٔ انجام کاری حقی بر او پیدا نمی‌کند تا لازم باشد به خاطر مراعات آن حق، چیزی به او داده شود (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۷). اما گاهی مطلوبیت یا ضرورت عدالت به واسطهٔ ویژگی یا حیثیتی است که در شخص گیرنده وجود دارد و یا کسی که عدالت برای او صورت می‌گیرد، فارغ از حیثیت‌ها و ویژگی‌هایی که در فاعل عدالت یافت می‌شود.

دفاع از این تبیین مجال وسیع‌تری می‌طلبد؛ اما در مقایسه با تعاریف دیگر عدالت، دارای ویژگی‌هایی است؛ همچون: بدهاقت اولیه، سازگاری روشن با واقع‌گرایی، همنوایی با اخلاق، استفاده نکردن از مفاهیم بحث‌برانگیز و مبهم و مانند آن. همین ویژگی‌ها آن را از سایر تعاریف عدالت متمایز می‌سازد.

ملازمهٔ عدالت و پیشرفت از منظر قرآن

تحلیلی که از پیشرفت بیان گردید، این بود که شیء به گونه‌ای متحول گردد که آثار متوقع از طبیعت آن نمایان شده و با سایر اجزا و بخش‌های عالم، که در ارتباط با آن هستند نیز سازگار باشد. همچنین در تعریف عدالت به اینجا رسیدیم که آنچه را به لحاظ واقعیت حاکم بر عالم هستی، به یک شیء تعلق دارد، نباید از آن سلب کرد. اکنون می‌گوییم: رابطهٔ مفهومی این دو تعریف به گونه‌ای است که نمی‌توان برای یک شیء پیشرفت را فرض کرد و استعدادی از آن را در نظر گرفت که به نحوی سازگار با دیگر موجودات مرتبط با آن، بالفعل می‌شود، اما تحقق عدالت را در آن از جهتی که پیشرفت نموده است، فرض نکرد؛ زیرا:

از یک سو، پیشرفتی که مستلزم بی‌عدالتی باشد، نمی‌تواند پیشرفت باشد؛ چه اینکه پیشرفت طبق تعریفی که از آن ارائه شد، به معنای حرکت و تحول شیء در جهت بالفعل ساختن استعدادهای طبیعی خود، به نحو سازگار با اشیای پیرامون و مرتبط با اوست، و اگر فرض شود که بالفعل شدن استعدادهای طبیعی شیئی مستلزم این باشد که آنچه باید به چیزی داده شود، اعطا نشود، برابر با این خواهد بود که آنچه به لحاظ طبیعی تحقق آن مطلوب است، به لحاظ طبیعی، تحقق آن مطلوب نیست، و این ممکن نیست. به تعبیر دیگر، اگر رسیدن و تحول A به $A1$ تحت معنای پیشرفت و بالفعل شدن استعدادهای طبیعی A به نحو سازگار با دیگر اشیای مرتبط با آن باشد، همچنین اینکه اعطای b به B به لحاظ طبیعت و قواعد حاکم بر طبیعت عالم، وجودی مطلوب بوده و مصداقی از عدالت باشد، ممکن نیست که وصول A به $A1$ مستلزم یا ملازم عدم اعطای b به B باشد؛ زیرا اگر بپذیریم که تحول A به $A1$ مصداقی از پیشرفت است، بدان معنا خواهد بود که رسیدن A به $A1$ به لحاظ شرایط حاکم بر طبیعت، مطلوب است، و اگر این تحول مستلزم یا ملازم عدم اعطای b به B باشد، بدان معنا خواهد بود که شرایط حاکم بر طبیعت اقتضا می‌کند که b به B اعطا نشود و این یعنی اینکه اعطای b به B تحت شرایط حاکم بر طبیعت مطلوب نیست، و حال آنکه فرض شد که اعطای b به B مصداقی از عدالت بوده و بر اساس شرایط حاکم بر طبیعت مطلوب است. در نتیجه، اعطای b به B ، هم مطلوب است (چون مصداقی از عدالت است) و هم مطلوب نیست (چون در فرض رسیدن A به $A1$ و مطلوبیت آن، b به B نباید اعطا شود. پس اعطای b به B با این فرض مطلوب نیست). بنابراین، امکان ندارد که پیشرفت مستلزم بی‌عدالتی باشد.

از سوی دیگر، چیزی که مصداق بی‌عدالتی است، نمی‌تواند در عین حال، مصداق پیشرفت نیز باشد. به تعبیر دیگر، نمی‌توان از راه بی‌عدالتی پیشرفت را تحصیل کرد؛ زیرا وقتی فرض می‌شود که به لحاظ طبیعت و قواعد حاکم بر عالم وجود، باید b به B اعطا گردد، لیکن به هر علت b به B اعطا نمی‌شود، B از بالفعل شدن استعداد طبیعی خود، یعنی رسیدن به حالت $B1$ (داشتن b) منع می‌شود. بنابراین، چیزی که مصداق بی‌عدالتی است، نمی‌تواند مصداق پیشرفت - که به معنای بالفعل شدن استعدادهای طبیعی یک شیء به نحو سازگار با دیگر اجزای عالم هستی است - باشد.

انکون با توجه به این تحلیل، باید گفت: هر سیر تحولی که در آن عدالت وجود نداشته باشد، نمی‌تواند مصداق پیشرفت باشد و به همان اندازه‌ای که در آن بی‌عدالتی تحقق یافته، لازم است که تحول جدید و منطبق با عدالت در آن روی دهد. به تعبیر دیگر، پیشرفت دقیقاً به همان اندازه که منطبق با عدالت است، می‌تواند پیشرفت باشد. شاید معنای این آیه شریفه از قرآن کریم که می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) نیز همین باشد که سعادت، امن و اهتدا در زندگی واقعی انسان، به داشتن ایمان و اجرای عدالت در همه عرصه‌های زندگی است، و به هر اندازه که در دام ظلم قرار بگیریم، از امن، سعادت و اهتدا بی‌بهره خواهیم بود.

نتیجه گیری

رسیدن به تمدن نوین انقلاب اسلامی در گرو عبور از گذرگاه سخت پیشرفت توحیدی است. اما هنگامی که سخن از پیشرفت به میان می آید تازه داستان شروع می شود که اساساً پیشرفت چیست؟ چگونه می توان پیشرفت کرد؟ معیار تشخیص پیشرفت چیست؟ و... این مقاله تلاشی است هرچند ناچیز برای یافتن پاسخ این پرسش که آیا می توان تحلیلی از آیات شریفه قرآن برای واشناسی ماهیت پیشرفت و ارکان و مقومات آن ارائه داد؟

نگارنده با تمهید مقدماتی، از طریق تحلیل عقلانی ظواهر برخی آیات، به این نتیجه رسید که از نگاه قرآن کریم، پیشرفت در یک شیء یا جنبه‌ای از آن بدین معناست که شیء به گونه‌ای متحول گردد که آثار متوقع از طبیعت آن نمایان شده و با سایر اجزا و بخش‌های در ارتباط با او سازگار باشد. این مفهوم از پیشرفت با سه مفهوم اساسی «عقلانیت»، «معنویت» و «عدالت» ملازمه دارد؛ چنانکه هریک از این سه مفهوم نیز در معنای قرآنی خود ملازم با دو دیگر است.

«عقلانیت» در این مقاله، مرادف خاستگاه‌ها و فرایندهای اندیشه‌ای حاکم بر یک رفتار، طرح، ساختار و برنامه، اعم از اینکه فردی یا اجتماعی باشد، قرار گرفت. پیشرفت به معنای مزبور، با عقلانیت به این معنا در همه سطوح آن ملازمه دارد.

«معنویت» در این نوشتار، بر اساس آیات شریفه قرآن به محوریت ایمان، اتقاف، و ارتباط با خداوند سبحان در زندگی تعریف شد. سپس نشان داده شد که طبق آیات قرآن کریم، اگر این معنا در مسیر پیشرفت حضور داشته باشد عالم طبیعت استعدادهای خیر خود را در قالب برکت به انسان مؤمن ارزانی خواهد داشت و اگر این معنا در مسیر پیشرفت حضور نداشته باشد، سیر تحولی جامعه هرگونه که باشد، نمی‌تواند پیشرفت باشد.

در بخش مربوط به عدالت نیز ضمن ارائه تعریفی نو از عدالت گفته شد که هر فاعلی که دادن شیئی از جانب او به شیء یا فرد دیگر واقعاً مطلوب است، نباید در اعطای آن شیء کوتاهی کند. این تحلیل از عدالت دو نوع مهم از عدالت (یعنی: عدالت ضروری و عدالت مطلوب ولی غیرضروری) را پوشش می‌دهد. رابطه مفهومی این تعریف از عدالت و با تحلیلی که از پیشرفت ارائه شد، به گونه‌ای است که نمی‌توان برای شیئی پیشرفت را فرض نمود، اما تحقق عدالت را در آن شیء از جهتی که پیشرفت کرده است، فرض نکرد.

«پیشرفت» در معنای قرآنی خود، در هر مرحله یا عرصه‌ای از عرصه‌های آن، متوقف بر تحقق این سه رکن است و بدون تحقق هر یک از این سه معنا، نمی‌توان سیر تحولی را پیشرفت قلمداد نمود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ابن منظور، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۸۱، «لز عقل ابزاری تا عقل قدسی»، *علوم سیاسی*، ش ۱۹، ص ۷-۱۶.
- ثابت، عبدالحمید و همکاران، ۱۳۹۴، *ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام*، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
- خاتون آبادی، احمد، ۱۳۸۴، *جنبه‌هایی از توسعه پایدار*، اصفهان، جهاد دانشگاهی.
- رحیم‌پور ازغدی، حسن، ۱۳۸۷، *عقلانیت*، تهران، موسسه اندیشه معاصر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالمدینه.
- زیبایی، حسن، ۱۳۹۰، *مطالعه‌ای درباره نسبت ماهوی پیشرفت و عدالت؛ پیشرفت به مثابه عدالت، خردنامه عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران، همشهری.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، کتاب.
- دورینا، آبرتو واگز و مسعود محمدی، ۱۳۷۴، *فقر، پیشرفت و توسعه*، تهران، وزارت امور خارجه.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد، ۱۳۹۱، *شرح اصول کافی*، تهران، مکتبه المحمودی.
- ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه*، بیروت، دار إحياء التراث العربیه.
- لبخندق، محسن، ۱۳۸۹، «تبیین جوهر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، در: *مجموعه مقالات نخستین همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ملکی فر، عقیل، ۱۳۸۵، *القبای آینده پژوهی*، تهران، اندیشکده صنعت و فناوری.
- ولفگانگ، زاکس، ۱۳۷۷، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی، تهران، مرکز.
- Mazzeo, Joseph Antony, 1967, *Renaissance revolution the remarking of European thagout*, oxford.
- Shanin, Teodor, 1998, The Idea of progress, The past Readers vol 20.
- Tjivikuae, Tjama, 2005, *The concept of progress in different cultures*, University of windhoek Navabia.
- De Benoist, Alain, 2008, A Brief History of The occident Quarterly, Vol.8.No.1.
- Iggers ,Georg G, 1965, The Idea of Progress: A Critical Reasesment American History Review Vol. 71. No 1.

معیارها و شاخص‌های تأمین و تخصیص بودجه دولت اسلامی

محمدجمال خلیلیان اشکذری / دانشیار گروه اقتصاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ m_khalil411@yahoo.com
 سیدحمید جوشقانی نائینی / دانش‌پژوه دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ دریافت:
 mirsadry@gmail.com ۱۳۹۵/۱۱/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۸

چکیده

ارزیابی بودجه دولت اسلامی نیاز به معیارهای کلی و شاخص‌های کمی دارد تا به وسیله آنها، بتوان برنامه تدوینی را نسبت به برآورد اهداف نظام اسلامی و رفع موانع توسعه و پیشرفت ارزیابی کرد. مقاله با استفاده از روش «تحلیلی» به دنبال تبیین معیارها و شاخص‌های تدوین و ارزیابی بودجه دولت اسلامی است. بر اساس یافته‌های مقاله، معیارها و شاخص‌های بودجه مطلوب دولت اسلامی در دو حوزه تأمین و تخصیص منابع قابل ارائه است. بهینگی استفاده از منابع طبیعی، عدالت در تأمین منابع از طریق مالیات، کارایی نظام مالیاتی، ثبات و پایداری منابع درآمدی، شفاف بودن منابع درآمدی و تطابق با شرع، معیارهای پیشنهادی مقاله در بخش تأمین منابع بودجه است. معیارهای بودجه مطلوب دولت اسلامی در بخش تخصیص نیز شامل رعایت مصالح عمومی، کارایی و بهره‌وری و عدالت در توزیع منابع می‌شود. برای سنجش معیارهای مزبور شاخص‌هایی در مقاله پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: بودجه، دولت اسلامی، شاخص، تأمین منابع بودجه، تخصیص بودجه.

طبقه‌بندی JEL: H6 H6 P4

با توجه به آمار مربوط به عملکرد بودجه در چند دهه اخیر و وضعیت اقتصاد ایران، می‌توان به این نتیجه رسید که درآمد حاصل از صادرات نفت به صورت بهینه در اقتصاد ایران به کار گرفته نشده است؛ زیرا هیچگاه درآمد بالای نفتی رشد اقتصادی مطلوبی به دنبال نداشته و این نشان می‌دهد از درآمد نفت به طور صحیح استفاده نشده است؛ زیرا اگر درآمدهای نفتی به‌عنوان ثروت ملی، تبدیل به سرمایه می‌گردید و در جهت رشد و تقویت تولید داخل به کار گرفته می‌شد نرخ بیکاری همواره دو رقمی نبود. نرخ بیکاری بالا، برخلاف تصور، معمولاً با درآمد نفتی رابطه مستقیم داشته است.

از سوی دیگر، نرخ تورم بالا، که در اقتصاد ایران ساختاری است، از علل اصلی اش رشد نقدینگی بالاست و بهره‌وری پایین، به ویژه در خصوص سرمایه، به معنای استفاده نادرست از پول نفت در راه‌اندازی طرح‌های عمرانی و یا نیمه‌تمام‌رها کردن آنهاست. به بیان دیگر، نسبت هزینه‌های جاری به کل بودجه، تقریباً ۷۵ درصد بوده که در جهت حفظ وضعیت موجود است، درحالی‌که هر قدر این عدد کوچک‌تر باشد نشانگر آن است که دولت بیشتر می‌تواند هزینه‌های عمرانی و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای داشته باشد.

با بررسی منابع درآمدی بودجه می‌بینیم که نسبت مالیات به کل تولید، در کشورهای توسعه‌یافته بالای ۱۵ درصد است؛ اما در ایران حدود ۶ درصد است. بالا بودن این شاخص در کشورهای مذکور، نشانگر عدم وابستگی آنها به منابع مالی ناپایدار، مثل استفاده از درآمدهای حاصل از صادرات نفت است. توضیح بیشتر آنکه نسبت مالیات به مخارج دولت در کشورهای توسعه‌یافته، بالای ۷۰ درصد بوده و در ایران قریب ۳۵ درصد است که نشان می‌دهد درآمد دولت بیشتر به نفت وابسته است، نه مالیات. نسبت درآمدهای نفتی به مخارج دولت نشان می‌دهد نیمی از درآمد دولت از طریق نفت تأمین می‌شود (باقری، ۱۳۹۲، ص ۲-۴).

نکته قابل توجه درباره سهم بخش‌های گوناگون اقتصاد کشور آن است که بخش خدمات با وجود توسعه پایین اقتصاد، بخش بزرگی را به خود اختصاص داده که نشان از بیمار بودن اقتصاد کشور دارد؛ زیرا در اقتصاد ایران، هنوز صنعت و کشاورزی به بهره‌وری مطلوب و مطابق با استانداردهای کشورهای توسعه‌یافته نرسیده و رشد بخش خدمات هماهنگ با رشد بخش‌های تولیدی نبوده است. به عبارت دیگر، توسعه بخش خدمات در کشورهای توسعه‌یافته به سمت خدماتی بوده که تکمیل‌کننده حلقه بین بخش صنعت و تولید با بخش مصرف است، درحالی‌که در اقتصادهایی مثل اقتصاد ایران، بخش خدمات به خدمات موسوم به «دلالی» سوق داده شده که موجب زیاد شدن فاصله بین بخش تولید و مصرف و افزایش هزینه‌هاست.

دقت در نتایج مذکور ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که تدوین بودجه سالانه از نظر منابع درآمدی و کیفیت تخصیص آنها، نیاز به بازنگری جدی دارد تا ابزاری برای تحقق اهداف نظام اسلامی بوده و قادر باشد موانع توسعه و پیشرفت را از سر راه جامعه اسلامی بردارد. در این زمینه، مبحث معیارها و شاخص‌های تأمین و تخصیص بودجه دولت اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده که مقاله حاضر در حد ظرفیت خود عهده‌دار آن است.

پیشینه تحقیق

دربارۀ بودجه، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است که می‌توان از آنها به‌عنوان منابع عام تحقیق استفاده کرد. برای نمونه، اسفندیار فرج‌وند در کتاب **فراگرد تنظیم تا کنترل بودجه**، آن را ابزار تخصیص منابع محدود بین اهداف رقیب در سازمان‌ها و دولت‌ها معرفی می‌کند. بنابراین، از دیدگاه وی بودجه ابزار تبدیل منابع مالی به اهداف انسانی است. **اسدالله مهرآرا** در کتاب **بودجه‌ریزی دولتی در ایران و ابراهیم عباسی** در کتاب **بودجه‌ریزی نوین در ایران (اصول، مراحل و روش‌ها)** و محمد کردبچه در کتاب **نظام بودجه‌ریزی**، دربارهٔ تاریخچه بودجه‌ریزی، سیر تدوین بودجه، مبانی بودجه‌ریزی، اصول، مراحل و روش‌های آن بحث‌هایی را مطرح ساخته، ولی در هیچ‌یک از منابع مذکور دربارهٔ معیارها و شاخص‌های بودجه دولت اسلامی بحث نشده است. تنها منابعی که تا حدی می‌توان آنها را پیشینهٔ خاص این تحقیق دانست، عبارت است از: **حسن آقائظری و گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۹۱)** در کتاب **درسنامهٔ نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی**، و **محمدکاظم صباغی** در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «معیارها و شاخص‌های تدوین بودجه در اسلام» (۱۳۹۱) و **محمدهادی آزادی** در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد با عنوان «مصارف و معیارهای تقسیم بیت‌المال در اسلام با بررسی تطبیقی بودجهٔ کشور» (۱۳۹۱)، بحث مذکور را با نگرش اسلامی مطرح کرده‌اند. ولی چشم‌انداز مباحث در دو مأخذ اخیر، مربوط به بیت‌المال در صدر اسلام است، افزون بر اینکه در هیچ کدام بحث مربوط به معیارها و شاخص‌های تدوین بودجه دولت اسلامی در زمینه تأمین منابع و تخصیص آن، که موضوع این مقاله است، به صورت جامع و کامل مطرح و بررسی نشده است.

تبیین مفاهیم بحث

الف. بودجه

«بودجه» در لغت، به مجموعه درآمدها و هزینه‌های یک کشور، یک وزارت‌خانه، یک اداره، یک مؤسسه و یا شخصی خاص گفته می‌شود (معین، ۱۳۷۹، ص ۶۰۰). واژهٔ «بوژت» (Bouget) در اصل، یک واژهٔ فرانسوی است که به «کیف چرمی که وجوه نقد را در آن نگهداری می‌کردند» گفته می‌شده است. به همین سبب، در انگلیس، کیف چرمی که محتوی صورت درآمدها و مخارج دولت بود و وزیر دارایی آن را با خود به مجلس می‌آورد، «باجت» نامیده شد. به تدریج، اصطلاح بودجه به محتویات آن کیف اطلاق شد. بعدها، که صورت‌های مزبور در یک صورت واحد گنجانده شد، این صورت به نام «باجت» (در انگلیس) و «بودجه» (در فرانسه) نامیده شد و در سایر زبان‌ها نیز همین کلمه به کار برده شد (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۲۱).

بودجه به شکل نوین آن، بعد از حکومت‌های پارلمانی به وجود آمد و همین سبب شد تا به تدریج، درآمدها و هزینه‌های دولت در سندی تنظیم شد و تصویب آن در مجلس ضرورت پیدا کرد، تا آنجا که در قرن ۱۹ اراده قانونگذار در تنظیم و اجرای بودجه از ضروریات دموکراسی کلاسیک شناخته شد (قدیری اصلی، ۱۳۶۶، ص ۵۳۰).

با جمع‌بندی مجموعه تعاریف، می‌توان گفت:

بودجه کل کشور برنامه مالی دولت است که برای یک سال مالی تهیه و حاوی پیش‌بینی درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار و برآورد هزینه‌ها برای انجام عملیاتی است که منجر به نیل سیاست‌ها و هدف‌های قانونی می‌شود (فرزب، ۱۳۷۶، ص ۶۳).

بر اساس قانون اساسی، بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود، از سوی دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد... (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۵۲ و ۵۳).

ب. معیار

«معیار» در لغت، به اندازه، پیمان، ترازو، سنگ محک (معین، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۲۴۶) و وسیله سنجش اشیا (اللبنانی و خوری، ۱۸۸۹، ج ۲، ص ۸۵۲) معنا شده است. همچنین به نمونه یا الگوی پذیرفته شده نیز «معیار» گفته می‌شود. به بیان دیگر، «معیار» چیزی است که به عنوان پایه و اساس کار، مورد توافق عموم قرار گرفته است. در بسیاری از حالات نیز کلمه «معیار» مترادف با «ملاک» است و در امور غیرحسی به کار می‌رود. در این تحقیق، ملاک و معیار حکم، به معنای ضابطه وجودی تحقق آن است.

ج. شاخص

«شاخص» در لغت، به معنای برآمده، مرتفع و بلند است (معین، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۹۹۳). به‌طور کلی، از شاخص به عنوان تعیین‌کننده و ارزیابی‌کننده یک صفت و یا حالت و وضعیت در رابطه با موضوع مورد سنجش استفاده می‌شود. به بیان دیگر، معیار، بیانگر ملاک و ضابطه وجود حکم یا ویژگی خاص نسبت به موضوع بحث است و به زبان فقهی، بیانگر حکمت حکم است. ولی «شاخص» این ویژگی را به صورت کمی می‌سنجد. برای مثال، عدالت، شفافیت و ثبات و پایداری از معیارهای تأمین منابع درآمدی بودجه مطلوب دولت اسلامی است که می‌توان برای ارزیابی و سنجش هر یک، شاخص‌هایی را طرح کرد که در مقاله خواهد آمد.

د. تأمین و تخصیص

این دو اصطلاح در نظام بودجه‌ریزی، محوری‌ترین مفاهیم را تشکیل می‌دهد. گاهی نیز با عبارت «تجهیز و تخصیص بودجه یا درآمد» و «هزینه دولت» از آن تعبیر می‌شود.

به هر حال، منظور از «تأمین» منابع مالی است که از راه‌های گوناگون جذب می‌شود و در اختیار سازمان یا نهاد مشخصی قرار می‌گیرد تا آن را برای اهداف معین تخصیص دهد. تأمین یا تجهیز منابع در نظام بودجه‌ریزی کل کشور شامل روش‌های گوناگونی از جمله اخذ مالیات، فروش خدمات دولت، فروش نفت خام و مواد خام منابع طبیعی، انتشار اوراق مشارکت و نشر اسکناس است. منظور از «تخصیص» نیز منابع مالی اختصاص داده شده به هر

قسمت از نیازهای مصرفی و سرمایه‌گذاری، شامل خدمت‌رسانی، انجام وظایف و برنامه‌های پیش‌بینی شده، ایجاد و تقویت و تکمیل زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که باید در بازه زمانی مشخص انجام گیرد و در تخصیص موضوعاتی همچون هزینه‌های جاری و زیربنایی و نیز هزینه‌های پیش‌بینی نشده در نظر گرفته می‌شود (ر.ک: علوی طبری، ۱۳۸۱، ص ۵۸-۸۰).

معیارها و شاخص‌های بودجه دولت اسلامی

معیارها و شاخص‌های بودجه مطلوب نظام اسلامی را می‌توان در دو بخش «تأمین بودجه» و «تخصیص» آن دنبال کرد. شایان ذکر است که برخی از معیارها، مثل «عدالت» در هر دو بخش تأمین و تخصیص بودجه مشترک است که به علت اختلاف شاخص‌های مطرح در ذیل آنها، در هر قسمت به تناسب موضوع توضیح داده می‌شود. قبل از ورود به این بحث، لازم به ذکر است که در کتاب‌های مربوط به بودجه و بخش عمومی، نزدیک‌ترین عنوان به بحث مذکور «اصول صحیح تدوین بودجه» است که عبارت است از: جامعیت و انضباط، قانونمندی، انعطاف‌پذیری، قابلیت پیش‌بینی، اعتراض‌پذیری، درستی، اطلاعات، شفافیت و پاسخ‌گویی (عباسی، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۵۸). برخی اصول سه‌گانه وحدت بودجه، شمولیت یا تفصیل بودجه و تعادل در بودجه را به اصول مذکور افزوده‌اند (دادگر، ۱۳۸۶، ص ۳۱۴-۳۱۶).

این اصول از نظر فنی و منطقی قابل قبول است؛ اما بحث درباره معیارها و ضوابط حاکم بر بودجه‌ریزی مطلوب در دولت اسلامی و شاخص‌های آن است که در ادامه خواهد آمد.

الف. معیارها و شاخص‌های تأمین بودجه

تأمین منابع بودجه به‌طور عمده، از دو روش کلی و متمایز صورت می‌پذیرد:

- درآمد حاصل از منابع و ثروت‌های طبیعی؛

- درآمدهای مالیاتی (اعم از مالیات‌های شرعی به حکم اولی همچون خمس، و زکات و مالیات‌های وضع شده از سوی حکومت اسلامی). البته خراج (درآمدهای حاصل از زمین‌های مفتوح‌العنه) و جزیه در صدر اسلام جزو منابع درآمدی بودجه بوده است، ولی در زمان حال، ما دیگر چنین درآمدهایی برای دولت اسلامی وجود ندارد (آزادی، ۱۳۹۱).

لازم به ذکر است که بحث این مقاله درباره معیارها و شاخص‌های تأمین و تخصیص بودجه دولت اسلامی در نوع دوم از مالیات‌های مذکور است؛ زیرا درباره قسم اول، احکام شرعی برگرفته از آیات و روایات، بحث مذکور را از جوانب گوناگون روشن ساخته و در کتب فقهی، مفصل از آنها بحث شده است. معیار وجوب پرداخت در زکات، رسیدن به حد نصاب، و محل تعلق و مصرف آن نیز مشخص گردیده است. همچنین در خمس، شرایط وجوب آن و میزان و موارد مصرف آن معین شده است (ر.ک: منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۲ق و ۱۴۰۹ق (الف)؛ بهاروند و مؤمن

قمی، ۱۳۹۴). نکته مهم در خصوص این دو، آن است که به‌عنوان دو منبع درآمدی بودجه حکومت اسلامی بدان‌ها توجه شود به گونه‌ای که صرف آن در چارچوب شرع و مصالح جامعه اسلامی از اختیارات ولی فقیه جامع‌الشرائط به‌عنوان حاکم اسلامی می‌باشد (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق (ب)، ج ۶، ص ۳۱۳ و ج ۸، ص ۴۱). بنابراین، شاخص اصلی مورد نظر در تأمین منابع درآمدی بودجه، در این بخش تطابق با شرع است.

معیار

بخش



جدول ۱: معیارهای بخش تأمین منابع درآمدی بودجه دولت اسلامی

۱. تطابق با شرع

مهم‌ترین معیار و ضابطه مطلوب بودن بودجه دولت اسلامی مطابقت با شرع است؛ زیرا اساسی‌ترین مسئولیت و وظیفه حکومت اسلامی اجرای احکام و مقررات اسلامی، ترویج معارف اسلامی، و اخلاق و فضایل انسانی در جامعه است، و این مهم بدون تدوین و اجرای لایحه بودجه مطابق با آموزه‌های اسلامی ممکن نیست. از این‌رو، ردیف‌های بودجه از حیث تأمین منابع و تخصیص آن، باید در جهت ایفای مسئولیت مذکور باشد. همان‌گونه که اسلام برای افراد جامعه اسلامی کسب درآمد از راه‌های باطل، فساد و فحشا را ممنوع و حرام کرده، تأمین منابع درآمدی بودجه از راه‌های مذکور نیز بر دولت اسلامی ممنوع است.

ضرورت این معیار در کنار معیار «کارایی» و «عدالت» را این‌گونه می‌توان توضیح داد که اولاً، همان‌گونه که درباره مالیات‌های اسلامی خمس و زکات بیان شد، «تطابق با شرع» معیار اصلی در این زمینه است. ثانیاً، معیار «عدالت»، «کارایی»، «بهینگی استفاده» و «شفافیت» صرفاً بیانگر لزوم مراعات آنها از جهت اقتصادی است. در این صورت، با در نظر گرفتن معیارهای «عدالت»، «کارایی» و «شفافیت»، می‌توان به طور عادلانه، کارا، بهینه و با شفافیت کامل اطلاعاتی، از مراکز تولید مشروبات الکلی و فحشا یا کالاهای وارداتی قاچاق مالیات گرفت؛

همان‌گونه که می‌توان از کارخانه‌های تولید فولاد درآمد کسب کرد. روشن است که معیارهای مذکور هر دو نمونه را تأیید می‌کند؛ زیرا معیارهای مذکور به خودی خود، نسبت به ارزش‌های دینی خنثا هستند. از این رو، در نظر گرفتن معیار «تطابق با شرع» ضروری است تا تأمین منابع بودجه از راه اول را رد کند.

برای ارزیابی معیار مذکور در بودجه، سه شاخص پیشنهاد می‌شود:

الف. میزان تطابق مواد و تبصره‌های بودجه با عموماًت شریعت و احکام فقهی؛

ب. میزان هماهنگی مواد و تبصره‌های بودجه با اهداف نظام اسلامی؛

ج. میزان هماهنگی با سیاست‌های ابلاغی ولی فقیه و اسناد بالادستی.

لازم به ذکر است که بر اساس آموزه‌های اسلامی، مصرف منابع تحت اختیار دولت در راه‌های غیرمشموع (مثلاً در جهت اهداف حزبی و شخصی و...) تضييع آنها محسوب می‌شود.

جدول ۲. تطابق با شرع

شاخص	معیار	بخش
میزان تطابق مواد و تبصره‌های بودجه با عموماًت و احکام فقهی	تطابق با شرع	تأمین بودجه
میزان هماهنگی مواد و تبصره‌های بودجه با اهداف نظام اسلامی		
میزان هماهنگی با سیاست‌های ابلاغی ولی فقیه و اسناد بالادستی		

۲. عدالت در تأمین منابع

یکی از معیارهای مهم بودجه مطلوب برای دولت اسلامی، عادلانه بودن آن است. خداوند متعال به صورت کلی و نسبت به همه امور، اعم از رفتارها و سیاست‌گذاری‌ها، در سطح فرد یا جامعه، به رعایت عدالت فرمان می‌دهد و هفتمین پیشوای معصوم اجرای آن را در میان مردم مایه استغنا و بی نیازی همگان می‌داند (نحل: ۹۰؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۴).

رعایت این معیار در هر دو بخش «تأمین» و «تخصیص» بودجه لازم است. در خصوص بحث از «تأمین بودجه»، شاخص‌های سنجش کمی میزان عدالت در بخش تأمین منابع درآمدی بودجه از طریق طبیعی و ثروت‌های اولیه عدالت بین نسلی و از راه مالیات عبارت است از: «همگانی بودن مالیات»، «اعمال نرخ یکسان در شرایط مساوی»، و رعایت توان مالی مؤدی مالیات.

الف. عدالت بین نسلی

تأمین منابع بودجه اگر از طریق ثروت‌های طبیعی و معادن (انفال) صورت گیرد، معیار اصلی‌اش رعایت عدالت بین نسلی است، و در صورتی این معیار رعایت می‌شود که بهره‌برداری از این منابع از نظر کمیت و کیفیت به خاطر تأمین مصلحت جامعه باشد. براین اساس، کمیت و کیفیت بهره‌برداری باید با تزییع و اسراف همراه نباشد و نه تنها مصالح و منافع نسل کنونی بلکه نسل‌های آینده نیز رعایت شود. به عبارت دیگر، از عدالت بین نسلی غفلت نشود (فراهانی، ۱۳۸۶).

ب. همگانی بودن مالیات

منظور گرفتن مالیات از همه کسانی است که توان و شرایط لازم پرداخت را دارند. براین اساس، برای سنجش کمی این شاخص، دو نماگر ذیل قابل استنباط است:

۱. درصد فرار مالیاتی را می‌توان به‌عنوان شاخصی برای سنجش کمی عدالت در جمع‌آوری مالیات‌ها در نظر گرفت.

۲. نسبت معافیت‌های مالیاتی به کل درآمدهای مالیاتی؛ هر قدر این شاخص به سمت صفر میل کند حکایت از برقراری معیار عدالت بیشتر در جمع‌آوری مالیات‌ها دارد.

ج. اعمال نرخ یکسان در شرایط مساوی

از نماگر ذیل برای سنجش کمی عدالت در جمع‌آوری مالیات‌ها از حیث اعمال نرخ یکسان در شرایط مساوی می‌توان استفاده کرد:

«میزان اعمال نرخ‌های گوناگون و تبعیض آمیز در شرایط مساوی»؛ روشن است که هر قدر درصد اعمال نرخ‌های گوناگون و تبعیض آمیز در شرایط مساوی بالاتر باشد، نظام مالیاتی و تأمین منابع بودجه از این راه، از عدالت دورتر می‌گردد.

د. رعایت توان مالی مؤدی مالیات

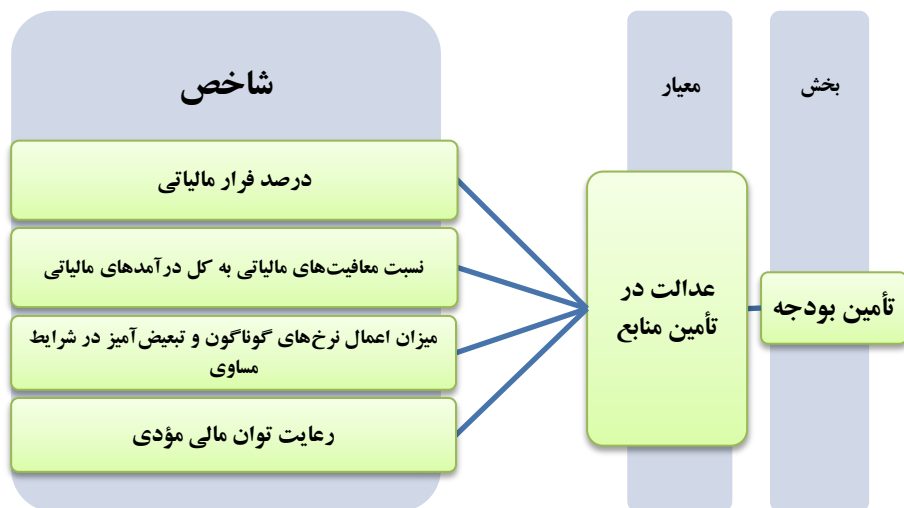
توجه به معیار «عدالت» ما را ملزم به رعایت توان مالی مؤدی مالیات به‌عنوان شاخصی دیگر می‌گرداند. حضرت علیؑ ضمن سفارش به مراعات رفق و مدارا و دوری از خشونت در انجام مأموریت اخذ مالیات، خطاب به یکی از مأموران جمع‌آوری خراج (مالیات) می‌فرماید: «مبادا کسی را در طلب درهمی تازیانه بزنی... ما مأموریم که به اندازه طاققت ایشان بگیریم» (ابن قدامه، بی‌تا، ص ۵۳۷). آن حضرت در سخنی دیگر، خطاب به مأموران جمع‌آوری مالیات فرمودند: «رحم کنید تا مورد رحمت قرار گیرید، و خلق الله را نیازارید و بیش از طاقتشان بر آنان تکلیف نکنید» (نهج البلاغه، بی‌تا، ص ۷۶۱)

در راستای تحقق «عدالت»، جلب همکاری و رضایت مؤدیان از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا اداره مالیاتی یک کشور نشان‌دهنده یک نظم نهادی است که شهروندان بر اساس آن، وظایف خود را نسبت به دولت انجام می‌دهند بدین‌رو، باید مؤثر و کارا باشد. اداره مالیاتی وقتی «مؤثر» است که به سطح بالایی از تمکین در میان شهروندان دست یابد، و هنگامی «کارا» است که هزینه اداره یک سازمان مالیاتی حداقل باشد. از این‌رو، نظام خودارزیابی از یک مبنای عقلی و منطقی برخوردار است (نظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۶۲-۶۳).

براین‌اساس، توجه به شرایط واقعی و عینی و مبنا قراردادن محاسبات کارشناسی، از یک سو، نمود سیاست مراعات، و از سوی دیگر، جلوه سیاست اعمال رفق و مدارا در اخذ مالیات است (فخار طوسی، ۱۳۸۰).

یکی از مسائلی که در کشور ما توزیع درآمد و ثروت را از عدالت دور ساخته و در بسیاری از سال‌ها با اهدافی همچون تشویق صادرات غیرنفتی مطرح شده، اما در واقع به‌عنوان ابزاری برای کسب درآمد بیشتر توسط دولت‌های مختلف در لویح بودجه اعمال شده، تضعیف پول ملی بر اثر افزایش نرخ ارز بوده است. این امر در بودجه سال ۱۳۹۶ نیز وجود داشت. کاهش ارزش پول ملی یکی از نقاط ضعف بودجه این سال است و این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که دولت به خاطر تأمین کسری بودجه، انگیزه‌های برای تقویت ارزش پول ملی ندارد؛ زیرا با فرض اینکه سهم دولت از منابع حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی در سال جاری ۳۳ میلیارد دلار است، با نرخ ۲/۹۹۷ تومان به ازای هر دلار (نرخ رسمی سال ۱۳۹۵)، سهم دولت در بودجه ۹۸/۹۰۱ میلیارد تومان می‌شود؛ ولی با ارز ۳/۳۰۰ تومانی (نرخ رسمی سال ۱۳۹۶) سهم دولت به ۱۰۸/۹۰۰ میلیارد تومان افزایش می‌یابد که اختلاف آن ۹/۹۹۹ میلیارد تومان است؛ اما این افزایش افزون بر اثر منفی بر توزیع درآمد و ثروت در جامعه، منجر به افزایش هزینه‌های تولید نیز می‌شود.

جدول ۳. معیار عدالت در تأمین منابع درآمدی بودجه از طریق مالیات



۳. کارایی

سومین معیار مهم در ارزیابی منابع درآمدی بودجه، «کارایی» است که در دو بخش «بهره‌برداری کارا از منابع طبیعی» و «کارایی نظام مالیاتی» قابل بحث است. برای سنجش میزان آن، می‌توان از شاخص‌های ذیل استفاده کرد:

الف. استفاده بهینه از منابع

تأمین منابع بودجه اگر از طریق ثروت‌های طبیعی و معادن (انفال) صورت گیرد، شاخص آن بهینگی استفاده از منابع طبیعی در جهت تأمین مصلحت جامعه است.

با مراجعه به سخنان پیشوایان معصوم^{علیهم‌السلام} در این زمینه، می‌بینیم که ضابطه و معیار مهم و اساسی، که در این زمینه مطرح فرموده و آن را موجب غنا و بقای نعمت دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۳۲۷). «پرهیز از اسراف و تقتیر» (خودداری از افراط و تفریط در بهره‌برداری و مصرف) است و به بیان دیگر، رعایت اقتصاد و میان‌روی دو روی یک سکه است. البته به نوعی نیز می‌توان تعبیر دوم را نتیجه رعایت اولی دانست.

روایات مذکور گرچه درباره میزان استفاده و سطح مصرف افراد است، اما نظر به اهمیت بالاتر این مطلب در سطح جامعه، ملاحظه این معیار در سطح کلان و کلی جامعه و نسبت به بهره‌برداری از منابع طبیعی برای تأمین منابع درآمدی بودجه، از اولویت بیشتری برخوردار است.

مراد از «استفاده بهینه از منابع طبیعی» نیز همان معنای مطرح در اقتصاد است؛ یعنی رفتن به سمت بهترین گزینه با کمترین هدررفت سرمایه. اما بحث درباره تعیین مقدار آن از ظرفیت مقاله خارج است و پژوهش مستقلی را می‌طلبد (ر.ک: خلعتبری، ۱۳۷۲).

برای ارزیابی و سنجش کمی میزان کارایی نظام مالیاتی، می‌توان از شاخص‌های ذیل استفاده کرد:

ب. قابلیت وصول مالیاتی

از جمله شاخص‌های مهم در بحث مالیات، که به کارایی نظام مالیاتی کمک می‌کند، اختصاص ردیف درآمدی به پایه مالیاتی است که قابلیت وصول داشته باشد. به بیان دیگر، دولت برای تأمین بودجه از طریق مالیات، لازم است این توجه را داشته باشد که متعلق مالیات، چیزهایی باشد که ذاتاً قابلیت وصول داشته باشد؛ مثلاً، دولت نمی‌تواند در قبال هوای آزاد قابل استفاده شهروندان مالیات بگیرد. گاهی مالیات، به سببی قابلیت وصول ندارد؛ مثل اخذ مالیات از صنعتی نوپا. از این‌رو، قابلیت وصول منبع درآمدی و یا قابلیت دسترسی به آن، به‌عنوان یکی از شاخص‌های کارایی نظام مالیاتی، قابل طرح است.

اول. میزان جمع مالیات نسبت به میزان قابل وصول

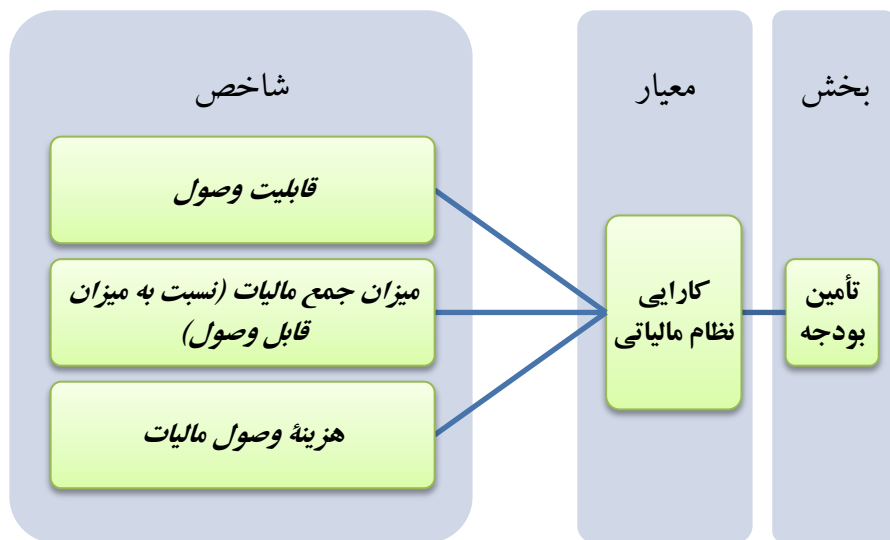
یکی از وظایف دولت اسلامی جمع‌آوری خراج و مالیات برای تأمین هزینه‌های کشور است. این مسئولیت در نامه امام علی علیه السلام به مالک/شتر با عنوان «جباية الخراج» مطرح گردیده است. هر قدر دولتی قادر باشد مقدار جمع‌آوری شده مالیات و دیگر درآمدهای وصولی خود را به مقدار قابل وصول نزدیک کند، به روش کارا تر تأمین منابع بودجه نزدیک‌تر است.

در حال حاضر، نسبت پایین درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی و عدم تحقق درآمدهای مالیاتی مورد انتظار یکی از معضلات جدی اقتصاد ایران است. اکنون نسبت T/GDP در سطح پایینی قرار دارد. پایین بودن این شاخص به سبب عواملی همچون ساختار سنتی سازمان وصول مالیات، فرار مالیاتی، اقتصاد زیرزمینی، پدیده قاچاق، پایین بودن فرهنگ مالیاتی و در نهایت، وجود طیف گسترده‌ای از معافیت‌ها، اعم از معافیت‌های بخشی و دوره‌ای است.

دوم. هزینه وصول مالیات

سومین شاخص قابل طرح برای ارزیابی کارایی نظام مالیاتی، میزان هزینه لازم برای وصول مالیات در دوره معین است. وجود اطلاعات جامع و شفاف و کارایی نظام اداری و حاکمیت قانون از عوامل مهم کاهش هزینه‌های وصول مالیات است و هر قدر هزینه فرار از مالیات افزایش یابد هزینه وصول آن کاهش می‌یابد.

جدول ۴. کارایی نظام مالیاتی



۴. شفاف بودن منابع درآمدی بودجه

شفاف بودن بودجه به‌عنوان یکی از معیارهای بودجه مطلوب برای دولت اسلامی، از دو بعد «تأمین» و «تخصیص»، قابل بررسی است که در این قسمت، به بیان شاخص‌های آن در بحث «تأمین» می‌پردازیم:

الف. درصد درآمدهای واریز نشده به خزانه نسبت به کل منابع درآمدی بودجه

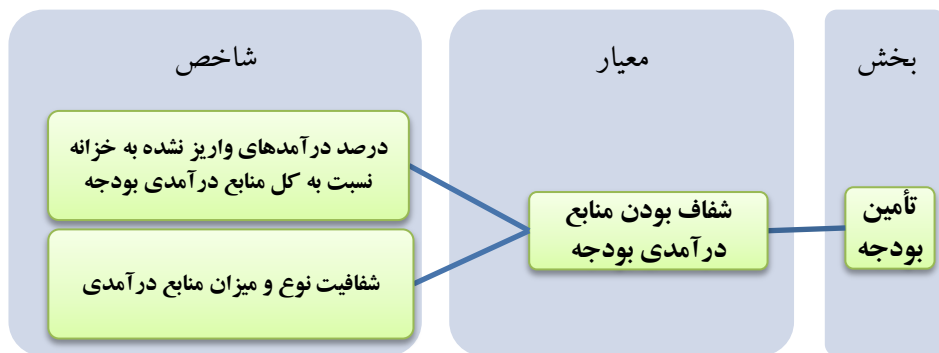
یکی از مشکلات نظام مالی و بودجه‌ریزی ایران در حال حاضر، درآمدهایی است که به خزانه واریز نمی‌شود. برای نمونه، در چند سال اخیر، نمایندگان مجلس شورای اسلامی بارها علیه واردات بنزین توسط دولت، بدون اخذ مجوز لازم از مجلس، اعتراض کردند. اما مسئله‌ای که کمتر مورد بحث قرار گرفته نحوه تأمین منابع مالی برای این واردات چند میلیارد دلاری است. شرکت ملی نفت منابع عظیمی در اختیار دارد که خزانه‌داری از آن مطلع نیست و زیر نظر مستقیم وزیر نفت و رئیس جمهور هزینه می‌شود.

اصلاح نظام بودجه‌ریزی نیازمند شفاف‌شدن محدوده درآمدهای عمومی است. همه شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به دولت باید درآمدهای خود را اعلام کنند. به منظور سنجش کمی میزان شفافیت منابع درآمدی دولت، می‌توان از شاخص «درصد درآمدهای واریز نشده به خزانه نسبت به کل منابع درآمدی بودجه» استفاده کرد.

ب. شفافیت نوع و میزان منابع درآمدی

یکی دیگر از جنبه‌های شفافیت در بخش تأمین، شفافیت در نوع و میزان منابع درآمدی است. وجود چنین شفافیتی منجر به شفافیت در تخصیص نیز می‌شود؛ مثلاً، در صورتی که بدانیم چه میزان از وجوه واریزی به خزانه «زکات» است، آن را در مصارف معین شده شرعی هزینه می‌کنیم.

جدول ۵: شفاف بودن منابع درآمدی بودجه



۵. ثبات و پایداری منابع درآمدی

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مسئولان و برنامه‌ریزان متعهد یک کشور اسلامی، دستیابی به توسعه پایدار و پیشرفت مستمر است. افزون بر منابع مالی لازم برای ایجاد زیرساخت‌ها، با توجه به رشد جمعیت، تأمین نیازهای شهروندان یک کشور، خود مستلزم وجود منابع مالی کافی است. نکته حائز اهمیت در بحث تأمین منابع مالی لازم، پایداری منابع درآمدی است؛ به گونه‌ای که این درآمدها باید قابل اتکا و مستمر باشد، تا

قطع آنها مانعی برای توسعه پایدار کشور پدید نیاورد. در این زمینه، اگر کشور تدابیر و برنامه‌های مدون و مشخصی در این زمینه نداشته باشد به‌طور قطع، روند دستیابی به پیشرفت مطلوب و مورد نظر نظام اسلامی کند گردیده، با مانع مواجه خواهد شد. ثبات و پایداری منابع درآمدی به دولت و سایر نهادهای حکومتی این امکان را می‌دهد که برنامه‌ریزی صحیحی برای چشم‌انداز بلندمدت کشور داشته باشند و مبتلا به روزمرگی، که یکی از آسیب‌ها و نقطه‌ضعف‌های اقتصاد کنونی است، نشوند. براین‌اساس، چون نفت منبع درآمدی باثباتی نیست، اگر قرار باشد مخارج جاری کشور را با درآمد حاصل از فروش نفت تأمین کنیم، این مسئله ما را در تنگناهای متعددی قرار می‌دهد. اقتصاد مقاومتی تنها راه نجات اقتصاد کشور از نوسانات و شوک‌های شدید و بحران اقتصادی است. علاوه بر این لازم است با تبدیل نفت به فرآورده‌های گوناگون، از خام‌فروشی آن خودداری کرده، درآمد صادراتی کشور در این بخش را ارتقا بخشیم.

استقرار یک نظام مالیاتی پایدار یکی از روش‌های کاهش وابستگی به بخش نفت است. البته دستیابی به این هدف با نسبت پایین درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی (حدود ۷ درصد) و عدم تحقق درآمدهای مالیاتی مورد انتظار، امکان‌پذیر نیست. نظام مالیاتی باید متحول شود تا بتوانیم از اقتصاد مبتنی بر نفت رهایی پیدا کنیم. براین‌اساس، به منظور سنجش کمی معیار مطرح شده، می‌توان از شاخص‌های ذیل استفاده کرد:

الف. درصد وابستگی منابع درآمدی بودجه به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز؛

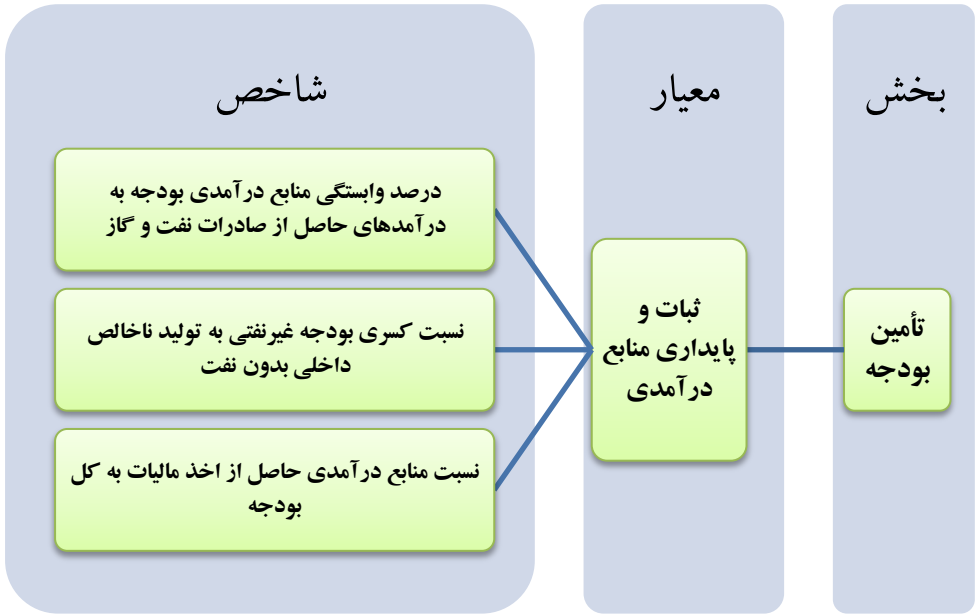
ب. نسبت کسری بودجه غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی بدون نفت نیز یکی از شاخص‌های ارزیابی پایداری مالی در کشورهای نفت‌خیز است (بیات، ۱۳۹۱)؛

ج. نسبت منابع درآمدی حاصل از اخذ مالیات به کل بودجه.

لازم به ذکر است که در شرایط کنونی ایران، هر قدر درصدهای مذکور در نماگر اول و دوم پایین‌تر باشد و در مقابل، نسبت مذکور در نماگر سوم بالاتر باشد، منابع درآمدی بودجه پایدارتر و با ثبات‌تر است.

شایان ذکر است که بررسی این شاخص نسبت به بودجه سال ۹۶ بیانگر ضعف جدی آن است؛ زیرا دولت در این بودجه قیمت دلار را ۳/۳۰۰ تومان و قیمت نفت در هر بشکه ۵۰ دلار برآور کرده است. دولت در این لایحه، درآمد نفت را ۱۱۰ هزار میلیارد تومان و مالیات را ۱۱۲ هزار میلیارد تومان و سقف بودجه را نیز ۳۲۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی کرد، درحالی‌که انتظار این بود که میزان نقش نفت در بودجه بیش از ۲۰ تا ۲۵ درصد نباشد، اما این موضوع محقق نشد؛ زیرا تقریباً میزان تخمینی نفت و مالیات در لایحه بودجه با هم برابر است که علت آن افزایش قیمت نفت و پیش‌بینی ادامه رکود و کاهش درآمد اصناف در سال ۱۳۹۶ است که نتیجه آن عدم تحقق درآمدهای مالیاتی و بنابراین، تکیه بیشتر دولت بر درآمدهای نفتی است.

جدول ۶، شاخص‌های ثبات و پایداری منابع درآمدی



ب. معیارها و شاخص‌های تخصیص بودجه

از ویژگی‌های تنظیم یک بودجه کارا آن است که مردم امکان آگاهی یافتن از محل هزینه‌کرد آن را داشته باشند. اصولاً شکل‌گیری مجلس و قوای مقننه و دستگاه‌های نظارتی در جامعه مدنی بر این اساس است که بر نحوه خرج منابع عمومی و بودجه دولت نظارت شود؛ زیرا دولت کالاها و خدمات عمومی، مانند امنیت، آموزش، بهداشت، حمل و نقل عمومی، امور قضایی، دفاعی و انتظامی را با جمع‌آوری مالیات‌ها از مردم فراهم می‌کند. بدین‌رو، مؤدیان و مردم حق سؤال نسبت به این موضوع را که منابع کجا و چگونه خرج شده و چه نتایجی به دنبال داشته است، دارند (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۸۲)

با توجه به بیانات امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر درباره وظایف حاکم و امر خراج *(تهج البلاغه)*، بی‌تا، نامه ۵۳) و دیگر آموزه‌های اسلامی، معیارهای ذیل برای تخصیص بودجه دولت اسلامی قابل استنباط است:

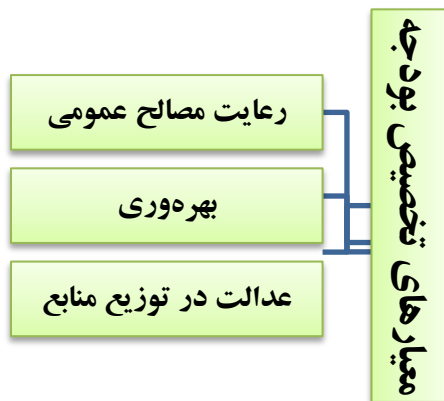
۱. رعایت مصالح عمومی؛

۲. بهره‌وری؛

۳. عدالت در توزیع منابع.

در ادامه، معیارهای فوق بحث و بررسی خواهد شد و برای ارزیابی و سنجش هر یک شاخص‌هایی نیز

مطرح می‌شود:



جدول ۷. معیارهای تخصیص بودجه

۱. رعایت مصالح عمومی

«مصالح عمومی» از معیارهایی است که رعایت آن ملاک اصلی تأمین و تخصیص بودجه در هر زمان و مکان و در شرایط گوناگون است و اولین و مهم‌ترین وظیفه دولت اسلامی رعایت و حفاظت از آن به‌شمار می‌رود. از این رو، دولت باید نظارت دقیق و جامعی بر رعایت مصالح عمومی داشته باشد و هر جا لازم است دخالت کند. بدین‌روی، گاهی لازم است برای حفظ مصالح جامعه اسلامی، مواد یا تبصره‌های خاصی را در لایحه بودجه آورده، پس از تصویب مجلس، اعمال نماید؛ مثلاً، دولت ممکن است در یک سال، با هدف رسیدن به خودکفایی در تولید گندم، با آوردن تبصره‌ای در بودجه، بانک‌ها را مکلف کند تسهیلات بیشتری در اختیار گندم‌کاران قرار دهند، یا برای تشویق به ازدواج جوانان، سقف وام ازدواج و تعداد دریافت‌کنندگان را افزایش دهد و برای هریک از دو موضوع مذکور، ارقامی ذکر کند که دو برابر میزان سال قبل از آن باشد و بکوشد با نظارت کامل خود، مقادیر مصوب برای دستیابی به اهداف مذکور، تخصیص داده شود. برای ارزیابی رعایت مصالح عمومی، چهار شاخص ذیل قابل طرح و بررسی است:

الف. تأمین امنیت

دستیابی به امنیت همواره یکی از دغدغه‌های انسان و جوامع بشری بوده است. نیاز به امنیت و آرامش در زمان کنونی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود؛ زیرا امروزه با وجود اینکه زندگی با پیشرفت دانش و فناوری، با رفاه نسبی بالاتری همراه است، برخی جوامع از انواع هرج و مرج و ناامنی رنج می‌برند و برای تأمین آن، هزینه‌هایی سنگین متحمل می‌شوند. کشورهای قدرتمند نیز با دامن زدن به این ناامنی، تلاش می‌کند با تولید و فروش سلاح‌های پیشرفته، هم سلطه خود را بر کشورهای ضعیف حفظ کنند و آن را گسترش دهند و هم سود مادی خود را حداکثر سازند.

مقولهٔ امنیت - در واقع - شرط اساسی برای تحقق دیگر معیارها و شاخص‌های پیشرفت جامعه است. از نظر اسلام، حفظ نظام اسلامی در سایهٔ تأمین امنیت مرزها و جلوگیری از تجاوز دشمنان، از مهم‌ترین اهداف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی و از ضروری‌ترین موارد صرف بودجهٔ دولت اسلامی است.

قرآن با توجه به اهمیت راهبردی شاخص امنیت، دولت اسلامی را به آماده‌سازی هرگونه نیروی انسانی و ادوات دفاعی ملزم کرده است و در این باره می‌فرماید: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ... (انفال: ۶۰).

از تعبیر «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» استفاده می‌شود که حد نصاب مطلوب شاخص امنیت برای جامعهٔ اسلامی آن است که آمادگی‌های نظامی آن جامعه در حدی باشد که مایهٔ ترس و رعب دشمن شود.

بعد دیگر امنیت، «امنیت اجتماعی» است که برای برقراری آن، قبل از اقدامات عملی قوای انتظامی، ایمان افراد جامعه از پایه‌های اساسی آن به حساب می‌آید. نقش و تأثیر ایمان در امنیت و آرامش به‌گونه‌ای است که در یک جامعهٔ اسلامی، عامل دیگری جایگزین آن نمی‌شود، به‌گونه‌ای که این امر یکی از علت‌های اقبال انسان معاصر به دین است. پیشرفت جامعه به سبک توسعهٔ غربی، هرچند از حیث مادی زندگی راحت و مرفهی برای بخش‌هایی از جامعه به ارمغان آورده، ولی به خاطر حاکم بودن روحیهٔ مادی‌گرایی و سلطه‌جویی، امنیت و آرامش را از بسیاری جوامع سلب کرده است. علت این امر توجه افراطی توسعهٔ متعارف به بعد مادی انسان و غفلت از نیازهای معنوی اوست.

افراد جامعهٔ اسلامی باید از لحاظ شغلی، معیشتی، آزادی‌های مشروع و رعایت ارزش‌های اسلامی، در امنیت باشند. از این رو، یکی از وظایف دولت اسلامی تلاش برای برقراری امنیت و آرامش است، و با توجه به تأثیر این شاخص در پیشرفت مادی و معنوی انسان، وجود آن در برنامهٔ پیشرفت جامعهٔ اسلامی ضرورت دارد. بنابراین، دولت اسلامی باید درصدد ایجاد فضای آرام و امن در جامعه باشد و راه‌کارهای لازم برای دستیابی به هدف مذکور را مد نظر قرار داده، در لایحهٔ بودجه، آن را از لحاظ مالی تأمین کند.

ب. اهتمام به امور فرهنگی و توازن بین نیازهای مادی و معنوی جامعه

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رعایت مصالح عمومی در تخصیص بودجهٔ دولت اسلامی، اهتمام به امور فرهنگی است. واژهٔ «فرهنگ»، که در لغت، به معانی گوناگونی مانند ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم (معین، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۵۳۸) به کار رفته، در اصطلاح، مجموعهٔ پیچیده‌ای است که شامل معارف، اعتقادات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین و سنن می‌شود و به‌طور کلی، تمام عادت‌ها و ضوابطی است که انسان از جامعه فراگرفته و نیز تعهداتی است که در قبال آن جامعه بر عهده دارد (روح‌الامینی، ۱۳۷۹، ص ۱۷). اما فرهنگ اسلامی همهٔ باورها، عادت‌ها، آداب و رسوم و ارزش‌های

حاکم بر جامعه اسلامی است که همراه با رعایت حدود و قوانین اسلامی، براساس وحی الهی و سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، پدید آمده باشد (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۱، ص ۳۶). جامعه مورد نظر اسلام، جامعه‌ای زنده، پویا و با نشاط، عدالت محور و به دنبال کسب رضایت الهی یا به تعبیر قرآن، به دنبال رسیدن به حیات طیبه است (نحل: ۹۷).

تربیت انسان‌هایی متدین، بانشاط، فعال، امیدوار به زندگی و همراه با احساس عزت و کرامت، نیاز به برنامه‌ریزی و صرف بخشی از بودجه دولت اسلامی برای آن دارد و اهمیت آن از تأمین نیازهای مادی جامعه بیشتر است؛ زیرا بر اساس آموزه‌های اسلام، تأمین نیازهای مادی باید مقدمه رشد معنوی، در سایه کسب فضایل روحی و حرکت در مسیر قرب الهی باشد، وگرنه زندگی انسان یک زندگی حیوانی، بلکه پست‌تر از آن خواهد بود (اعراف: ۱۷۹). بنابراین، تخصیص بودجه در جهت نیازهای مادی و معنوی کشور یا به عبارت دیگر، نیازهای جسم و روح افراد جامعه باید حالت توازن داشته باشد. وجود این هماهنگی و توازن یکی از شاخص‌های تخصیص بهینه اقلام بودجه دولت اسلامی است.

ج. فقرزدایی و توجه به اقشار کم‌درآمد

فقرزدایی و توجه به اقشار کم‌درآمد یکی از مسئولیت‌های مهم دولت اسلامی و از مصادیق بین رعایت مصالح عمومی است.

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «هو وارث من لا وارث له و یعول من لا حیل له» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۹)؛ امام (حاکم اسلامی) وارث کسی است که وارث ندارد، و مسئول تأمین زندگی کسی است که درمانده و بی‌چیز است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۹ و ص ۵۴۱). امام علی علیه‌السلام نیز در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «واعلم، ان الرعیة طبقات... و منها الطبقة السفلی من ذوی الحاجات و المسکنة... و لكل علی الوالی حق بقدر ما یصلحه» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۴۸). از این رو، میزان موفقیت در این امر را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های تخصیص بهینه بودجه از نظر اسلام دانست. در نتیجه، می‌توان از مقدار هزینه کرد. دولت برای فقرزدایی نسبت به کل بودجه یا میزان موفقیت دولت در این زمینه را به‌عنوان نماندگی برای ارزیابی بودجه در این موضوع استفاده کرد.

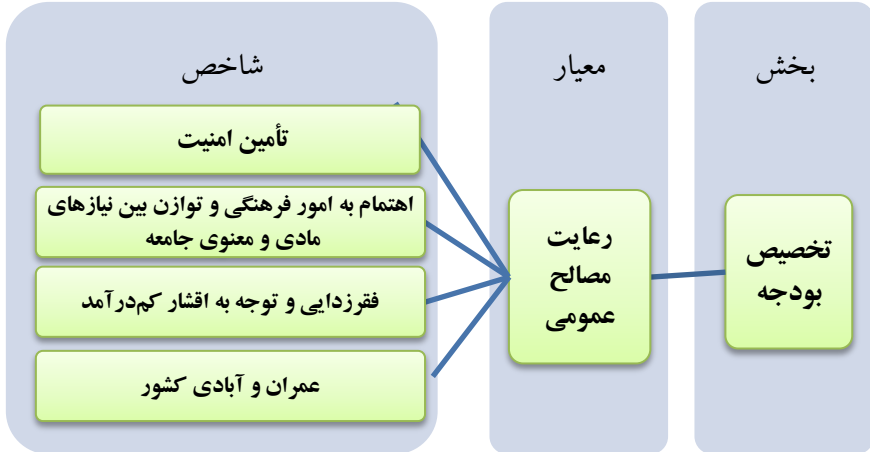
ضرورت در نظر گرفتن حدکفاف و اقدام برای برخوردار ساختن همه مردم از امکانات، به‌عنوان یک اصل اساسی در سیاست فقرزدایی امام علی علیه‌السلام به شمار می‌آید که بارها در سخنان آن حضرت تکرار شده است. آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: بدان که مردم طبقات و گروه‌های متعددی هستند که هیچ‌یک از دیگری بی‌نیاز نیست؛ از جمله، نیازمندان و فقیران که کمک به ایشان سزاوار است و خداوند برای ایشان گشایشی قرار داده که به سطح زندگی سایر مردم برسند (نهج‌البلاغه، بی‌تا، ن ۵۳).

د. عمران و آبادانی کشور

یکی از خطوط اصلی برنامه حکومت امام علی^ع برای هزینه‌سازی بیت‌المال، عمران و آبادانی کشور اسلامی بود که در سخنان آن حضرت، مقدم بر کسب درآمدهای دولتی شمرده شده است. ایشان در نامه خود به مالک/اشتر می‌فرمایند: «باید اندیشه تو در آبادی زمین، از اندیشه در گرفتن خراج بیشتر باشد؛ زیرا خراج به دست نمی‌آید، مگر به آبادی، و کسی که خراج را بدون توجه به آبادی بطلبد، به ویرانی شهرها و تباهنمودن بندگان پرداخته و کار او جز اندکی دوام نمی‌یابد.»

از نظر امام علی^ع تحصیل مالیات‌های عمومی، هنگامی موفقیت برای دولت اسلامی شمرده می‌شود که در صرف آن نیز موفقیت حاصل گردد و حکومت توفیق آن را بیابد که درآمدهای مذکور را در راه عمران و آبادانی کشور مصرف کند. در غیر این صورت، جز تخریب کشور و از دست دادن پشتوانه مردمی، حکومت بهره‌ای نخواهد داشت. از الزامات توجه جدی به عمران و آبادانی شهرها، پرهیز از هزینه‌های غیرضرور و کاهش دیگر هزینه‌ها تا حد امکان است. بدین‌روی، در جهت تحقق این اصل، امیرالمؤمنین^ع در فرامین حکومتی خود، به لزوم کاستن از هزینه‌های جاری حکومت نیز اشارات دقیق و ظریفی دارند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۱، ص ۲۷۵)

جدول ۸. رعایت مصالح عمومی



بهره‌وری (تخصیص بر اساس عملکرد بهینه)

هرچند رعایت وظایف چهارگانه (جمع مالیات، جهاد با دشمن، تدارک مصالح عمومی، و عمران و آبادانی) ابلاغ شده از سوی امام علی^ع به مالک/اشتر، دولت اسلامی را در استفاده بهینه از بودجه در وضعیت مطلوبی قرار می‌دهد، ولی افزون بر دلیل روایی، بر اساس تجارب بشری و دلایل عقلی، معیار بهره‌وری و اهمیت آن قابل استنباط است.

بر اساس شواهد تاریخی، پیامبر اکرم ﷺ بخشی از زمین‌های خیر را، که تحت مالکیت دولت قرار داشت، بر اساس عقود «مزارعه» و «مساقات» در اختیار کشاورزان بومی از یهودیان خیر قرار دادند و با درخواست آنان، که گفتند: ما در کاشتن و آباد کردن این زمین‌ها کارآمدتریم، موافقت کردند. (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۲۴، ح ۲۲۱۳). طبق تعریف آژانس بهره‌وری اروپا، «بهره‌وری» درجه استفاده مؤثر از هر یک از عوامل تولید است. بنابراین، بهره‌وری، نسبت بازده به یکی از عوامل تولید (زمین، سرمایه، کار و سازمان‌دهی) است. زمانی یک دستگاه اجرایی بهره‌وری دارد که از هر یک از عوامل تولیدش به طور مؤثر استفاده کند. بنابراین، لازمه آن کارایی، اثربخشی و صرفه‌جویی است.



کارایی با بهره‌برداری صحیح از منابع مرتبط است و جنبه کمی دارد. بهره‌وری را از طریق نسبت ستانده به داده می‌توان اندازه‌گیری کرد. اثربخشی نشان می‌دهد که تا چه حد عملیات به نتایج قابل انتظار منجر شده است. «صرفه‌جویی» اتخاذ تدابیری است برای استفاده از منابع و داده‌ها، در حد نیاز و معقول. هدف از صرفه‌جویی کنترل هزینه‌ها و منابع قابل استفاده برای حصول نتیجه معین و مورد نظر است. صرفه‌جویی درست مصرف کردن است؛ یعنی مصرف به‌موقع، بجا، مناسب و به اندازه نیاز (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶-۲۱۸).

بنابراین، یکی از معیارهای مهم برای تخصیص بهینه بودجه، رعایت بهره‌وری منابع مصرفی است. میزان بهره‌وری شاخصی برای انتخاب بهترین گزینه برای تخصیص بودجه است. به منظور ارزیابی میزان ارتقای بهره‌وری بودجه و ارتقای آن شاخص‌های ذیل قابل توجه است:

الف. حجم دولت

در شرایط کنونی ایران، یکی از عوامل ناکارآمدی بودجه «دولتی بودن بخش اعظم اقتصاد» است. از این‌رو، راه حل این مشکل «خصوصی‌سازی» به معنای واقعی کلمه و مشارکت حداکثری مردم در عرصه اقتصاد است. «خصوصی‌سازی» به معنای تملیک طرح‌های دولتی به افراد و شرکت‌های بخش خصوصی است. هدف از خصوصی‌سازی باید افزایش بهره‌وری تولید و برداشته شدن بار اقتصادی طرح‌ها از دوش دولت باشد. خصوصی‌سازی افزایش بهره‌وری و کارایی طرح‌ها، توسعه خدمات آنها، رشد اقتصادی و افزایش اشتغال، و تولید داخلی را به دنبال دارد؛ امری که علاوه بر افزایش توان مالیاتی اقتصاد، موجب افزایش رفاه عمومی نیز گردیده، بهبود کیفیت تولیدات، افزایش توانایی جذب نیروی کار داخلی و افزایش جذب مازاد نقدینگی از بازار پولی را به دنبال دارد (قحف، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳-۱۶۴).

ب. رعایت مقررات در هزینه‌سازی بودجه (انضباط مالی و شفافیت هزینه‌ها)

یکی دیگر از الزامات افزایش کارایی در نظام بودجه‌ریزی کشور و اجرای آن، تدوین و رعایت مقررات برای هزینه‌کرد منابع مالی عمومی است. این مقررات در تنظیم موافقت‌نامه‌ها، قراردادهای ارزیابی عملکرد، باید ابتدا تدوین شود تا مدیران بخش عمومی بتوانند در چارچوب مقررات و با داشتن اختیارات به اهداف مورد نظر برسند. اهمیت این کار زمانی روشن می‌شود که به این نکته توجه گردد که در اجرای برنامه‌های توسعه می‌بینیم که علی‌رغم تزریق منابع مالی قابل توجه، افزایش تولید به میزان مورد انتظار اتفاق نمی‌افتد.

یکی از مظاهر بی‌انضباطی مالی دولت، تصویب تبصره‌هایی است که مقررات جدیدی برای دستگاه‌های اجرایی وضع کند، بدون اینکه این مقررات ریشه در قوانین مدون قبلی داشته باشد؛ زیرا یکی از راه‌های سهل در تصویب مقررات، چه در خصوص منابع مالی و یا مخارج دولت، وضع قانون از طریق تبصره‌هاست که به «تبصره غیربودجه‌ای» معروف است. این تبصره‌ها بیشترین وقت کمیسیون‌ها و کمیسیون تلفیق بودجه و جلسات علنی در زمان رسیدگی به لایحه بودجه کل کشور را می‌گیرد و به جای اینکه به ردیف‌های بودجه دستگاه‌های اجرایی رسیدگی شود، قوانین یک ساله منظور دولت و مجلس را در قالب تبصره‌ها بررسی و تصویب می‌کنند (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۹۳).

ج. تابعیت هزینه از درآمد

دولت نباید بیش از عایدات مستمر و درآمدهای خود خرج کند، مگر اینکه حوادث غیرمترقبه به وجود آید. اما اکنون به جای اینکه بودجه‌ها متأثر از برنامه باشد، برنامه‌ها تحت تأثیر بودجه قرار گرفته‌اند. در نتیجه، تصمیم‌های تکراری روزمره و ضد و نقیض گرفته می‌شوند. این کار محاسبه‌ها را دچار مشکل می‌کند؛ زیرا محاسبه‌کننده با برنامه‌های در حال تغییر مواجه است و رصد کردن این برنامه‌ها برای او مشکل است.

نسبت کسری بودجه غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی بدون نفت در دوره زمانی ۱۳۸۱-۱۳۸۹ به طور متوسط ۱۶ درصد بوده که بیانگر ناپایداری مالی است؛ یعنی دولت به صورت مستمر، کسری بودجه داشته است (زارعی، ۱۳۹۱).
راه‌حل اساسی برای بهبود امور مذکور، التزام به نظم و انضباط مالی است. هشدار آیات و روایات به پرهیز از اتراف (زیاده‌روی و اسراف) و غرق نشدن در تجملات و مدارا کردن با مردم نیز تأییدی بر این مطلب است و — دست کم — این پیام را القا می‌کند که اقتصاد اسلامی بر نوعی بخش عمومی کم‌هزینه و در عین حال، پرکار و عدالت‌طلب تأکید می‌کند (دادگر، ۱۳۸۶، ص ۲۳۹-۲۴۳).

د. جلوگیری از تضييع منابع بودجه

همواره پیش‌گیری مقدم بر درمان بوده و از درجه اهمیت بالاتری برخوردار است، برای ارتقای بهره‌وری، جلوگیری از عوامل تضييع منابع درآمدی بودجه شرط اصلی و اساسی به‌شمار می‌آید. مواظبت بر اینکه منابع بودجه در جایی

صرف شود که از نظر عقلا و منطق اقتصادی، ائتلاف و تضییع نباشد، یکی از الزامات و شروط استفاده بهینه از آن منابع است. از این رو، میزان ائتلاف و تضییع منابع از شاخص‌های ارزیابی کیفیت استفاده بهینه از منابع درآمدی است که با آن رابطه معکوس دارد. فقدان اولویت‌بندی یا رعایت نکردن آنها را می‌توان در زمره عواملی به‌شمار آورد که موجب تضییع منابع است.

انضباط مالی ایجاد می‌کند که دولت بودجه عمومی را برای مهم‌ترین مسائل و نیازهای کشور خرج کند؛ برنامه‌ها و طرح‌ها را اولویت‌بندی کند تا کسری مستمر بودجه نداشته و قادر به پرداخت تعهدات خود به داخل و خارج باشد.

لازم به ذکر است که اولویت‌بندی طرح‌ها با رعایت قاعده عقلایی «اهم و مهم»، شرط لازم رعایت مصالح عمومی و جلوگیری از تضییع منابع بودجه است؛ اما معیار مستقلی نیست.

نبود اولویت‌بندی در نظام بودجه‌ریزی شرکت‌های دولتی، از عوامل بسیار مهم ائتلاف منابع در کشور است. هر ساله مبالغ هنگفتی صرف سرمایه‌گذاری از طریق شرکت‌های دولتی می‌شود؛ اما فقدان سازوکار مناسب برای اولویت‌بندی و اجرای بودجه شرکت‌های دولتی موجب تخصیص نادرست منابع می‌شود. تدوین یک قانون برای چگونگی شروع و ساخت و بهره‌برداری از طرح‌های بزرگ شرکت‌های دولتی و همچنین ایجاد بانک اطلاعاتی در خصوص آنها، اقدامی ضروری برای جلوگیری از ائتلاف منابع و اصلاح نظام بودجه‌ریزی است (برمکی، ۱۳۹۳).

آموزه‌های اسلامی بر لزوم رعایت اولویت‌ها در هزینه اموال در سطح خرد و زندگی شخصی افراد تأکید دارد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۵۹؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۴، کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۱). امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «من اشتغل بغير المهم ضیع الاهم» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۷).

منطق و عقل حکم می‌کند که رعایت این مطلب در سطح کلان و نسبت به اموال عمومی از اهمیت و اولویت بالاتری برخوردار باشد.

«طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام»، یکی از معضلات اقتصاد ایران است. علت تأخیر در بهره‌برداری از این طرح‌ها به دو عامل «اعتباری» و «فنی - اجرایی» برمی‌گردد. در این زمینه، اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی و هماهنگی بین مجریان طرح‌ها، اقدامی ضروری برای جلوگیری از ائتلاف منابع عمومی است. بدین روی، فقدان هماهنگی میان وزارت‌خانه‌ها از عوامل اصلی ائتلاف منابع در کشور است و بدون این هماهنگی، نمی‌توان از سرمایه‌های ملی بهره کافی برد.

وجود ردیف‌های متفرقه در بودجه نیز در زمره عواملی است که موجب تضییع منابع بودجه کشور می‌شود. سالانه به طور میانگین، قریب یک سوم از اعتبارات بودجه عمرانی بدون برنامه و بدون مشخص بودن دستگاه مجری هزینه می‌شود. این اعتبارات تحت عنوان ردیف‌های متفرقه عمرانی در بودجه آورده می‌شود و

مصادق کامل بی‌برنامگی در استفاده از منابع عمومی است. این دسته از طرح‌های عمرانی نه دستگاه اجرایی مشخصی دارند، نه معلوم است که چه سالی شروع شده‌اند و چه زمانی خاتمه خواهند یافت و نه حجم منابع لازم برای خاتمه آنها معلوم است. در نتیجه، تعریف شاخص‌های ارزیابی و نظارت برای آنها بسیار سخت‌تر از سایر ردیف‌های اعتباری است.

۲. عدالت در توزیع منابع (پرهیز از تبعیض و تخلف از قانون)

اسلام به مراعات عدالت در تمام شئون زندگی سفارش می‌کند (نحل: ۹۰؛ مائده: ۸). یکی از مهم‌ترین مبانی مالی عمومی در حکومت اسلامی، گسترش عدالت و مبارزه با تبعیض‌هاست (نظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵-۱۵۹).

درباره ضرورت و اهمیت اجرای عدالت در حکومت اسلامی، نیازی به بحث در اینجا نیست؛ اما لازم به ذکر است که یکی از زمینه‌های لازم در رعایت عدالت، مربوط به تأمین و تخصیص منابع بودجه دولت اسلامی است. «رعایت عدالت در تأمین منابع درآمدی بودجه» به‌عنوان یکی از معیارهای تأمین بهینه منابع بررسی شد. در ادامه، بحث «عدالت از حیث تخصیص بهینه منابع بودجه و میزان رعایت آن»، به‌عنوان یکی از معیارهای موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد:

با جمع‌بندی مفهوم «عدالت اقتصادی» بر حسب کاربرد آن، در متون اسلامی چهار، معنای «تساوی»، «دادن حق هر صاحب حق به آن»، «نبود تفاوت فاحش درآمدی»، و «اعتدال» را می‌توان استخراج کرد. اما همه معانی «عدالت اقتصادی»، بلکه «عدالت» به صورت مطلق را می‌توان به مفهوم «اعطاء کل ذی حق حقه» ارجاع داد (رجائی و معلمی، ۱۳۹۰).

تعریف «عدالت» به «دادن حق هر صاحب حقی به او»، ما را به استنباط شاخص‌هایی رهنمون می‌سازد که می‌توان برای سنجش کمی میزان رعایت عدالت در تخصیص منابع بودجه از آنها استفاده کرد. براین‌اساس، شاخص‌های ذیل قابل طرح است:

الف. میزان رعایت برابری در مجوز بهره‌برداری از منابع ملی و ثروت‌های عمومی در شرایط مساوی برای افراد گوناگون جامعه (یا مناطق گوناگون)؛

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، ضمن سفارش او به پرداخت سهم فقرا و مساکین از بیت‌المال و درآمدهای متعلق به عموم مسلمانان، بر این نکته تأکید دارند که سهم فقرای ساکن در مناطق نزدیک به مرکز حکومت و ساکنان مناطق دوردست باید یکسان و مساوی باشد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۸۵)

دولت می‌تواند بهره‌برداری از معادن و منابع را برای همگان آزاد بگذارد، ولی در این کار مشکلاتی وجود دارد که مانع اجرای عدالت می‌شود. اگر دولت بهره‌برداری از معادن و منابع ملی را برای همگان آزاد بگذارد، به صورت

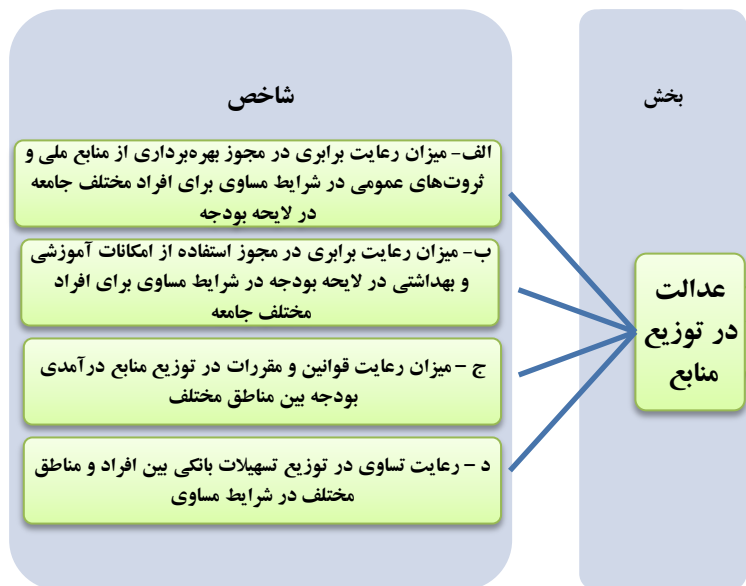
طبیعی، ثروتمندان و صاحبان سرمایه بیش از دیگران بهره‌برداری خواهند کرد و این مطلب منجر به تمرکز ثروت در دست آنها خواهد گردید. بدین‌روی، لازم است دولت اسلامی در جهت تأمین مصالح عمومی و برقراری عدالت اجتماعی، در برنامه‌ها و لوایح بودجه خود، سیاست‌ها و تدابیری اتخاذ کند که امکان بهره‌برداری برای طبقات ضعیف نیز فراهم شود یا - دست کم - آنها نیز از منافع حاصل از این ثروت‌ها بهره‌مند گردند و نسل‌های بعدی نیز محروم نشوند. روشن است که اگر مقررات مناسب وضع نشود و نظارت مستمری انجام نگیرد به توزیع غیرعادلانه درآمدها منجر می‌شود. بدین‌روی، رعایت عدالت در تخصیص، مقتضی آن است که دولت درآمد آن منابع را نیز در جاهایی هزینه کند که به مصلحت نسل موجود و نسل‌های آتی است. همچنین در کیفیت و میزان استخراج و یا استفاده از آن منابع نظارت کند تا تنها در یک برهه از زمان و افرادی خاص از آن بهره‌مند نشوند. شاخص‌های دیگری نیز در این بحث قابل طرح است:

ب. میزان رعایت برابری در مجوز استفاده از امکانات آموزشی و بهداشتی در لایحه بودجه در شرایط مساوی برای افراد جامعه؛

ج. میزان رعایت قوانین و مقررات در توزیع منابع درآمدی بودجه بین مناطق گوناگون در لایحه بودجه؛
شایان ذکر است که کارایی این شاخص در صورتی است که قوانین و مقررات محل بحث عادلانه بوده، مشکلی نداشته باشد.

د. رعایت تساوی در توزیع تسهیلات بانکی بین افراد و مناطق گوناگون در شرایط مساوی در لایحه بودجه.

جدول ۹: عدالت در توزیع منابع



نتیجه گیری

بررسی عملکرد بودجه کشور طی چند دهه اخیر و نتایج حاصل از اجرای برنامه‌های توسعه اول تا چهارم (۱۳۸۹-۱۳۶۸)، ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که تدوین بودجه سالانه از نظر منابع درآمدی و کیفیت تخصیص آنها، نیاز به بازنگری جدی دارد تا ابزاری برای تحقق اهداف نظام اسلامی بوده و قادر باشد موانع توسعه و پیشرفت را از سر راه جامعه اسلامی بردارد. در این زمینه، مبحث معیارها و شاخص‌های تأمین و تخصیص بودجه دولت اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که مقاله حاضر در حد ظرفیت خود، عهده‌دار آن بود. این بحث در دو بخش «تأمین منابع بودجه» و «تخصیص آن» بررسی شد.

معیارهای بودجه مطلوب دولت اسلامی در بخش اول، عبارت بود از: بهینگی استفاده از منابع طبیعی در جهت تأمین مصلحت جامعه، عدالت در تأمین منابع از طریق مالیات، کارایی نظام مالیاتی، ثبات و پایداری منابع درآمدی، شفاف بودن منابع درآمدی، و تطابق با شرع. معیارهای بودجه مطلوب دولت اسلامی در بخش تخصیص عبارت است از: رعایت مصالح عمومی، کارایی و بهره‌وری، عدالت در توزیع منابع. برای ارزیابی هر یک از این معیارها در دو بخش «تأمین» و «تخصیص» منابع بودجه شاخص‌هایی مطرح شد.

منابع

- نهج البلاغه**، بی تا، قم، دار الهمزة.
- ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، **شرح نهج البلاغه**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، بی تا، **المعنی**، بیروت، دارالکتب.
- انصاری، شاهرخ، ۱۳۹۰، **بودجه و بودجه ریزی دولتی در ایران**، چ پنجم، تهران، یکان.
- آزادی، محمدهادی، ۱۳۹۱، **منابع، مصارف و معیارهای تقسیم بیت المال در اسلام با بررسی تطبیقی بودجه کشور**، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- باقری، امیر، ۱۳۹۲، **اقتصاد ایران**، تهران، دفتر کلان سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۰۷ق، **الجامع الصحیح، المسند من حدیث رسول الله ﷺ و سنته و ایامه**، بیروت، دارالقلم.
- برمکی، افشین، ۱۳۹۳، «ضرورت‌های آسیب شناسی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب»، **برنامه**، ش ۴۷۶، ص ۴۰-۴۴.
- بهداروند، محمدمهدی و محمد مؤمن قمی، ۱۳۹۴، **اموال و ثروت‌های عمومی در حکومت اسلامی**، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- بیات، سعید، ۱۳۹۱، «آیا نرخ تورم کاهش می‌یابد»، **تازه‌های اقتصاد**، ش ۱۳۵، ص ۱۵۶-۱۵۷.
- تیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- خلعتبری، فیروزه، ۱۳۷۲، **اقتصاد منابع طبیعی**، تهران، انقلاب اسلامی.
- خلیلیان اشکذری، محمدجمال، ۱۳۸۱، **فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۶، **اقتصاد بخش عمومی**، قم، دانشگاه مفید.
- رجائی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی، ۱۳۹۰، «درآمدی بر مفهوم «عدالت اقتصادی» و شاخص‌های آن»، **معرفت اقتصادی**، ش ۴، ص ۵-۲۴.
- روح الامینی، محمود، ۱۳۷۹، **زمنیه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی**، چ پنجم، تهران، عطار.
- زارعی، ژاله، ۱۳۹۱، «نرخ ارز و پایداری مالی»، **تازه‌های اقتصاد**، ش ۱۳۶، ص ۵۹-۶۱.
- صباغی، محمدکاظم، ۱۳۹۱، **معیارها و شاخص‌های تدوین بودجه در اسلام**، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- لبنانی، شرتونی و سعید الخوری، ۱۸۸۹، **اقراب الموارد**، بیروت، موسسۃ الیسوعیة.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، **الأمالی**، قم، دارالثقافة.
- عباسی، ابراهیم، ۱۳۸۸، **بودجه ریزی نوین در ایران (اصول، مراحل و روش‌ها)**، تهران، سمت.
- ، ۱۳۸۹، **رویکردهای پیشرفته در بودجه ریزی دولتی**، تهران، سمت.
- ، ۱۳۹۰، **بودجه ریزی نوین در ایران (اصول، مراحل و روش‌ها)**، چ دوم، تهران، سمت.
- علوی طبری، سیدحسین، ۱۳۸۱، **اصول تنظیم و کنترل بودجه دولتی**، تهران، دانشگاه الزهراء.
- فخار طوسی، جواد، ۱۳۸۰، «عدالت علوی در گردآوری و هزینه‌سازی بیت‌المال»، **نامه مفید**، ش ۲۷، ص ۱۳۷-۱۶۸.
- فراهانی، سعید، ۱۳۸۶، «عدالت بین نسلی در استفاده از منابع طبیعی»، **اقتصاد اسلامی**، ش ۲۵، ص ۱۲۵-۱۵۶.
- فرزب، علیرضا، ۱۳۷۶، **بودجه ریزی دولتی در ایران**، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- قحف، منذر، ۱۳۸۷، **سیاست‌های مالی و نقش آن در نظام اقتصادی**، ترجمه مهدی لطیفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

قدیری اصلی، باقر، ۱۳۶۶، *کلیات علم اقتصاد*، چ پنجم، تهران، سپهر.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *کافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار*، لبنان، مؤسسة الوفاء.

معین، محمد، ۱۳۷۹، *فرهنگ فارسی*، چ پانزدهم، تهران، امیرکبیر.

منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، ۱۴۰۹ق (الف)، *کتاب الزکاة*، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی.

— ۱۴۰۹ق (ب)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی و ابولفضل شکوری، قم، مؤسسه کیهان.

— ۱۴۱۲ق، *کتاب الخمس و الأنفال*، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی.

نظری، حسن آقا و محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۱، *درسنامه نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

المُلخَص

مكانة العدالة التوزيعية في الأنموذج التكاملى للنظام القانونى الإسلامى

khadivy@gmail.com

كـ سعيد خديوى رفوكرو / طالب دكتوراه فى الاقتصاد الإسلامى - معهد دراسات الثقافة والفكر الإسلامى

على أصغر هادوى نيا / أستاذ مساعد فى فرع الاقتصاد - معهد دراسات الثقافة والفكر الإسلامى

الوصول: ١٩ جمادى الثانى ١٤٣٨ - القبول: ١ ذى القعدة ١٤٣٨

المُلخَص

تدوين الاستراتيجيات الخاصة بتحقيق العدالة التوزيعية فى إطار الرؤية الإسلامية، يقتضى الاهتمام بالنظام القانونى الذى يتبناه الإسلام؛ وفى هذا السياق اعتمد الباحثان فى هذه المقالة على أسلوب بحث تحليلى لدراسة وتحليل النظام القانونى فى الإسلام وبيان مدى تأثيره على تحديد مكانة العدالة التوزيعية فى الرؤية القرآنية. الرؤية الإسلامية على صعيد العدالة التوزيعية حسب الفرضية التى يتقوم عليها البحث، متأثرة بالنظام القانونى الإسلامى وهى تركز على ثلاثة توجهات أساسية، هى الوظائفية والنزعة إلى الفضيلة والنزعة إلى النتيجة؛ وفى جميع هذه الأنظمة القانونية أعيرت أهمية بشكلٍ خاصٍ لمسألة إزالة الفقر وتقليص مستوى الاختلاف فى الدخل.

هذا النظام القانونى الإسلامى تطرح فيه رؤية تربوية ومرحلية لأجل تحقيق العدالة التوزيعية فى المجتمع، وأما علم الفقه الذى يتقوم على النظام القانونى الوظائفى فالواجبات المالية فيه مثل الزكاة، تدرج إلى جانب سائر العبادات بمبايحتها وظيفية من الوظائف، وبعد ذلك وفى مقام أعلا منها ضمن علم الأخلاق الإسلامى المتقوم على النظام القانونى حسب النزعة للفضيلة، يعار لها اهتمام على صعيد تصفية الجوانب الوجودية وبلوغ درجة "البر". وأما فى مجال العلوم العقائدية الإسلامية، فعلى أساس النظام الناشئ من النزعة إلى النتيجة، فقد اعتبر الكرم أهم ميزة لسلوك الأبرار.

كلمات مفتاحية: الأخلاق القانونية الإسلامية، الاقتصاد الإسلامى، العدالة التوزيعية، الوظائفية، النزعة إلى النتيجة، النزعة

إلى الفضيلة

طرح نماذج أدائية حول شراء الائتمان للسندات المالية بمحورية شركة الإيداع والمصارف التخصصية لهذه السندات

jamalifinance@gmail.com

محمد جمالي حسن جاني / طالب دكتوراه في الإدارة المالية - جامعة العلامة الطباطبائي

محمد جواد محقق نيا / أستاذ مساعد في فرع المال والمحاسبة - جامعة العلامة الطباطبائي

محمد حسن إبراهيمي سرو عليا / أستاذ مساعد في فرع المال والمحاسبة - جامعة العلامة الطباطبائي

الوصول: ١١ رجب ١٤٣٨ - القبول: ٢ ذى الحجة ١٤٣٨

الملخص

شراء الائتمان للسندات المالية يعدّ واحداً من الوسائل الأساسية للسوق الاستثمارية في البلدان النامية وبما فيها إيران، حيث يرد منه استقطاب سيولة مالية خارج نطاق السوق؛ وحينما يتمّ تنظيمه بشكلٍ صائبٍ وتوضع فيه مقررات مناسبة، من شأنه أن ينهض بأداء السوق وتحسين كشف القيمة المنصّفة. على الرغم من كون نظام التداولات المالية الآجلة يمتاز بصفات قياسية مشتركة في جميع البلدان، لكن يجب أن يتمّ طرح قواعده الأساسية وتنفيذها بشكلٍ عملي في كلّ بلدٍ بشكلٍ مختصّ به وبسوقه بحيث يكون مرناً ويمكن أن تجرى عليه تغييرات مع مرور الوقت. حسب الأنموذج المتعارف في شراء الائتمان، فالمصارف والمؤسسات المالية تجعل مصادرها المالية تحت اختيار أحد المستثمرين، وهو بدوره يוכלها إلى الزبائن بعد أن يأخذ منهم وثائق معتبرة.

تمّ تدوين هذه المقالة وفق أسلوب بحث تحليلي، واستطلع الباحثون فيها آراء الخبراء في الشأن الفقهي والمالي حول عقود المرابحة والوكالة بهدف تحسين الأنموذج الراجح لشراء الأجل. النماذج المقترحة فيها بالنسبة إلى شراء الائتمان في سوق الاستثمار قد طرحت بمحورية شركة الإيداع المركزية والمصرف التخصصي.

كلمات مفتاحية: شراء الائتمان، تسهيلات ارتهان السندات المالية، سوق الاستثمار الإسلامي.

دراسة تحليلية حول إمكانية دفع المستحقات المالية غير المدفوعة في النظام المصرفي اللاربوي

h-samsami@sbu.ac.ir
stu-skarimi@edalat.ac.ir

حسين صمصامي / جامعة الشهيد بهشتي
سعيد كريمي / طالب دكتوراه في الاقتصاد - جامعة العدالة
الوصول: ٥ ربيع الأول ١٤٣٨ - القبول: ٢٤ رجب ١٤٣٨

الملخص

المستحقات المالية غير المدفوعة هي من جملة المواضيع الهامة المطروحة في النظام المصرفي، وطوال السنوات الماضية تزايد مستوى المطالبات غير الجارية في النظام المصرفي الإيراني حيث بلغ مستوى الأموال غير المدفوعة نسبةً تثير القلق مقارنةً مع التسهيلات المقدمّة من قبل المصارف. السؤال الأساسي المطروح في هذه المقالة هو: ما السبب في ارتفاع مستوى المستحقات المالية غير المدفوعة في النظام المصرفي الإيراني مقارنةً مع أصول النظام المصرفي المتعارف؟ ومع هذا نلاحظ النظام المصرفي الإيراني يدعى تطبيق قانون مصرفي لاربوي.

وعلى ضوء فرضية تخصّص المصرف في السوق المالية وعدم تخصّصه بنشاطات السوق الحقيقي، فقد تطرّق الباحثان في هذه المقالة إلى دراسة وتحليل طبيعة التأخير في الدفع في النظام المصرفي اللاربوي بشكلٍ دقيق، وفي إطار بحثٍ باثنولوجي للوضع الموجود، وذلك في إطار أسلوب بحثٍ وصفي تحليلي، حيث أثبت فيها أنّ مسألة التأخير في الدفع مرتبطة بالمسائل الدينية، ففي بعض العقود الإسلامية مثل عقد المشاركة، حين تحقّق شروط خاصّة فسوف لا يبقى لها أي أثر. وتطبيق عقد البيع بالتقسيط في النظام المصرفي مقارنةً مع تطبيقه في الشركات المستأجرة، يدلّ على أنّ البنية المصرفية لا تتوفّر فيها فوائد عملية ضرورية لتطبيق عقد البيع بالتقسيط بشكلٍ صائب. النتائج التي تمّ التوصل إليها في هذه المقالة أشارت إلى أنّ السبب الأساسي للتأخير في دفع المستحقات المالية هو عدم العمل بشكلٍ دقيق بالعقود الإسلامية، وهذه النتيجة تؤيد صواب الفرضية المطروحة في المقالة.

كلمات مفتاحية: النظام المصرفي اللاربوي، المستحقات المالية غير المدفوعة، المشاركة، البيع بالتقسيط، العقود الشرعية

دراسة تحليلية حول العلاقة المتبادلة بين حقوق الملكية والفقر على أساس نموذج VAR بالتأكيد على مبادئ الاقتصاد الإسلامي خلال السنوات ١٣٦٩هـ ش - ١٣٩٣هـ ش

sajjadi@mofidu.ac.ir

السيد محسن سجادي / أستاذ في جامعة مفيد

محمد رضا يوسفی / جامعة مفيد

مريم خسروی زاده / حائزة على شهادة ماجستير في الاقتصاد الإسلامي - جامعة مفيد

الوصول: ٢٢ شعبان ١٤٣٨ - القبول: ٢٨ ذي الحجة ١٤٣٨

الملخص

الآيات القرآنية والأحاديث المباركة إلى جانب ذمها للفقر، أكدت على ضرورة الحفاظ على حقوق ملكية الإنسان، وفي هذا السياق اعتمد الباحثون ضمن هذه المقالة على أسلوب بحث تحليلي وتقييم اقتصادي بهدف دراسة وتخمين العلاقة الكامنة بين الفقر وحقوق الملكية من وجهة نظر الاقتصاد الإسلامي، لذلك طرح البحث على ضوء مبادئ الاقتصاد الإسلامي وتم بيان العلاقة المتبادلة بين مؤسري حقوق الملكية والفقر المطلق المقترح من قبل أمارتيا سان في اقتصاد إيران خلال السنوات ١٣٦٩هـ ش - ١٣٩٣هـ ش، حيث استند الباحثون في هذا الصدد إلى التسلسلات الزمنية ومعيار تحليل الانحدار؛ وعلى أساس الفرضية المرتكز عليها في المقالة هناك علاقة متبادلة ومباشرة بين الفقر المطلق ونقض حقوق الملكية، وقد دلت نتائج البحث على وجود علاقة متبادلة بين الفقر وحقوق الملكية حسب التعاليم الإسلامية؛ فانتشار الفقر على أساس مقتضى القرآن والحديث يؤدي إلى التعدي على حقوق الآخرين، كما أن نقض حقوق الآخرين يسفر عن انتشار الفقر. وأما النتائج التي تم تحصيلها من البحث التجريبي في المقالة فقد دلت على وجود علاقة متبادلة ومباشرة بين الفقر المطلق ونقض حقوق الملكية في الاقتصاد الإيراني خلال السنوات ١٣٦٩هـ ش - ١٣٩٣هـ ش.

كلمات مفتاحية: حقوق الملكية، الفقر، العدل الاقتصادي، الأمن الاقتصادي، الاقتصاد الإسلامي، نموذج VAR.

دراسة تحليلية فلسفية حول التطور وأركانه في رحاب القرآن الكريم

abdollahfathy@yahoo.com

عبد الله فتحي / أستاذ مساعد في فرع الفلسفة - مؤسّسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث

الوصول: ١٥ جمادى الثاني ١٤٣٨ - القبول: ٢١ شوال ١٤٣٨

الملخص

إحدى المسائل الضرورية في تدوين الأنموذج الإسلامي الإيراني للتطور، تتمثل في تعيين مفهوم التطور بشكلٍ دقيقٍ وفق رؤيةٍ إسلاميةٍ؛ وقد طرحت العديد من التعاريف في هذا المضمار. اعتمد الباحث في هذه المقالة على أسلوب بحث تحليلي استدلالى على ضوء دلالة الآيات القرآنية، وذلك بهدف بيان طبيعة التطور وأركانه ومقوماته؛ والسؤال الأساسى المطروح فيها، هو كالتالى: ما هو التحوّل الذى يمكن اعتباره تطوراً حسب الرؤية القرآنية؟ نتائج البحث دلّت على أنّ التطور حسب الرؤية القرآنية يعنى أنّ شيئاً ما أو أحد جوانبه يتغيّر بشكلٍ تظهِر معه الآثار المتوقعة من طبيعته بحيث تكون منسجمةً ومرتبطةً مع سائر أجزائه ومكوناته؛ وهذه الدلالة للتطور له ثلاثة أركان، هى العقلانية والمعنوية والعدالة. إضافةً إلى ما ذكر، فإنّ تحقّقه وفق الرؤية القرآنية فى كلّ مرحلةٍ أو نطاقٍ، يتوقّف على تحقّق الأركان الثلاثة المشار إليها والتي هى بذاتها متلازمةً مع بعضها، وعلى هذا الأساس فإنّ مسيرته التحوّلية ما لم تتحقّق فى جميع هذه الأركان، لا يمكن اعتبارها حينئذٍ تطوراً.

كلمات مفتاحية: التطور، التنمية، الأنموذج الإيراني للتطور، العقلانية، المعنوية، العدالة.

المعايير والمؤشرات الدالة في مجال تأمين ميزانية الحكومة الإسلامية وتخصيصها

محمد جمال خليليان أشكدرى / أستاذ مشارك في فرع الاقتصاد - مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث m_khalil411@yahoo.com
 السيد حميد جوشقاني نائبي / طالب دكتوراه في فلسفة الاقتصاد الإسلامي - مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث
 الوصول: ٢٥ ربيع الثاني ١٤٣٨ - القبول: ٣ شوال ١٤٣٨

الملخص

تخمين مقدار الميزانية للحكومة الإسلامية يقتضى الاعتماد على معايير كلية ومؤشرات كمية يعتمد عليها لوضع برنامج مدون بالنسبة إلى تحديد أهداف النظام الإسلامي وإزالة العقبات الكامنة في طريق التطور والتنمية؛ وفي هذا السياق اعتمد الباحثان ضمن هذه المقالة على أسلوب بحث تحليلي لأجل بيان المعايير والمؤشرات الخاصة بتدوين ميزانية الحكومة الإسلامية وتخمينها، وقد دلت النتائج على أن المعايير والمؤشرات المثالية للميزانية المشار إليها يمكن أن تطرح في مجالين هما تأمين المصادر وتخصيصها.

الجدير بالذكر أن المعايير المقترحة في هذه المقالة فيما يخص تأمين مصادر الميزانية، تتمثل بما يلي: الأسلوب الأمثل في استثمار المصادر الطبيعية، العدل في تأمين المصادر عن طريق الضرائب، الفائدة العملية للنظام المالي، استقرار مصادر الدخل، شفافية مصادر الدخل وانطباقها مع الأحكام الشرعية. وأما المعايير الخاصة بالميزانية المطلوبة للحكومة الإسلامية في مجال التخصيص، تشمل أيضاً مراعاة المصالح العامة، والفائدة العملية والاستثمارية، والعدالة في تقسيم المصادر؛ وقد اقترحت بعض المؤشرات في هذه المقالة لأجل تقييم المعايير المذكورة.

كلمات مفتاحية: الميزانية، الحكومة الإسلامية، المؤشر، تأمين مصادر الميزانية، تخصيص الميزانية.

The Criteria and Indicators of the Provision and Allocation of the Resources of Islamic State Budget

✉ **Mohammad Jamal Khalilian Ashkazari** / Associate Professor of Economics, Imam Khomeini Institute of Education and Research m_khalil411@yahoo.com

Sayyed Hamid Joushaghani Na'ini / PhD Student of Philosophy of Islamic Economics, Imam Khomeini Institute of Education and Research

Received: 2017/01/24 - **Accepted:** 2017/06/29

Abstract

The evaluation of Islamic state budget requires some general criteria and quantitative indicators which can be used for evaluating the drafted plan for accomplishing the goals of the Islamic system and removing the obstacles to development and progress. Using an analytical method, the paper seeks to establish on the criteria and indicators for providing for and evaluating the Islamic state budget. According to the findings of this paper, the criteria and indicators for the optimal budget of Islamic state can be presented in two areas: providing and allocating the resources. Optimal use of natural resources, ensuring justice in providing resources through taxes, efficiency of the tax system, stability and sustainability of the sources of revenue, clarity of the sources revenue, and observance of Islamic law are the paper's proposed criteria for providing the budget resources. The desirable budget criteria of Islamic state concerning the allocation are the observance of public interests, efficiency and productivity and justice in the distribution of resources. The paper suggests some indicators for measuring these criteria.

Key words: budget, Islamic state, indicator, providing budget resources, budget allocation.

Classification JEL: H6, H6, P4

A Philosophical Analysis of Progress and Its Components according to the Qur'anic Verses

Abdullah Fathi / Assistant Professor, Department of Philosophy, Imam Khomeini Institute of Education and Research
abdollahfathy@yahoo.com

Received: 2017/03/14 - **Accepted:** 2017/07/17

Abstract

One of the prerequisites for developing an Islamic Iranian model of progress is providing a precise definition of the concept of progress according to Islam. Different definitions are given in this regard. Using an analytical and deductive method and referring to the verses of the Holy Quran, this paper explains the nature of progress and its main components. The question asked by this essay is: what sort of change can, according to the Qur'an be referred to as progress? The research findings indicate that in the view of the Qur'an, the progress of something or an aspect of it means that the thing is changed in such a way that the effects which we expect from its nature will be manifest itself and be compatible with the other components and parts which are related to it. This perception of progress has three pillars: rationality, spirituality, and justice. According to the Qur'anic view point, the realization of progress in each stage or area depends on the realization of these three concomitant pillars; thus, if development does not occur in all the three aforementioned pillars it will not be considered progress.

Key words: progress, development, Islamic model of progress, rationality, spirituality, justice.

Classification JEL : O10 ,D63 ,P4.

A Review of the Relationship between Property Rights and Poverty Based on VAR Model with Special Emphasis on Islamic Economy Literature during 1369-1393

✉ **Sayyed Mohsen Sajjadi** / Instructor at Mofid University

sajjadi@mofidu.ac.ir

Mohammad Reza Yousefi / Mofid University

Maryam Khosrowizadeh / MA in Islamic Economy, Mofid University

Received: 2017/05/20 - **Accepted:** 2017/09/21

Abstract

The Qur'anic verses and traditions of the Imams hold poverty in contempt and place emphasis on the need to preserve individuals' property rights. The present paper uses an analytical and econometric method to study the relationship between poverty and property rights according to Islamic economy. While analyzing this issue in the light of the literature of Islamic economy, this study investigates the two fold relationship between the index of property rights and the index of absolute poverty proposed by Amartya Sen in the economy of Iran during 1369-1393. Time series and vector auto regression modeling were used in this study. According to the hypothesis of the paper, there is a direct two fold relationship between absolute poverty and violation of property rights. The findings of the study indicate that in the view of Islam, there is a twofold relationship between poverty and property rights. According to Quranic verses and traditions, poverty and its severity leads to the violation of individuals' rights, and the violation of individuals' property rights causes poverty to be severer. The findings of the paper's experimental study indicate that there is a direct and two fold relationship between absolute poverty and violation of property rights in Iran's economy during 1369-1393.

Key words: property rights, poverty, economic justice, economic security, Islamic economy, VAR model.

Classification JEL: Z12, D63, P36, P14.

Investigating the Feasibility of Reducing Deferred loans in an Interest-free Banking System

Hossein Samsami/ Assistant professor of economics department, Shahid Beheshti University

h_samsami@cc.sbu.ac.ir

✉ **Saied Karimi**/ PhD students of Economics at Idalat University

Received: 2017/12/06 - **Accepted:** 2017/04/22

Abstract

Deferred debts are one of the most important issues in the banking system. Over the past years, the trend of non-performing loans in the Iranian banking system show an increase, and the share of deferred funds to facilities have reached a worrying number. The main question is why the statistics of Iran's non-performing loans have been incremental, in comparison with the conventional banking system, and what are the main reasons for its creation? It happened in spite of the fact that the Iranian banking system is claimed to follow the interest-free banking law. Considering the specialty of the bank in the money market and the lack of expertise of the bank in the real market, the present study investigates the exact nature of the deferred debts in an interest-free banking system; and engages in a pathological study of the present situation. Using a descriptive- analytic method, we conclude that the deferred payment terminology is only relevant to debt. Therefore, It is not relevant to the Islamic contracts such as Mushārahah. Compared with the leasing industry, the banking system is not efficient in the use of Installment sale contracts. Based on the results of the paper, the main reason for the expansion of deferred payments is the improper implementation of Islamic contracts. The findings confirm our hypothesis.

Key words: Interest-free banking System, Non-performing loans, Mushārahah, installment sales, Islamic contracts.

Designing Practical Models for Credit Purchasing of Securities with Particular Reference to the Investment Company and Specialized Bank of Securities

✉ **Mohammad Jamali Hassan Jani** / PhD Student of Financial Management, Allameh Tabatabaei University
jamalifinance@gmail.com

Mohammad Javad Mohaghegh Nia / Assistant Professor of Finance and Accounting, Allameh
Tabatabaei University

Mohammad Hassan Ebrahimi Sarv Olia / Assistant Professor of Finance and Accounting, Allameh
Tabatabaei University

Received: 2017/04/09 - **Accepted:** 2017/08/26

Abstract

Credit purchasing of securities is one of the effective means used in the capital markets of developing countries, including Iran, to attract liquidity out of the market. If properly organized and if statutory regulations are observed, credit purchasing can increase the efficiency of the market and improve the way of setting a fair price. Although most countries adopt a system of credit transactions which has outstanding characteristics, the way of devising its infrastructure and putting it into practice should be flexible and suitable for that country or market such that it can change over the time. In the common model of credit purchasing, banks and financial institutions provide brokers with their resources and brokers give them to customers by receiving authentic documents. Using an analytical method and examining the view of fiqhi and financial experts, the present paper uses Murabah and Wakalah contracts to optimize the common model of credit purchasing. The paper proposes models for credit purchasing in the capital market with particular reference to the central investment company and specialized bank.

Key words: credit purchase, mortgage securities, Islamic capital market.
Classification JEL: G19, E59, P4.

Abstracts

The Position of Distributive Justice in the Evolutionary Pattern of Normative System of Islam

✉ **Saeed Khadivi Rofugar** / PhD Student of Islamic Economics, Research Center for Islamic Culture and Thought khadivy@gmail.com

Ali Asghar Hadavinia / Assistant Professor of Economics, Research Center for Islamic Culture and Thought

Received: 2016/03/18 - **Accepted:** 2017/07/27

Abstract

The formulation of strategies for ACHIEVING distributive justice according to Islamic approach requires attending to the normative system accepted by Islam. Using an analytical method, this paper examines the normative system of Islam and its effect on determining the position of distributive justice which is based on a Qur'anic approach. According to the paper's supposition, the Islamic approach to distributive justice is influenced by an Islamic normative system based on three approaches: deontological, virtue and teleological. According to the research findings, the normative system of Islam has three systems in the evolutionary process: deontological, virtue and teleological. In all these normative systems, special attention is paid to the alleviation of poverty and reduction of inequalities in providing income. In this Islamic normative system, a pedagogical and progressive approach to administering distributive justice in society is introduced. Fiqh, which is based on a deontological normative system considers that, along with the other acts of worship, financial obligations such as zakat are among the duties. Furthermore, in a higher rank, Islamic morality which is based on the virtue oriented normative system, draws attention to the importance of donating charity in Allah's cause and attending to it in refining the existential dimensions and achieving "bir" (righteousness). Considering Islamic dogmatic theology, according to teleological system, forgiveness is, referred to as the most important behavioral characteristic of "Abrar (the righteous).

Key words: normative Islamic morality, Islamic economy, distributive justice, deontology, teleology, tendency towards virtue.

Table of Contents

The Position of Distributive Justice in the Evolutionary Pattern of Normative System of Islam / Saeed Khadivi Rofugar / Ali Asghar Hadavinia.....	5
Designing Practical Models for Credit Purchasing of Securities with Particular Reference to the Investment Company and Specialized Bank of Securities / Mohammad Jamali Hassan Jani / Mohammad Javad Mohaghegh Nia / Mohammad Hassan Ebrahimi Sarv Olia	21
Investigating the Feasibility of Reducing Deferred loans in an Interest-free Banking System / Hossein Samsami / Saied Karimi.....	39
A Review of the Relationship between Property Rights and Poverty Based on VAR Model with Special Emphasis on Islamic Economy Literature during 1369-1393/ Sayyed Mohsen Sajjadi / Mohammad Reza Yousefi / Maryam Khosrowizadeh.....	61
A Philosophical Analysis of Progress and Its Components according to the Qur'anic Verses / Abdullah Fathi.....	83
The Criteria and Indicators of the Provision and Allocation of the Resources of Islamic State Budget / Mohammad Jamal Khalilian Ashkazari / Sayyed Hamid Joushaghani Na'ini.....	103

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesad-e Islami

(Islamic Economic Knowledge)

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Vol.8, No.2

Spring & Summer 2017

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Hasan-Agha Nazari*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

☐ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

☐ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

☐ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

☐ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Seyyed Mohammad Kazem Rajaii:** *Associate Professor, IKI.*

☐ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

☐ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Mohammad Jamal Khalilian:** *Associate Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113476

Fax: +9825-32934483

Sms: 10002532113473

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir